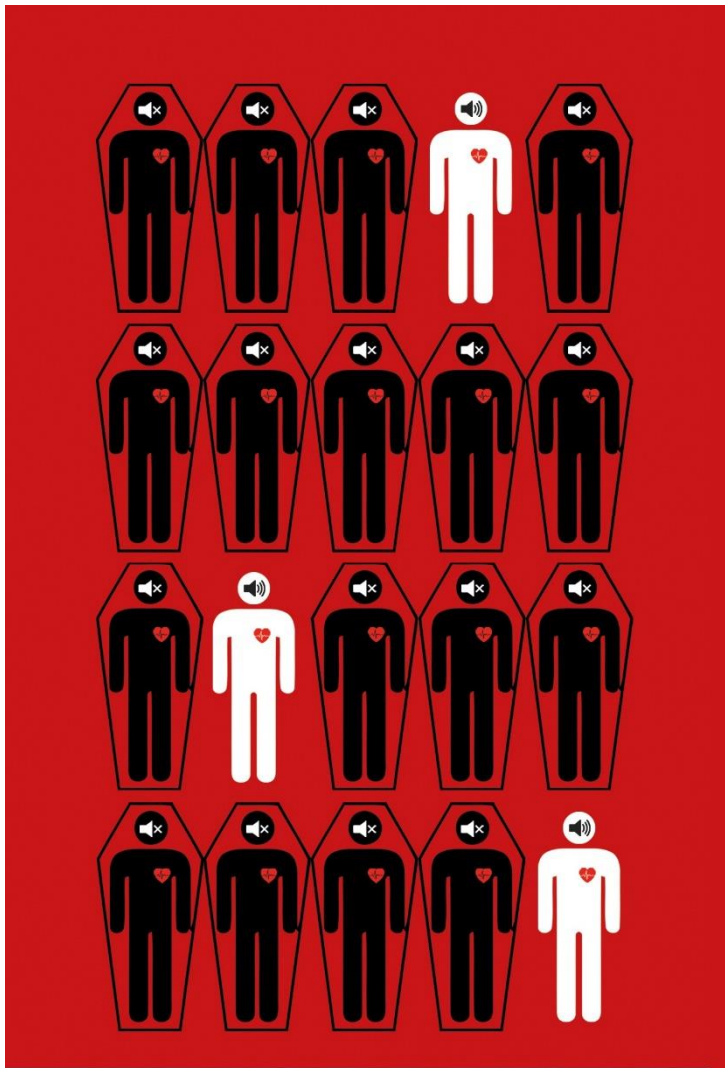


به ذره نظر طه بوتراب کند بر آسم رود و کار آفتاب کند



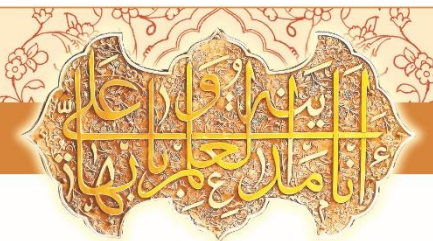


مردہ متحرک!

ده جلسه سخنرانی روشمند ویژه ماه محرم

با موضوع **واجب فراموشی شده**

(امر به معروف و نهی از منکر)



مردۀ متحرک

موضوع: واجب فراموش شده (امربه معروف و نهی از منکر)

کاری از مجمع ملی فعالان امر به معروف و نهی از منکر	
ناظر کیفی: حجه الاسلام محمد تقی وکیل پور	
مولفین: حجج اسلام: عرفان قدیری، سیدمیتیم موسوی نژادیان، یونس سمیعی	
ناشر: منظومه شمسی	
توبیت چاپ: چاپ اول	
سال چاپ: تابستان ۱۴۰۰	
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد	
چاپخانه: زلال کوثر صفائی نوین	
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۱۴۵-۲-۲	

مراکز پخش:

مجمع ملی فعالان امر به معروف و نهی از منکر
قم: بلوار شهید صدوقی، نش بلوار ۵۵ متری فردوسی
ساختمان خاتم، پلاک ۱۰ طبقه ۵، تلفن: ۰۹۱۹۴۲۸۳۷

مؤسسه تخصصی خطابه امیربایان شعبه تهران
تهران: خیابان ۱۵ خرداد، چهارراه مصطفی خمینی (۱۵)
مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام
تلفن: ۰۹۱۲۹۲۰۰۴۴۶

قم: خیابان شهید ۱۰ (صفاتیه) کوچه ۲۱ پلاک ۱۰
تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

www.mavn.ir
سایت رسمی مجمع ملی امر به معروف و نهی از منکر

www.amirebayan.ir
سایت رسمی مؤسسه امیر بیان

@amirebayan_ir
کانال اطلاع رسانی در ایستا

www.bayanbook.ir
خرید اینترنتی محصولات

فهرست

۷	مقدمه
۱۵	جلسه اول: نگاه مادرانه
۳۹	جلسه دوم: مرده متحرک!
۶۱	جلسه سوم: زیربنای اسلام!
۸۳	جلسه چهارم: من راضی نیستم!
۱۰۱	جلسه پنجم: واجب عقلی
۱۲۵	جلسه ششم: حرب‌های شیطانی
۱۵۱	جلسه هفتم: از حرف تا عمل!
۱۸۱	جلسه هشتم: سرچشمه‌های فساد
۲۱۱	جلسه نهم: ما پیروز میدانیم!
۲۳۷	جلسه دهم: هدف قیام

مقدمه

مکتب اسلام به ما می‌آموزد که «هر فردی در برابر فرد دیگر، و نیز هر جامعه‌ای در برابر فرد یا جامعه دیگر، هر رهبر و پیشوایی در برابر افراد، و همچنین افراد در برابر رهبر و پیشوای خود مسئول‌اند. این مسئولیتی یکپارچه، همگانی و متقابل است. در واقع، همچون رابطه ارگانیک اندام‌های بدن، در میان اجزای جامعه نیز پیوستگی وجود دارد. همان‌گونه که تمام قسمت‌های بدن، در زمان گرفتاری، سهیم‌اند و از سهم خون خود کم می‌گذارند تا عضو آسیب‌دیده ترمیم شود، در جامعه اسلامی نیز چنین رابطه‌ای وجود دارد و مهم این است که این ارتباط و همیاری تنها در زمینه امور مادی نیست، بلکه مهم‌تر از آن، در زمینه امور معنوی است.»^۱

خداوند متعال همه مسلمانان جامعه اسلامی را موظف کرده است که در برابر ناهنجاری‌های اجتماعی و منکرات اجتماعی حساس باشند و در برابر آن واکنش مناسب و به‌هنگام نشان دهند.

از جمله در آیه شریفه ۷۱ از سوره مبارکه توبه می‌فرماید:
«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»

مردان و زنان باایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارند.

۱ بزرگ‌ترین فریضه، آیت‌الله مصباح یزدی، ص ۴۵.

هرچند فریضتین امر به معروف و نهی از منکر در کنار حج و نماز و زکات و... از فروعات دین مبین اسلام محسوب می‌شوند، اما با مراجعه به روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام درمی‌یابیم که این دو واجب الهی در حقیقت، ضمانت اجرایی دیگر واجبات دینی هستند و از ثمرات این شجره طیبه، تمامی ارکان اسلام عزیز متنعم می‌شوند.

وجود نازنین حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ

الصُّلْحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ يَهْتَمُّ بِهَا تَقَامُ الْقَرَائِصُ.»^۱

امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران است و شیوه نیکوکاران. فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می‌شود. این دو فریضه از چنان عظمتی برخوردارند که مولی المتقین، امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام در مقایسه‌ای اعجاب‌آور می‌فرماید:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفْتَنِي فِي بَحْرِ لُجِّي.»^۲

تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور!

مبلغین گران قدر، پاسداران حریم اسلام عزیز و آستان امامت و ولایت، خوب است بر حال و روز این دو فریضه عظیم نیک بنگریم! آیا امر به معروف و نهی از منکر بعد از گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی در جایگاه رفیع خود قرار دارد یا واجبی فراموش شده و غبارگرفته است؟

۱ کافی (ط-الاسلامیه) ج ۵، ص ۵۶.

۲ نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

«من می‌خواهم این واجب فراموش شده اسلام را به یاد شما و ملت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر.»^۱

در اینکه احیای واجب فراموش شده اسلام، تنها بر دوش حوزه‌های مقدسه علمیه نیست شکی وجود ندارد. همه آحاد مردم و خصوصاً دستگاه‌های حاکمیتی در این خصوص مسئول‌اند؛ اما نمی‌توان نقش علمای اعلام، روحانیت معزز و طلاب شریف علوم دینی را به عنوان سلسله‌جنبان و علمدار این حرکت نادیده گرفت.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب، «روحانیون در محیط‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین عوامل نهی از منکر و امر به معروف‌اند. نمی‌شود این واجب بزرگ الهی را در دایره‌های کوچک، محدود کرد. کار هم کار همه است. این طور نیست که مخصوص عدّه خاصی باشد. البته هرکس وظیفه‌ای دارد... علمای دین باید مردم را هدایت و راهنمایی کنند؛ کیفیت نهی از منکر را بیان کنند و منکر را برای آنها شرح دهند.»^۲ «اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد، یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است.»^۳

شاید راز غربت این دو فریضه اهم الهی این باشد که ما مبلغین دینی کمتر شیرینی، کارآمدی و کارسازی امر به معروف را برای عموم مردم بازگو کرده‌ایم و کمتر به ابعاد گوناگون و گستره دریاگونه‌اش پرداخته‌ایم.

۱ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم قم ۱۳۶۸/۱۰/۱۹.

۲ بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۱/۵/۷.

۳ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۹/۲۵.

این کم‌توجهی را می‌توان به‌وضوح با کاوش در آثار تبلیغی تولیدشده توسط گروه‌های مختلف تبلیغی مشاهده کرد، تا جایی که گشتیم و گشتیم، ولی ده جلسه سخنرانی به روز مکتوب که با مخاطب امروزی تناسب داشته باشد نیافتیم! پس خود آستین همت بالا زدیم و وارد این عرصه و مصمم به تولید سخنرانی مکتوب شدیم.

نوشتار پیش رو با عنوان «مرده متحرک»، به سفارش مجمع ملی فعالان امر به معروف و نهی از منکر، با حمایت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و توسط جمعی از پژوهشگران موسسه تخصصی خطابه امیر بیان شعبه تهران، در قالب ده جلسه سخنرانی مکتوب، به مناسبت ماه محرم، متناسب با مخاطب هیئتی و مسجدی تألیف گردیده است.

این کتاب حاصل ساعت‌ها کار تحقیقی، پژوهشی و مطالعاتی از میان آثار فاخر موجود در باب امر به معروف و نهی از منکر است و سعی دارد با به‌کارگیری سیر منطقی و جذاب، احساس مسئولیت را در مخاطبین پرورش دهد و حس بی‌تفاوتی که حاصل فرهنگ منحط غربی است را از ایشان دور نماید. با عبور از این مرحله، قلب شنوندگان، آماده ورود به بوستان امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و ما نیز به‌تناسب، هر شب گوشه‌ای از این بوستان شگفت را به نمایش خواهیم گذاشت.

هرچند ورود به بحث امر به معروف و پرداختن به اهم مطالب آن با توجه به حساسیت‌ها و مقتضیات منبر محرم، از جمله لزوم به‌کارگیری عنصر جذابیت، کاری بس دشوار بود، با این وجود، همه تلاش خویش را در جهت طرح هنرمندانه امهات مباحث آن واجب‌الهی به کار گرفتیم؛ تا جایی که می‌توان ادعا کرد این اثر، علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های منبر مکتوب، یک کارگاه

آموزشی امر به معروف و نهی از منکر نیز هست. همچنین با کمی تغییر از سوی مبلغین محترم، می‌تواند در دیگر مناسبت‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

از جمله موضوعات مطروحه در خلال مباحث می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. لزوم دلسوزی و دستگیری در امور دنیوی و اخروی؛
 ۲. تعریف معروف و منکر و تبیین جایگاه، اهمیت و گستره امر به معروف و نهی از منکر؛
 ۳. تبیین شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر از جمله احتمال اثر و نبود مفسده اهم؛
 ۴. لزوم انتخاب قالب هنرمندانه و شیوه صحیح در امر و نهی‌ها؛
 ۵. بیان شیوه‌های کاربردی نهی از منکر؛
 ۶. پاسخ به سؤالات و شبهات شایع مخاطبین با رویکرد امیدبخشی و ایجاد حس ما می‌توانیم؛
 ۷. حربه‌های دشمن در مبارزه با فریضتین؛
 ۸. تنفر از گناه و لزوم عکس‌العمل مناسب نسبت به منکرات اجتماعی؛
 ۹. تبیین حقیقت گناه و مصالح و مفاسد عقلی اوامر و نواهی الهی؛
 ۱۰. نحوه امر به معروف و نهی از منکر در حوزه حاکمیت و مسئولین؛
 ۱۱. نحوه امر و نهی در محیط خانواده.
- در پایان از حمایت دلسوزانه سازمان تبلیغات اسلامی در راستای نشر حداکثری این محصول، صمیمانه سپاسگزاری می‌نماییم.

بدیهی است نقاط ضعف این کتاب از نگاه تیزبین خوانندگان محترم پوشیده نیست. پس ما را از نقد دلسوزانه خود بی‌بهره نگذارید.

امید است ان شاءالله این اثر ناچیز مورد رضایت خداوند متعال و مشمول عنایت خاص مولایمان، حجة بن الحسن المهدی علیه السلام قرار گیرد.

موسسه تخصصی خطابه امیر بیان شعبه تهران

تابستان ۱۳۹۹



جلسه اول

نگاه مادرانه



جلسه اول:

نگاه مادرانه

خدا را شاکریم که بار دیگر توفیق نفس کشیدن در ماه عزای سیدالشهدا علیه السلام را به ما عنایت فرمود و عمرمان کفاف داد بار دیگر محرم حسین فاطمه علیها السلام را درک کنیم. خیلی‌ها سال گذشته در این مجالس شرکت می‌کردند و الآن زیر خروارها خاک آرمیده‌اند؛ دستشان کوتاه است. همه آنها را یاد کنیم. پدرها، مادرها، کسانی که حسین حسین را به ما یاد دادند و اولین بار لباس سیاه تنمان کردند.

خاصه روح مطهر امام راحل عظیم الشان و شهدای عزیزمان مخصوصاً روح بلند سردار رشید اسلام، سردار دل‌ها، حاج قاسم سلیمانی عزیز.

اینکه حقیر بر روی زنده نگه داشتن یاد حق‌داران و رفتگان اصرار می‌کنم، علتش این است که حتی شهدای دشت کربلا هم آرزومند شرکت در این مجالس هستند. در کتاب معتبر روزنه‌هایی از عالم غیب نوشته حضرت آیت‌الله خرازی دامتله آمده است: مرحوم میرزای شیرازی رحمته الله در عالم مکاشفه حبیب بن مظاهر را دید. به حبیب بن مظاهر عرضه داشت: با وجود اینکه در رکاب سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسیده‌ای، آیا باز هم

می خواهی به این دنیا برگردی؟ حیب گفت: بله! آرزو دارم برای سه کار به این دنیا برگردم!

۱ - اینکه صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستم.

۲ - تشنه ها را آب دهم.

۳ - در مجالس اباعبدالله الحسین علیه السلام شرکت کنم و در مصائب ایشان اشک بریزم.^۱

قدر این مجالس را بدانیم.

ماه محرم و خصوصاً دهه اول آن، ایامی است که همه سعی می کنند به هر نحو، توجه امام حسین علیه السلام و دیگر حضرات معصومین را به خود جلب کنند؛ مخصوصاً با ترک گناه یا حداقل ترک برخی گناهان درشت و شاخص. خیلی ها وقتی پرچم عزای اباعبدالله بالا می رود، کرکره گناه را پایین می کشند. آقای می گفت: ۳۵ سال دارم. از آن روز که به خاطر دارم هر روز مشروب خورده ام مگر در شب های قدر و دهه محرم!

در این دهه تمام تلاش محبین آل الله این است که نگاه امام را به خود معطوف دارند. می گویند: نکند کاری کنیم که امامان نظر عنایتش را از ما برگرداند. همه دنبال این هستیم کاری کنیم امام به ما نگاهی بکند که اگر گوشه چشمی فرماید، کار تمام است.

به ذره گر نظر لطف بوتراپ کند

به آسمان رود و کار آفتاب کند

دقت کرده ای وقتی اول محرم پیراهن سیاهت را می پوشی یک حال و هوایی داری، با حضرت نجوا می کنی، اشک می ریزی

۱ روزنهایی از عالم غیب، ص ۱۸۷.

می‌گویی: من روسیاه کجا و پیراهن سیاه ارباب کجا؟ آقا به روسیاهی ام نگاه نکن به پیراهن سیاهم نگاه کن.

آیت‌الله مرعشی نجفی وصیت کردند بعد از فوت، چند چیز را با ایشان دفن کنند: سجاده‌ای که با آن ۷۰ سال نماز شب خواندند؛ دستمال اشکشان برای اباعبدالله الحسین علیه السلام و پیراهن سیاه عزاداری‌شان برای سیدالشهدا علیه السلام.^۱

این رفتار شیعیان آل‌الله نشان می‌دهد که نوع نگاه حضرات معصومین علیهم السلام برای ایشان مهم است.

برای همه ما مهم است که بدانیم مثلاً در شب اول محرم مهدی فاطمه علیها السلام از چه زاویه‌ای به ما نگاه می‌کند. ما از دل خود نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت خبر داریم، اما از دل آنها نسبت به خود بی‌خبریم و دل‌نگران. وقتی هم به نامه اعمالمان نگاه می‌کنیم نگرانی ما بیشتر می‌شود که نکند حضرات از ما نظر بردارند.

بگذارید در همین شب اول به یمن دیداری که مثل فردا روزی ریان بن شیبب با امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام داشته است و توصیه‌هایی که حضرت رضا علیه السلام به او فرمودند، از جمله این جمله معروف که: «یا بن شیبب ان كنت باکیا لثیء فابك للحسین» روایتی را از آقا جانمان غریب‌الغرباء و معین‌الضعفاء خدمتتان تقدیم کنم که قدری در همین شب اول قلب ما شیعیانش آرامش بگیرد و در مراسم، امیدوارانه‌تر شرکت کنیم، ان‌شاء‌الله.

۱ وصیت نامه حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی علیه السلام.

در روایت آمده: ^۱ مردی از منافقین به قصد طعن و کنایه به حضرت علی ابن موسی علیه السلام عرض کرد: آقا بعضی از شیعیان شما در مسیر، در کوچه و خیابان، شراب می‌خورند؛ «إِنَّ مِنْ شِيعَتِكَ قَوْمًا يَشْرُونَ الْخَمْرَ عَلَى الطَّرِيقِ.»

حضرت که این کلام را شنیدند گویی اصلاً قسمت خمر را نشنیدند و فرمودند: الحمدلله، خدا را سپاسگزارم که آنها را در راه قرار داده و منحرف نشده‌اند؛ «فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهُمْ عَلَى الطَّرِيقِ.»

شخص دیگری هم در مجلس بود، از این پاسخ حضرت تعجب کرد و شاید هم حرصش گرفت. در جواب به نشانه اعتراض به جای خمر از واژه دیگری استفاده کرد، گفت: آقا بعضی از شیعیان شما نبیذ می‌خورند؛ «فَقَالَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِكَ مَنْ يَشْرَبُ الْتَبِيدَ.»

نبیذ دو معنی دارد: یک معنای آن شراب خرما است که حرام است و معنای دیگر آن شربتی است که با عسل درست می‌شود و حلال و طیب هم هست. امام رئوف ما معنای دوم را در نظر گرفتند و در جواب فرمودند: اینکه عیبی ندارد اصحاب پیامبر نیز نبیذ (شربت عسل) می‌آشامیدند! «فَقَالَ علیه السلام قَدْ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَشْرَبُونَ التَّبِيدَ.»

۱ وفي رواية: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام إِنَّ مِنْ شِيعَتِكَ قَوْمًا يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ عَلَى الطَّرِيقِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهُمْ عَلَى الطَّرِيقِ فَلَا يَرِغُونَ عَنْهُ وَإِعْتَرَضَهُ أَخْرَجَ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِكَ مَنْ يَشْرَبُ التَّبِيدَ فَقَالَ عليه السلام قَدْ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَشْرَبُونَ التَّبِيدَ فَقَالَ الرَّجُلُ مَا أَعْنَى مَاءِ الْعَسَلِ وَإِنَّمَا أَعْنَى الْخَمْرَ قَالَ فَعَرَّقَ وَجْهَهُ... بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۱۴.

الله اکبر از این برخوردار کریمانه و نگاه مهربانانه امام علیه السلام به شیعیانش.

آن مرد دوباره بر کلامش اصرار کرد و عرضه داشت: آقا خودتان را به آن راه نزنید! «مَا أَغْنِي مَاءَ الْعَسَلِ»؛ منظور من آب و عسل نیست، «وَإِنَّمَا أَغْنِي الْخَمْرَ»؛ بلکه منظور من فقط و فقط شراب حرام است و آنگاه که همه مسیرها بسته شد راوی می‌گوید: دیدم گویی حضرت رضا علیه السلام شرمنده شدند؛ «فَعَرِقَ وَجْهَهُ»؛ به حدی که صورت مبارکشان عرق کرد. این قسمت خودش روضه‌ای است. اینکه گاهی ما جوری عمل می‌کنیم که وقتی گزارش اعمالمان را برای حضرت حجت علیه السلام می‌برند حضرت زبانه لال شرمنده می‌شوند. این بماند.

غرضم بخش اول روایت است که ببینید امام چقدر به ما محبت دارد. تا چه اندازه دلسوز است؛ دلسوز آبروی ما. چه اندازه تغافل می‌کند. دوزاری اش را برای ما کج می‌کند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز این‌گونه در این شب اول محرم، آغوش رحمت و محبت خود را به سوی ما گشوده است. به بد اعمال ما نمی‌گیرد بلکه می‌گوید: تو همان هستی که هر سال برای مادرم مجلس می‌گرفتی، همان که چایی روضه را پخش می‌کردی، همان که اربعین پای پیاده به زیارت آمدی، پایین قبر شش‌گوشه ام روضه علی اکبرم را خواندی. امسال هم منتظرت هستم. خوش آمدی! من به تو آن‌گونه نگاه می‌کنم که به حر نگاه کردم. اگر هم تلنگری بزنم و «تکلتک امک» بگویم، یقظه است،

بیداری است. همین که دست دراز کنی دستت در دست من است.^۱

هرگز نگویمت که بیا دست من بگیر

گویم گرفته‌ای ز عنایت رها مکن

من دنبال این بودم که برای این نوع نگاه امام به محبین آل الله اسمی بگذارم که به این روایت برخورد کردم:

الإمام الرضا عليه السلام في صفة الإمام:

الإمام الأئیس الرفیق: امام رفیق است نه از آن رفقای نیمه‌راه؛

از آن رفیق‌هایی که هیچ‌وقت دستت را رها نمی‌کند.

والوالد الشقیق: و پدر دلسوز است. پدر نسبت به بچه‌اش

چطوری است؟ هر کار اشتباهی هم می‌کند باز به هدایت آن بچه

حریص است. به یک نحوی می‌خواهد دست او را بگیرد.

والأخ الشقیق: برادری همدل است. برادری که نهایت برادری

است، مثل حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام که چشم از برادر

بر نمی‌داشت.

والأمر البرة بالوآد الصغیر: و مادری نیکوکار نسبت به طفل

شیرخواره‌اش است. حاضر است خودش گرسنه باشد اما فرزندش

گرسنگی نکشد.^۲

۱ نه اینکه فکر کنید حضرات معصومین از خداوند متعال مهربان‌تر هستند. خیر! بلکه خلیفه‌الله‌اند. سرچشمه و صاحب سبک، ذات احدیت است. آن ارحم الراحمینی که به پیامبرش فرمان می‌دهد که به بندگانم بگو:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ بگو ای بندگانم که زیاده بر خویش‌تان ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که خداوند همه گناهان را می‌بخشد، که او آمرزگار مهربان است. نگاه حضرات معصومین عليهم السلام، در امتداد نگاه رب العالمین است به مخلوقات. ۲ رساله حقوق امام سجاد عليه السلام در مورد مادر: و خشنود بوده است که تو سیر باشی و او خودش گرسنه ماند و تو لباس بر تن داشته باشی و او برهنه باشد و تو را سیراب سازد و خودش تشنه

بهترین نام به نظر حقیر همین است که بگوییم: نگاه امام به شیعیانش نگاه مادرانه است. نگاه زهرایی علیه السلام است.

اما آیا این حس رفق و شفقت و رحمت، تنها مخصوص حضرات معصومین علیهم السلام است؟ آیا ما نباید به سهم خود این حالات را در وجودمان پرورش دهیم؟

چرا! حتماً ما نیز مسئولیت داریم. پیغمبر اکرم و اهل بیت او رحمة للعالمین بودند. ما هم در حد توان و لیاقتمان باید رحمتی برای انسان‌ها باشیم. اهل بیت می‌خواهند ما شیعیان همین نگاه دلسوزانه، مهربانانه و دست‌گیرانه و مادرانه را نسبت به هم داشته باشیم.

در روایات می‌بینیم اهل بیت عصمت و طهارت تمام سعی خود را برای انتقال این نوع نگرش به جامعه اسلامی به کار بسته‌اند تا آنجا که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ»^۱

دو مسلمانی که به هم برخورد می‌کنند، بهترین و بافضیلت‌ترینشان کسی است که دیگری را بیشتر دوست بدارد! ملاک عجیبی است. می‌خواهید بدانید کدامتان بهتر و بافضیلت‌تر از دیگری هستید؟ بروید در دوست داشتن از هم سبقت بگیرید. شاخص، تحصیلات و فیش حقوقی و شغل و سمت و خانه و ماشین نیست. شاخص حب شماست. هرچه مسلمان در نزد شما محبوب‌تر، فضیلت شما هم بیشتر. واقعاً در

مآند و تو را در سایه قرار دهد و خودش زیر آفتاب به سر برد و با بیچارگی خود تو را نعمت دهد و با بی‌خوابی خود به تو لذت خواب را چشاند. تحف العقول، ص ۲۶۳.
۱ کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.

شب اول محرم دنبال چه هستیم؟! همین حدیث را بگیریم ما را بس است.

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱ کتاب شریف نهج البلاغه خطاب به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند:

«لَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ»؛

نباید توانایی برادرت در قطع رابطه با تو بیشتر از توانایی تو در پیوند با او باشد و نباید توانایی او بر بدی کردن بیشتر از توانایی تو بر نیکی کردن باشد.

یعنی در میدان رفاقت این ما هستیم که باید دست برتر داشته باشیم. اگر او در این میدان دو بار ناریقی کرد، ما سه بار رفاقت کنیم تا به این نقطه برسیم که حتی جیب ما با هم یکی باشد. نه از روی تعارف بلکه حقیقتاً از عمق وجود معتقد باشیم که جیب من و تو ندارد.

شخصی خدمت حضرت باقرالعلوم علیه السلام آمد.

«قال ابو جعفر آيحيى ءأخذك إالى أخيه فيدخلى يده في كيسه فيأخذ حاجته فلا يدفعه فقلت ما أعرف ذلك فينا فقال أبو جعفر علیه السلام فلا شئ ءإذا قلت قألها لك إذا فقال إن القوم لم يعطوا أحلامهم بعد.»^۱

حضرت از احوال شیعیان محل سکونت او این گونه سؤال کردند: «آیا چنین هست که فردی از شما نزد برادرش بیاید و دست در جیب او کند و به اندازه‌ای که احتیاج دارد بردارد و او مانع نشود؟» عرض کردم: در میانمان چنین چیزی سراغ ندارم. امام فرمود: «پس فایده‌ای ندارد». من گفتم: پس بدبخت

شدیم! حضرت فرمود: «مردم هنوز به کمال عقلی خود نرسیده‌اند.»
یعنی یکی از علامت‌های تکامل ما همین است که جی‌مان یکی باشد.

یکی از دوستان نزدیک شهید عباس بابایی نقل می‌کند:
پنج یا شش روز به عید نوروز سال ۱۳۶۱ مانده بود. ساعت ده شب، شهید عباس بابایی به منزل ما آمد و مقداری طلاهای خانمش را هم همراه آورده بود. گفت: سید جلیل فردا به پول نیاز دارم اگر ممکن است اینها را بگیر و برایم بفروش! گفتم: اگر پول نیاز دارید بگویید تا از جایی تهیه کنم. گفت: تو نگران این موضوع نباش. من قبلاً اینها را خریده‌ام و فعلاً نیازی به آنها نیست. در ضمن با خانواده‌ام هم صحبت کرده‌ام. من فردای آن روز به اصفهان رفتم. آنها را فروختم و برگشتم. بعد از ظهر با ایشان تماس گرفتم و گفتم: کار انجام شد. او گفت شب می‌آید و پول‌ها را می‌گیرد. وقتی آمد اشاره کرد که برویم کمی قدم بزنیم. من پول‌ها را با خود برداشتم و بیرون رفتیم. کمی که دور شدیم تاب نیاورد و سر حرف را باز کرد: وضعیت مناسب نیست. قیمت اجناس بالا رفته و از طرفی حقوق کارمندان و کارگران پایین است و دخل و خرجشان نمی‌خواند و... نیم ساعتی از عمق وجود با من درد و دل کرد. بعد بسته پول‌ها را از من خواست و گفت: شما کارمندها هم عیالوار هستید. خرجتان زیاد است و من نمی‌دانم باید چه کار کنم؟!

دست کرد در کیسه پول‌ها و بدون اینکه بشمارد یک بسته اسکناس پنجاه تومانی درآورد و به من داد و گفت: این هم برای شما و خانواده‌ات. برو شب عیدی چیزی برایشان بخر. ابتدا قبول نکردم. بعد چون دیدم ناراحت شد، پول را گرفتم و پس از

خداحافظی، خوشحال به خانه برگشتم. بعداً از یکی از دوستان شنیدم که همان شب پول‌ها را بین سربازان متأهل که قرار بوده فردا برای مرخصی عید نزد زن و فرزندشان بروند، تقسیم کرده است.^۱

شهادت این‌گونه زندگی کردند که نزد خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت تا این حد عزیز شدند. این یعنی نگاه اسلامی، نگاه دلسوزانه، مهربانانه، دست‌گیرانه و در یک کلام مادرانه.

ما مسلمانان در جامعه اسلامی مثل یک خانواده هستیم. غریبه و جدا از هم نیستیم. ما به هم مربوطیم. اینکه خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.»

نه اینکه فقط یک لفظ و یک تعارف باشد. نخیر. حضرت امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ إِخُ الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَأُمَّهُ.»^۲

مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است.

همه ما که در این مجلس نورانی حضور داریم برادریم. برادر ناتنی هم نه، بلکه مثل برادر تنی هستیم. گویی از یک پدر و مادر متولد شده‌ایم.

حالا علامت این نگاه دلسوزانه و برادرانه چیست؟ از کجا بفهمیم برادری و اخوت به معنای درست کلمه بین ما جریان دارد؟ علامتش را خداوند در ادامه آیه مطرح می‌فرماید:

۱ پرواز تا بی نهایت، ص ۹۷.

۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

«فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۱؛

نتیجه و علامت این برادری، دستگیری و فریادرسی است. اصلاح امور یکدیگر است. احساس مسئولیت است.

«پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲

تمام شما مسلمانان به منزله حافظ و نگهبان و شبان دیگران هستید و تمام شما نسبت به تمام خودتان مسئولید. تعبیری از این بالاتر نمی‌توان کرد، یعنی ایجاد نوعی تعهد و مسئولیت مشترك میان افراد مسلمان برای حفظ و نگهداری جامعه اسلامی بر مبنای تعلیمات اسلامی»^۳

این فرهنگ اسلام است. ما در اسلام دو چیز نداریم:

۱. به من چه! ۲. به تو چه!

درست در نقطه مقابل فرهنگ اسلامی، فرهنگ غربی است. فرهنگ غرب چه می‌گوید؟ می‌گوید: اصل من هستم؛ منافع من، زندگی من، شغل من، درآمد من. بقیه به من ربطی ندارند. دیدید در قضیه کرونا چگونه فروشگاه‌ها را غارت کردند. چگونه به جان هم افتادند. حتی کار به راهزنی دولتی ماسک دیگر کشورها کشید. فرهنگ غرب یعنی فرهنگ بی‌تفاوتی، خودبینی، انفعال نسبت به دیگران. در یک کلام فرهنگ به من چه، به تو چه.

و متأسفانه کمر همت بسته‌اند تا این فرهنگ یا بهتر بگوییم، ضد فرهنگ را از طریق کار رسانه‌ای، فیلم و سریال، بازی‌های

۱ حجات، ۱۰.

۲ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۸.

۳ مجموعه آثار شهید علامه مطهری رحمته ج ۱۷ حماسه حسینی، ص ۲۸۲.

کامپیوتری، فضای مجازی و... به جوامع اسلامی و مخصوصاً شیعی منتقل کنند، بی تفاوتی را در ما نهادینه سازند و روحیه تعاون و همبستگی را از ما بگیرند. می خواهند کاری کنند که مردم بگویند: خودم رو عشقه. من عرضه دارم گلیم خودم را از آب بیرون بکشم. دیگران به من چه ربطی دارند؟

عزاداران حسینی! در مجلس سیدالشهدا علیه السلام و بر روی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله قسم جلاله می خورم! والله که این تفکر، تفکر اسلامی نیست. مسلمانی کجا و بی تفاوتی کجا؟! مسلمانی کجا و بی مسئولیتی نسبت به دیگران کجا؟! پیغمبر ما فرمود:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَرُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱

کسی که صبح بیدار بشود و اهمتانی نسبت به امور دیگر مسلمانان نداشته باشد اصلاً مسلمان نیست.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّما عَبَدَ اللَّهَ

تِسْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ، فَأَيُّمَالِيَةٍ»^۲

کسی که برای رفع نیاز برادر مؤمن خود کوشش کند مثل این است که نه هزار سال خداوند متعال را عبادت کرده، در حالی که روزها روزه بوده و شبها را هم شبزنده داری می کرده است.

۱ کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

۲ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۵.

آقا، روز قیامت باید مهر تأیید پای اعمالمان بخورد یا خیر؟ اگر مهر تأیید نخورد که بیچاره ایم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«إِنَّ خَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ قَضَاءُ خَوَاتِمِ إِخْوَانِكُمْ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِمْ مَا قَدَّرْتُمْ وَالْآثَمُ يَقْبَلُ مِنْكُمْ عَمَلٌ»^۱.

همانا مهرهای [تأیید] اعمال شما، برآوردن نیازهای برادرانتان و نیکی کردن به آنان در حد توانتان است، اگر چنین نباشد، هیچ عملی از شما پذیرفته نشود.

باب به باب روایات ما بحث از احساس مسئولیت است. ثواب می دهد به خاطر حس مسئولیت؛ عقاب می کند به خاطر نبود حس مسئولیت. به عنوان نمونه شما باب عیادت از بیمار را بخوانید.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ عَادَ مَرِيضًا سَبْعَةَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ»^۲؛

هر کس به عیادت بیمار برود هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و برایش آمرزش می طلبند تا آنگاه که به منزل خود برگردد.

یا در باب حقوق همسایه روایات عجیبی داریم؛ از جمله این روایت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمَّهِ»^۳

۱ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۷۹.

۲ کافی (ط-الاسلامیه) ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۲.

۳ کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۶۶۶.

رعایت حرمت همسایه همانند احترام مادر لازم است. مادر
چقدر حرمت دارد، همسایه همان قدر حرمت دارد!
امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«اللَّهُ فِي جِيرانِكُمْ فَأَنْهَمُ وَصِيَّةٌ نَدِيكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى طَلَّتْ
أَنَّه سَيُورُّهُمْ.»^۱

از خدا بترسید! از خدا بترسید! درباره همسایگان که همواره
مورد سفارش پیامبرتان بوده اند. (آن حضرت) به قدری درباره آنان
سفارش می کرد که گمان می بردیم برای ایشان میراثی قرار
خواهد داد.

شخصی می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم، حد
همسایگی تا کجاست؟ فرمود: «أَرْبَعِينَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ»؛^۲ چهل
خانه از هر طرف!

دایره مسئولیت را ببینید! بعضی فکر می کنند فرهنگ
آپارتمان نشینی یعنی کار به کار همسایه ها نداشته باشیم. نهایت
در راه پله با هم روبه رو شدیم، یک سلامی کنیم و التماس دعا!
اصلاً خبر از همسایه نداریم که نکند سر گرسنه بر بالین
بگذارد! این اگر اسمش در بعضی کشورها فرهنگ باشد، در بین
ما مسلمانان ضد فرهنگ است نه فرهنگ.

نقل می کنند: شبی موقع صرف شام، علامه بحر العلوم رحمته الله،
یکی از شاگردانش را که از سادات هم بود به منزل خویش احضار
کرد و وقتی شاگرد به منزل استاد رسید، دید استاد کنار سفره
نشسته و دست به غذا نمی زند. علامه بحر العلوم با خشم شاگرد

۱ نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَا الْقَمَاحِ الْجَارِ
قَالَ أَرْبَعِينَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

را مورد عتاب قرار داده و فرمود: سید جواد! از خدا نمی ترسی، از خدا شرم نداری؟ شاگرد که متحیر مانده بود، تقصیر خود را از استاد جویا شد. قضیه از این قرار بود که آن شاگرد، همسایه‌ای داشت که هفت شبانه‌روز چیزی برای خوردن نداشتند و خرما از بقال قرض کرده بودند و روز هفتم دیگر بقال به او قرض نداده و او شرمنده شده بود. شاگرد اظهار بی‌اطلاعی کرد! علامه او را مورد توبیخ قرار داد که: «همه داد و فریادهای من برای این است که چرا اطلاع نداشتی وگرنه، اگر باخبر بودی و کمک نمی‌کردی، اصلاً مسلمان نبودی بلکه یهودی بودی». سپس سینی غذای بزرگی را که آماده کرده بود، با مقداری پول به شاگرد داد تا به همسایه‌اش برساند.^۱

البته حواستان باشد این مسئولیت ما نسبت به هم، محدود به امور دنیوی و حاجات مادی نیست. فقط خوراک و پوشاک و مسکن و... مدنظر نیست. اتفاقاً اصل مسئولیت ما نسبت به آخرت همدیگر است؛ نسبت به عاقبت‌به‌خیری همدیگر است. بالاترین دردها، درد دین داشتن است. اگر درد دین هم را داشتیم، درد دنیای هم را نیز خواهیم داشت. این دنیا محل گذر است. من اگر نسبت به دنیای فانی دیگران که محل عبور است این میزان مسئولیت دارم، وای به حال سرای باقی! مسلماً مسئولیت من در هدایت‌گری و عاقبت‌به‌خیری آنها بیشتر است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ.»^۲

بهترین برادر آن است که در کارهای آخرت یاری رساند.

۱ سیمای فرزاتگان، ص ۲۵۲.

۲ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۳.

مثلاً وقتی می‌گوییم عیادت بیمار، مقصود فقط بیماری جسمی نیست، بلکه بیماری روحی، معنوی و اعتقادی هم هست یا وقتی از مسئولیت در قبال همسایه صحبت می‌کنیم یک جنبه‌اش سیری و گرسنگی است، اما بخش اعظم آن توجه به عاقبت‌به‌خیری او است.

انشاءالله ما در شب دوم مفصلاً درباره این بعد مسئولیت گفتگو خواهیم کرد و انصافاً مطالب ناب در این باب بسیار است. عزاداران حسین فاطمه علیها السلام ما به هم مربوطیم، چون با هم زندگی می‌کنیم، به هم علاقه‌مند می‌شویم، دلمان برای هم تنگ می‌شود، نگران هم می‌شویم، از هم یاد می‌گیریم، از هم دفاع می‌کنیم، به هم تذکر می‌دهیم، برای هم وقت می‌گذاریم، به همدیگر فکر می‌کنیم، از همدیگر حمایت می‌کنیم. این گزاره‌ها همه از یک واقعیت غیرقابل انکار پرده برمی‌دارد: ما به هم مربوطیم. پس بیاید در همین شب اول محرم با سیدالشهدا عهد ببندیم که بیش از پیش نگاهمان به یکدیگر نگاه مادرانه باشد. مادرانه به حاجات هم رسیدگی کنیم. مادرانه به داد هم برسیم. این فریادرسی از دیگران یک نعمت الهی است.

آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌فرمایند:

«اعلموا أنَّ حوائج النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»^۱

بدانید نیازمندی‌های مردم که [به شما مراجعه می‌کنند] از

نعمت‌های الهی است.

۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

اگر این نعمت را قدر بدانیم و پیگیر کار هم باشیم، خدا هم پیگیر کار ماست.^۱

الحمدلله بعد انقلاب با وجود همه تلاش‌های دشمنان خارجی و وابستگان داخلی، روحیه همبستگی نسبت به قبل به مراتب بیشتر شده است. به‌عنوان نمونه، در جریان سیل نوروز ۹۸ در استان‌های گلستان، لرستان و خوزستان، که در اوج فشارهای اقتصادی همه‌جانبه به مردم عزیزمان اتفاق افتاد شاهد سیل کمک‌های مردمی اعم از مالی و نیروی انسانی بودیم. همه اقشار جامعه از کارگر و کارمند و دانشجو و طلبه و... برای دستگیری و کم کردن رنج‌ها و دردهای هم‌وطنان آسیب‌دیده به میدان آمدند و مجاهدت کردند.

امسال هم در رزمایش مساوات و همدلی که به ابتکار رهبر عزیزمان آغاز شد، مردم سنگ تمام گذاشتند.

اما بالاخره نمی‌شود این حقیقت را انکار کرد که افراد بی‌تفاوت و بی‌مسئولیت در جامعه کم نیستند و این خطر بزرگی است.

پس باید چاره‌ای اندیشید که مخصوصاً فرزندان ما از پایه با الگوی اسلامی انس بگیرند و رشد کنند نه با الگوی غربی.

اگر بخواهیم فرزندان دلسوز، نوع‌دوست و حساس به نابسامانی‌های اجتماعی داشته باشیم یک راه مهم آن آموزش است. آموزش‌های نظام آموزش و پرورش از یک‌سو و آموزش‌های نظام خانواده از سوی دیگر.^۲

۱ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود تا زمانی که مؤمن در کمک به برادر مؤمن خود کوشا باشد، خدا هم او را کمک و یاری خواهد کرد. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲.

۲ در سطح آموزش و پرورش: مطالب درسی باید تقویت نوع دوستی کند نه خودخواهی، نگاه نوعی تقویت شود نه نگاه شخصی. یکی از خطرات اجرای سند ۲۰۳۰ حذف

در سطح خانواده، خدمت به مردم باید گفتمان خانواده باشد. باید از کودکی به فرزندانمان بیاموزیم که ما به هم مربوطیم. در برابر هم مسئولیم. آن هم نه فقط در مقام حرف، بلکه در مقام عمل!

الحمدلله شما پدر و مادرهای حاضر در مجلس، فرهنگ خیرخواهی و دست‌گیری را از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آموخته‌اید و می‌دانم اهل کارهای خیر در زمینه‌های مختلف هستید؛ اما آیا این دغدغه‌مندی را به فرزندانمان منتقل می‌کنیم؟ چه خوب است که مثلاً وقتی می‌خواهید به خیریه محل کمک کنید همان مبلغ را به فرزندان بدهید تا او پرداخت کند و یا از فرزندان بخواهید کمک‌های مالی و یا اجناس مدنظرشان را به فقرا، یا هیئت، یا جشن عاطفه‌ها و موقعیت‌های این‌چنینی تقدیم کند. یا مثلاً اگر برای مدرسه‌اش لقمه می‌گذارید، دو تا بگذارید تا یکی را به آن هم‌کلاسی‌اش بدهد که آن روز چیزی نیاورده است. یک توصیه هم به مادرهای مجلس دارم. از تأثیر قصه غافل نشوید. بالاترین پیام‌ها و مفاهیم تربیتی را می‌توان با داستان به فرزندان منتقل کرد. بهترین داستان‌ها نیز داستان شهداست. شهدا پرچم‌داران نگاه مادرانه‌اند.

مادر شهید غلامعلی بیچک (شهید دفاع مقدس) نقل می‌کند: غلامعلی بچه بود. یک روز برای خرید به بازار رفته بودیم. من یک بستنی برای او خریدم گفتم بچه است سرگرم باشد. مشغول خرید شدم یک‌مرتبه چشمم افتاد به غلامعلی دیدم بستنی را در آستینش قایم کرده و آب شده! گفتم: پسرم چرا بستنی‌ات را

شهدا به عنوان الگوی نگاه نوعی و انسانی به بهانه ترویج خشونت است. این را به عنوان یک مطالبه از نظام آموزش و پرورش در ذهن داشته باشیم و مطرح کنیم.

نخوردی؟ بستنی آب شد! جواب داد: اشکالی ندارد، به جایش دل بچه‌هایی که من را می‌دیدند آب نشد.^۱

اگر این داستان را برای فرزندتان بازگو کنید، غوغا می‌کند. سعی کنیم کتاب خاطرات شهدا را بخوانیم و خاطره‌های ناب را با زبان کودکانه به فرزندانمان منتقل کنیم. بنده مراجعه به سایت اینترنتی ابر و باد را به شما پیشنهاد می‌کنم. این سایت، خاطرات شهدای عزیزمان را با فهرست موضوعی آورده. می‌توانیم مراجعه کنیم، لذتش را بچشیم و بچشانیم، ان شاء الله.



شب اول محرمه... شبی که خیلی‌ها منتظرش بودن اما آجل بهشون فرصت نداد و الان زیر خروارها خاک خوابیده‌اند؛ به‌ویژه عزیزانی که با بیماری کرونا از دنیا رفتند، خدا همشونو رحمت کنه. مبادا نسبت به برادر دینیمون بی‌تفاوت باشیم چراکه پیغمبر خدا فرمود: «خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ»؛^۲ بهترین برادر اونیه که تو را در امر آخرت کمک کنه. کمترین کمک ما اینه که برای همه شیعیان امیرالمؤمنین دعا کنیم. امشب برای هدایت همه جوان‌هایی که از این جلسات دور شدند، دعا کنیم. مبادا بی‌تفاوت باشیم! آخه امشب شب آقای است که به عده مردم بی‌تفاوت تنه‌اش گذاشتند. بمیرم برای غربت آقا. داشت توی کوچه‌های کوفه غربیانه قدم می‌زد، گریه می‌کرد، هی دست به روی دست می‌زد، می‌گفت: با همین دست نامه نوشتم آقام بیاد کوفه... با ابی عبدالله حرف می‌زد حسین جان...

۱ راوی: حجة الاسلام محمدتقی وکیل پور به نقل از مادر شهید پیچک.

۲ مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۲۳.

باور نمی کردم گذرها را ببندند
 من را که می بینند درها را ببندند
 خورشید بودم زیر نور ماه رفتم
 جان خودت تا صبح خیلی راه رفتم
 در شهر کوفه کوچه گردی کم نکردم
 این چند شب یک خواب راحت هم نکردم
 حالا که می آیی کفن بردار حتماً
 ای یوسف من پیرهن بردار حتماً
 حالا که می آیی ستاره کم بیاور
 با دخترانت گوشواره کم بیاور
 حیرانم اما هیچ کس حیران من نیست
 باور کن اینجایی که دیدم جای زن نیست
 اینجا برای خیزران لب را نیاری
 آقا خدا ناکرده زینب را نیاری
 اما من بمیرم برای اون لحظه ای که آوردنش بالای دارالاماره،
 یک وقت دیدند مسلم داره گریه می کنه؛ «بکی مسلم تأسفاً علی ابن
 عمه الحسین علیه السلام». طعنه زدند، کنایه زدند:
 تو که پهلوان هستی از مرگ ترسیدی؟! فرمود:
 «إِنِّي وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي أَبْكِي وَلَكِنْ أَبْكِي لِأَهْلِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيَّ، أَبْكِي
 لِحُسَيْنٍ وَآلِ حُسَيْنٍ»؛
 به خدا برای خودم گریه نمی کنم گریه ام برای اون آقاییه که
 داره با اهل و عیال میاد کوفه.
 «وَوَجَّهَ نَحْوَ الْمَدِينَةِ وَسَمَّرَ عَلَى الْحُسَيْنِ.»^۱

۱ تذکرة الشهداء، ص ۲۰۷؛ مقتل مفرم، ص ۱۶۳؛ اسرار الشهداء، ص ۲۵۹؛ وقعة الطف، ج ۱، ص ۱۳۵.

یک وقت دیدند صورت به سمت مدینه چرخاند صدا زد:

السلام علیک یا ابا عبدالله.

حسین جان کوفه نیا کوفه وفا ندارد. بعد صدا زد آی مردم

کوفه...

هر چه خواهید به من تیر زنید

بَرتنم نیزه و شمشیر زنید

هر چه خواهید به من سنگ زنید

نکند سنگ به زینب بزیند

هر چه می خواهید به من سنگ بزیند، اما یک روزی زینب وارد

این شهر میشه مبادا به زینب سنگ بزیند... همین طور شد؛ تا

کاروان وارد کوفه شد، یک وقت عمه سادات صدا زد: حسین

جان...

در کوفه بود همین جا، پرم شکست

نزدیک خانه پدری مان سرم شکست

تا شهر شام رفتم و حرمت نداشتم

تقصیر من چه بود برادر نداشتم

هر جای مجلس نشستی، دستهای رو بالا بیار...

اللهم عجل لولیک الفرح...

اللعنة الله على القوم الظالمین.



جلسہ دوم

مردہ متحرک!



جلسه دوم: مردم متحرک!

یکی از مفاخر و شخصیت‌های مخلص و برجسته انقلاب شکوهمند اسلامی که متأسفانه نسل جوان ما کمتر با ایشان آشنا هستند، عبد صالح خدا، سید آزادگان، رحمة لاسرا، مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا سید علی اکبر ابوترابی است. ایشان در دوران دفاع مقدس به اسارت بعثی‌ها درآمدند، اما در واقع رزم و مجاهدت ایشان در همان دوران اسارت بود. در آن فشارها و شکنجه‌های وحشیانه بعثی‌ها که روحیه آزادگان را تحت فشار قرار می‌داد او بود که به داد اسرا می‌رسید و مثل یک پدر مهربان برای همه پدری می‌کرد. به تعبیر رهبر انقلاب «همچون خورشیدی بر دل‌های اسیران مظلوم می‌تابید و چون ستاره درخشانی، هدف و راه را به آنان نشان می‌داد و چون ابری فیاض، امید و ایمان را بر آنان می‌بارید.»^۱

بنده یکی از خاطرات ایشان را نقل می‌کنم ببینید حقیقتاً در مخیله بعضی از ما هم نمی‌گنجد که شخصی تا این حد نسبت به انسان‌های اطرافش احساس مسئولیت کند.

۱ پیام تسلیت در پی درگذشت حجة الاسلام سید علی اکبر ابوترابی. ۱۳۷۹/۳/۱۲.

جوانی بود به اسم ذوالفقار که در دوران دفاع مقدس به عراق پناهنده شده بود. به خیال رفتن به اروپا، مدتی را در اردوگاه پناهندگان گذرانده بود. عاقبت هم از آنجا مانده و از اینجا رانده سر از اردوگاه اسرای ایرانی درآورد. به خاطر همین موضوع پناهندگی، رزمنده‌ها توجهی به او نداشتند. به هر حال تصور کنید کسی که در اوج جنگ به وطنش پشت کند و به دامن دشمن پناه ببرد. اگر ما هم بودیم روی خوش نشان نمی‌دادیم. در آن جمع فقط یک نفر او را تحویل می‌گرفت و آن هم حاج آقای ابوترابی بود.

یک روز عراقی‌ها به خاطر کار خلافی او را به انفرادی بردند. این جوان از شدت فشار روحی همان شب در سلول انفرادی خودکشی کرد.

یک‌وقت رزمنده‌ها دیدند حاج آقا نشست زمین و شروع کرد های‌های گریه کردن! آقا سید چی شده؟! تو رو خدا گریه نکنید. شما تکیه‌گاه ما هستید. خواهش می‌کنیم بگویید چه اتفاقی افتاده؟!!

حاج آقا یک نگاهی کرد به آزاده‌ها و فرمود: امشب باید ختم بگیریم!

– چشم حاج آقا ختم هم می‌گیریم اما برای کی؟

– برای ذوالفقار! این جوان در بین ما بود و عاقبت خودکشی کرد. نکنند ما در حق او کوتاهی کرده باشیم؟ آخر چرا ما نتوانستیم از او دستگیری کنیم که عاقبتش به اینجا ختم نشود؟! این سید بزرگوار خودش او را غسل داد، کفن کرد، برایش نماز و تلقین خواند و با دستان خودش آن جوان را به خاک سپرد.^۱

۱ کتاب حجت اسلام، خاطرات حجة الاسلام ابوترابی، انتشارات پیام آزادگان. ص ۶۴.

عزیزان من، امثال ذوالفقارها دور و اطراف ما کم نیستند. همین الآن وضعیت جوان‌های فامیلان را در ذهن، اجمالاً مرور کنیم. اطراف ما چه خبر است؟ از این مجلس روضه که بیرون می‌روید یک نگاه به محل بیندازید ببینید اوضاع از چه قرار است!

بعضی خیلی خونسرد انگار که دارند اخبار هواشناسی اعلام می‌کنند، می‌گویند: «بله فالانی هم معتاد شد... فلان زوج فامیل که پارسال ازدواج کردند طلاق گرفتند... آن دختری که هر هفته هیئت می‌آمد یادته؟ چند روز پیش با یک وضعیت خیلی بدی دیدمش! عجب!... پسره بود خیلی انقلابی و ولایی بود! یادت هست؟ دیروز اتفاقی دیدمش گفتم: هیئت نمی‌ای؟ گفت: هیئت کیلو چند؟ نماز دیگر چیست؟ اینها خیالات است...»

رفیق، خوشت بیاید یا بدت بیاید، بدان که روز قیامت پوست از من و توی مسجدی و هیئتی به حکم «کلکیراع وکلکیرمسئول»^۱ می‌کنند که چرا می‌توانستی و کاری نکردی! چرا تک‌خوری کردی؟ چرا دست چهار نفر را نگرفتی؟ به این سیاهی‌های سیدالشهدا علیه السلام قسم ما مسئولیم!

شب گذشته گفتگوی ما درباره اخوت و برادری بود. آیه دهم از سوره مبارکه حجرات را مطرح کردیم که خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...»

عرض شد که همه ما مؤمنین با هم برادریم و البته به حکم این برادری باید به فکر اصلاح امور یکدیگر باشیم.

^۱ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كلکیراع وکلکیرمسئول عن زعیته. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.

^۲ حجرات ۱۰

مطلب مهم دیگر این بود که ما به هم مربوطیم و در اسلام چیزی به نام به من چه و به تو چه نداریم! البته به حریم خصوصی هم سرک نمی‌کشیم، اما در عین حال در آن بخشی که به سطح اجتماع تسری داده می‌شود نمی‌توانیم و نباید بی‌تفاوت باشیم.

امشب خوب است به این سؤال پاسخ دهیم که دامنه این احساس مسئولیت تا کجاست؟

مثلاً اگر سیل و زلزله آمد، خب طبیعتاً این حس مسئولیت فوراً در وجود ما متبلور می‌شود. کمک مالی می‌کنیم. به منطقه زلزله‌زده می‌رویم و مردم را هرچند که بی‌هوش باشند و از ما تقاضای کمک نکنند از زیر آوار بیرون می‌کشیم. هیچ‌کس هم نمی‌گوید: به تو چه ربطی دارد؟! او که از تو کمک نخواسته. رهایش کن یا می‌میرد یا زنده می‌ماند!

نخیر! همه می‌گویند: خوب کردی! مرام به خرج دادی! او در حال خودش نبود، زیر آوار بود، نمی‌فهمید؛ اما تو که می‌فهمیدی رفتی و دستش را گرفتی و نجاتش دادی. یک لوح تقدیر هم به شما می‌دهند و تاج گل هم گردنتان می‌اندازند.

اما اگر این سیل و زلزله از جنس اعتقادات بود چطور؟ اگر این آوار از جنس گناه بود، از جنس معصیت بود، معنویت‌های مردم را تخریب می‌کرد، آن وقت تکلیف چیست؟

آیا عکس‌العمل ما در سیل و زلزله اعتقادی هم مثل سیل و زلزله فیزیکی و طبیعی است؟

آیا ما نسبت به نجات کسی که زیر آوار گناه مانده و غرق در انحرافات است احساس مسئولیت می‌کنیم؟ یا از کسی که از آن گناهکار و لو با یک تذکر بخواهد دستگیری کند تقدیر و تشکر می‌کنیم؟

اصلاً آیا نسبت به عاقبت به‌خیری هم مسئولیتی داریم؟
 واقعیت این است که در این بعد، پای ما می‌لنگد!
 شما به یک راننده بگو: «بخشید آقا لاستیک ماشین شما کم
 باد»، خیلی تشکر می‌کند که احسنت بر شما چه شهروند
 نمونه‌ای! اما پشت‌بند این تذکر بگو: «آقا ضمناً به خانمتان
 بفرمایید روسری‌اش را سر کند!» چه جوابی می‌شنوید؟ «به تو
 چه ربطی داره؟ زن خودمه! عشقم می‌کشه این طوری بیرون
 بیاد.»

دل‌م می‌خواد. بدن خودمه دوست دارم خال کوبی کنم. پول
 خودمه، دوست دارم ماهواره بخرم. دوست دارم شلوار پاره پا کنم
 یا فالان موسیقی حرام را گوش کنم و...
 از این غم‌انگیزتر وقتی است که آن مسئول رده‌بالای مملکت
 می‌گوید:

«یک عده کار ندارند شغل ندارند از روی بیکاری مدام غصه
 دین و آخرت مردم را می‌خورند... هر روز در زندگی مردم دخالت
 نکنید ولو به خاطر دلسوزی، بگذارید مردم خودشان راه بهشت
 را انتخاب کنند. به زور و با شلاق نمی‌شود مردم را به بهشت
 برد.»^۱

این واکنش‌ها حکایت از این دارد که در فرهنگ ما دلسوزی
 برای آخر و عاقبت هم، اعتقادات و معنویات هم، آن جایگاهی
 که باید را ندارد و حالت بی‌تفاوتی نسبت به این امور حتی دامن
 ما مذهبی‌ها را هم گرفته. دلسوز هستیم لکن فقط برای
 خودمان. فقط برای همسر و فرزندمان. به بقیه که می‌رسد
 می‌گوییم: «بابا تو این دوره زموئه باید کلاه خودت را سفت

۱ سخنرانی آقای روحانی سال ۹۵.

بجسی باد نبره. گلیم خودت را از آب بیرون بکش لازم نکرده به فکر بقیه باشی!»

در حالی که مؤمن واقعی این طور نیست. او به فکر کلاه دیگران و گلیم دیگران هم هست. او فکر چراغ مسجد و چراغ خانه فقرا هم هست. مؤمن واقعی بجای اینکه از آب گل آلود ماهی بگیرد به فکر نجات ماهی‌ها است! در او نهادینه شده که این دیگ، نباید فقط برای من بجوشد، بلکه باید برای همه بجوشد!

امشب دومین شب از عزای اباعبدالله علیه السلام است و از طرفی مصادف است با ورود کاروان حسینی به صحرای کربلا. خوب است تتبعی در کلام سیدالشهدا علیه السلام داشته باشیم و بینیم حقیقتاً آن اولویتی که سبب شد اباعبدالله علیه السلام دست به چنین فداکاری‌ای بزند و قدم به زمین پر کرب و بلا کربلا بگذارد چه بود.

آیا اصل دغدغه اباعبدالله که برای آن جان خود و عزیزانش را فدا کرد باورهای دینی و معنوی مردم بود یا اصلاح امور مادی و دنیوی آنان؟

آیا کلمه اصلاح در کلام حضرت که فرمود:

«إِنِّي لَمْ أُخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ

لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ»،^۱

تنها بر اصلاح امور مادی و دنیوی دلالت دارد و دغدغه حضرت فقط معیشتی بوده، یا در کنار این دغدغه، پای امر مهم دیگری هم در میان بوده است؟

۱ مکاتیب الائمه علیهم السلام ج ۳، ص ۱۱۳.

خب البته مسلماً هیچ کس به اندازه اباعبدالله علیه السلام به فکر گرسنگان و درماندگان نیست. امام در همان خانه‌ای رشد یافته که سوره هل اتی در شأنش نازل شده؛ تربیت یافته آن مادری است که شب عروسی پیراهنش را به فقیر می‌بخشد؛ فرزند آن پدری است که نیمه‌های شب، نان و خرما بر دوش، به خانه محرومان و یتیمان سرکشی می‌کند، همان مولایی که وقتی در رکوع نمازش انگشتر خود را به سائل می‌بخشد، آیه نازل می‌شود:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.»^۱

امام علیه السلام حتماً به فکر اصلاح امور اقتصادی مردم بوده است، اما آنچه در آن دوران اولویت داشت و باید اصلاح می‌شد باورهای معنوی و اعتقادی اجتماع بود. گمراهی‌ها و انحرافات بود که به واسطه آنها حق و حقیقت در جامعه گم می‌شد. امام خون قلب خودش را فدا کرد تا مردم را از این گمراهی‌ها نجات دهد.

در زیارت اربعین سیدالشهدا چنین می‌خوانیم:

«وَيَذَلُّ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ قِدَّ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»؛

یعنی خون حسین فاطمه علیهما السلام برای نجات و دستگیری بندگان خداوند متعال از جهالت‌ها و گرداب‌های سرگردان کننده گمراهی‌ها ریخته شد.

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَسَفِينَةَ الْجَاةِ.»^۲

حسین علیه السلام چراغ هدایت است، حسین علیه السلام کشتی نجات است.

۱ مانده، آیه ۵.

۲ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵.

عزاداران اباعبدالله الحسین علیه السلام، مگر نه این است که عزاداری‌های ما امتداد راه سیدالشهداست؟ پس باید افکار و اهداف ما نیز سیدالشهدایی باشد، عمیق باشد. متأسفانه امروزه به بعد معنوی انسان‌ها کمتر پرداخته می‌شود. نگاه‌ها معطوف به مادیات است. دغدغه‌ها عمدتاً دنیایی است. سریال‌های ماهواره‌ای جای خود، شما همین سریال‌های مطرح شبکه خانگی را ببینید. این سریال‌ها چه صورتی را از زندگی به تصویر می‌کشند؟ محور همه آنها عشق و عاشقی و ماشین و خانه و لباس و... است. انگار نه انگار که ما انسان آفریده شده‌ایم و ابد در پیش داریم!

اگر نگرش‌ها سطحی و دنیایی شد. اگر در جامعه ما لذت‌جویی و منفعت‌طلبی‌های کوتاه‌مدت و مادی اصل شد، حاصلش این می‌شود که نوع واکنش‌های ما نسبت به آسیب‌ها، مفسد و نابسامانی‌ها به سطح دنیوی محدود می‌شود.

مثلاً اگر سقف خانه کسی خراب شد همه بسیج می‌شویم که آن بنا را مرمت کنیم، اما اگر روی سقف همان خانه ماهواره باشد می‌گوییم: به ما چه؟! هر کسی را در گور خودش می‌گذارند. به هر حال او هم مسیرش را این‌طور انتخاب کرده دیگر! آیا این نگاه امام حسینی است؟! اگر اباعبدالله بود، بی‌تفاوت رد می‌شد؟!!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَ»^۱

۱ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوهِ الْقُمِّيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَسْبُورٍ الْقَطَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي

هرکس برادر دینی او به کار ناپسندی سرگرم است و او با اینکه می‌تواند وی را از این زشت‌کاری بازدارد، تلاش نکند، به وی خیانت کرده است.

چو می‌بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشین گناه است

چطور است که وقتی خانه‌ای آتش بگیرد همه دست به دست هم می‌دهند آتش را خاموش کنند، اما آتش گناه که به خانه‌ای می‌افتد دست روی دست می‌گذارند و کوچک‌ترین واکنشی نشان نمی‌دهند؟! در حالی که از این نکته غافل‌اند که آتش گناه وقتی شعله‌ور شود دامن ما را هم می‌گیرد. یک همسایه فاسد یک ساختمان را فاسد می‌کند. یک زن منحرف جوانان محله‌ای را به انحراف می‌کشاند. یک سیب گندیده جعبه سیب را خراب می‌کند. گناه مثل کرونا مسری است، منتقل می‌شود.

اگر هم کسی بگوید: ما خود مراقبتی می‌کنیم. حواسمان به خانواده‌مان هست. ما گرفتار نمی‌شویم.

به او می‌گوییم: اولاً، امنیت روانی را چه می‌کنی؟ بسیاری از خانم‌ها نگران همسرانشان هستند که صبح وقتی از در خانه بیرون می‌رود با این وضع جامعه نکند اسیر بعضی مسائلی بشود که بنیان خانواده را متزلزل می‌کند.

خانواده‌ها هم مدام نگران فرزندان‌شان هستند. با سرویس برو! با سرویس بیا! زنگ می‌زنیم فوراً جواب بده! نگران‌اند. این نگرانی‌ها را چه می‌کنی؟

عَبْدُ اللَّهِ الْبُرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ
الْصَّادِقَ عليه السلام قَوْلًا: مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَ. الْأَمَالِيُّ
(للصدوق)، ج ۱، ص ۲۶۹.

ثانیاً، بر فرض که ما مبتلا نشدیم، خانواده‌های دیگر چطور؟ بچه‌های دیگر چه؟ آیا در مقابل آنها احساس مسئولیت نمی‌کنی؟

وجود نازنین پیامبر رحمت، حضرت محمد مصطفی ﷺ می‌فرمایند:

«إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سَرَّ الْأَعْمَالَهَا، وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عِلَاقَةً وَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتْ بِالْعَامَّةِ.»^۱

اگر عبدی در خفا و پنهانی معصیت کند، آن معصیت مسلماً به عاملش آسیب می‌زند. در این تردیدی نیست، ولی آسیب فقط برای عامل معصیت است و ضرری را متوجه دیگران نمی‌کند؛ اما اگر عبد و بنده خدا به نحو آشکار معصیت انجام بدهد، به همه ضربه می‌زند.

این نکته مهمی در رابطه با گناه است؛ هر آنچه در محیط شرع به‌عنوان گناه شناخته شده، یک جنبه شخصی دارد و یک جنبه عمومی.

امام حسین علیه السلام در روایتی به ما گوشزد می‌فرمایند که یک بچه هیئتی، یک بچه شیعه وقتی گناهی را مشاهده می‌کند، باید با چه سرعتی عکس‌العمل نشان دهد و نهی‌ازمنکر کند؛ چه رکوردی از خود به‌جا بگذارد.

حضرت می‌فرماید:

«لَا يَحِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يَعْصِي فَتَطْرِفَ حَتَّى تُغَيِّرَهُ.»^۲

بر هیچ چشم مؤمنی روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می‌شود و چشم خود را فرو بندد، مگر آن‌که آن وضع را تغییر دهد.

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۶.

۲ آمالی طوسی، ص ۵۵.

یعنی مؤمن در مبارزه با انحرافات حتی به اندازه یک چشم به هم زدن هم تعلل نمی‌کند.
 مولا امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی دارند که انصافاً تکان‌دهنده است. در این روایت درباره انسان بی تفاوت تعبیری به کار برده شده که خیلی عجیب است. من خواهش می‌کنم به این تعبیر توجه ویژه بفرمایید.

حضرت می‌فرمایند:

«مَنْ تَرَكَ انْكَارَ الْمُنْكَرِ يَقْلِبُهُ وَيُدْهِوْهُ لِسَانَهُ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»^۱
 آن که منکر را با قلب و دست و زبانش نهی نکند، مرده‌ای است در میان زندگان.

به زبان ساده مرده متحرک است. ملاک زنده بودن یک فرد در نظر ما این است که قلبش بزند، حرکت داشته باشد و نفس بکشد؛ ولی امیر علیه السلام می‌فرمایند: چنین فردی زنده نیست بلکه کسی زنده است که نسبت به مفساد پیرامونش حساس و دغدغه‌مند باشد. نسبت به منکرات واکنش نشان دهد. اولاً، باید از آن گناه قلباً بدش بیاید و ثانیاً، با اهرم نهی از منکر، در مسیر از میان برداشتن آن انحراف قدم بردارد که اگر چنین نکند «فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»، مرده متحرکی بیش نیست. جامعه بی تفاوت یک جامعه مرده است و افراد آن، مردگان متحرک‌اند. اگر زنده هستیم باید قلب ما برای هدایت همدیگر بتپد.

یکی از مبلغان بزرگ بهائیت می‌گفت: من با خودم عهد بسته بودم که هر روز باید هشت نفر را جذب بهائیت کنم! خداوکیلی ما پای چند نفر را به مسجد باز کردیم؟ چند نفر را نمازخوان

۱ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۱.

کردیم؟ از چند طلاق جلوگیری کردیم؟ دست چند نفر را در دست ابوالفضل گذاشتیم؟

البته شاید در ذهن بعضی از ما این شبهه دور بزند که ای آقا ما خودمان آلوده ایم. خودمان آن قدرها عَلَّیْهِ نیستیم که بخواهیم به دیگری تذکر بدهیم!

در پاسخ باید عرض کنم: اولاً، نیاز نیست که ما از عرفا و علمای ربانی باشیم تا نهی ازمنکر کنیم. مگر در یک جامعه چه تعداد از این انسان‌های صالح وجود دارد تا نهی ازمنکر بکنند؟! با این وصف که کلاً این دو فریضه زمین می‌ماند. عامل بودن ما شرط وجوب امر به معروف و نهی ازمنکر نیست، هر چند که وظیفه داریم عیوب خویش را در اسرع وقت اصلاح کنیم.^۱

ثانیاً، بسیار پیش آمده که فردی، خود آلوده به گناهی علنی بوده اما تذکر دلسوزانه او به برادر یا خواهر دینی‌اش سبب شده که آن شخص به وادی معصیت وارد نشود.

بی‌تعارف، گاهی گرفتارها حرفشان از افراد سالم اثرگذارتر است! مثلاً فرض کنید یک معتاد وقتی می‌بیند جوانی تازه به این وادی کشیده شده به او بگوید: پسرم! این راهی که تو می‌خواهی

۱ قالوا یا و ص رسول الله لا تأمروا بالمعروف حتی تعملوا به کله ولا تنهوا عن المنکر حتی تنتهوا عنه کله! فقال: لا تأمروا بالمعروف وان لم تعملوا به کله وانهاوا عن المنکر وان لم تنهوا عنه کله.

عده‌ای به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: ای جانشین رسول خدا! امر به معروف نمی‌کنیم تا زمانی که به تمام معروف‌ها عمل کنیم و نهی ازمنکر نمی‌کنیم مگر زمانی که از تمام منکرها دوری گزینیم. حضرت فرمود: نه، بلکه به معروف امر کنید؛ هر چند به تمام آن عمل نکرده باشید و نهی ازمنکر کنید؛ هر چند از تمام منکرها دوری نکرده باشید. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۱

۲ مؤلف: هر چه گشتیم سند درخور برای حکایت معروف منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله با این مضمون که رطب خورده منع رطب چون کند پیدا نکردیم! اگر عزیزی پیدا کرد ما را نیز مطلع کند. البته این حکایت بر فرض که صحیح باشد فتاوی‌ای مراجع عظام تقلید برخلاف آن است و با برخی روایات از جمله روایت فوق در تعارض است. فتأمل.

آغاز کنی من خیلی وقت پیش شروع کردم و الان به آخر خط رسیده‌ام. تو در این راه نیا! انصافاً این حرف بی‌تأثیر است؟! یا واقعاً حرف یک حبس کشیده بی‌تأثیر است؟!

یکی از دانشمندان برجسته کشورمان تعریف می‌کرد: زمان طلاوت وقتی جوان بودم یک روز شیطان وسوسه کرد که به کاباره بروم. تا به آن روز اصلاً پایم به این جور جاها باز نشده بود. وقتی از پله‌ها پایین رفتم و وارد کاباره شدم، یک پیرمرد مست چشمش به من افتاد! از ظاهرم فهمید که این کاره نیستم. با همان حال مستی تلوتلوخوران آمد جلوی من و محکم زد تخت سینه‌ام و پرتم کرد روی زمین! بعد با عصبانیت داد زد: من یه عمری تو این کاباره‌ها خودمو بدبخت کردم تو دیگه نمی‌خواد بیای خودتو بدبخت کنی! یقه‌ام را گرفت و بیرونم انداخت. اگر آن پیرمرد مست با من این برخورد دلسوزانه را نمی‌کرد من هرگز به این درجه علمی و جایگاهی که هستم نمی‌رسیدم.^۱

جالب است بدانید در روایات، این نوید داده شده که خداوند در روز قیامت دست گناهکاران را به واسطه آن امر به معروف و نهی از منکر می‌گیرد و از عذاب جهنم نجات می‌دهد.^۲

۱ راوی: استاد علی تقوی از فعالان عرصه امر به معروف و نهی از منکر.

۲ شیخ صدوق رحمته‌الله در امالی چنین نقل می‌کند: راوی می‌گوید: ما روزی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودیم. ایشان فرمودند: رأیت البارحه عجائب؛ در شب گذشته من عجایبی را در رؤیا دیدم. ما سؤال کردیم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه دیده‌ای؟ ما را باخبر کن! جان ما و اهل ما فرزندان ما فدای تو باد! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ فرمود: رأیت رجلاً من امتی قد أخذته ازیانیه من کان مکان فجاه امره بالمعروف ونهیه عن المنکر فخلصاه من بینهم فجعله مع ملائکه الرحمه؛ من مردی از امت خود را دیدم که مأموران دوزخ از هر سو اطراف او را محاصره کرده بودند در آن هنگام تجسم امر به معروف و نهی از منکر او نزد او حاضر شد و او را از بین مأموران دوزخ نجات داد و او را همراه ملائکه رحمت قرار دادند. امالی صدوق، ص ۲۳۰.

اجازه می‌خواهم در پایان عرائض حدیثی بسیار زیبا و اثرگذار از حضرت صادق آل محمد علیه السلام خدمت شما خوبان تقدیم کنم. حضرت فرمودند: در میان بنی اسرائیل مرد عابدی بود که هرگز به دنیا آلوده نشده بود. یک روز شیطان همه سپاهیان را جمع کرد و به آنها گفت: کدام یک از شما توان گمراه کردن این شخص را دارد؟

یکی گفت: من! شیطان از او سؤال کرد از چه طریق؟ پاسخ داد: از راه زن‌ها. شیطان گفت: تو از عهده او بر نمی‌آیی، چون او زنان را نیازموده.

دیگری گفت: من! پرسید: تو از چه راه گمراهش می‌کنی؟ گفت: از راه میگساری و خوش‌گذرانی. باز هم شیطان پاسخ داد: تو هم اهل این کار نیستی، زیرا او اهل اینها نیست.

سومی گفت: من او را گمراه می‌کنم. پرسید: چگونه؟ گفت: از راه کار خیر! شیطان گفت: برو که تو حریف او هستی. آن شیطانک آمد و در برابر آن عابد جایی را برگزید و شروع به نماز خواندن کرد. عابد بی‌چاره گاهی از شدت عبادت خسته می‌شد و می‌خوابید اما آن شیطان همچنان مشغول عبادت بود و نه می‌خوابید و نه استراحت می‌کرد.

مرد عابد که خود را در برابر او ناچیز می‌دید نزد آن شیطانک رفت و به او گفت: ای بنده خدا! چه چیز تو را به این همه نماز خواندن نیرو بخشیده است؟ او پاسخی نداد. بار دوم پرسید، باز هم پاسخی نداد تا بار سوم که پرسید، گفت: ای بنده خدا! من گناهی کرده‌ام و از آن توبه نموده‌ام و هر گاه آن گناه را به خاطر می‌آورم به نماز خواندن توانمند می‌شوم. مرد عابد گفت: آن گناه را به من بگو تا مرتکب آن گردم و در پی آن توبه کنم و در

نتیجه بر خواندن نماز توانمند شوم. شیطانك به او پاسخ داد: به شهر برو و سراغ فلان زن بدکاره را بگیر و وقتی مرتکب گناه شدی توبه کن.

عابد برخاست و با همان جامه و لباس خود که در آن عبادت می‌کرد وارد شهر شد و از خانه آن زن جويا شد. مردم او را به خانه آن زن راهنمایی کردند و گمان بردند برای پند دادن به آن زن آمده است. وقتی در خانه آن زن را زد و چشم او به عابد افتاد، فهمید که اهل این کارها نیست و فریب‌خورده است. آن زن به او گفت: ای مرد! تو با شکل و شمایلی به خانه من آمده‌ای که معمولاً کسی با این وضع نزد من نمی‌آید. شرح حال خود را برای من بگو. عابد سرگذشت خود را برای آن زن بازگفت. زن گفت: ای بنده خدا! ترك گناه آسان‌تر از توبه کردن است و چنان نیست که هر که توبه کند توبه‌اش پذیرفته شود. به نظر می‌رسد آن شخص، شیطان بوده که در نظر تو تجسم یافته است، اکنون بازگرد که دیگر کسی را نخواهی دید.

عابد بازگشت و آن زن همان شب از دنیا رفت. وقتی صبح شد مردم دیدند بر در خانه‌اش نوشته شده: بر سر جنازه فلان زن حاضر شوید که او از اهل بهشت است! مردم همه در تردید فرو رفتند و به خاطر همان دو دلی که در کار او یافته بودند تا سه روز جنازه‌اش را به خاک نسپردند. خدای عز و جل به حضرت موسی عليه السلام وحی فرمود: بر سر جنازه فلان زن برو و بر آن نماز بخوان

و به مردم بگو بر او نماز گزارند که من او را آمرزیدم و بهشت را بر او واجب کردم، چون فلان بنده مرا از گناه کردن بازداشت.^۱

بزرگواران! این واقعه خیلی عجیب است. خداوند کسی را که عمری راه کج رفته، به واسطه یک نهی از منکر بهشتی می کند و یکی از پیامبران اولوالعزم خود را می فرستد تا بر بیکر او نماز بخواند. ببینید این عمل تا چه اندازه محبوب خداست.

امشب با سیدالشهدا علیه السلام عهد ببندیم: هرچند خدای ناکرده در باطن نسبت به بعضی خصلت ها احساس آلودگی می کنیم، با

۱ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَخْبَرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَابِدٌ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَوِيقَارُفَ مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ سَبِيحًا فَفَتَحَ إِبْلِيسُ نَجْرَةً فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جُنُودُهُ فَقَالَ مَنْ لِي بِفُلَانٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ أَنَا لَهُ فَقَالَ مَنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ فَقَالَ مِنْ تَأْتِيهِ النَّسَاءُ قَالَ لَسْتُ لَهُ لَوِيقَارُفَ النَّسَاءُ فَقَالَ لَهُ أَنَا أَخْرُفُ أَنَا لَهُ فَقَالَ لَهُ مِنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ فَقَالَ مِنْ تَأْتِيهِ الشَّرَابُ وَاللَّذَاتُ قَالَ لَسْتُ لَهُ لَيْسَ هَذَا بِهَذَا قَالَ أَخْرُفُ أَنَا لَهُ قَالَ مَنْ أَيْنَ تَأْتِيهِ فَقَالَ مِنْ تَأْتِيهِ الْيُرُقُ قَالَ انْطَلِقْ فَأَنْتَ صَاحِبُهُ فَانْطَلِقْ إِلَى مَوْضِعِ الرَّجُلِ فَأَقَامَ جِذَاءً بَصَلَى قَالَ وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَمَرُ وَالشَّيْطَانُ لَا يَتَمَرُ وَيَسْتَرِيحُ وَالشَّيْطَانُ لَا يَسْتَرِيحُ فَتَحَوَّلَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ وَقَدْ تَقَاعَصَرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ وَاسْتَضَعَرَ عَمَلَهُ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ يَا سَيِّدِي قَوَيْتَ عَلَيَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ فَلَوْ يَجِبُ لِي أَنْ أُعَادَ عَلَيْهِ فَلَوْ يَجِبُ لِي أَنْ أُعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِيَّيَّ أَذْنَبْتُ ذَنْبًا وَأَنَا تَائِبٌ مِنْهُ فَإِذَا ذَكَرْتُ الذَّنْبَ قَوَيْتُ عَلَى الصَّلَاةِ وَقَالَ فَأَخْبِرْنِي بِذَنْبِكَ حَتَّى أَعْتَمَهُ وَأَتُوبَ فَإِذَا فَعَلْتَهُ قَوَيْتُ عَلَى الصَّلَاةِ وَقَالَ أَذْخَلَ الْمَدِينَةَ فَسَلَّ عَنْ فُلَانَةَ الْبَغِيَةَ فَأَعْطَاهَا دِرْهَمَيْنِ وَتَلَّ مِنْهَا قَالَ وَمِنْ أَيْنَ لِي دِرْهَمَيْنِ مَا أَدْرِي مَا الْبَزْهَمَيْنِ فَتَنَّا وَالشَّيْطَانُ مِنْ حَتَّى قَدِمَ دِرْهَمَيْنِ فَتَأَوَّلَهُ إِيَّاهُمَا فَقَامَ فَدَخَلَ الْمَدِينَةَ يَجْلِسُ بِيَمِينِهِ يَسْأَلُ عَنْ مَنْزِلِ فُلَانَةَ الْبَغِيَةَ فَأَرْشَدَهُ النَّاسُ وَظَلُّوا أَنَّهُ جَاءَ بِعِظْمِهَا فَأَرْشَدُوهُ فَبَاءَ إِلَيْهَا فَرَبَى إِلَيْهَا بِالْبَزْهَمَيْنِ وَقَالَ فَوَيْ قَفَامَتِ فَدَخَلَتْ مَنْزِلَهَا وَقَالَتْ أَذْخُلُ وَقَالَتْ إِنَّكَ جِئْتَنِي فِي هَيْئَةٍ لَيْسَ بِرُؤْيَى مِثْلِي فِي مِثْلِهَا فَأَخْبِرْنِي بِخَيْرِكَ فَأَخْبَرَهَا فَقَالَتْ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنْ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ التَّوْبَةَ وَجَدَهَا وَإِنَّمَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ هَذَا شَيْطَانًا مُثَلِّمًا لَكَ فَانْصَرَفَ فَأَتَكَ لَا تَرَى شَيْبًا فَانْصَرَفَ وَمَاتَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا فَأَضْبَحَتْ فَإِذَا عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبٌ أَحْضِرُوا فُلَانَةَ فَإِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَارْتَابَ النَّاسُ فَكَلَّمُوا فُلَانَةَ لِيَدْفِنُوهَا لِزَيْبَابًا فِي أَمْرِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ آتَتْ فُلَانَةَ فَصَلَّ عَلَيْهِا وَنَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَصَلُّوا عَلَيْهَا فَإِنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهَا وَأَوْجَبْتُ لَهَا الْجَنَّةَ بِتَشْيِيطِهَا عِبْدِي فَلَا تَأْنَسْ عَنْ مَعْصِيَتِي. روضه الكافي، ج ١، ص ٤٣٦.

این وجود مردم را از گناه بازداریم. با نهی از منکر و تذکر دلسوزانه
رحمت الهی را به خود جلب کنیم باشد که به حق این شب‌ها با
توبه و خوش‌عاقبتی از دنیا برویم، ان شاء الله...



برکه‌ای بودم دلم را جلوه مهتاب برد
سجده‌ام را فکر آبروی تو در محراب بُرد
بگذر از من بی وضو گاهی صدايت کرده‌ام
مستی نامت چنین از خاطر آداب بُرد
رحمت بی‌انتها هستی و کشتی نجات
دلبر دل از گنه‌کاران همی ارباب بُرد

خواب دیدم بوسه‌ای می‌گیرم از شش گوشه‌ات
ای ضریح عشق، رؤیایت ز چشمم خواب برد
گریه کردم تا که نامت را شنیدم یا حسین علیه السلام
آن قدر که نامه اعمال من را آب بُرد
در صف دوزخ به هم مردم نشانم می‌دهند
دیدنی آخر دست نوکر را گرفت ارباب بُرد
آره والله؛ دست نوکر را گرفت ارباب برد... آگه دست من و تورو
نگرفته بود که الآن اینجا نبودیم... حسین جان ممنونتم دستمو
گرفتی. ممنونتم منورها نکریدی...
همان طور که در منبر عرض کردم «بَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسَ تَنْقِيْدًا
عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»، آن قدر خون دل برای ما
خوردی تا ما هدایت بشییم.

اصلاً

دست من و تو نیست اگر نوکرش شدیم

خیلی حسین زحمت ما را کشیده است
حالا که توی این مکتب تربیت شدی تو هم باید مثل آقاییت
خون دل بخوری برای رفیقت، برای همسایه‌ات، برای فامیلت،
برای هرکسی که از این جلسات دور افتاده خون دل بخوری.
مبادا تک خوری کنی! جلسه میایی دست اون رفیقت را که توی
این وادی‌ها نیست بگیر و بگو امشب می‌خوام در خونه آقایی
ببرمت که رحمة الله الواسعه است یعنی هر چی از کرمش بگم
برات کم گفتم. آقایی که کسی رو دست خالی رد نمی‌کنه.

آقایی که فردا روزی داره با اهل و عیالش می‌رسه کربلا. تا وارد
کربلا شد نام این سرزمین رو جويا شد. گفتند: آقا به اینجا کربلا
هم میگن. یک وقت دیدند «فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ.» ابی عبدالله گریه کرد
و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ»؛

پناه می‌برم به خدا از این سرزمین کربلا. «هَهُنَا وَاللَّهُ مَقْتَلُ
رِجَالِنَا»؛ اینجا همون جاییه که جوان‌های ما رو می‌کشند. «وَ
هَاهُنَا وَاللَّهُ ذُبْحُ أَطْفَالِنَا»؛ بچه‌های ما رو ذبح می‌کنند. «وَمَسْفَكُ
دِمَائِنَا»؛ اینجا همون جاییه که زینب دست‌وپا زدن من رو توی
گودال می‌بینه.

بمیرم برات حسین...

اول کاری که انجام داد زمین کربلا رو با شصت هزار درهم
خرید. بعد مبلغی رو به بنی اسد هدیه کرد و فرمود اینجا ما رو
می‌کشند. این سرزمین زیارتگاه ما میشه. وقتی زائران ما اومدن
ازشون پذیرایی کنید. با آب سیرابشون کنید... می‌خوام بگم

حسین جان شما از همون موقع هم به فکر تشنگی زائرات بودی.
ای کاش می شد از این آب جرعه‌ای هم به لبان شما می‌رسید.^۱
از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید

خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

بمیرم برات حسین... تا ذوالجناح به سمت خیمه‌ها برگشت
همه زنان حرم دور این اسب رو گرفتند. یکی میگه: ذوالجناح
بابام کجاست؟ یکی میگه: ذوالجناح برادرم کجاست؟ یک وقت
دیدند یک دختر صغیری صف باز کرد و خودش رو روی یال‌های
اسب انداخت. سکینه خانم صدا زد: ذوالجناح می‌دونم دیگه
بابام برنمی‌گرده. می‌دونم دیگه یتیم شدم اما یک سؤال دارم:
«هَلْ سَقَىٰ آبِي أَمْ قُتِلَ عَطْشَانًا»؛ بابام وقتی می‌رفت لباش تشنه بود.
بگو ببینم آبش دادن یا نه؟^۲

تشنه لب عالمین، ای شه مظلوم حسین

فاطمه را نور عین ای شه مظلوم حسین

پدر خاک کجایی، پسرت خاک نشد

مادر آب کجایی پسرت آب نخورد.

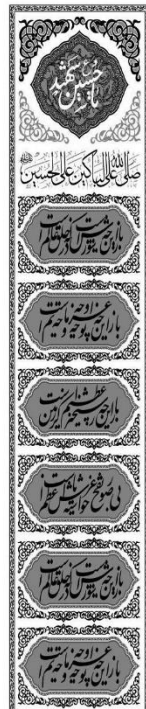
۱ مقتل الحسین ابن مفرم، ص ۱۹۶.

۲ محمدی اشتهاردی، سوگنامه آل محمد، ص ۳۷.



جلسه سوم

زیربنای اسلام!



جلسه سوم: زیربنای اسلام!

امشب شب سه‌ساله امام حسین علیه السلام است. نازدانه‌ای که نیمه‌های شب در گوشه خرابه از خواب بیدار شد، شاید خواب بابایش را دیده بود. آنها که دختر دارند می‌دانند که دخترها بابایی‌اند. دختر غم‌خوار پدر است. سنگ‌صبور بابا است. به حضرت زهرا علیها السلام می‌گفتند ام‌اینها؛ یعنی مادر پدرش! به حدی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله محبت داشت و دور بابا می‌گشت که گویی برای ایشان مادری می‌کرد.

رقیه هم شبیه فاطمه علیها السلام است اما فاطمه سه‌ساله. وقتی از خواب بیدار شد بهانه بابا را گرفت. هر چه کردند آرام نشد آخر با سر بابا آرامش کردند.

قصد بنده روضه نیست. روضه باشد طلب شما. عرض من این است: رقیه‌ای‌ها! ما در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهرمان کم رقیه سه‌ساله نداریم! فکر نکنید حضرت رقیه علیها السلام فقط در خرابه شام بود، نه! عصر ما هم رقیه سه‌ساله فراوان دارد.

وقتی که ما در خواب ناز به سر می‌بریم دختر کوچولوهایی هستند که نیمه‌شب‌ها از خواب بیدار می‌شوند، بهانه بابا را

می گیرند. مادر هرچه تلاش می کند آرام نمی گیرند؛ هیچ چیز جز عکس بابا آنها را آرام نمی کند.

همسر شهید مدافع حرم، عبدالله باقری رضی الله عنه نقل می کند:

زمانی که در معراج الشهدا بدن مطهر آقا عبدالله را دیدم، به خاطر اینکه آثار جراحی خیلی مشخص نباشد، کفن را تا نیمه های صورت پوشانده بودند، ولی من کمی کنار زدم و دیدم با اینکه پنج روز از شهادتش می گذشت و بدنش در سردخانه بود اما هنوز خون تازه می آید و کفنش خونی شد. دخترم محدثه را با خودمان داخل معراج بردیم. خیلی گریه کرد ولی می گفت: «خیلی خوب شد که برای بار آخر پدرم را دیدم؛ خوب شد که گذاشتید بابا را ببینم؛ اگر نمی دیدم تا آخر عمر حسرتش به دلم می ماند که چرا بابا را ندیدم.»

مادرش می گوید: «دخترم خیلی صورت پدرش را بوسید، می گفت: قبل از شهادت هر بار که بابا خواب بود و او را می بوسیدم، از خواب بیدار می شد. حالا هم دائم او را می بوسیدم تا شاید چشم هایش را باز کند.»^۱

عمق این صحنه ها برای ما قابل درک نیست؛ می گوئیم و می گذریم، اما شنیدن کی بود مانند دیدن.

رفقا! ما خیلی به شهدا مدیونیم. بخوایم یا نخوایم ما به خانواده شهدا، همسران و فرزندان شهدا مدیونیم. امنیت و آرامش و عزتی که امروز داریم مدیون خون پاک شهدا و مجاهدت های آنهاست. ما در آن طوفان ها، در ساحل آرامش نشستیم، اما آنها دل را به دریا زدند؛ ما دل نکندیم و آنها دل کردند.

۱ سایت خبری مشرق، گفتگو با خانواده شهید عبدالله باقری، کد خبر: ۶۴۵۰۶۷.

فردا صبح که خواستید از در خانه بیرون بیایید تصور کنید این آخرین دیدار شما با خانواده است و برگشتی در کار نیست. این آخرین نگاه و آخرین لبخند است. خیلی دل می‌خواهد که انسان، آن هم در این دوره و زمانه با این همه تعلقات دنیا که همه چیز بر مدار هوا و هوس و شهوات مادی می‌چرخد، پشت به دنیا کند و خود را در راه اسلام، در راه نظام و مملکت اسلامی و برای امنیت همین خیمه عزا و اهل خیمه سیدالشهدا علیه السلام، که ما باشیم، فدا کند.

حداقل کاری که ما می‌توانیم در مسیر ادای دین برداریم این است که قدم در مسیر شهدا بگذاریم و هدف آنها را محقق کنیم. قدم اول این است که بفهمیم شهدا برای چه هدفی رفتند و آرمانشان چه بود. بهترین وسیله برای رسیدن به جواب این سؤال، وصیت‌نامه‌های خود شهداست. وقتی وصیت‌های شهدا را مطالعه می‌کنید به وضوح می‌بینید که یک چیز در همه این وصیت‌نامه‌ها خیلی پرتکرار و برجسته است و آن چیزی نیست جز امام حسین علیه السلام و مکتب سیدالشهدا علیه السلام. شهدا بارها و بارها تأکید کرده‌اند که راه ما و آرمان ما و هدف ما همان راه و آرمان و هدف سیدالشهدا علیه السلام است.

عده‌ای از محققین، با پژوهش روی وصیت‌نامه شهدا مشاهده کردند به‌طور میانگین در هر وصیت‌نامه، چهار بار از امام حسین علیه السلام و مکتب او و هدف او صحبت شده است. ^۱ اصلاً شهدا عاشق اباعبدالله بودند.

۱ به نقل از مصاحبه روزنامه کیهان با حجة الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان نماینده سابق ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران آرشیو یک‌شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۸۹، شماره ۱۹۸۸۶.

آقای کاجی از راویان دفاع مقدس می‌گوید: شهید مرتضی زندیه، گریه‌کن امام حسین علیه السلام بود. از آنها که گریه کردنش با بقیه فرق داشت. وقتی از مجلس روضه امام حسین بیرون می‌آمد، از بس گریه کرده بود چشمانش سرخ بود. کارهایش را طوری تنظیم می‌کرد که به روضه امام حسین علیه السلام برسد. هر جا روضه بود او هم بود. همیشه هم به من می‌گفت: «من توی بغل تو شهید می‌شم.» همان هم شد. توی بغل من شهید شد؛ آن هم با گلوی بریده. روی سنگ قبرش با خط درشت نوشتند: «هذا محب الحسين علیه السلام»^۱

سید شهیدان اهل قلم سید مرتضی آوینی می‌گوید: «هر که می‌خواهد ما را بشناسد، داستان کربلا را بخواند.»^۲ اگر می‌خواهی هدف شهدا را بشناسی برو داستان کربلا را بخوان و ببین هدف امام حسین علیه السلام چه بود.

خب مگر هدف سیدالشهدا چه بود؟ حضرت در وصیت‌نامه‌ای که نزد برادرشان محمد بن حنفیه گذاشتند به صراحت فرمودند: «إِنَّمَا تَخْرَجُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳

یعنی هدف من از این قیام، اصلاح امت در پرتو امر به معروف و نهی از منکر است.

عزیزان من! امر به معروف و نهی از منکر آن قدر برای حضرت مهم است که برای ادای این فریضه، اسارت خاندان و شهادت یاران و عطش فرزندان و خلاصه همه سختی‌ها را به جان

۱ حاج حسین کاجی از گردان تخریب لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب علیه السلام. برگرفته از کتاب «خط عاشقی».

۲ روایت فتح.

۳ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

می‌خرد. «حضرت همه چیز را فدای این تکلیف کرد. حضرت وقتی برای این هدف حرکت کرد دیگر نماز مردم را نمی‌توانست به آن‌ها تعلیم دهد؛ احادیث پیغمبر را نمی‌توانست به مردم بگوید؛ حوزه درس و بیان معارف او تعطیل می‌شد و از کمک به ایتم و مستمندان و فقرایی که در مدینه بودند، باز می‌ماند. این‌ها هرکدام وظیفه‌ای بود که آن حضرت انجام می‌داد؛ اما همه این وظایف را، فدای وظیفه مهم‌تر کرد. حتی حضرت حج را فدای آن تکلیف بالاتر کرد.»^۱ نه فقط اینها، بلکه حضرت خودش و بهترین یاران و محبوب‌ترین عزیزانش را فدای این وظیفه کرد! علی اصغر شش‌ماهه و رقیه سه‌ساله و... خب این چه تکلیفی است؟ این تکلیف امر به معروف و نهی از منکر است.

بیاییم قدری رک با هم صحبت کنیم. انصافاً امروزه دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر چه جایگاهی در بین ما متدینین دارند؟ چقدر این واجب الهی را می‌شناسیم؟ واقعاً جای تأسف نیست که انسان عمری دین‌داری کرده باشد ولی دین‌شناس نباشد و جایگاه برخی واجبات دینی را نشناسد؟ مختصات بعضی از واجبات را به درستی نداند و یا در شناخت احکامشان لنگ بزند؟

در روایتی حماد بن عیسی یکی از اصحاب قدیمی امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی حضرت به من فرمودند: ای حماد! آیا می‌توانی یک نماز خوب [به قول خودمان درست و درمان] بخوانی؟ عرض کردم: ای آقای من، چگونه نمی‌توانم! من کتاب حریر [نام یکی از روایان حدیث] در باب نماز را حفظم! حضرت فرمود: پس برخیز و نماز بخوان. در محضر حضرت، رو به قبله

۱ رهبر معظم انقلاب ۱۳۷۱/۵/۷ بیانات در دیدار جمعی از روحانیون.

ایستادم و نماز را شروع کردم و رکوع و سجود به جا آوردم؛ اما حضرت آن را نپسندید و فرمود: ای حماد، نماز خوبی نخواندی! حماد می گوید در دل خود احساس حقارت کردم و عرض کردم مولای من فدایتان شوم نماز نیکو را به من بیاموزید.^۱

فراوان دیده ایم که شخصی بعد از عمری مسلمانی، هنوز در نماز [که روزی پنج وعده به جا می آورد و با آن مأنوس است] می لنگد! مثلاً هنوز غلط وضو می گیرد یا قرائتش صحیح نیست. حالا دیگر شما وضعیت آگاهی او از امر به معروف را حدس بزنید که ممکن است چگونه باشد!

مقام معظم رهبری از این واجب به عنوان واجب فراموش شده یاد می کنند؛ یعنی واجبی که غبار گرفته و از یادها رفته و کسی سراغش را نمی گیرد!

آقا مگر می شود در جامعه مسلمان شیعه دوازده امامی، واجب الهی فراموش بشود؟! چطور ممکن است؟ در ایام کرونا زیارتها قدری محدود شد، مردم ناراحت بودند و به حق هم بود، با وجود اینکه زیارت مستحب است، ولی واجب خدا که این قدر مورد تأکید همان امام معصوم علیه السلام است تعطیل می شود و هیچ کس هم اعتراضی نمی کند. این نشان می دهد که حسین علیه السلام حتی در بین ما بچه هیئتیها مظلوم است؛ چراکه هدف حسین علیه السلام مظلوم است و حاشا به غیرت ما بچه شیعهها.

ببینید چقدر افق نگاه ما با افق نگاه حضرت تفاوت دارد! این شبها جا دارد از خودمان بپرسیم انصافاً ما چقدر در مورد این واجب الهی میدانیم و چه اندازه از اهمیت آن باخبریم.

۱ کافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۱۱.

آیا می‌دانید بیش از ۹۰۰ روایت ناب از حضرات معصومین درباره این فریضه نقل شده است؟ یکی از آن روایات، روایتی اعجاب‌آور و فوق‌العاده از وجود نازنین مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام است. ایشان در حکمت ۳۷۴ کتاب شریف نهج البلاغه می‌فرمایند:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي»؛

تمامی اعمال نیک مثل نماز و روزه و حج و رسیدگی به فقرا و ساخت مسجد و حوزه علمیه و... و حتی جهاد در راه خدا همه اینها در مقابل امر به معروف و نهی از منکر مثل یک قطره است در برابر دریای خروشان! الله اکبر! یعنی اگر شب را تا صبح عبادت کنیم، صبح را تا شب روزه بداریم، برای امام حسین علیه السلام نذری بدهیم و مجلس بگیریم و اشک بریزیم... اما اهل امر به معروف و نهی از منکر نباشیم، بی‌تعارف، ... معطلیم. به همین دلیل است که امام حسین علیه السلام همه چیز را فدای این تکلیف می‌کنند؛ چون این تکلیف از همه تکالیف دیگر مهم‌تر است.

در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام هم جایگاه امر به معروف را ترسیم می‌کنند و هم برکات فوق‌العاده آن را در اجتماع بیان می‌دارند. می‌فرمایند:

«فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ، بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ...»^۱

بها تقام الفرائض یعنی چه؟ یعنی واجبات دیگر همه بند این واجب‌اند. قوام آنها به این است. شما دستورات دینی را به شکل یک خیمه تجسم کنید. الصلاة عمود الدین؛ نماز عمود و ستون

۱ کافی (ط - الإسلامية)، ج. ۵، ص ۵۵.

این خیمه است. اگر این عمود بخوابد خیمه می‌خوابد، اما آیا مهم‌تر از عمود خیمه چیز دیگری داریم؟ بله! زمین زیر خیمه. زیربنا و شالوده زیر این خیمه اگر محکم نباشد همان عمود هم نمی‌تواند محکم بایستد. فرمود: *بِهَاتُفَاؤُا الْفَرَايِضُ*؛ امر به معروف زمین این خیمه است که ستون روی آن سوار شده است. به نوعی زیربنا و پی و فونداسیون و شالوده ساختمان دین است. اگر این زیربنا محکم نباشد عمود این خیمه هم که نماز است با همه اهمیتش می‌خوابد. *بِهَاتُفَاؤُا الْفَرَايِضُ* یعنی همین. اگر امر به معروف پا بگیرد کم‌کم نمازخوان‌ها زیاد می‌شوند و اگر ضعیف شود نماز ضعیف می‌شود و همین‌طور دیگر فرایض.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «*قَوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ*»^۱ قوام خیمه و ساختمان دین به امر به معروف و نهی از منکر است. این نباشد هیچ چیز باقی نمی‌ماند.

در ادامه روایت، امام باقر علیه السلام به آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کنند که خیلی هم چشم‌گیر است: «*فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ، بِهَا تُقَامُ الْفَرَايِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ*»، با امر به معروف و نهی از منکر است که امنیت در راه‌ها برقرار می‌شود، «*وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ*»، کسب و کارها حلال می‌شود. اگر همه به گران فروش و کم‌فروش تذکر بدهند کسب او اصلاح خواهد شد. «*وَتُرَدُّ الْمَطَالِيُّ*»، جلوی ظلم و ستم گرفته می‌شود. دیگر بدها بر ما مسلط نمی‌شوند «*وَتُعَمَّرُ الْأَرْضُ*»، زمین آباد می‌گردد. «*وَيَتَصَفَّى مِنَ الْأَعْدَاءِ*»، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود؛ و البته برای ظهور منتقم اصلی زمینه‌سازی خواهد شد. «*وَيَسْتَقِيرُ*

۱ غیر الحکم و درر الکلم، ص ۵۰۴.

الْأَمْرُ»، کارها سر و سامان می‌گیرد؛ چراکه مردم در مدار دین زندگی می‌کنند.^۱

حالا می‌خواهم از این روایت نورانی و آن روایتی که همه واجبات را در برابر امر به معروف به اندازه قطره در برابر دریای خروشان قیاس کرد، استفاده کنم و نکته دیگری در ادامه بحثم مطرح کنم. چه نکته‌ای؟

اینکه دایره و گستردگی امر به معروف و نهی از منکر بسیار فراتر از تصور ماست. مسلماً واجبی به وسعت دریا مصادیق وسیعی هم دارد که خیلی‌ها از آن غافل‌اند.

مثلاً اگر از مردم در خیابان مصاحبه بگیرند و بپرسند: امر به معروف شامل چه مواردی می‌شود؟ لطفاً چند مثال برای معروف و منکر بزنید. آن شخص اگر جوان باشد یاد گشت ارشاد می‌افتد و اگر مسن باشد یاد کمیته سابق! به شما قول می‌دهم که اکثریت قریب به اتفاق مردم دامنه معروف‌ها و منکرات را تنها در چند مصداق خاص، مثل بدحجابی و ریش تراشی و موسیقی و... محدود می‌کنند.

آیا واقعاً از آن چند روایتی که خواندیم این‌طور برداشت می‌شود که امر به معروف محدود به همین موارد محدود در اذهان ما است؟ معلوم است که این‌طور نیست.

شما به تعریف امر به معروف و نهی از منکر رجوع بفرمایید، مطلب حل می‌شود.

معروف یعنی هر آنچه در نزد خداوند خوب است و منکر یعنی هر آنچه عندالله بد است. امر به معروف یعنی امر به همه خوبی‌ها و نهی از منکر یعنی نهی از همه بدی‌ها. «امر به معروف یعنی همه

۱ کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۹، ص ۴۸۳.

مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظف‌اند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند.^۱

چقدر کار خوب داریم در این عالم؟ همه‌اش معروف است. امر کنی امر به معروف کردی. چه کارهای بدی داریم؟ از آنها نهی کنی، نهی از منکر کرده‌ای.

کتابی است به نام واجب فراموش شده، توصیه می‌کنم حتماً این کتاب را مطالعه فرمایید. یک کتاب حدوداً ۱۰۰ صفحه‌ای که صحبت‌های حضرت آقا درباره امر به معروف و نهی از منکر در آن گردآوری و دسته‌بندی شده است. در این کتاب رهبر عزیزمان مصادیقی از منکر و معروف را نام می‌برد که اصلاً در مخیله ما هم نمی‌گنجد، مثلاً می‌فرماید: ناامید کردن مردم منکر است. کسی که همیشه پست‌های ناامیدکننده می‌گذارد، فردی که در جمع فامیل حرف‌های ناامیدکننده می‌زند، روزنامه‌ای که همیشه منفی‌بافی می‌کند، کار اینها مصداق منکر است.

سوءاستفاده کردن از اوضاع و احوال گوناگون در جامعه اسلامی منکر است. مثل بعضی اختکارها و سودجویی‌ها که در جریان کرونا اتفاق افتاد. کمک کردن به دشمن، مخالفت کردن با احکام اسلامی و تلاش برای به فساد کشاندن نسل مؤمن اینها منکرند.^۲

۱ بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۴/۰۱/۰۱.

۲ نومید کردن مردم، نومید کردن دل‌های امیدوار، کج نشان دادن راه راست، گمراه کردن انسان‌های مؤمن و بااخلاص، سوءاستفاده کردن از اوضاع و احوال گوناگون در جامعه اسلامی، کمک کردن به دشمن، مخالفت کردن با احکام اسلامی و تلاش برای به فساد کشاندن نسل مؤمن. امروز دست‌هایی تلاش می‌کنند تا فساد را به صورت نامحسوس - نه آن طوری که شما در خیابان آن را ببینید و بفهمید و مشاهده کنید - به شکل‌های گروهکی،

و می‌فرمایند: «در بعضی از خانواده‌ها حقوق زنان رعایت نمی‌شود؛ در بعضی از خانواده‌ها حقوق جوانان رعایت نمی‌شود؛ در بعضی از خانواده‌ها، بخصوص حقوق کودکان رعایت نمی‌شود... سوء تربیت‌ها، بی‌اهتمامی‌ها، نرسیدن‌ها، کمبود عواطف و از این قبیل چیزها هم ظلم به آنهاست.»^۱

شهید بهشتی رحمته‌الله با وجود مشغله فراوان، برای خانواده وقت می‌گذاشتند. شب‌ها که به خانه می‌رفتند، با وجود خستگی بسیار زیاد از کار روزانه، با صبر و حوصله فراوان، به دختر کوچکشان دیکته می‌گفتند. روزهای جمعه در اختیار خانواده بودند و حتی جلسات با مقامات دیگر کشورها را نیز رد می‌کردند و می‌گفتند: امروز برای خانواده من است.^۲

«اتلاف منابع عمومی، اتلاف منابع حیاتی، اتلاف برق، اتلاف وسایل سوخت، اتلاف مواد غذایی، اسراف در آب و اسراف در نان. ما این همه ضایعات نان داریم؛ اصلاً این یک منکر است؛ یک منکر دینی است؛ یک منکر اقتصادی و اجتماعی است؛ نهی از این منکر هم لازم است.»^۳

«رفیق‌بازی در مسائل عمومی کشور، در باب واردات، در باب شرکت‌ها و در باب استفاده از منابع تولیدی و غیره» همه منکر است.

معروف چه چیزهایی هستند؟

ترویج کنند و جوانان را به فساد بکشانند؛ پسرها را به فساد بکشانند؛ مردم را به بی‌اعتنایی بکشانند. منکرات این‌هاست؛ منکرات اخلاقی، منکرات سیاسی، منکرات اقتصادی. همه‌جا، جای نهی از منکر است. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۱/۵/۷.

۱ خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۹/۲۵.

۲ سایت مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب.

۳ خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۹/۲۵.

«برای جوان، درس خواندن، عبادت کردن، اخلاق نیک، همکاری اجتماعی، ورزش صحیح و معقول و رعایت آداب و عادات پسندیده در زندگی، همه جزو اعمال خوب است.»^۱

مثلاً خرید کالای ایرانی یک معروف است.^۳

۱ همان.

۲ این معنای مهم امر به معروف و نهی از منکر را نباید به مسائل زیر نصاب اهمّیت منحصر کرد؛ بعضی تصوّر می‌کنند امر به معروف و نهی از منکر منحصر می‌شود به اینکه انسان به فلان زن یا فلان مردی که یک فرع دینی را رعایت نمی‌کند تذکر بدهد؛ البته اینها امر به معروف و نهی از منکر است اما مهم‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر نیست. مهم‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از امر به بزرگ‌ترین معروف‌ها و نهی از بزرگ‌ترین منکرها. بزرگ‌ترین معروف‌ها در درجه اول عبارت است از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی؛ این امر به معروف است. معروفی بالاتر از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی نداریم؛ هر کسی که در این راه تلاش کند، امر به معروف است؛ حفظ عزت و آبروی ملت ایران، بزرگ‌ترین معروف است. معروف‌ها اینها هستند: اعتلای فرهنگ، سلامت محیط اخلاقی، سلامت محیط خانوادگی، تکثیر نسل و تربیت نسل جوان آماده برای اعتلای کشور، رونق دادن به اقتصاد و تولید، همگانی کردن اخلاق اسلامی، گسترش علم و فناوری، استقرار عدالت قضائی و عدالت اقتصادی، مجاهدت برای اقتدار ملت ایران و ویرای آن و فراتر از آن، اقتدار امت اسلامی و تلاش و مجاهدت برای وحدت اسلامی؛ مهم‌ترین معروف‌ها اینها است و همه موظف‌اند در راه این معروف‌ها تلاش کنند؛ امر کنند.

نقطه مقابل اینها هم عبارت است از منکرها. ابتدال اخلاقی منکر است، کمک به دشمنان اسلام منکر است، تضعیف نظام اسلامی منکر است، تضعیف فرهنگ اسلامی منکر است، تضعیف اقتصاد جامعه و تضعیف علم و فناوری منکر است؛ از این منکرها باید نهی کرد. بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۴/۱/۱

۳ وابستگی فکری نفی بشود. بحث کالای ایرانی مطرح است؛ مشکل عمده‌ای که بنده با آن برخورد کرده‌ام، یک مشکل ذهنی نسبت به کالای خارجی است که متأسفانه در یک قشر وسیعی در کشور وجود دارد که از مواریث نحس و نجس رژیم طاغوت گذشته است؛ چشم به محصولات خارجی بود و هر چیزی، خارجی‌اش بهتر بود؛ البته کار داخلی قابل ذکر هم آن روز نبود؛ این هنوز باقی مانده. این مشکل، مشکل فکری است؛ یک حرکت عمومی فکری به وجود بیاید برای تحوّل در این احساس‌ها. مثلاً اگر چنانچه ما بتوانیم این فکر را که «جنس خارجی بهتر است» از ذهن‌ها پاک بکنیم، آن وقت خود مردم به طور طبیعی می‌روند دنبال کالای داخلی و

چقدر دغدغه رونق تولید کشورمان را داریم؟ این یکی از مهم‌ترین معروف‌ها است که باید به آن امر کنیم. باید در بین ما نهی از منکر کردن کسی که خرید کالای خارجی را برای خودش یک افتخار می‌داند یک فرهنگ شود. بگوییم: مگر کالای ایرانی نبود که تو خارجی خریدی؟!

اگر برخی کشورها در صنعت پیشرفت کرده‌اند یکی از عوامل هم‌مش این بوده که مردم آنها معتقد بوده‌اند: کسی که از کالای داخلی استفاده نمی‌کند، خائن است! امروز چقدر این فرهنگ بین ما وجود دارد؟ چه میزان اعتقاد داریم که در یک جنگ تاریخی سنگین قرار داریم؟ چند درصد از مردم ما هنگام خرید جهیزیه حواسشان به این حرف‌ها هست؟

موضوع دیگر بحث فرزند آوری است که به یک معضل ملی تبدیل شده است. اکنون وارد دوره میان‌سالی جمعیت شده‌ایم و اگر با این روند پیش برویم تا چند سال آینده خیرین خانه‌سالمدان‌ساز جایگزین خیرین مدرسه‌ساز خواهند شد. آن

برکات و خیرات این کار همه تحقق پیدا خواهد کرد. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۷/۳/۷.

همه باید دست به دست هم بدهند تا تولید داخل رجحان پیدا کند؛ ارزش پیدا کند و فرهنگی بر جامعه ما و بر ذهن‌های ما حاکم شود که مصرف کردن تولید داخلی را ارزش بدانیم. بیانات در دیدار جمعی از معلمان و پرستاران و کارگران ۱۳۸۸/۲/۹

شما می‌دانید در دوره پهلوی یکی از رایج‌ترین تبلیغات، «نمی‌توانیم» بود. همه ما از بچگی این طور بار آمده بودیم که جنس ایرانی مساوی است با بد بودن، پست بودن و نامرغوب بودن؛ ایرانی مساوی است با ناتوانی در تولید جنس خوب در همه زمینه‌ها. اصلاً این فرهنگ را در ذهن ملت ما نهادینه کرده بودند. این در حالی است که این موضوع ۱۸۰ درجه با واقعیت فرق دارد. این ملت، ملتی است که از همه جهت می‌تواند؛ می‌تواند تولید کند، می‌تواند رشد بدهد، می‌تواند ابتکار کند، می‌تواند مرزهای علم و فناوری را بشکند و جلو برود. بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت ۱۳۸۴/۶/۳۱.

زوج‌هایی که دیر بچه‌دار می‌شوند یا تک‌فرزند هستند باید درک کنند که در چنین شرایطی این کار آنها یک منکر است. باید آنها را متوجه این امر کرد. اگر شماهایی که عروس و داماد دارید آنها را تشویق به فرزند آوری کنید، دلگرمشان کنید، این می‌شود امر به معروف.^۱

البته بنده باید یک تذکر جدی بدهم و آن این است که امرونی‌های ما باید هنرمندانه باشد. در قالب درست و به روش صحیح باشد. گفتن یک حرف است و چگونه گفتن، حرف دیگر است و چه بسا اهمیت آن هم بیشتر باشد. خیلی باید مراقب بود. گاهی یک برخورد نسنجیده و خشک و یا خدای ناکرده پرخاشگرانه، پای جوانی را از هیئت امام حسین علیه السلام می‌برد و مسیر زندگی او را به بیراهه می‌برد.

یکی از طلاب تعریف می‌کرد: چند سال قبل برای تبلیغ محرم به یکی از روستاهای اطراف تهران رفته بودم. یک شب جوانی با سر و وضع نه چندان مناسبی آمد مسجد که در مراسم شرکت کند. کلی هم وقت گذاشته بود موهایش را به سمت بالا داده بود و خلاصه با همان وضع از در مسجد آمد تو؛ یک مرتبه دیدم یکی از امناء مسجد بلند شد انگشتان دستش را انداخت بین موهای

۱ یکی از مهم‌ترین وظائف زن، خانه‌داری است. همه می‌دانند؛ بنده عقیده ندارم به اینکه زن‌ها نباید در مشاغل اجتماعی و سیاسی کار کنند؛ نه، اشکالی ندارد؛ اما اگر چنانچه این به معنای این باشد که ما به خانه‌داری به چشم حقارت نگاه کنیم، این می‌شود گناه. خانه‌داری یک شغل است؛ شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حساس، شغل آینده‌ساز. فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است. ما با خطاهایی که داشتیم، با عدم دقت‌هایی که از ماها سر زده، یک برهه‌ای در کشور ما متأسفانه این مسئله مورد غفلت قرار گرفت و ما امروز خطراتش را داریم می‌بینیم. بیانات در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۹۲/۲/۱۱.

آن پسر و کلاً ویتترین بنده خدا را به هم ریخت. آن جوان هم عصبانی شد و چهارتا حرف به این پیرمرد زد و از مجلس بیرون رفت و دیگر رفت که رفت!

آن شب بر اثر این رفتار غلط، یک نمازخوان و گریه‌کن سیدالشهدا علیه السلام کم شد. عده‌ای ناراحت شدند و آن جوان هم شاید تا سال‌ها، دیگر سمت مسجد هم نیامد.

البته سکه دو رو دارد. افراد زیادی هم با برخورد آرام و صبورانه و محترمانه مسجدی‌ها و هیئت‌ها جذب شده‌اند. ما تا می‌توانیم باید جذبه‌مان را حداکثری کنیم و لازمه این امر آن است که هنر و زیبایی را چاشنی کارمان قرار دهیم.^۱

یکی از هم‌زمان شهید دلاور، عباس بابایی می‌گفت: «هیچ‌کسی به این زیبایی مرا امر به معروف نکرده بود و اگر کسی به‌غیر از این روش به من گفته بود، اثری روی من نداشت. در زمان طاغوت، شهید بابایی فرمانده پایگاه هوایی اصفهان بود. یک روز بعد از ظهر در حالی که مست و لایعقل به طرف خانه می‌رفتم، ناگهان بابایی و محافظش را مقابل خودم دیدم. پیش خودم گفتم: کارم تمام است و الآن توبیخم می‌کند؛ اما در کمال ناباوری وقتی به من رسید، نگاه مهر بانانه و معناداری به من کرد، ولی هیچ حرفی نزد و رفت!

۱ یکی از اساتید که انصافاً در عرصه تبلیغ بسیار موفق و اثرگذار است تعریف می‌کرد: بچه بودم رفتم مسجد. در همان عالم بچگی بازی می‌کردم و شلوغ می‌کردم یک‌مرتبه یکی از پیرمردها عصبانی شد و دعوایم کرد. من هم گریه‌ام گرفتم. با همان حال گریه از مسجد بیرون رفتم و تصمیم گرفتم دیگر پا به مسجد نگذارم. همین‌که جلو در رسیدم، پیرمرد دیگری متوجه حال من شد. یک شکلات باز کرد گذاشت زیر زبان من. بعد گفت: بیا بریم مسجد. دو نفری رفتیم مسجد. اگر آن پیرمرد به من محبت نمی‌کرد شاید سرنوشتم جور دیگری رقم می‌خورد و کلاً به بیراهه می‌رفتم!

من خیلی از این برخورد او متأثر شدم. فردای آن روز رفتم پیش او تا عذرخواهی کنم، اما شهید کلام مرا قطع کرد و گفت: برادر عزیز، چیزی نگو! راجع به کاری که کرده‌ای، حرفی نزن... اگر حقیقتاً از کرده خود پشیمان هستی، با خداوند عهد کن عملت را اصلاح کنی!

خدا می‌داند از پیش او که آمدم، احساس می‌کردم از نو متولد شده‌ام.»^۱

ببینید نحوه تذکر دادن چقدر مهم است. ایشان یک کلمه هم حرف نزد، ولی نگاه و برخوردش یک دنیا حرف داشت و تأثیرش را گذاشت. این یعنی تذکر هنرمندانه!

یکی از محافظان رهبر انقلاب می‌گفت: یک روز که ایشان به کوه‌های اطراف تهران برای کوه‌پیمایی رفته بودند، با دختر و پسری دانشجو برخورد می‌کنند که به لحاظ ظاهری وضع نامناسبی داشتند. آنها به یک‌باره در مقابل گروه ما قرار گرفتند و فرصت جمع‌وجور کردن و رسیدگی به وضع ظاهری خودشان را نداشتند. از رفتارشان مشخص بود که خیلی ترسیده بودند و شاید تصور می‌کردند که الان آقا دستور دستگیری آنها را فوراً صادر خواهد کرد. ولی برخلاف تصورشان آقا با آنها سلام و علیک گرمی کرد و پرسید که شما زن و شوهر هستید؟ (البته آقا می‌دانست)؛ آن پسر وقتی با خلق زیبای آقا مواجه شد، واقعیت را گفت و جواب داد خیر! من و این دختر دوست هستیم. آقا ابتدا

۱ محمدحسین عباسی وُلدی، افلاکیان زمین ۹، ص ۱۲.

درباره ورزش و مزایای آن با آنها صحبت کرد و بعد فرمود: بد نیست صیغه محرمیتی هم در میان شما برقرار شود و شما با هم ازدواج کنید. آقا به آنها پیشنهاد داد که اگر مایل بودید در فلان تاریخ بیایید و من هم آمادگی دارم که شخصاً خطبه عقد شما را بخوانم. آن دو خداحافظی کردند و طبق قرار همراه خانواده خود در همان تاریخ به محضر ایشان رسیدند. آقا هم خطبه عقد آن دو را جاری کردند. با برخورد کریمانه ایشان این دو جوان مسیر زندگی خود را تغییر دادند؛ آن دختر غیر محجبه به یک دختر محجبه و معنوی و آن پسر دانشجو هم به یک جوان مذهبی مبدل شد.^۱

تذکر ما اگر هنرمندانه باشد دل سنگ را هم آب می‌کند چه رسد به دل مردم کوچه و بازار که مملو از عشق سالار شهیدان است. لبریز از محبت علی و اولاد علی است. ان شاءالله در شب‌های پیش رو به فراخور هر مبحث روش‌هایی را برای هرچه بهتر و هنرمندانه‌تر اجرا کردن این فریضه خدمت شما بزرگواران تقدیم خواهم کرد. همچنین خواندن کتاب خودآموز امر به معروف و نهی از منکر نوشته جناب آقای علی تقوی را به شما پیشنهاد می‌کنم. در این کتاب، هم به احکام امر به معروف پرداخته شده، هم به برخی شبهات پاسخ داده شده و هم اجمالاً برخی روش‌ها و جملات کاربردی در جریان تذکر لسانی آورده شده است که حتماً برای شما سروران مفید خواهد بود.

۱ نشریه ماه تمام، شماره ۳، ص ۱۷.



من فقیری بینوایم دوستت دارم حسین علیه السلام

سائل کرب و بلایم دوستت دارم حسین علیه السلام

رند عالم سوزم اما تا به اسمت می‌رسم

نوکری بی دست و پایم دوستت دارم حسین علیه السلام

اینکه در داغ تو اشکی دارم و سینه زنم

مادرت کرده دعایم دوستت دارم حسین علیه السلام

در میان روضه‌ات بر سینه می‌کوبم اگر

با رقیه هم‌نوایم دوستت دارم حسین علیه السلام

امشب مجلسمون با شب‌های دیگه فرق داره؛ امشب حضرت

رقیه علیها السلام سفره‌داره؛ امشب شهدای مدافع حرم هم می‌آیند؛

همون شهدایی که رفتند تا من و شما با امنیت بنشینیم و برای

نازدانه حسین علیه السلام عزاداری کنیم. مبدا شرمنده خون شهدا

باشیم.

امشب می‌خوام بگم: شهدا ما شرمنده تونیم...

شرمنده‌ایم که امر به معروف فراموش شده...

شرمنده‌ایم نتونستیم خواسته‌هاتون رو برآورده کنیم.

ما شرمنده دخترهاتون هستیم؛ دخترانی که مثل رقیه خانم

بهانه بابا می‌گرفتن.

دیدند دختر شهید مدافع حرم، سجاد دهقان عکس باباش رو

بغل گرفته و میگه رقیه جان، من هر وقت بهانه بابام رو گرفتم

برام عکس زیبای بابام رو آوردند؛ اما شنیدم وقتی تو بهانه بابات

رو گرفتی سر بابات رو برات آوردند...

من بمیرم برای اون سه ساله‌ای که تا بهانه باباش رو گرفت، سر باباشو برایش آوردند. «فجاؤ بالرأس الشریف وهو مغطی بمنديل دیتی فکشف العطاء عنه» سر رو گذاشتن جلوش، پارچه روی سر رو کنار زدند، دید یه سر بریده جلوش گذاشتند، با تعجب نگاه کرد، «ما هذا الرأس؟!»، «این سر کیه؟! نامرد گفت: «قال رأس أبوك»، این سر باباته. تا نگاش به سر باباش افتاد، تا فهمید سر باباشه، «فانکبت علیه تقبله وتبکی وتضرب علی راسها ووجهها حتی امتلاء فها بالدم»؛ دیدند محکم با دست می‌کوبه تو سر و صورتش: تو بابای منی؟! سر رو نگاه کرد.^۱ اول می‌خواست از خودش بگه، هزار تا حرف آماده کرده بود، می‌خواست گله کنه، تا نگاش به سر افتاد، دردهای خودش یادش رفت، اول از همه نگاهش افتاد به محاسنِ بابا، «یا أباه! من ذا الذی حَضَبَّكَ بِدِمَائِكَ؟» پدر چه کسی محاسن رو خونی کرده... یا صاحب الزمان علیه السلام... نمی‌دونم دست بچه به کجای این سر رسید یک وقت صدا زد: «یا أباه! من ذا الذی قطعَ وریدک؟» بابا کی رگ‌های گردنت رو بریده؟ «وبکت بُکاءً أشدیدا» ... آنقدر گریه کرد «حتی غشی علیها» دیدند نازدانه حسین علیه السلام دیگه صدایش نیامد؛ «فلما حرَّکوها فاذا بها...» هرچی عمه اش زینب صدا زد: رقیه جان، عزیز حسینم علیه السلام، نازدانه حسینم علیه السلام صدایی نشنید... «قد فارقت روحها الدُّنیا»... بمیرم برات خانم... زینب نگاه کرد، دید سر یک طرف افتاده، رقیه یک طرف... هر جا نشستنی ناله بزن یا حسین علیه السلام...^۲.

۱ منتخب طریحی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ حدائق الانس مرحوم بیرجندی.

۲ المنتخب فی جمع المراثی و الخطب طریحی، صص ۱۳۶-۱۳۷.



جلسه چہارم

من راضی نیستم!



جلسه چهارم: من راضی نیستم!

امشب شب چهارم محرم است؛ شب حر بن یزید ریاحی. حری که سربلندی اش را مدیون سربه‌زیری در برابر حسین فاطمه علیهم‌السلام است. امشب معروف است به شب توبه؛ شب انابه و استغاثه. امشب فرصتی است برای اینکه اگر خدای ناکرده از خیمه امام حسین علیه‌السلام دور شده‌ایم، توبه کنیم و برگردیم به دامن سیدالشهدا علیه‌السلام.

نکند کسی بگوید: آب از سرم گذشته! پلی برای بازگشت باقی نمانده! حر به ما یاد داد که حتی اگر همه پل‌های پشت سرت را هم خراب کرده باشی، حتی اگر آب را بر امام حسین علیه‌السلام بسته باشی، حتی اگر دل زینب کبری علیها‌السلام را لرزانده باشی، هرگز برای برگشتن دیر نیست. کافی است که تصمیم بگیری و حسینی بشوی.

شما می‌دانید شهدای ما همه مثل ابراهیم هادی نبودند که از اول اهل مراقبه و اهل تقوا بود. نه! همه این‌طور نبودند. بعضی‌ها به‌یک‌باره متحول شدند. طیب حاج رضایی که در صحن حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام ری مدفون است یکی از

آنهاست. شاهرخ ضرغام و احمد بیابانی هم یک‌باره متحول شدند. در میان شهدای مدافع حرم هم چهره‌هایی هستند که به برکت روضه اباعبدالله علیه السلام مسیر زندگی‌شان به یک‌باره تغییر کرد.

یکی از شهدای مدافع حرم که به حر مدافعان حرم نیز معروف است شهید والامقام مجید قربان خانی است.

«مادرش می‌گفت: مجید خیلی پسر شری بود. همیشه یک چاقوی سلاخی در جیبش داشت! بدنش را خال کوبی کرده بود. خیلی قلدر بود و از همان نوجوانی همه کوچک‌ترها باید به حرفش گوش می‌دادند. مجید قهوه‌خانه داشت و خب قهوه‌خانه هم معمولاً فضای سالمی ندارد.

پدرش می‌گفت: مجید لات بود البته لات بامرام!

سال ۹۳ وقتی کربلا رفت، آنجا به امام حسین علیه السلام گفت: آقا من رو آدم کن! همان سفر شد نقطه تحول مجید. یکی از دوستان مجید که بعدها هم‌رزمش شد و در قهوه‌خانه‌اش رفت‌وآمد داشت تعریف می‌کند: رفتم دنبال مجید گفتم: امشب بریم هیئت؟ گفت: بریم. آن شب مداح هیئت از مدافعان حرم و ناامنی‌های سوریه و حرم حضرت زینب علیه السلام خواند. مجید آن قدر سینه زد و گریه کرد که حالش بد شد. رفتیم بالای سرش، رو کرد به ما و این جمله را گفت: «مگر من مرده‌ام که حرم حضرت زینب در خطر باشد؟ من هر طور شده به سوریه می‌روم.»

از آن شب، مجید، یک مجید دیگر می‌شود. مادرش می‌گوید: آن قدر تحول مجید سریع اتفاق افتاد که من گاهی نگران نمازها و روزه‌های قضایش هستم. گرچه این آخری‌ها حال و هوایش

توبه بر لب، سُبحه بر کف، دل پر از شوق گناه
 معصیت را خنده می آید ز استغفار ما
 وقتی دل پر از شوق گناه است؛ راضی به گناه است؛ از گناه
 بدش نمی آید؛ نتیجه اش این می شود که صاحب این دل گناه
 می بیند اما واکنش نشان نمی دهد. نه از گناه خودش ناراحت
 می شود نه از گناه دیگران؛ و خدا نکند که انسان به گناه دیگران
 راضی باشد که در آن صورت در گناه آنها سهیم است ولو خودش
 مرتکب آن گناه نشده باشد.^۱

زیارت شریف وارث را همه شما خوانده اید. می دانید که در
 زیارت نامه امام حسین علیه السلام آمده: وقتی بالا سر قبر مطهر
 رسیدی زیارت وارث را بخوان. ان شاء الله به زودی زیارت قبر
 شش گوشه قسمت این جمع بشود صلواتی عنایت بفرماید.

یکی از فرازهایی که در زیارت وارث آمده این است:

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ

فَرَضِيَّتْ بِهِ.

خدا لعنت کند آن امتی را که بر آنچه بر سر تو آمد راضی شدند.
 نکشتند، ظلم و غارت نکردند، اما وقتی شنیدند چه بر سر تو آمد
 رضایت دادند.

۱ روایات دیگر: ناقه ثمود را يك نفر كشت و چون دیگران به آن رضایت دادند خداوند همگی
 را عذاب کرد: وَإِنَّمَا عَقَرْنَا قَوْمَ دَرَجُلٍ وَاحِدٍ، فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَوْهُ بِالرِّضَا.
 عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إن الله حكى عن قوم في كتابه: أَلَّا تَوَدَّعَنَ لِرَسُولِي حَتَّى يَأْتِينَا يُقْرَبَانِ تَأْكُلُهُ
 النَّارُ فُلْ قَدْ جَاءَ كَرُّ سُلِّ مِنْ قَبْلِ الْبَنِيَاتِ وَيَأْتِي قَلْبِي فَتَأْتِيهِمْ هُرَيْرَانِ كَثِيرٌ صَادِقِينَ. قال: «كان بين
 الفاتلين والقاتلين خمسمائة عام، فأرْمِهْرَ اللَّهُ القتل برضاهر ما فعلوا». البرهان في تفسير
 القرآن، ج ۱، ص ۷۱۷.

شبهه همین عبارت در زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام هم آمده است.^۱ ببینید چقدر مطلب مهمی است. اینها عملاً دستشان به خون سیدالشهدا آلوده نشد ولی در نامه اعمالشان این گناه بزرگ نوشته شد. خدا نکند که انسان در قلبش نسبت به گناهی راضی باشد.

این روایتی که می‌خواهم بخوانم خیلی قابل تأمل است. شخصی آمد خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، از حضرت سؤال کرد که آقا جان: چگونه هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کند فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به سبب اعمال پدرانشان به قتل می‌رساند در حالی که خداوند می‌فرماید:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛

و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد»؟
امام رضا علیه السلام فرمودند: به سبب آنکه این فرزندان به اعمال پدرانشان رضایت دادند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس به چیزی راضی شود مانند این است که آن را انجام داده باشد، سپس امام علیه السلام افزود:

«وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِيَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ»^۲؛

اگر کسی در مشرق به قتل برسد و دیگری در مغرب باشد و به آن قتل رضایت دهد شخص راضی در نزد خداوند شریک قاتل است. الله اکبر!

۱. قَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ طَلَبَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَضَيَّبَتْ بِهِ.
۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۷.

جواد الائمه علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ غَابَ عَنِ أَمْرِ فِرْضِيهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ.»^۱

هر که در امری حاضر نباشد ولی بدان رضایت دهد مانند کسی است که در آن کار بوده است.

یکی از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام به نام صفوان، شتران زیادی داشت که از کرایه دادن آنها، معیشت و زندگی خود را می گذراند و از همین جهت به او صفوان جمّال (شتربان) می گفتند. صفوان می گوید: روزی خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم. آن حضرت به من فرمود: ای صفوان! همه چیز تو خوب و نیکو است جز یک چیز! سؤال کردم: فدایت شوم آن چیست؟ حضرت فرمود: اینکه شتران خود را به این مرد (هارون خلیفه وقت) کرایه می دهی. عرض کردم: به خدا سوگند من از روی حرص و سیری و لهو چنین کاری نمی کنم. چون او به راه حج می رود، شتران خود را به او کرایه می دهم. خودم هم خدمت او را نمی کنم و همراهش نمی روم، بلکه غلام خود را همراه او می فرستم.

حضرت سؤال کردند: آیا از او کرایه طلب داری؟ گفتیم: فدایت شوم آری.

آیا دوست داری او آن قدر زنده بماند تا باقی کرایهات را به تو بدهد؟ گفتیم: بله! امام علیه السلام فرمود: کسی که دوست داشته باشد بقای آنها را، از آنان خواهد بود و هر کس از آنان (دشمنان خدا) باشد، جایگاهش جهنم خواهد بود. صفوان می گوید: بعد از این گفتگو با امام کاظم علیه السلام، تمامی شتران خود را فروختم.^۲

۱ تحف العقول، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲ رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۴۰، ح ۸۲۸.

بزرگواران، این معادله پیچیده‌ای نیست! خیلی ساده است. اگر من راضی به گناهی باشم هرگز نسبت به آن واکنش نشان نمی‌دهم؛ نهی‌ازمنکر نمی‌کنم. کسی که از فساد اداری سود می‌برد آیا رشوه‌خواری را به مسئول مربوطه گزارش می‌دهد؟ هرگز! تازه می‌گوید: بگذار این کارمند رأس کار باشد که هر وقت کارمان گیر بود با رشوه حل کنیم!

هیچ‌وقت یک آدم چشم‌چران به یک خانم بدپوشش تذکر نمی‌دهد چون از این گناه لذت می‌برد. کسی تذکر می‌دهد که از بدحجابی بدش می‌آید. گاهی یک مؤمنی به خانم بدحجابی تذکر می‌دهد، آن خانم می‌گوید: تو نگاه نکن؛ تو چشم‌هایت را درویش کن؛ تو سرت پائین باشد! اینجا شخص باید پاسخ بدهد که اتفاقاً چون من اهل نگاه کردن نیستم به تو تذکر دادم. من چون چشمم افتاد تذکر دادم. اگر اهل چشم‌چرانی بودم که تذکر نمی‌دادم!

یکی از عوامل مهم و اثرگذار در اینکه اشخاص امر به معروف و نهی‌ازمنکر کنند، همین راضی نبودن به گناه است. بحث عکس‌العمل و اینکه چه برخوردی بکنیم به‌جای خودش؛ ولی اینکه من در درونم چه حسی نسبت به گناه دارم مسئله‌ای است که در روایات بر آن تأکید شده است. چراکه تا من نسبت به گناه حس منفی نداشته باشم اصلاً عکس‌العملی نشان نمی‌دهم و قدمی در راه مقابله با آن بر نمی‌دارم. وای بر کسانی که راضی به معصیت خدا باشند. وای بر آنها.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

الرَّاضِي يَفْعَلُ قَوْمًا كَالَّذِي دَخَلَ فِيهِمْ مَعَهُمْ؛

کسی که راضی به فعل قومی باشد، انگار او هم یکی از

همان‌هاست

وَعَلَىٰ كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِتْمَانٍ إِثْرًا الْعَمَلُ بِهِ وَإِثْرُ الرَّضَا [الرَّضَىٰ بِهِ: ۱]
 و هر کس که در کار باطلی دخیل باشد دو گناه مرتکب شده،
 یکی گناه انجام آن معصیت و دیگری گناه رضایت بر انجام آن
 معصیت. دو برابر برایش می‌نویسند!

بسیاری اوقات ما به ارتکاب بعضی گناهان، حتی گناهان
 خیلی درشت و کبیره راضی هستیم؛ اما مثل صفوان جمال
 حواسمان نیست که چه دارد بر سر نامه اعمالمان می‌آید. مثال
 بزنم؟

مثلاً مسافری چون دیر رسیده پایش را می‌گذارد بین در مترو
 تا بسته نشود و با این کار باعث تأخیر حرکت قطار می‌شود. این
 عمل او حق الناس است یا نه؟ بعد ما پشت سرش خودمان را
 داخل مترو جا می‌دهیم و با خودمان می‌گوییم: «دمش گرم
 باعث شد من هم سوار شوم!» این رضایت به گناه نیست؟
 یا مثلاً عده‌ای جنسی را احتکار کرده‌اند و قیمت‌ها بالا می‌رود.
 ما هم کاسییم و از آن جنس موجود داریم. از این گرانی
 خوشحال می‌شویم و می‌گوییم: خدا را شکر که در این آب
 گل‌آلود من هم جنسم را گران‌تر می‌فروشم! این رضایت به گناه
 نیست؟

یا فرض کنید بنزین گران شده است و مردم عصبانی‌اند. در
 این بین گروهی سوءاستفاده‌چی به خیابان ریخته‌اند و اموال
 عمومی را تخریب می‌کنند. این وسط عده‌ای هم هستند که آدم
 اینکه بروند و اغتشاش کنند نیستند، حالا به هر دلیل، یا از روی
 ترس یا وجدان یا... ولی وقتی از اخبار اغتشاشات را می‌بینند،
 تخریب اموال عمومی و ساختمان‌های سوخته را می‌بینند،

می‌گویند: ما که نرفتیم اما دم اینها گرم چهارتا حرکت کردند دل ما خنک شد!

روز قیامت یقه‌اش را می‌گیرند که تو بانک آتش زدی! تو فلان مأمور بی‌گناه را کشتی! تو شیشه‌ها را شکستی! می‌گوید: آقا من اصلاً آن روز از ترس از در خانه بیرون نیامدم! می‌گویند: بله! نیامدی، اما راضی به کار آنها بودی. در زمین فوتبال بازی نمی‌کردی اما به‌عنوان یار دوازدهم در خانه با هر گلی بالا و پایین می‌پریدی، پس تو هم تیمی آنها هستی!

حالا باز دم آنها گرم که راضی هستند اما سکوت می‌کنند؛ یک مصیبتی که الان مؤمنین در امر به معروف‌ها با آن روبرو می‌شوند این است که عده‌ای نه تنها به گناه راضی هستند بلکه وقتی یک نفر به گناهکار تذکر می‌دهد، به جای اینکه از این امر به معروف دفاع کنند و طرف او را بگیرند از آن گناهکار دفاع می‌کنند. این دیگر خیلی نوبر است!

یکی از دوستان تعریف می‌کرد: یک‌بار خانمم در اتوبوس به خانمی که روسری‌اش را برداشته بود تذکر داد که خانم حجابتان را رعایت کنید. آن خانم هم داشت روسری را سرش می‌کرد. این وسط یک خانم چادری آمد و به خانمم اعتراض کرد که به شما چه ربطی دارد؟ بگذار راحت باشد!

یک نفر بیاید این چادری را مهار کند!

یکی دیگر از دوستان می‌گفت: در کوچه‌مان میهمانی گرفته بودند تا نیمه‌های شب بزن و بکوب بود، کل محل خواب نداشتند. رفتیم جلوی آن خانه که تذکر بدهم چند نفر رد شدند گفتند: ول کن نمی‌خواهد چیزی بگویی. یک شب که هزار شب نمی‌شود! ببینید! حمایت این افراد از فرد گناهکار، خودش یک مانعی شده در برابر امر به معروف و نهی از منکر. یک نفر دارد نماز

می خواند کس دیگری می آید سجاده از زیر پایش می کشد. تو کسی که نماز می خواند را مؤاخذه می کنی یا کسی که سجاده را می کشد؟ همچنان که نماز واجب الهی است، امر به معروف نهی از منکر هم واجب الهی است. شما باید کسی را که نهی از منکر می کند حمایت کنید یا کسی را که مرتکب گناه می شود! این مطالبه ما از مسئولین هم هست! روی صحبت فقط با مردم جامعه نیست.

گروه دیگری هم هستند که اتفاقاً خیلی از بچه مذهبی ها جزء این دسته اند. ان شاء الله که ما از آنها نباشیم. کدام گروه؟ کسانی که راضی به گناه دیگران نیستند اما اعتراضی هم نمی کنند و ساکت اند. هی لب گاز می گیرند و دست روی دست می کوبند که عجب دوره زمانه ای شده، اما هیچ بخاری از شان بلند نمی شوند. صم بکم عمی. تکلیف اینها چیست؟

پاسخ مشخص است. الساکت اخ الراضی! سکوت علامت رضاست! اگر من راضی نباشم اما ساکت باشم با کسی که راضی است و ساکت است در عمل چه فرقی دارم؟ نتیجه کار هر دو ما یکی است.

یک نفر از روی عناد در انتخابات شرکت نمی کند. دیگری معاند نیست اما نسبت به سرنوشت کشور بی اعتنا است. نتیجه کار هر دوی آنها یکی است. هر دو رأی خود را به صندوق دشمن ریختند. هر دو ضد انقلاب را امیدوار کردند. شبکه های معاند با تکیه بر هر دوی آنها موج سواری می کنند.

الساکت اخ الراضی.

در حادثه عاشورا عده زیادی بودند که راضی به شهادت امام حسین علیه السلام نبودند؛ از خوبان هم بودند، اما سکوت کردند. نتیجه این شد که این آدم های خوب، این نمازخوان ها، این روزه بگیرها،

این نماز شب خوان‌ها، این آدم‌های کار درست هم دستشان به خون سیدالشهدا علیه السلام آلوده شد!

«لُبُّ و جوهر حادثه عاشورا این است که در دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم گرفته بود، حسین بن علی علیه السلام برای نجات اسلام قیام کرد و در این دنیای بزرگ، هیچ کس به او کمک نکرد! حتی دوستان آن بزرگوار، یعنی کسانی که هر يك می‌توانستند جمعیتی را به این میدان و به مبارزه با یزید بکشاند، هرکدام با عذری، از میدان خارج شدند و گریختند! ابن عباس یک‌طور؛ عبدالله بن جعفر یک‌طور؛ عبدالله بن زبیر یک‌طور؛ بزرگان باقی‌مانده از صحابه و تابعین یک‌طور ... شخصیت‌های معروف و نام و نشان‌دار و کسانی که می‌توانستند تأثیری بگذارند و میدان مبارزه را گرم کنند، هرکدام یک‌طور از میدان خارج شدند... یکی یکی از دور آن حضرت پراکنده شدند، و از هزار و اندی آدمی که با امام حسین علیه السلام از مکه به راه افتاده، یا در بین راه به حضرت پیوسته بودند، در شب عاشورا تعداد اندکی ماندند که با مجموع آنچه روز عاشورا خودشان را به حضرت رساندند، هفتاد و دو نفر شدند!»^۱ و نهایتاً حضرت با آن وضعیت به شهادت می‌رسند و خاندان عصمت و طهارت به اسارت می‌روند.

در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام دسته‌های مختلفی در مقابل مولایمان ایستادند؛ از جمله ناکتین و مارقین و قاسطین. اینها کسانی بودند که خون به دل حضرت کردند. یک دسته دیگر هم بودند که کمتر شنیده‌اید و آن ساکتین هستند؛ کسانی که در مقابل همه ظلم‌ها و جنایت‌ها ساکت بودند. چطور می‌شود خانه

۱ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت فرارسیدن ماه

حضرت را آتش بزنند و به زهرای مرضیه جسارت کنند و یک نفر دم نزند؟! واقعاً این از عجایب تاریخ است. شما پای هر روضه اهل بیت که ظالمین را لعن می‌کنید ساکتین را هم لعن کنید!

چند وقت پیش در فضای مجازی کلیپی پخش شد. یک خانمی در شهر گیلان وقتی تعدادی از خانمها کشف حجاب کرده بودند و با پوشش نامناسب درملاءعام در حال رقص و آواز و هنجارشکنی بودند یک جمله به آنها گفت که اینجا در خیابان جای این کارها نیست. آنها را نهی ازمنکر کرد. به محض گفتن این جمله، این خانمها و چند مرد ایشان را هل می‌دهند و پسر یازده‌ساله این خانم که حافظ قرآن هم بوده و می‌خواسته از او دفاع کند کتک می‌زنند. حتی یک نفر می‌خواسته چادر از سر این خانم بکشد! متأسفانه خیلی از مردم ایستاده بودند و تماشا می‌کردند. من وقتی این کلیپ را دیدم احساس شرمندگی کردم. با خود گفتم: درست است که یک نفر آن زن را هل داد اما همه ما در هل دادن او شریک هستیم. همه او را هل دادیم! اگر این واجب را غریبانه رها نمی‌کردیم اینها این قدر گستاخ نمی‌شدند. ریشه حادثه کربلا را باید در کوچه بنی‌هاشم و سکوت اهل مدینه جستجو کرد، نه ظهر عاشورا!

چرا امروز وضعیت جامعه ما به اینجا رسیده است که برخی گناهان به‌صورت کاملاً علنی انجام می‌شود؟ چرا قبح برخی گناهان تا این حد ریخته؟ چرا گناهکاران به خود جرئت می‌دهند کاملاً آزادانه هر کاری دلشان خواست انجام دهند؟ ای متدین ساکت، ای مذهبی ساکت، ای هیئتی ساکت، ای مسجدی ساکت، ای محجبه ساکت، ای نمازشب خوان ساکت، ای طلبه ساکت، ای عالم ساکت... ای که لب فروبستی و دم نمی‌زنی، فردای قیامت بابت این سکوت باید جواب بدهی.

خدا رحمت کند شاعر انقلابی، مرحوم آغاسی را چقدر قشنگ
گفت:

بسیجی سست و بی حال است آیا؟
زبان غیرتش لال است آیا؟
نه این سان نیست، او میدان نورد است

بسیجی شیر میدان نبرد است
به نظر شما آیا حق تعالی از این وضعیت دین داری ما راضی
است؟ آیا آقا جان ما، امام زمان ما، مهدی فاطمه علیها السلام از این
سبک دین داری ما رضایت دارد؟^۱



عزاداران سالار شهیدان اگر می بینیم خُر امروز در بین ما با
عظمت یاد می شود، به این دلیل است که او ناراضی ساکت نبود!
وقتی از کرده خود پشیمان شد نگفت: حسین جان غلط کردم
اشتباه کردم اما رهاییم کن بروم من نه با شما هستم نه با یزید.
این را نگفت بلکه وقتی فهمید که قصد سپاه عمر سعد ملعون
این است که کار را یکسره کند رفت اسب قره بن قیس را به بهانه
آب دادن برداشت. آرام آرام خودش را کنار کشید. سوار بر مرکب
شد. بنا کرد تاختن به سمت خیام سیدالشهدا علیه السلام. همان طور که
به سمت حضرت می رفت زیر لب زمزمه می کرد:

۱ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يَعْصِيَ فِي الْأَرْضِ وَهِيَ سَكِينَةٌ مُذْعَنُونَ، همانا خداوند از اولیاء
خود نپسندیده است که در زمین گناه انجام گیرد و آنها همچنان ساکت و آرام باشند.

«اللهم إلیک انیب فتب علی، فقد أرعبت قلوب أولیائک و أولاد نیک!»^۱

خدا یا به سوی تو برمی‌گردم. به سوی تو توبه می‌کنم. من همونی‌ام که دل بچه‌های حسین علیه‌السلام را لرزاند؛ قلب زینب کبری علیه‌السلام را نگران و محزون کردم. دیدند گریه‌کنان هی می‌گه: «یا ابا عبدالله إنی تائب فهل لی من توبه؟» حسین جان آیا برای مثل منی هم توبه هست؟ تا ابی عبدالله دید خُر سرشو پایین انداخته داره پیشیمان میاد صداش بلند شد: «ارفع راسک یا حر»؛ سرتو بالا بگیر...

در خونه کریم میای سرت رو بالا بگیر. خدا توبه‌ات رو قبول کرده...

فرمانده بودی آمدی سرباز دین باشی

دُر باشی و خُر باشی و مرد آفرین باشی

از حضرت زهرا شفاعت را طلب داری

باید بگویم هر چه داری از ادب داری

چون در حقیقت حضرت زهرا نگاهت کرد

با یک نظر فرمانده کل سپاهت کرد

بزرگان فرمودند: ادب حر اونو عاقبت به‌خیر کرد. آخه وقتی راه

را بر ابی عبدالله بست آقا ناراحت شد، فرمود: «ثکلتک امک»؛

مادرت به عزات بشینه. یک وقت صدا زد حسین علیه‌السلام، هرکس

دیگری این حرف رو بهم زده بود می‌دونستم چطور باهاش

برخورد کنم، اما چه کنم مادر تو فاطمه است و مادر من کنیز مادر

تو. این ادب زهرایی نجاتش داد. می‌خوام بگم: حر کجا بودی

عصر عاشورا وقتی به طرف خیمه‌ها حمله کردند. دیدند این

۱ مقتل الحسین علیه‌السلام، المرقم، ص ۲۴۶.

بچه‌ها دست‌هاشون رو سرهاشون گذاشتند هی صدا می‌زدن «انا بنت فاطمه الزهرا... انا بنت رسول الله...» اینجا دیگه کسی به اسم فاطمه احترام نگذاشت. در جواب این بچه‌ها سیلی به صورت‌هاشون می‌زدند و با تازیانه جوازشون رو می‌دادن.^۱

آتش زدن به خیمه ز بس ظالمانه بود

صحرای کربلا همه غرق زبانه بود

سیلی امان نداد به طفلان خسته‌جان

رخسار کودکان همه پُر از نشانه بود

مقصود خصم کشتن آل رسول بود

سیلی و تازیانه زدن‌ها بهانه بود

شرم گُشد که فاش بگویم ولی بپرس

از لاله‌های گوش چرا خون روانه بود

بُردند از خیام حرم دشمنان دین

گهواره‌ای که جلوه طفلی یگانه بود

دست ادب رو سینه‌ات بزار با همین حال قشنگت برو

کربلا... همه باهم...

السلام علی‌الحسین وعلی‌بن‌الحسین وعلی‌اولادالحسین وعلی

اصحاب‌الحسین.

۱ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، صص ۲۳۲-۲۳۳.



جلسہ پنجم

واجب عقلی



جلسه پنجم: واجب عقلی

شب پنجم محرم است. امشب متعلق است به دردانه آقا امام حسن مجتبی علیه السلام، شهید ۱۱ ساله دشت کربلا، حضرت عبدالله بن الحسن علیه السلام.

خدایا، به حق فریاد «وَاللَّهِ لَأُفَارِقُ عَمِّي»^۱ عبدالله بن الحسن علیه السلام، به بدن غرق به خون و دست از تن جدای او در آغوش اباعبدالله علیه السلام قَسَمْت می دهیم فرزندان ما، نسل جوان ما، از فتنه‌های آخرالزمان حفظ بفرما! دست‌های ما را به ضریح شش‌گوشه اباعبدالله علیه السلام برسان! به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

در زمان‌های قدیم مرسوم بود مردم برای دریافت سهم خود از بیت‌المال به دارالخلافة مراجعه کنند. در دوران منصور دوانیقی، خلیفه عباسی، به دستور او صندوق بیت‌المال را باز کرده بودند و به هر کس از آن چیزی می‌دادند.

۱ ارشاد مفید، ص ۴۶۵.

«شقرانی» یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت‌المال آمده بود، ولی چون مأموران حکومت او را نمی‌شناختند به دنبال واسطه‌ای بود تا سهمی برای خود بگیرد. شقرانی را به اعتبار اینکه یکی از اجدادش برده بوده و رسول خدا ﷺ او را آزاد کرده بود و شقرانی هم آزادی را از او به ارث می‌برد، «مولی رسول الله» می‌گفتند، یعنی آزادشده رسول خدا، و این به نوبه خود افتخار و انتسابی برای شقرانی محسوب می‌شد و از این نظر خود را وابسته به خاندان رسالت می‌دانست. در این بین که چشم‌های شقرانی نگران آشنا و وسیله‌ای بود تا سهمی برای خودش از بیت‌المال بگیرد، امام صادق علیه السلام را دید. جلو رفت و حاجت خویش را گفت. امام علیه السلام رفتند و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی گرفتند و آوردند.

وقتی حضرت خواستند سهم شقرانی را بدهند، با لحنی ملاحظت‌آمیز این جمله را به وی فرمودند: کار خوب از هر کسی خوب است، ولی از تو به واسطه انتسابی که با ما داری و تو را وابسته به خاندان رسالت می‌دانند، خوب‌تر و زیباتر است و کار بد از هر کس بد است، ولی از تو به خاطر همین انتساب، زشت‌تر و قبیح‌تر است!

امام صادق علیه السلام این جمله را فرمودند و گذشتند، ولی شقرانی با شنیدن این جمله فهمید که امام از سرّ او، یعنی شراب‌خواری او، آگاه است و از اینکه امام با اینکه می‌دانست او شراب‌خوار است به او محبت کرد و در ضمن محبت، به‌طور غیرمستقیم او را متوجه عیبش نمود، خیلی پیش وجدان خودش شرمسار شد و خود را ملامت کرد.^۱

۱ داستان راستان، ج ۱، ص ۱۷۳ به نقل از بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۷، ص ۳۵۰.

بزرگواران! یک لحظه خودمان را جای شفرانی بگذاریم. هرکس از سر درونش آگاه‌تر است و می‌داند که چه کوتاهی‌هایی به درگاه الهی انجام داده. اگر امام صادق علیه السلام به ما این‌گونه می‌فرمودند چقدر خجالت‌زده می‌شدیم؟! دوست داشتیم آن لحظه زمین دهان باز کند و ما را ببلعد، ولی این‌طور جلوی امام زمانمان بی‌آبرو نشویم.

خداوند متعال در آیه شریفه ۱۰۵ سوره مبارکه توبه می‌فرماید:

«وَقُلْ اَعْمَلُوا قَسِيرَى اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛

بگو: عمل کنید! پس به‌زودی خدا و فرستاده‌اش و مؤمنان کردار شما را می‌بینند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الْاَلَاءِ تَمَّةٌ»؛^۱

مراد از مؤمنون در آیه شریفه اهل بیت عصمت و طهارت‌اند؛ یعنی اعمال ما هم بر خداوند متعال، هم بر آقا رسول الله صلی الله علیه و آله و هم بر حضرات معصومین علیهم السلام عرضه می‌شود.

سماعه^۲ می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناراحت می‌کنید؟ مردی به ایشان عرض کرد: چگونه او را ناراحت می‌کنیم؟! فرمود: آیا نمی‌دانید که

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۹.

۲ الصادق علیه السلام عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسْوُءَ وَرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ تَسْوُءُهُ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةَ سَاءَةٍ ذَلِكَ فَلَا تَسْوُءَ وَرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَتُسْرُوهُ. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۶، ص ۳۲۶.

اعمال شما بر او عرضه می‌شود و اگر معصیتی را ببیند ناراحت می‌شود؟ پس رسول خدا ﷺ را ناراحت نکنید و او را خوشحال کنید.^۱

امان از لحظه غفلت که شاهد هستی!

موسی بن سیار می‌گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم؛ وارد کوچه‌های طوس شدیم؛ سر و صدایی شنیدیم، دیدیم تشییع جنازه است. یک‌مرتبه دیدم حضرت رضا علیه السلام پا از رکاب اسب خارج نموده، پیاده شد و به طرف جنازه آمد؛ جنازه را بلند کرد، چنان به آن جنازه چسبیده بود که بره به مادرش می‌چسبید! همان‌طور رفت تا مردم آن جنازه را کنار قبر گذاشتند. دیدم حضرت جلو رفتند و مردم را از اطراف جنازه کنار زدند و دست مبارک را روی سینه آن میت گذاشتند و فرمودند: یا فلان بن فلان! تو را به بهشت بشارت می‌دهم. دیگر پس از این ساعت ترسی بر تو نیست!

عرض کردم فدایت شوم این مرد را می‌شناسید؟! به خدا قسم شما تا به امروز به این سرزمین پا نگذاشته بودید!

حضرت فرمود: موسی! مگر نمی‌دانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما ائمه عرضه می‌شود؟ هر کوتاهی که داشته باشند از خدا درخواست می‌کنیم از آن چشم‌پوشی نماید و هر کار

۱ الرضا علیه السلام - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام إِنَّ قَوْمًا مِنْ مَوَالِكِ سَأَلُونِي أَنْ تَدْعُوَ اللَّهُ لَهُمْ فَقَالَ وَاللَّهِ إِنِّي لَتُعْرِضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَعْمَالُهُمْ. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۴۸؛ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۶ ص ۳۲۸.

عبدالله بن أبان می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: همانا گروهی از پیروان شما از من خواستند که برای آنان دعا کنید. حضرت فرمود: قسم به خدا! اعمال شما هر روز بر من عرضه می‌شود.

نیک که داشته باشند از پروردگار تقاضا می‌کنیم پاداش آنها را بدهد.^۱

رفقا، اعمال ما بر مهدی فاطمه علیها السلام عرضه می‌شود! خوشا به حال آن بچه هیئتی که وقتی می‌فهمد امام زمانش از یک گناهی خوشش نمی‌آید به خاطر دل امامش دور آن گناه را خط می‌کشد؛ به این می‌گویند محبت واقعی!

شنیدید خیلی‌ها وقتی محرم ابا عبدالله علیه السلام می‌آید، می‌گویند: این ماه حرمت دارد. این ماه، ماه عزای مادرش فاطمه علیها السلام است. خواهرش زینب علیها السلام عزادار است. به عشق ارباب بی کفن! به عشق زهرای مرضیه علیها السلام و به حرمت ابوالفضل العباس علیه السلام بزنب و بکوب تعطیل! موسیقی حرام تعطیل! نگاه به نامحرم تعطیل! گناه تعطیل! من می‌خواهم حسینی زندگی کنم!

این حالت خیلی ارزشمند است. چه بسیار انسان‌هایی که با همین کیمیای محبت، از این رو به آن رو شدند. اینکه شما به عشق اهل بیت علیهم السلام یک گناهی را کنار بگذارید یا یک واجبی را انجام بدهی راهکار بسیار خوبی است برای خوب شدن. این همان «بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ» است که در زیارت عاشورا می‌گوییم. این همان وادی حب است.

یعنی به خاطر حب اهل بیت علیهم السلام به یک سری خوبی‌ها و انسان‌های خوب متمایل می‌شویم و از برخی منکرات و بدی‌ها و انسان‌های بد دوری می‌جوییم. «إِنِّي سَأَلْتُ لِمَنْ سَأَلْتُكَ وَحَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكَ وَوَلِي لِمَنْ وَالَاكَ وَعَدُو لِمَنْ عَادَاكَ».

۱ زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (ترجمه جلد ۴۹ بحار الأنوار)، ص ۹۰.

اما رفقا، این طریق برای ترک گناه با همه خوبی‌هایش یک آفتی دارد که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. چه آفتی؟ آفت غفلت!

این نحوه ترک گناه و تنفر از منکرات، فصلی و جوی است. همین که جمال یار از پیش چشم ما برود، روز از نو می‌شود و روزی از نو! خیلی‌ها می‌گویند: ما در ایام محرم حال خوبی داریم و از معاصی فاصله می‌گیریم اما همین که این سیاهی‌ها جمع می‌شود کم‌کم برمی‌گردیم سر خانه اول! یعنی همین که محرم و صفر تمام می‌شود که نه، همان سوم امام که می‌گذرد از معشوق خودمان غافل می‌شویم و نفس اماره ما را برمی‌گرداند همان جایی که بودیم. در ماه رمضان هم این حالت را داریم؛ در اعتکاف هم این مشکل هست. اعتکاف کرده، سه روز زحمت کشیده، ولی بعد که برمی‌گردد، دوباره می‌شود همان آدم قبلی. همین که محبوب انسان از جلوی چشمش برود دچار غفلت می‌شود. از دل برود هر آنکه از دیده برفت! دوباره گناه جلوه می‌کند و در نظر ما محبوب می‌شود.

چرا این اتفاق می‌افتد؟

چون واقعیت این است که بسیاری از ما خود گناه بما هو گناه را قبیح نمی‌دانیم. از خود گناه، فارغ از اینکه خداوند متعال و حضرات معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند حرام است، نفرت نداریم. از گناه بدمان نمی‌آید و آن را یک آسیب برای خود قلمداد نمی‌کنیم!

شخصی عاشق موسیقی حرام است و همیشه هم گوش می‌دهد، منتها محرم که شده به خاطر امام حسین علیه‌السلام کنار می‌گذارد، توی فلش بجای موسیقی، مداحی می‌ریزد! دیگری اهل کم‌فروشی است یا بداخلاق است یا اهل غیبت است و...

می‌گوید: این ده روز فقط به حرمت مولا کنار می‌گذارم. فقط به عشق به امام حسین علیه السلام، به خاطر گل روی حضرت عباس علیه السلام، به خاطر اینکه آقا از ما ناراحت نشود، این دهه سراغ معصیت نمی‌روم. نمی‌گوید: مشروب بد است، موسیقی حرام بد است، دزدی بد است، سوء خلق بد است، بد پوششی بد است، مردم‌آزاری و حق الناس بد است، اسراف بد است! مثل آن زائری که در حرم امام رضا علیه السلام محجبه می‌شود و از حرم که بیرون می‌رود انگار نه انگار!

اصل مطلب این است که برای این فرد حرمت گناه موضوعیت ندارد بلکه ادب نسبت به اهل بیت علیهم السلام مطرح است. اصلاً متوجه این نکته مهم نیستند که خود آن فعلی که خداوند حرام فرموده این پتانسیل و ظرفیت را دارد که زندگی آنها را نابود کند؛ نه فقط به زندگی اخروی، بلکه به زندگی دنیوی آنها آسیب بزند.

خیلی‌ها فکر می‌کنند واجبات و محرّمات دینی، اموری هستند ماورایی که به ارتباط آنها با خدا برمی‌گردد و تأثیری در زندگی دنیایی آنها ندارد. فکر می‌کنند گناه رابطه‌شان را با خدا و اهل بیت خراب می‌کند و اگر گناه کنند خدا و اهل بیت علیهم السلام از دستشان ناراحت می‌شوند.

بعضی دین‌داری را یک قرارداد بین خود و خدا می‌دانند. روی همین حساب فکر می‌کنند چون ما مسلمانیم نباید بعضی گناهان را انجام بدهیم؛ اگر مسلمان نبودیم، چون پای قرارداد را امضا نکرده بودیم کار حرامی هم می‌کردیم اشکالی نداشت! بعضی از جوان‌ها از اسلام برمی‌گردند، می‌پرسی چرا؟! جواب می‌دهد: می‌خواستم راحت باشم! این از همان تفکر غلط سرچشمه می‌گیرد، در حالی که طبق روایات، احکام الهی تابع

مصلح و مفسدند. یعنی چه؟ یعنی پشت هر حکم الهی یک حکمتی خوابیده؛ اگر خداوند متعال چیزی را حلال فرموده، چون آن چیز برای دنیای ما مفید است و اگر حرام فرموده چون به دنیای ما و به زندگی ما ضربه می‌زند و اگر ما مرتکب حرام شویم در واقع به خودمان ضربه زده‌ایم. این طور نیست که العیاذ بالله امر و نهی‌های خداوند متعال همین طور دل بخواهی باشد! بلکه حتماً پای یک مصلحت و مفسده‌ای در میان است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به زیبایی همین مطلب را توضیح داده‌اند. خوب به این روایت توجه فرمایید. این روایت خیلی بحث ما را جلو می‌برد.

حضرت می‌فرمایند:

نامه‌ای برایم آمد که در آن سؤالی از من پرسیده بودند. سؤال این بود که بعضی از مسلمانان می‌گویند: وقتی خداوند متعال دستوری داد، معلوم نیست که این دستور حتماً برای انسان مصلحتی داشته باشد؛ همین که دستور داده کافی است و ما باید گوش کنیم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

«إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبَقَاؤُهُمْ وَ لَهُمُ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا.»

همانا ما اهل بیت علیهم السلام تمام آنچه خداوند تبارک و تعالی حلال فرموده را به گونه‌ای یافتیم که در آن مصلحتی برای بندگان است و موجب بقائشان هست و به آن نیازمندند، «وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّرِينَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَاهُ مُفْسِدًا دَاعِيًا الْفِتَاءَ وَ الْهَلَاقَ»؛ و هر چیزی که خدا نهی کرده و حرام نموده را به گونه‌ای یافتیم که انسان‌ها به آن نیاز ندارند، بلکه مفسد است

و فاسد می‌کند و انسان را به سوی فنا و هلاک می‌برد، «فُرِّزَ أَيَّاهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَدَأَّحَلَ بَعْضَ مَا حَرَّمَ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ نَظِيرًا مَا أَحَلَّ مِنَ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَالْحَمِ الْخَنِزِيرِ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا الْمُضْطَرُّ لِمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنَ الصَّلَاحِ وَالْعِصْمَةِ وَدَفَعَ الْمَوْتَ»^۱

شاهد این سخن هم این است که می‌بینیم خداوند بعضی از محرمانش را، مانند میته و خون و گوشت خوک، در مواقع اضطرار که پای جان در میان است حلال می‌کند چراکه در چنین شرایطی مصلحت زندگی فرد اقتضا می‌کند که از این حرام‌ها استفاده نماید.

از این روایت فهمیده می‌شود که دین بر مدار عقلانیت می‌چرخد، تا جایی که اگر ما با عقل سلیم در احکام الهی بنگریم حتی اگر معتقد به دین هم نبودیم باز بر ضرورت التزام به آنها پی می‌بردیم.

کتاب علل الشرایع را ببینید. در این کتاب شیخ صدوق بیش از ۱۹۰۰ روایت^۲ از اهل بیت علیهم‌السلام جمع‌آوری کرده است که علت‌ها و حکمت‌های پشت‌واجبات و محرمان را بیان می‌کنند. اهل بیت علیهم‌السلام به ما توجه می‌دهند که هر گناهی که مرتکب می‌شوی، سوای عقوبت اخروی آن، یک آسیبی به زندگی‌ات می‌زنی. هر کار خوبی که می‌کنی سوای پاداش اخروی، یک سری منافع دنیایی هم کسب می‌کنی.

از آقا امام صادق علیه‌السلام روایت شده است:

«حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»^۳

۱ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۲.

۲ دقیقاً ۱۹۰۷ حدیث.

۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۴۴۵.

شما خودتان دیده‌اید، کاسب‌های موفق محل، آدم‌های خوش اخلاق‌اند. کاسبی که بد اخلاق باشد آدم رغبت نمی‌کند از او چیزی بخرد و به اصطلاح مشتری‌هایش می‌پزند! حضرت امیر علیه السلام در کتاب شریف غررالحکم و دررالکلم در حدیث نورانی فرمودند:

«لَوْ رِيئَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ مَحَارِمِهِ لَوَجِبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ.»^۱

خیلی سخن عجیبی است؛ اگر خدای سبحان از حرام‌های خود نهی نمی‌کرد، هرآینه واجب بود که عاقل از آنها اجتناب کند! تعبیر را ببینید! چند نفر از دین‌داران ما چنین درکی از مفاهیم دینی دارند؟ چند نفر بی‌دینی را بی‌عقلی می‌دانند؟ انجام تکلیف را اقدامی عاقلانه تلقی می‌کنند؟ چند نفر؟ الآن برو بگو: بی‌نمازی یعنی بی‌عقلی، به تو می‌خندند! می‌گویند: برو بابا! ولی اگر بگویی: نیوشیدن کلاه ایمنی هنگام موتورسواری یعنی بی‌عقلی، همه درک می‌کنند.

شاید بزرگوارانی که شب‌های قبل مباحث را دنبال می‌کردند با خود فکر کنند که بحث امشب چه ارتباطی به امر به معروف و نهی از منکر دارد؟! مگر موضوع گفتگوی ما در این شب‌ها واجب فراموش شده نیست؟! حالا ما از گناه بدمان بیاید یا نه! این بحث چه ارتباطی به جریان امر به معروف دارد؟!

ربطش این است: رفقا! بسیاری از سستی‌های ما در واجب فراموش شده به این علت است که به این نکته مهم توجه نداریم: گناه، چه فردی و چه اجتماعی، زندگی ما را در همین دنیا خراب می‌کند؛ هم خود ما، هم خانواده ما و هم جامعه ما را آلوده می‌کند.

۱ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۶۸.

اغلب واکنش‌ها و به تو چه هایی که از اهل منکر سر می‌زند، به این خاطر است که نمی‌دانند اگر به آنها می‌گویی: دروغ نگو، کم‌فروشی نکن، رشوه نگیر، نماز بخوان، روزه بگیر و... مثل این است که به او بگویی: ماسک بزن! کمربند ایمنی ببند! این را درک نمی‌کنند. اگر آسیب گناه را درک می‌کردند در مقابل نهی از منکر سر تعظیم فرود می‌آوردند.

ارتباط بحث را متوجه شدید؟ گیر کار مردم در امر به معروف فقط این نیست که احکام نمی‌دانند یا روش بلد نیستند؛ خیر! بخش زیادی از مشکل همین چاله‌چوله‌های فکری و اعتقادی است. همین گره‌های اندیشه‌ای است. تا باور اصلاح نشود، تا خطر گناه حس نشود، اقدامی هم صورت نمی‌گیرد.

روزهای اول که کرونا آمده بود اگر به کسی می‌گفتی: ماسک بزن، فاصله اجتماعی را رعایت کن، دستت را بشور، اعتنایی نمی‌کرد. کسی هم به او تذکر نمی‌داد؛ اما همین که بیماری اوج گرفت، آمار کشته‌ها زیاد شد و خطر را حس کردند، واکنش‌های مردم شروع شد؛ آقا چرا ماسک نزدی؟! عزیز من آن طرف‌تر بایست، فاصله را رعایت کن!

از مسئولین مطالبه کردند که جلوی سفرها را بگیرد؛ مدارس را تعطیل کنید؛ با متخلفین برخورد جدی کنید؛ جریمه وضع کنید! قرنطینه کنید!

خود این حرف‌ها و توصیه‌ها امر به معروف و نهی از منکر است! ماسک بزن! چرا نزدی؟ چرا بیرون آمدی؟ در خانه بمانیم! همه اینها امر به معروف و نهی از منکر است. منکر که فقط بی‌حجابی و روزه‌خواری و بی‌نمازی نیست؛ به خطر انداختن سلامت مردم هم منکر است.

ما در امر به معروف نیاز به همین گفتمان کرونایی داریم! باید همین گفتمان عقلانی را به حوزه‌های دیگر احکام الهی گسترش بدهیم. شما هیچ به معنی ذنب توجه کرده‌اید؟! ذنب را در فارسی به گناه ترجمه می‌کنند که ترجمه رسا و دقیقی نیست. ذنب یعنی دنباله! به ستاره‌های دنباله‌دار می‌گویند: ذوات الأذنب.

در لغت ذنب را این‌طور معنا کرده‌اند: به عملی گویند که به دنبالش ضرر و یا فوت نفع و مصلحتی بوده باشد.

به گناهان اطلاق ذنب شده است؛ زیرا گناه دنباله و آثاری دارد^۱ وقتی کسی گناهی مرتکب می‌شود، این عمل او یک دنباله و عواقب و پیامدهایی دارد که کش پیدا می‌کند. در دعای شریف کمیل به خداوند متعال عرضه می‌داریم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النَّعَمَ»؛

خدایا! بیامرز برای من، آن گناهایی را که عذاب‌ها را نازل می‌کند.

گاهی کاری می‌کنم که عقوبتش دامن‌گیرم می‌شود.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعِيرُ النَّعَمَ»؛

خدایا! بیامرز برایم گناهایی را که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازند. به خاطر یک لحظه عصبانیت بی‌جا چند سال است پشت میله‌های زندانم. دار و ندارم از دستم رفت. رفتم سمت اعتیاد، خانواده‌ام رهایم کردند. بیکار شدم، آواره شدم.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ».

۱ (ذنب) عبارت از هر عملی است که به دنبالش ضرر و یا فوت نفع و مصلحتی بوده باشد، و اصل آن از «ذنب» گرفته شده که به معنای دم و دنباله حیوان است و به گناهان نیز اطلاق ذنب شده است؛ زیرا گناه، جنایت و ستم به دیگران دنباله و آثاری دارد و مستلزم کیفر و عقوبت و انتقام است. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱۳.

کارهایی مرتکب شدم که از چپ و راست برابم بد آمد. خدایا عاق والدین شدم برکت از زندگی ام رفت.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا.»^۱

خدایا خودت امشب به حق عبدالله بن الحسن رضی الله عنه دنباله‌های اعمال قبیحم، دنباله خطاهایم را قطع کن! من نمی‌فهمیدم که چه می‌کنم؛ چه بلایی سر خودم و جامعه می‌آورم. تو خودت عقبه کارهایم را جمع کن. نگذار بیش از این گرفتاری بکشم!

می‌پرسد این چه عدالتی است که من پنج دقیقه گناه کردم اما باید چند صد سال در آتش بسوزم. جوابش این است که این پنج دقیقه آن قدر دنباله‌دار بود، آن قدر پیامدهای منفی داشت که دامنه‌اش تا قیامت کشیده شد. یادت هست فلان روز عجله داشتی دوبله پارک کردی گفتی زود برمی‌گردم؟ با این کار تو خیابان تنگ شد، ترافیک شد. عده‌ای دیر به مقصد رسیدند؛ وقت مردم را هدر دادی و باید جواب بدهی. در همان فاصله خانم بارداری دیر به بیمارستان رسید و به هول و ولا افتاد؛ آمبولانس دیر به مقصد رسید و بیماری از دنیا رفت و فرزندانش یتیم شدند و بعدها به انحراف کشیده شدند و... خدایا بی‌خیال ما یک پارک دوبل کردیم. نه! این کار تو خیلی‌ها را بدبخت کرد! وقت خیلی‌ها را گرفت!

۱ روایات کمی: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ الدُّؤُوبُ الَّذِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ الْبَنَى وَالذُّؤُوبُ الَّذِي تُؤْرِثُ اللَّذَّةَ الْقَتْلَ وَالذُّؤُوبُ الَّذِي تُنْزِلُ النَّعْمَ الظُّلْمَ وَالذُّؤُوبُ الَّذِي تَهْتِكُ السِّرَّ تُضْرِبُ الْحَقْمَرُ وَالذُّؤُوبُ الَّذِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الرِّثَاءُ وَالذُّؤُوبُ الَّذِي تَعْجِلُ الْقِتَاءَ فَطَبِيعَةُ الرَّجِيمِ وَالذُّؤُوبُ الَّذِي تَطْلِيهِ الْهَوَاءُ وَتَغْبِسُ الدُّعَاءَ عُنُقُ الْوَالِدِينَ. الاختصاص، ص ۲۳۸.

چهارشنبه سوری ترقه می‌زند! یک لحظه بچه از خواب می‌پرد،
جانباز موجی به هم می‌ریزد و...^۱
گناه دنباله دارد!

شخصی از امام صادق ع پرسید: چرا خدا شراب را حرام
کرد؟! حضرت در جواب فرمودند:
«لِأَنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ وَرَأْسُ كُلِّ شَرٍّ»؛

زیرا خمر ریشه تمام پلیدی‌ها و شرهاست.
شراب‌خوار در آن حال مستی عقل از سرش می‌رود و خدا را
نمی‌شناسد، از هیچ گناهی فروگذاری نمی‌کند و هر احترامی را
از میان می‌برد... هر کار زشتی را انجام می‌دهد. آدم مست
افسارش به دست شیطان است.^۲

خب این آدم مشروب خور وقتی مست کرد یک مرتبه کاری
می‌کند که هم خودش بدبخت می‌شود و هم دیگران!
شما می‌دانید طبق آمار ۲۰ درصد تصادفات مرگبار رانندگی در
کشور ما به خاطر مشروب است؟!^۳

۱ خانمی که با پوشش نامناسب به خیابان می‌آید حواسش نیست که با این کارش دارد چه
زندگی‌هایی را به خطر می‌اندازد. چه بسیار جوانان مجردی که توان ازدواج ندارند و به
انحرافات کشیده می‌شوند. حتی در مورد متأهل‌ها این کار باعث سردی عاطفه در زندگی‌های
آنها می‌شود. شما به دادگاه‌ها مراجعه کنید ببینید چند درصد طلاق‌ها به خاطر همین به
مقایسه افتادن‌ها و این مسائل است. بعد طرف می‌گوید به شما ربطی ندارد! بابا زدی این
همه خسارت به بار آوردی یعنی چه به کسی ربطی ندارد؟!

۲ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنْ زَنْدِيقًا قَالَ لَهُ لِرَحْوَرِ اللَّهِ الْحَمْرُ وَلَا أَدَّةَ أَفْضَلُ مِنْهَا قَالَ حَرَمَهَا
لِأَنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ وَرَأْسُ كُلِّ شَرٍّ يَا نَعْلَ شَارِبِهَا سَاعَةٌ يَسْلُبُ إِلَيْهِ فَلَا يَعْرِفُ رَبَّهُ وَلَا يَتْرُكُ مَعْصِيَةَ
إِلَهِ رَبِّهَا وَلَا يَتْرُكُ حَرَمَةَ إِلَّا اتَّهَمَهَا وَلَا زَجَامَةَ إِلَّا قَطَعَهَا وَلَا فَاحِشَةً إِلَّا أَتَاهَا وَالسَّكَرَانُ
زِمَامُ مَيْدِ الشَّيْطَانِ. وسائل الشريعة، ج ۲۵، ص ۳۱۷.

۳ خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، به نقل از دکتر حمید سوری، رئیس مرکز تحقیقات
ارتقاء ایمنی و پیشگیری از مصدومیت‌ها.

می دانید چقدر پرونده‌های قتل و جنایت و اعمال منافی عفت به خاطر مشروب تشکیل می‌شود؟! و چه زندگی‌ها که از هم نمی‌پاشد به خاطر این منکر؟

این طور نیست که کسی بگوید من مشروب می‌خورم کاری به کسی ندارم. این آدم نه فقط به خودش، بلکه به جامعه هم آسیب می‌رساند.

یکی از مبلغین قوه قضائیه تعریف می‌کرد:

در دادسرا جلسه داشتیم؛ وقت اداری هم تمام شده بود و درها را بسته بودند. یک وقت دیدیم یک نفر به در دادسرا محکم لگد می‌زند! یکی از دوستان رفت ببیند چه خبر است؟! پنجره کوچک در را باز کرد دید آقای با عصبانیت و چهره برافروخته فریاد می‌زند و سراغ یکی از متهمین را می‌گیرد! صحبت کردیم و آرامش کردیم که تعریف کن قضیه از چه قرار است؟ معلوم شد راننده‌ای در حال مستی پشت فرمان نشسته و با سرعت زده به خانم این آقا! از قضا این خانم هم باردار بوده است و اتفاقاً بعد از سال‌ها که بچه‌دار نمی‌شدند خدا می‌خواست به اینها فرزندی بدهد. این تصادف که پیش می‌آید، خود این خانم که آسیب جدی می‌بیند هیچ، بچه هم سقط می‌شود!^۱

عزیزان، همه اینها منکر است! ببینید چقدر دایره منکرات وسیع است! آیا حرف‌های دینی من مخالف عقل است؟ آیا باید حتماً مسلمان باشیم تا آسیب گناهان را درک کنیم و وقتی منکری را می‌بینیم، واکنش نشان دهیم؟

^۱ حجة الاسلام محمدتقی وکیل پور.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«التُّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ مَسْمُومٌ»^۱؛

نگاه حرام تیری است از تیرهای زهرآگین ابلیس.

حضرت تعبیر به تیر می کند، آن هم تیر مسموم! یعنی فکر نکن یک نگاه کردی و تمام شد؛ نه! تو تیر خوردی، مجروح شدی، مسموم هم شدی، حالا حالاها طول می کشد که این جراحت خوب شود، سم آن تصویر از تن تو بیرون برود. گاهی یک نگاه تا سالها همراه ماست.

در قرآن کریم یک جا گناه را به جراحت تعبیر می کند، می فرماید:

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا وَالسَّيِّئَاتِ...»^۲

«اجتراح از جرح به معنای آسیبی است که بر بدن وارد می شود. از آنجا که گناه روح انسان را جریحه دار می کند، در باره کسانی که خلاف کارند، اجترحوها به کار رفته است»^۳ یعنی گناه جراحت است.

وجود نازنین صادق آل محمد علیهم السلام می فرمایند:

«وَإِنَّ أَلْعَمَلَ السَّيِّئِ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِّينِ فِي اللَّحْمِ»^۴؛

همانا کردار زشت از چاقویی که در گوشت فرو می رود سریع تر در صاحب خود اثر می گذارد.

گاهی گناه فردی است؛ در خفاست؛ آن شخص گناهکار فقط به خودش چاقو می زند؛ اما وقتی گناه علنی و اجتماعی شد، مثل

۱ عقاب الاعمال، ص ۶۰۴.

۲ جاثیه، آیه ۲۱.

۳ تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۲۹.

۴ کافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

این است که با اسلحه به جان مردم بیفتد؛ همه را مجروح کند. اگر جلو این فرد را با نهی از منکر نگیریم به همه ما آسیب می‌زند. اگر دیدی کسی دارد کشتی جامعه را سوراخ می‌کند به حکم عقل در برابرش سکوت نکن! بی تفاوت منشین! واکنش نشان بده که اگر چنین نکنی کشتی با اهلش غرق می‌شود، تو هم غرق می‌شوی!

جامعه مثل دومینو است. یکی بیفتد همه می‌افتند!

آیا عقل لزوم این واکنش را درک نمی‌کند؟!

از این رو می‌گوییم: امر به معروف و نهی از منکر قبل از اینکه یک واجب شرعی باشد، یک واجب عقلی است.

شما هیچ فکر کرده‌اید چطور شد که قیام سیدالشهدا علیه السلام این‌طور جهانی شد؟! این شب‌ها هر نقطه از جهان را که دست بگذارید مجلس عزای اباعبدالله الحسین علیه السلام است. تمام ملت‌های جهان با هر دین و مذهبی حرکت سالار شهیدان را تحسین می‌کنند. چرا گاندی رهبر آزادی‌بخش هند از استعمار انگلستان می‌گوید: بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند.^۱

یک علت جهانی شدن قیام عاشورا این است که وقتی به حرکت امام حسین علیه السلام نگاه می‌کنید می‌بینید، حضرت هرگز گفتمان عقلی را فراموش نکرد. تنها نفرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ قَتِيلًا»؛^۲ من باید قیام کنم چرا که خدا می‌خواهد مرا کشته

۱ هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، صص ۴۴۰-۴۳۹.

فراهانی، چاپ اول، ۱۳۴۷ ش.

۲ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

ببیند. این را که ملت‌ها درک نمی‌کنند! بلکه این را هم مطرح کرد که در دوران من حاکمی بر مسند نشسته و جامعه را مدیریت می‌کند که جان مردم برایش مهم نیست؛ خون‌ریز است؛ شراب‌خوار است و شراب‌خوار چون ثبات عقل ندارد به درد مدیریت هیچ جامعه‌ای نمی‌خورد، چه رسد به مدیریت جامعه اسلامی! یک چنین فرد فاسد و ظالمی اگر بر مردم مسلط شود همه را بدبخت خواهد کرد. بر زندگی مادی و معنوی همه اثر خواهد گذاشت؛ پس من نمی‌توانم بی‌تفاوت بنشینم بلکه باید با این جریان مقابله کنم.

گفتمان امر به معروفی که گفتمان عقلی است را وارد میدان کرد، جواب هم گرفت.

عزیزان من، اگر امشب این مطلب را درک کردیم که گناه یک آسیب فردی و اجتماعی است، بدانیم این فهم ما از دین‌داری یک فهم عمیقی است که خیلی‌ها از آن محروم‌اند. این تفکر خیلی ما را جلو می‌اندازد لکن حجت را هم بر ما تمام می‌کند؛ دیگر نه عقلا و نه شرعاً نمی‌توانیم بی‌تفاوت باشیم. نمی‌توانیم گناه ببینیم و واکنشی نشان ندهیم. آن عزاداری‌ای که ما را اهل تذکر به گناهکار نکند نمی‌گوییم بی‌ارزش است، اما کم‌ارزش است. لااقل باید در مقابل گناه یک واکنش حداقلی نشان دهیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«أَدْنَى الْإِنكَارِ، أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي يُوجُوهُ مُكْفَهَرَةً»^۱؛

کمترین انکار و مبارزه با منکر و گناه آن است که با چهره خشمگین با گناهکاران برخورد کنی.

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۳، أبواب الامر و النهی، باب ۶، ح ۱، ط آل البیت.

لا اقل یک اخمی بکن! نارضایتی‌ات را به طریقی اعلام کن!
بی تفاوت عبور نکن!

باور بفرمایید همیشه راهی برای امر به معروف پیدا می‌شود؛
«الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِينُ»^۱؛ مؤمن زیرک و باهوش است. قدری
فکر کنیم به شیوه‌های مؤثر زیادی می‌رسیم. مثلاً صلوات
گرفتن از جمعیت یکی از شیوه‌هاست.

شهید ابراهیم هادی وقتی می‌دید بچه‌ها در جمع غیبت
می‌کنند، بلند صدا می‌زد صلوات بفرست! جمع متوجه می‌شد که
یعنی غیبت ممنوع! یا جایی که حرف گناه زده می‌شد، سریع
موضوع را عوض می‌کرد.^۲

گاهی سکوت، نهی از منکر است. بعضی قاریان قرآن کریم
وقتی می‌بینند وسط قرائت همه‌مه است، یک مرتبه سکوت
می‌کنند و با سکوت می‌فهمانند که وسط قرآن حرف نزنید.

با همین سکوت کلی حرف می‌شود زد! یکی که شروع به
غیبت می‌کند یا حرف ناروا می‌زند که بله فلانی فلان حرف را زد
و... انتظار دارد که شما مجلس را گرم کنی و بگویی: عجب! چه
آدم بی‌ملاحظه‌ای! واقعاً این حرف را زد؟! تو به جای اینکه به او
دنده بدهی که ادامه دهد، سکوت کن! به یک نقطه خیره شو!
روش‌های زیادی برای امر و نهی هست که در شب‌های آتی
به فراخور اشاره خواهیم کرد، ان شاء الله.

۱ کلام امیرالمؤمنین علیه السلام. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۴۵۲.

۲ سلام بر ابراهیم، ص ۱۷۹.



شب پنجم محرمه... امشب شب کریم اهل بیته؛ شب یتیم امام
 حسنه. خدایا به حق این آقازاده امشب قلم عفو بر گناهان ما
 بکش. امشب همه ما را ببخش و توبه ما را قبول کن. کمک کن
 مثل عبدالله بتونم جلوی ظالم بایستم و از امامم پیروی کنم.
 کمک کن مثل عبدالله بتونم امام زمانم رو یاری کنم... هر جا
 نشستی به حق امام مجتبی و بچه هاش الهی العفو...

دارد این ماه محرم سفره‌داری بی نظیر

که شده روز و شب ما روزگاری بی نظیر

ما امام مجتبی داریم یاری بی نظیر

قافله دارد از او دو یادگاری بی نظیر

امشب اما عشق پای سور و سانش می‌رود

دست ما بر دامن شاخه نباتش می‌رود

نامش عبدالله ست یعنی هم حسین و هم حسن

گشته یک عالم حسین و گشته یک عالم حسن

می‌شود با یا حسین او دلش محکم حسن

هرچه می‌گویم حسین و هرچه می‌گویم حسن

در وجود، نوجوان خیمه‌ها معنا شده

سن و سالش را نبین آقای آقاها شده

موقع ظهر است یعنی لحظه‌های آخر است

کربلا دیگر نگو این حال، حال محشر است

یک ودیعه از برادر در کنار خواهر است

باز انگاری حسن دستش به دست مادر است

کوچه‌ای اینجا ندارد، باشد اما تل که هست

باز هم انسیه‌ای، درگیر یک معضل که هست

دید از بالا عمو جان را به نیزه می‌زنند

عده‌ای سیراب، عطشان را به نیزه می‌زنند

دشمنان، آیات قرآن را به نیزه می‌زنند

یوسف افتاده بی‌جان را به نیزه می‌زنند

خیلی سفارش عبدالله را به زینب کرد: زینب جان مواظب یادگار حسنم باش، مراقب عبداللهم باش. اما بمیرم برای آقای غریبمون اون لحظه‌ای که صدای ابی‌عبدالله بلند شد: «هل من ناصر یُنصرنی؟» کیه که حسینو یاری کنه. مقتل این‌گونه بیان می‌کنه: هفت بار ابی‌عبدالله در کربلا فرموده «هل من ناصر یُنصرنی؟ هل من معین یُعینی؟» مرتبه پنجم وقتی امام حسین علیه السلام فرمود: «هل من ناصر؟» کسی که در این لحظه به کمک ابی‌عبدالله اومد به آوازده ۱۱ ساله است؛ عبدالله بن حسن، یتیم امام حسن. «فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ غَلَامٌ لَمْ يَرَاهُ قَبْلَ ذَلِكَ مِنَ عِنْدِ النَّسَاءِ يَشْتَدُّ حَتَّى وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَحِقَتْهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ لِتَحْسِسَهُ فَأَبَى وَأَمْتَنَعَ امْتِنَاعًا شَدِيدًا»؛ عبدالله بن حسن بن علی که بچه‌ای نابالغ بود از خیمه بانوان بیرون آمد و می‌دوید تا در کنار امام حسین ایستاد. زینب دختر علی خود را به او رساند تا او را از آمدن باز بدارد ولی او حاضر نشد و سخت خودداری کرد. از خیمه زنان خارج شد. زینب کبری دستشو گرفت: عزیز برادرم صبر کن کجا می‌خوای بری؟ گفت: عمه جان رهام کن بین عموم رو دوره کردن. بین دارن با شمشیر می‌زنند. بین دارن با نیزه می‌زنند. دیگه حواس زینب رفت به گودال. دستش رو از دست عمه رها کرد. می‌دوید به سمت گودال و گریه می‌کرد: «فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي»؛ به خدا قسم عموم رو رها نمی‌کنم. ابی‌عبدالله نگاه کرد دید عبدالله داره میاد هی صدا می‌زنه عمو.^۱

دست و پا که می‌زنی بر غیرتم برمی‌خورد

لشگرت نیست اما یک نفر داری هنوز

۱ لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۱۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ و معالی السیطین، ص ۴۲۱.

«فَأَهْوَى بِحَرْنُ كَعْبٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ»؛ دید بحر بن کعب با شمشیر جلو آمد. می خواست با شمشیر بر سر ابی عبدالله بزنه. «فَقَالَ لَهُ الْعَلَامُ وَمَا يَأْتِيَنَّ الْحَبِيبَةَ أَتَقْتُلُ عَمِّي فَصَرَّيْهُ بِالسَّيْفِ»؛ صدا زد: ای حرامزاده می خواهی عموی منو بکشی؟ «فَأَنقَاها الْعَلَامُ مِيْدِهِ فَأَطْنَهَا إِلَى الْجَلْدِ فَإِذَا هِيَ مُعَلَّقَةٌ فَتَادَى الْعَلَامُ يَا أَمَّاهُ»؛ دستش را جلو آورد، سپر قرار داد تا شمشیر به عموش اصابت نکنه، دستش قطع شد فریادش بلند شد: مادر جان... «فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَمَّهُ إِلَيْهِ»؛ عمو عبدالله رو به سینه چسباند. هر کاری کردند نتوانستند این عمو و برادرزاده رو از هم جدا کنند. به وقت نانجیب صدا زد: حرمه! «قَالَ فَرَمَاهُ حَرَمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَدَبَّحَهُ وَهُوَ فِي حَجَرِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ» آخ بمیرم؛ عبدالله روی سینه حسین با تیر حرمه ذبح شد. «فَدَبَّحَهُ» یعنی تیر چنان گلو رو پاره کرد که صدای خس خس گلو رو حسین شنید.^۱

آخ بمیرم عبدالله روی سینه حسین با تیر حرمه ذبح شد... تو عرب ذبح کردن به این معناست که طوری سر بریده بشه که همه رگهای گردن یک دفعه قطع بشه... یا الله ... چی می خوام بگم... تو کربلا برای سه نفر عبارت ذبح آمده. بگم صدا ناله ات بلند بشه... اولین نفر عبدالله بن حسنه... «فَدَبَّحَهُ وَهُوَ فِي حَجَرِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ»؛ روی سینه حسین همه رگهای گردن بریده شد. دومین نفر پسر عزیز ربابه؛ بمیرم تا حسین علی اصغر را روی دست گرفت «فَدَبَّحَ الْوَلَدَ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ»؛ گوش تا گوش علی بریده شد... اما سومین نفر، بگم صدای ناله ات رو آزاد کنی؛ سومین نفر ارباب بی کفمون حسینه؛ مقتل میگه أقامون رو از پشت سر ذبح کردند «مذبوح باللقفا»... والای حسین...^۲.

۱ همان.

۲ تذکرة الخواص، ص ۱۴۴.



جلسه ششم

حربه های شیطانی



جلسه ششم: حربه‌های شیطان

امشب شب ششم از ماه محرم است، چشم بر هم زدیم و دهه عزای سالار شهیدان به نیمه رسید. مثل برق گذشت. قدر این شب‌های پیش رو را بیشتر بدانیم و بیشتر عرض ادب کنیم. امشب متعلق است به نوجوان رشید کربلا، فرزند برومند کریم اهل بیت علیهم‌السلام، حضرت قاسم بن الحسن علیه‌السلام. این نوجوان برای عمو جاننش خیلی عزیز است، اباعبدالله علیه‌السلام خیلی به یادگار برادر علاقه دارد؛ بعید می‌دانم اگر برادرزاده را نزد عمو واسطه کنیم دست رد به سینه ما بزند. امشب هرچه می‌خواهید بخواهید که به نام کریم بن کریم بن کریم، قاسم بن الحسن بن علی علیه‌السلام است.

همچنین شایسته است یادی کنیم از ذاکران و واعظان و پیرغلامان دستگاه سیدالشهدا علیه‌السلام که دستشان از دنیا کوتاه است و همه اسیران خاک و اموات جمع حاضر با ذکر صلوات قراء بر محمد و آل محمد...

یکی از آن خادمان و واعظان دستگاه سیدالشهدا علیه‌السلام که همه شما ایشان را می‌شناسید و خصوصاً ریش سفیدان مجلس،

منبرهای طوفانی و روضه‌های نورانی و خالصانه ایشان را به خاطر دارند و اعظا شهیر و شهید، مرحوم شیخ احمد کافی رحمته الله است. شاید خیلی‌ها ندانند اما مهدیه تهران در دوره طاغوت ساخته شد، متولی این کار هم مرحوم کافی بودند. مستندی از زندگی ایشان به نام (داستان کافی) ساخته‌اند، قسمتی از این مستند در مورد یک مغازه شراب‌فروشی است که در کنار مهدیه تهران قرار داشت. داستانش شنیدنی است. مرحوم کافی رحمته الله این طور نقل می‌کنند:

«نزدیک مهدیه، سه چهار تا دکان پایین‌تر، یک دکان عرق فروشی بود، من خیلی ناراحت بودم که جنب مهدیه، عرق فروشی است. یک روز هم از خانه بیرون آمدم دیدم یک مشت از این جوان‌هایی که نباید جلوی دکانش باشند، هستند. صاحب‌دکان پیرمردی ارمنی به اسم آرشاک بود که خودش هم عرق فروشی می‌کرد. یکی از بچه مذهبی را فرستادم گفتم: برو ببین اینها چه کار می‌کنند.

آمد گفتم: حاج آقا، این آرشاک به جوان‌های مردم آب جو مجانی می‌دهد، ساندویچ مجانی می‌دهد، کباب مجانی درست می‌کند تا آنها را شراب‌خوار بار بیاورد و بعداً از اینها سوءاستفاده کند.

خیلی ناراحت شدم! یک روز این ارمنی را خواستمش آمد خانه ما. گفتم: من را می‌شناسی؟ گفت: بله حاج آقا، شما سه چهار ساله اینجا تشریف دارید. گفتم: من سه تا پیشنهاد به تو می‌دهم: یا ده هزار تومان از پول آخوندییم، از کسی هم نمی‌گیرم، قربه‌الی الله به تو می‌دهم، تو در عوض، تغییر شغل بده؛ یعنی خودت باش، دکانت هم باشد فقط شغلت را عوض

کن؛ یا اینکه دکانت را به من بفروش و برو؛ و یا اینکه درب دکانت را می بندم!

گفت: تغییر شغل که نمی دهم، دکان را هم نمی فروشم، حالا چطور می خواهی ببندی؟ گفتم: تو با یک کسی داری حرف می زنی که قانون بلد است. گفت: چطور؟ گفتم: چند سال است که قانون ممنوعیت پیاله فروشی تصویب شده، یعنی بطوری بفروشی طوری نیست ولی اگر در پیاله بریزی و بفروشی ممنوع است و تو اینجا پیاله فروشی می کنی. پیاله فروشی هم جریمه دارد! به یکی از این بچه های مذهبی یک ماه ۲۰۰۰ تومان حقوق می دهم و می گویم: اینجا بایستد، تا دید آرشاک پیاله فروشی کرد زنگ بزند کلاتتری تا جریمه اش کنند! اگر جریمه ات نکردند به مقام بالاتر شکایت می کنم، این قدر پیگیری می کنم تا درب دکانت را ببندم. من یک آخوند پاشنه گیر بالا کشیده ای هستم! در کارهای دینی عجیبم! به قیافه ام نگاه نکن که شُل و ول است، در این کارها (نهی از منکر) قرص هستم! مرحوم کافی می گوید: آرشاک کلمه ای گفت که من را آتش زد. گفت: من ۲۸ ساله در این محله هستم و مسلمان ها به من نان می دهند. نگفت: ارمنی از من عرق می خرد و نانم می دهد، گفت: مسلمان ها نانم می دهند.

نهایتاً ایشان موفق شد دکان را بخرد و آنجا را تبدیل به کتاب فروشی کند.^۱

من وقتی این داستان را شنیدم، نکته ای توجهم را جلب کرد و آن این بود که یک شخص غیرمسلمان با انواع و اقسام حيله ها و نیرنگ ها آن هم در قلب جامعه مسلمان و شیعه مشروب

۱ کافی شهید نیمه شعبان، ص ۱۲۸.

می‌فروشد و جالب اینجاست که می‌گوید: نان من را مسلمان‌ها می‌دهند و من بر سر سفره آنها نشسته‌ام! او مشروب می‌فروشد، عده‌ای هم می‌خرند، پول هم می‌دهند، تشکر هم می‌کنند! عجیب نیست؟

این تبلیغ آزادانه یک گناه و یک منکر توسط معاندین، جریان یک‌روزه و یک‌ساله و ۵۰ ساله و ۱۰۰ ساله نیست، بلکه آن‌قدر عقبه دارد که حتی در قرآن کریم هم به آن اشاره شده یعنی بحث خیلی جدی است. در کدام آیه؟ آیه ۶۷ سوره مبارکه توبه آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ.»

مردان و زنان منافق همانند و مشابه یکدیگرند، به کار بد فرمان می‌دهند و از کار نیک باز می‌دارند.

واقعاً جای سؤال است: چگونه می‌شود منافقین در جامعه اسلامی جرئت پیدا کنند که به مسلمانان امر به منکر کنند؟! فکر کنید یک نفر به حدی گستاخ بشود که به ما بگوید: آقا مشروب بخور، خانم کشف حجاب کن، نماز نخوان، هیئت نیا، با نامحرم بگو بخند کن! عجیب نیست؟

فعل مضارع هم به کار رفته، يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ؛ معلوم است این سیره مستمر است و از ویژگی‌های منافقین است که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. خداوند هم درباره کار آنها به ما هشدار می‌دهد، پس معلوم می‌شود که این عمل آنها در صورت غفلت ما متدینین مؤثر واقع می‌شود و ما باید نسبت به این اقدام آنها هوشیار باشیم.

چگونه این افراد امر به منکر و نهی از معروف می کنند؟ با چه فن ها و روش هایی دست به این کار می زنند؟
 در جواب باید بگویم: کار به این سادگی ها که من و شما فکر می کنیم نیست، بلکه اینها منکرات را در پوشش معروف ها ارائه می دهند. همین طور مستقیم به شما نمی گویند: برو مشروب بخور! بلکه این را در قالب یک استدلال علمی و یک امر مسلم و گاهی با ایجاد یک حس مثبت برای شما مطرح می کنند. مثلاً می گویند: حفظ سلامتی واجب است و سلامتی از همه چیز مهم تر است، درست؟ تو نسبت به بدنت مسئولیت داری یا نه؟ تو اگر سلامت نباشی نه حج می توانی بروی، نه هیئت می توانی بروی، حتی نماز خواندن هم با کلی مکافات می شود. الآن کرونا آمده! اگر می خواهی به سلامتت ضربه نخورد مشروب بخور! نتیجه این می شود که یک مرتبه مسمومیت و مرگومیر در اثر مصرف الکل تقلبی چندین برابر می شود. این در حالی است که شما اگر مقالات معتبر علمی را درباره مصرف الکل بخوانید، در این مقالات از الکل به عنوان عاملی یاد کرده اند که باعث ضعف سیستم دفاعی بدن می شود. تازه، کرونا می رود اما وابستگی به الکل باقی خواهد ماند.

یا در ارتباط دختر و پسر نمی گوید: برو دوست پسر یا دوست دختر پیدا کن! بلکه می گوید: دختر جان! می خواهی خواستگار پیدا کنی یا نه؟ خب این طور که تو گوشه خانه نشستی که خواستگار پیدا نمی شود. باید آرایش کنی، خودی نشان بدهی! در حالی که معمولاً برای محجبه ها بیشتر خواستگار می آید و همه موقع ازدواج دنبال دختر باحیا و باایمان می گردند.

این همان عمل شیطانی است. شیطان چه می‌کند؟ «رَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»؛ شیطان اعمال بد ما را زینت می‌کند، زیبا جلوه می‌دهد و کار فاسد ما را سالم می‌نمایاند.

تلویزیون نشان می‌داد که مأمور بهداشت رفته بود سراغ یکی از این مغازه‌ها که لواشک و آلوچه و... می‌فروشنند. بررسی کرده بود دیده بود همه اجناس او فاسد و خراب است! از فروشنده پرسید: این اجناس مانده و فاسد را شما چطور به مشتری می‌فروشی که متوجه نمی‌شود؟ فروشنده گفت: ما وقتی این شیره را روی این لواشک‌ها می‌ریزیم، طوری براق می‌شود که همه فکر می‌کنند چقدر تازه است! کلی هم پول پای آن می‌دهند. این یعنی یک عمل قبیح، یک کار زشت را در پوشش و زرورقی قرار می‌دهد که یک‌وقت به خودت می‌آیی می‌بینی خود تو هم خریدار آن شدی؛ تبلیغش را هم می‌کنی!

امشب قصد داریم به عنایت ائمه اطهار، خاصه وجود نازنین حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام چند نمونه از ترفندهایی که شیاطین عالم به واسطه آنها ما را به سمت بدی‌ها امر می‌کنند و از خوبی‌ها بازمی‌دارند خدمت شما عزاداران حسینی عرض کنیم، به شرط صلوات بر محمد و آل محمد.^۲

۱ انفال، آیه ۴۸.

۲ مؤلف: ما چهار ترفند معاندین را گفته‌ایم و مسلماً این حجم از مطلب برای یک جلسه سخنرانی طولانی خواهد بود. شما مبلغ گران‌قدر بنا بر نیاز مخاطب اولویت‌بندی فرمایید.

۱. تکرار

یکی از ترفندها این است: اگر مطلبی ولو غلط در میان آدمها زیاد تکرار بشود، به مرور زمان همان حرفی که روز اول اگر من و شما می شنیدیم آن را غلط می پنداشتیم، برای ما درست و بدیهی جلوه می کند.

به عنوان نمونه می توان به برخی از ضرب المثل های رایج اشاره کرد که گاهی حتی به صورت یک استدلال درمی آید؛ یعنی شما می بینی دو نفر با هم بحث می کنند و برای متقاعد کردن هم از همین ضرب المثل ها استفاده می کنند و اصلاً فکر نمی کنند غلط است یا درست؟ از کجا آمده؟ ریشه اش کجاست؟!

هیچ بعید نیست که بذر بسیاری از این ضرب المثل ها را دشمنان، سال ها قبل در ادبیات ما کاشته باشند تا در آینده محصولش را برداشت کنند.

به عنوان نمونه، در کتاب خاطرات مستر همفر جاسوس انگلیسی به رواج برخی ضرب المثل ها در ایران توسط وی اشاره شده است.

او متوجه شد که گسترش فساد و فحشا در میان مسلمان ها با یک سد محکم به نام امر به معروف و نهی از منکر رو به رو است و با وجود این مانع، نمی شود اقدامی در جهت ترویج بی بندوباری و... انجام داد؛ چراکه مسلمانان در پرتو این واجب الهی، خود را مسئول اعمال دیگران می دانند و در مقابل انحرافات، به یکدیگر تذکر می دهند.

مستر همفر برای شکستن این سد و ترویج بی‌تفاوتی اجتماعی، شروع کرد به ساخت و ترویج برخی گزاره‌ها و ضرب‌المثل‌ها. در کتاب، عیناً دو مورد را اسم می‌برد: «عیسی به دین خود موسی به دین خود» و «هر کس را در گور خودش می‌خوابانند.»

کتاب خاطرات مستر همفر از نظر سند قوی نیست و بعضی محققین ایراداتی را به آن وارد کرده‌اند، اما چنین اقداماتی از سوی استعمارگران و بدخواهان غیر قابل انکار است و امروزه وقتی کسی را نهی‌ازمنکر می‌کنید، پاسخ می‌دهد: «به شما مربوط نیست! عیسی به دین خود موسی به دین خود. شما فضولی نکن! من را که در گور شما نمی‌گذارند!»

مگر انبیاء الهی هر کدام مکمل یکدیگر نبودند؟! تازه ما که همه مسلمانیم. عیسی و موسی را چرا وسط می‌کشیم؟! درست است که هرکدام از ما را در گور خود می‌گذارند؛ اما در همان گور، نسبت به دیگران بازخواست می‌کنند.

شما یک آرامگاه خانوادگی را تصور کنید که در آن پدر و مادر با فرزندان دفن هستند. از پدر و مادر به خاطر کوتاهی‌هایی که در تربیت فرزندشان کرده‌اند سؤال می‌شود، از تبعیض‌هایی که بین فرزندان در محبت کردن و تقسیم مال گذاشتند که زمینه‌ساز اختلافات شد. از همه اینها بازخواست می‌شود. از فرزندان هم به خاطر اینکه درست وقتی مادر پیرشان به آنها احتیاج داشت او را روانه خانه سالمندان کردند مؤاخذه می‌کنند. از آن برادری که چندین سال از خواهرش خبر نداشت و قطع رحم کرده بود سؤال می‌شود: آیا هیچ خبر داشتی آن وقتی که

پولت را در فلان خیریه هزینه می‌کردی خواهرت در خرج
جهیزیه دخترش مانده بود و به هر کس و ناکسی رو می‌زد؟
بله! درست است. هر کسی را در گور خودش می‌خوابانند، اما
در همان گور او را درباره وظایفش نسبت به سایر مسلمانان
بازخواست می‌کنند.

نمونه‌های دیگری از این دست ضرب‌المثل‌ها که در فرهنگ
ما رسوخ کرده است وجود دارد. «هر کسی کار خودش، بار
خودش، آتش به انبار خودش». کسی نیست بگوید: آتش اگر به
انبار تو بیفتد، انبار من را هم می‌سوزاند!

یا «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» الآن ما در
مجلسی نشستیم که صاحب آن یعنی ابوالفضل العباس (ع)
مثال نقض این ضرب‌المثل است. حضرت هم‌رنگ جماعت
شدن را عامل رسوایی می‌دانست و هرگز هم‌رنگ جماعت نشد
بلکه بدرنگ جماعت شد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»؛

رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی
رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟

حسین (ع) رنگ خدا داشت، نه رنگ خلق خدا.

۲. تفکر غالب

ببینید! اینکه غالب مردم چه مسیری می‌روند برای ما مهم
است. مثلاً شما به راهی خیلی خلوت باشد شک می‌کنید.
می‌گویید: حتماً این مسیر مشکلی دارد که این قدر خلوت است!
از آن راهی می‌روید که همه می‌روند. آن راه شلوغ‌تر و پر رفت و

آمدتر را انتخاب می‌کنید و با خود می‌گویید: لابد یک چیزی هست که همه این راه را انتخاب کرده‌اند. القای نظر اکثریت به‌عنوان نظر درست یکی از ترفندهای شیطانی است. دشمن از همین حس پیروی از اکثریت که در وجود ما هست استفاده می‌کند و با کار رسانه‌ای وانمود می‌کند که اکثریت مردم فلان عقیده را دارند. اکثریت مردم فلان کار را انجام می‌دهند. شوخی که نیست، دارند کار می‌کنند.

فضای اینستاگرام جوری طراحی شده که شما خودبه‌خود دنبال اکثریت باشی. دنبال فالور جمع کردن و تیک آبی و... یک پیچی که فالور [دنبال کننده] کم داشته باشد فالو [دنبال] نمی‌کنی، کسر شأن می‌دانی یا می‌گویی: حتماً مطالبش خوب نیست. بازی را جوری می‌چینند که فکر می‌کنی اگر تابع اکثریت نباشی عقب‌افتاده‌ای.

برای شما اتفاق نیفتاده که جایی بگویی: من ماهواره ندارم، بگویند: تو واقعاً ماهواره نداری؟! سریال‌های ماهواره‌ای را نمی‌بینی؟! پس چطور اوقات فراغتت را می‌گذرانی؟! به خانم خانه‌دار می‌گوید: تو واقعاً بیرون کار نمی‌کنی؟! نشستنی توی خونه بچه‌داری می‌کنی؟! عجب! تو یک پیج [صفحه] اینستا نداری؟! از دنیا عقبی‌ها! چطور از اتفاقات دور و برت باخبر می‌شوی؟! تو چه جوانی هستی که دوست‌دختر نداری؟! تو دو روز دیگر چطور می‌خواهی ازدواج کنی؟!^۱

۱ یکی از دوستان می‌گفت: برای مشاوره ازدواج به روانشناس مراجعه کردم.

گفتم: آقای دکتر! مشکل من این است که تا به حال چند جا برای خواستگاری رفته‌ام ولی هر بار جواب رد شنیدم! لطفاً فرمایید چه کنم و چگونه می‌توانم طرف

مقابل را بهتر بشناسم؟

هر جا می‌روی صحبت از اکثریت است. صحبت از انتخاب مسیر پر رفت‌وآمد است. این در حالی است که خداوند متعال ۴۴ بار در قرآن کریم تعبیر «اکثرهم» را به کار برده است و بلااستثنا بعد از کلمه اکثرهم «لایؤمنون، لایعقلون، لایشکرون و...» قرار داده است؛ یعنی ای بنده من، گول اکثریت را نخور!

در روایتی امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام می‌فرمایند:

يا هِشامُ، تُرِدُّكَ الْكَثْرَةُ فَقَالَ: «وَأَنْ تَطْعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» وَقَالَ: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛

ای هشام، خداوند، اکثریت را در قرآن نکوهیده و فرموده است: اگر از اکثر مردم روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خداوند گمراه می‌کنند و فرموده است: بیشتر مردم علم و آگاهی ندارند.

يا هِشامُ، ثَمَّ مَدَحَ الْقَلِيلَةَ فَقَالَ «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ». وَقَالَ: «وَقَلِيلٌ مَاهِرُونَ» وَقَالَ: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ»؛

دکتر پوزخندی زد و گفت: ببینم تا حالا دوست‌دختر داشته‌ای یا نه؟ گفتم: نه آقای دکتر من اهل این حرف‌ها نیستم. یک‌هجو دیدم دکتر خیلی رک‌وپوست‌کنده جواب داد: خاک بر سرت کنند! همین است که هر جا می‌روی جواب رد می‌شنوی دیگر! تا ارتباط نداشته باشی نمی‌توانی طرف مقابلت را بشناسی. درمان تو این است که دوست‌دختر پیدا کنی!

آن قدر مصادیق زیاد است که تا آخر دهه باید مثال بزنم. ماه رمضان که می‌شود طرف می‌گوید: حاج آقا کسی دیگر روزه نمی‌گیرد، آقا مردم اعتقاداتشان را از دست داده‌اند.

ای هشام! سپس خدا اقلیت را ستایش کرده و فرموده است: بندگان شاکر من کم هستند و انسان‌های مؤمن و دارای عمل صالح کم هستند و فرمود: ایمان نیاوردند به او (حضرت نوح علیه السلام) مگر عده اندکی.

پس معیار، اکثریت نیست همچنان که مسیر بهتر همیشه مسیر شلوغ‌تر نیست. گاهی مسیر یاب خدا راه خلوت را نشان می‌دهد و تو باید به آن اعتماد کنی، چراکه نرم‌افزار الهی خطا نمی‌کند!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوِحُّوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»؛

ای مردم، در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت نکنید. نکنند به خاطر خلوتی تغییر مسیر بدهید.

۳. قبیح زدایی

اگر بنا باشد در جامعه‌ای کار قبیح و منکر تبدیل به کار خوب و معروف بشود، نیاز به یک استراتژی و برنامه‌ریزی حساب‌شده و دقیق هست. توجه داشته باشید که این استراتژی لزوماً از جنس لفظ نیست بلکه می‌تواند با حرکات و یک سری جلوه‌های بصری باشد. به‌عنوان مثال، در دهه ۵۰ میلادی سیگار کشیدن در اماکن عمومی برای زنان آمریکایی خیلی قبیح بود و جامعه آمریکا اصلاً آن را نمی‌پذیرفت. نظام سرمایه‌داری آمریکا دید با این تفکر عملاً نیمی از بازار سیگار آمریکا از دست می‌رود، به فکر قبیح زدایی از سیگار کشیدن زنان افتاد اما چگونه؟

در فستیوال و جشن بزرگی که در نیویورک برگزار می‌شد دختران جوان را در صف اول رژه قرار دادند و به آنها گفتند:

به محض اینکه جلو دوربین خبرنگاران رسیدید با علامت ما به طور هماهنگ شروع به سیگار کشیدن کنید! آنها هم همین کار را کردند و این حرکت به شدت رسانه‌ای شد و قبح این کار شکست. از فردای آن روز خرید سیگار توسط زنان آمریکایی به شدت افزایش پیدا کرد.^۱

در سریال‌های فارسی‌زبانی که از شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شود، پای ثابت مشروب است. شما همیشه روی میز مشروب می‌بینی. همین باعث می‌شود که قبحش بریزد و اگر در عروسی شیشه مشروب جلوی ما بگذارند عکس‌العمل نشان ندهیم چون برایمان عادی شده است.

وقتی در یک سریال نود قسمتی، زن و شوهر با زن‌ها و مردهای نامحرم ارتباط دارند. خودبه‌خود بعد از یک مدت قبح این ارتباط برای ما می‌ریزد. شما در بانک‌ها و ادارات و بیمارستان‌ها می‌بینید که زنان و مردان همکار چقدر با هم راحت حرف می‌زنند و شوخی می‌کنند، کسی هم حرفی بزند می‌گویند: من به چشم خواهی نگاهش می‌کنم! این در حالی است که مشاوران روانشناس می‌گویند: یکی از رایج‌ترین مشکلات مراجعان ما همین علاقه‌مندی‌های همکارها به همدیگر است که زندگی‌ها را دچار سردی عاطفی کرده.

مشاوری می‌گفت: افراد زیادی پیش من می‌آیند و می‌گویند: من متألم و بچه هم دارم ولی به همکارم که او هم متألم و بچه‌دار است علاقه‌مند شده‌ام، چه کار کنم؟! به نظر شما مردی که در طول روز با چندین زن نامحرم ساعت‌ها بگوید و بشنود و

۱ مستند بازگشت گمورا.

بخندد وقتی به خانه می‌رود انگیزه‌ای برای صحبت کردن با همسرش دارد؟^۱
 برادر من! خواهر من! هوشیار باش! قبح زدایی هزار و یک ترفند دارد.

اخیراً جریانی با عنوان فریبنده «حجاب، زیبایی است» در کشور راه افتاده که دختران چادری را تشویق می‌کند عکس‌های آرایش کرده و چادری خودشان را به‌عنوان پروفایل در فضای مجازی قرار دهند. در اثر این جریان کم‌کم این تفکر ایجاد می‌شود که می‌شود چادری بود اما آرایش هم کرد! همچنان که می‌شود چادری بود و با نامحرم هم بگوبخند کرد!^۲

۴. تردید

یکی دیگر از ترفندهای شیطان این است که با ایجاد یک شبهه انسان را از راه درستی که دارد طی می‌کند منصرف می‌کند. تصور کنید کسی با قدم‌های محکم به سمت هدفی

۱ رابرت مرداک: ما از طریق نظامی نمی‌توانیم باید از طریق ترویج فیلم‌های غیراخلاقی و... تا سال ۲۰۲۰ کاری کنیم که مردهای ایرانی خودشان زن‌هایشان را برای نمایش دادن از خانه بیرون بفرستند!

۲ شبکه ۳ مستندی را درباره خانواده شهدای لبنانی و سوری پخش کرد. در این مستند زنانه نشان داده می‌شد که همسر شهید و یا دختر شهید هستند اما بی‌حجاب‌اند و در عین حال خیلی هم در جامعه مورد تجلیل و احترام قرار می‌گیرند و به جهت فعالیت‌های اقتصادی و کارآفرینی‌های موفق، به‌عنوان الگو معرفی می‌شوند. این مستند خواسته یا ناخواسته این پیام را می‌دهد که می‌شود خانواده شهید بود، محترم هم بود اما خیلی از تقیدات مذهبی را نداشت! نفس اینکه خانواده شهید هستی ارزشمند است حالا با هر شمایی که باشی مهم نیست!

پیش می‌رود، مثلاً به‌طور جد دارد برای قبولی در کنکور درس می‌خواند و از همه لذت‌ها و تفریح‌هایش هم زده است؛ این وسط یکی به او می‌گوید: مگر چقدر احتمال دارد قبول بشوی؟ تازه آنها هم که قبول شده‌اند مگر کجا را گرفته‌اند؟ الان دکترها دارند با نیشان در میدان تره‌بار کار می‌کنند! شما اگر جای آن کنکوری باشی دیگر انگیزه‌ای برایت باقی می‌ماند؟

دشمن دقیقاً همین کار را می‌کند. راننده‌ای که دارد با اطمینان در یک جاده‌ای حرکت می‌کند را آن‌قدر نسبت به مسیرش مردد می‌کند که بیچاره کلاً از ادامه مسیر منصرف می‌شود!

این هم یک حربه شیطانی است که خیلی هم هنرمندانه انجام می‌شود.

در ماه مبارک رمضان سال ۹۸ بی‌بی‌سی فارسی خط مبارزه با روزه‌داری را به‌طور جدی دنبال می‌کرد. منتهی مستقیم نمی‌گفت روزه نگیرید، بلکه با استفاده از مستند علمی و میزگرد کارشناسی سعی می‌کرد این را القا کند که اگر صبحانه نخوری چه ضربه‌ها که به بدنت نمی‌زنی! شما با یک جستجوی ساده به دنیایی از مستندات علمی از دانشمندان غربی در فواید روزه‌داری دست پیدا می‌کنی اما از اینها دم نمی‌زدند!

یا مثلاً در ایام انتخابات می‌گویند: «تو رأی می‌دهی اثری هم دارد؟ رأی دادن تو خیانت به خون شهداست.» در صورتی که شهدا تا بودند در انتخابات شرکت می‌کردند و دیگران را هم به شرکت در انتخابات دعوت می‌کردند.

این‌ها بخشی از حربه‌های شیطان و اعوان و انصار اوست. ما امشب فقط به چهار مورد، آن هم به‌طور خلاصه اشاره کردیم.

با استفاده از این شگردها است که شما چشم باز می‌کنی و می‌بینی در یک جامعه ایمانی به راحتی امر به منکر و نهی از معروف می‌شود و عده‌ای می‌پذیرند. چرا؟ چون کار بد زینت شده؛ چون مردم دیگر کار بد را بد نمی‌دانند؛ آن قدر کار بد حرفه‌ای زینت داده شده که در جامعه به عنوان کار زشت تلقی نمی‌شود بلکه خیلی وقت‌ها می‌گویند کار خوبی است باید باشد، اگر انجامش ندهیم عقب افتاده‌ایم. چرا؟ چون جای معروف و منکر عوض شده است.

اصلاً یکی از ویژگی‌های آخرالزمان این است که جای منکر و معروف عوض می‌شود.

حضرت امیر علیه السلام در مورد آخرالزمان می‌فرمایند:

«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ.»^۱

روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز رسم و نوشته‌ای و از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند.

۱ «مثل ما أتوه من الاستيلاء على أمر الأمة، كل ذلك لتتر النظر التي أوجبهها الله تبارك وتعالى لعدوه إبليس إلى أن يبلغ الكتاب أجله، ويحق القول على الكافرين، ويقرب الوعد للحق الذي بينه الله في كتابه بقوله: وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ، وذلك إذا لربق من الإسلام إلا اسمه، ومن القرآن إلا رسمه، وغاب صاحب الأمر بإيضاح العذر له في ذلك، لاشتمال الفتنة على القلوب، حتى يكون أقرب الناس إليه أشدهم عداوة له، وعند ذلك يؤيده الله بجنود ليرورها، ويظهر دين نبيه ﷺ على يديه على الدين كله، ولو كره المشركون». تفسير البرهان، ج ۴، ص ۹۷.

منتظران مهدی فاطمه علیها السلام! این همه قاری قرآن و جلسات قرآنی، این همه مسجد و هیئات مذهبی، چطور ممکن است جامعه رفته رفته به سمتی برود که جز اسمی از اسلام باقی نماند؟! مگر مسلمانان مرده اند؟! مگر مسلمانان چگونه رفتار می کنند که اسلام عزیز تا این حد دچار غربت می شود؟

رسول الله صلی الله علیه و آله جواب این سؤال را در یک روایت تکان دهنده خطاب به اصحابش می دهد. حضرت فرمودند: شما چه خواهید کرد هنگامی که زنان شما فاسد گردند و جوانان شما بدعمل شوند، و شما امر به معروف و نهی از منکر را ترك کنید؟

گفته شد: یا رسول الله! آیا این کارها پیش خواهد آمد؟ فرمود: آری بدتر از اینها خواهد شد.

یعنی در وهله اول، گناه را می بینند ولی سکوت می کنند، نهی از منکر نمی کنند با اینکه متدین هستند. این عمل اینها مقدمه ای می شود برای مرحله دوم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن اشاره می کند. شما چه خواهید کرد هنگامی که امر به منکر کنید و نهی از معروف نمایید؟!

حضرت یک مرحله رفتند بالاتر. حالا همانها که ساکت بودند بر اثر استحاله فرهنگی که در جامعه رخ داد، خود اینها شروع کردند به امر به منکر و نهی از معروف! کم کم باورشان شد که این کار بد، خوب است! وقتی این اتفاق بیفتد، تیر خلاص که همان جایجایی منکر و معروف است زده می شود.

فقط شعار ندهند. چه تفاوتی است بین کسی که به سیدالشهدا نامه نوشت ولی در عمل کاری نکرد با کسی که به امام زمان علیه السلام نامه می نویسد و در چاه جمکران می اندازد ولی در عمل در مسیر اصلاح جامعه قدمی بر نمی دارد؟

فقط نگوییم: بابی انت و امی و نفسی، باید عمل کنیم. یک جایی باید از پولت خرج کنی، یک جایی هم از آبرویت. اصلاً به انتظار نشستن غلط است. درستش به انتظار ایستادن است. فقط این نیست که بنشینیم و برای ظهور حضرت دعا کنیم و بگوییم ان شاء الله خود آقا می آید و همه چیز را درست می کند! دعا شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود. بلکه باید حرکت کرد برای ظهور.

عزیزان من، امروز تنها ما نیستیم که انتظار مهدی فاطمه علیها السلام را می کشیم بلکه خود حضرت هم منتظر است. منتظر حرکت ما محبین اهل بیت عصمت و طهارت.

در جلسات قبل عرض کردیم که امر به معروف و نهی از منکر شیوه های گوناگونی دارد. یکی از شیوه ها را امشب می گویم و آن بذل مال و آبرو است. گاهی نیاز است از وقتمان هزینه کنیم و برای ریشه کن کردن منکرات پیگیری کنیم مثل مرحوم کافی رحمته الله که آن قدر ایستاد تا مشروب فروشی را کتاب فروشی کرد. گاهی باید برای یک نفر که شغل مناسبی ندارد وقت بگذاریم کار دیگری دست و پا کنیم، ریش گرو بگذاریم، بانی جور کنیم. خاطرم هست که شخصی از ناچاری و بیکاری سی دی نامناسب می فروخت، مؤمنی آمد بانی خیر شد، با کمی قرض الحسنه برای او لیوان و کاسه و بشقاب خرید و دست او را به کار حلال

بند کرد. چنین شخصی منتظر واقعی است. چنین کسی وقتی ندای یاری‌خواهی امام زمانش را می‌شنود به یاری ایشان می‌شتابد.



در روایت آمده زمانی که مهدی آل محمد علیهم‌السلام ظهور می‌کند، مابین رکن و مقام می‌ایستند و ندا سر می‌دهند:
 «ألا یا أهل العالم إن جدی الحسین قتلوه عطشان»؛ آگاه باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه‌کام کشتند، «ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم»؛^۱ آگاه باشید ای اهل عالم که منم انتقام گیرنده.

ان شاء الله أقامون بیاد انتقام جدش رو بگیره. ان شاء الله أقامون میاد انتقام آقازاده‌های امام مجتبی رو هم می‌گیره. کدوم آقازاده... همون آقای که شجاعت حسنی‌اش تا قیامت در تاریخ ثبت شده، آقای که با یک جمله دل عمویش رو برده. شب عاشورا اصحاب دور ابی‌عبدالله حلقه زدند. هرکس با بیانی به حضرت ابراز ارادت و علاقه می‌کنه. یک‌وقت دیدند قاسم سیزده‌ساله مقابل عمو نشست. رو کرد به اباعبدالله و عرضه داشت: «یا عمّاه!» «عمو جان!» «وَأَنَا فِي مَنْ يُقْتَلُ؟» «آیا من جزء کشته‌شدگان فردا خواهم بود؟ حضرت سؤال کرد: پسر برادرم! تو اول به سؤال من

۱ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۳.

جواب بده تا بعد من به سؤال تو جواب بدهم؛ اول بگو: «كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ؟» مردن نزد تو چگونه است؟ عرض کرد: «يَا عَمَّاهُ اخْلِي مِنَ الْعَسَلِ»؛ از عسل برای من شیرین تر است؛ عمو شما بگی که من فردا شهید می شوم، مزده ای شیرین به من دادی. «فَقَالَ: أَيُّ وَاللَّهِ فَدَاكَ عَمَّكَ إِنَّكَ لِأَحَدٍ مِّنْ يَّقْتُلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِيَ، أَمَا بَعْدَ أَنْ تَبْلُغُوا بَيْلَاءَ عَظِيمٍ» آقا فرمود: قاسم عمو تو به فدات! تو هم یکی از کسانی هستی که همراه من شهید میشی اما بعد از اینکه به بالای عظیمی دچار شدی.^۱

ظهر عاشورا دیگه قرار نداره، دل توی دلش نیست. آمد خدمت عمو، عمو جان:

سر آمد طاقت و صبر و شکیم

من اینجا بی علی اکبر غریبم

اجازه بده جانم رو فدات کنم. «استأذن الحسين في المباراة فأبى الحسين أن يأذن له.» آقا فرمود: قاسم نمی خوام داغت به دلم بمونه. اجازه نداد. «فلم يزل الغلام يقبل يديه ورجليه حتى أذن له فخرج ودموعه تسيل على خديه»؛ یک وقت دیدند خودش را روی پاهای عمو انداخت، آن قدر دست و پای عمو رو بوسید تا اجازه گرفت. هر جوری بود بالاخره اجازه گرفت. در بعضی منابع آمده نامه باباش امام حسن رو آورد تا حضرت راضی شد.^۲

۱ مدينة معاجز الأئمة عليهم السلام، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۳.

بمیرم برای اون لحظه‌ای که از سمت میدان صدایی رسید... «فَضْرَبَهُ ابْنُ فُضَيْلٍ الْأَزْدِيُّ عَلَى رَأْسِهِ فَفَلَقَهُ فَوَقَعَ الْعَلَامُ لَوْجِهِ وَصَاحَ يَا عَمَّاهُ»؛ نانجیبی چنان ضربتی به سر قاسم زد که با صورت به زمین افتاد و صدا زد عمو جان به فریادم برس! آی مردم، من چند نفر دیگه رو هم می‌شناسم که با صورت به زمین افتادند؛ اولی مادر سادات بود. وقتی بین در و دیوار بهش جسارت شد خودش فرمود: «فَسَقَطْتُ لَوْجِي»؛ من با صورت به زمین افتادم، «وَالثَّارُ تَصْعُرُ»؛ آتش زبانه می‌کشید، «وَتَسْفَعُ وَجْهِي»؛ صورتم می‌سوخت. آی مردم! یه نفر دیگه هم می‌شناسم. وقتی امام حسن و امام حسین اومدن کنار مسجد به علی خیر بدن بابا بیا مادر از دنیا رفت، بابا بیا بی‌کس و کار شدیم، «ورفعاصواتهما بالبكاء»؛ شروع کردند گریه کردن. اصحاب آمدند چی شده آقا زاده‌ها؟! «يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ...» بلند صدا زدند: «مَاتَتْ أُمَّنَا فَاطِمَةُ»؛ مادر از دنیا رفت. راوی میگه: علی شنید «فَوَقَعَ عَلِيٌّ عَلَى وَجْهِهِ»؛ علی با صورت به زمین خورد. یکی دیگه هم می‌شناسم، از بالای اسب، بی‌دست، تیر در چشم به روی زمین افتاد.^۱

اما دل‌ها بسوزه برای اون لحظه‌ای که یتیم امام حسن به زمین افتاد. اینجا می‌خوام بالای عظیمی رو که سیدالشهدا فرموده بود معنی کنم. مگه چه بلایی سرش آوردن؟ شمشیر و

۱ مستدرک عوالم العلوم فاطمة الزهراء - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۳.

نیزه بهش زدند. آره، این بلاست اما بلای عظیم نیست. بلای عظیمی که ابی عبدالله فرمود اینه: قاسم تنها شهیدیه که وقتی زنده بود آن قدر با اسب بر بدنش تاختند که همه استخوان هاش شکسته شد. «فاستقبلته الخیل بصدورها وجرحته بجوافرها ووطأته حتی مات.»^۱

زیر سم اسبها با هر نفس قد می کشید

گفت با گریه حسین، این تن خدایا قاسم است؟!

نعل های خاک خورده دنده هایش را شکست

مثل مادر این تنی که می خورد پا قاسم است؟!

هر جا نشستی ناله بزن یا حسن... ای خدا...

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ...

۱ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۷.



جلسه هفتم

از حرف تا عمل!



جلسه هفتم: از حرفت عمل!

وجود نازنین پیغمبر رحمت، حضرت محمد مصطفی ﷺ می فرمایند:

«الْوَالِدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنْ اللَّهِ، فَسَمَّهَا بَيْنَ عِبَادِهِ»؛

فرزند صالح، گلی از جانب خداوند است که آن را بین بندگانش تقسیم نموده است.

امشب متعلق است به یکی از خوشبوترین گل‌هایی که خداوند متعال میان بندگانش قسمت نمود. امشب، شب طفل شیرخواره آقا اباعبدالله ﷺ، وجود نازنین باب الحوائج حضرت علی اصغر ﷺ است.

حضرت علی اصغر ﷺ گلی است که به معنای واقعی کلمه از سوی خداوند، میان بندگان قسمت شد؛ آن خون پاکی که سیدالشهدا ﷺ به سوی آسمان پرتاب کرد، چون گلبرگ‌های سرخ، باران رحمتی شد بر سر تمام انسان‌های عالم؛ جلوه‌ای شد از رحمت عام خدا. علی اصغر حسین ﷺ باب حاجت است نه فقط برای ما شیعیان، بلکه برای تمام جهانیان.

امشب دعای ما بعد از دعا برای تعجیل در فرج مولایمان حجة بن الحسن المهدی علیه السلام این باشد:

پروردگارا به حق باب الحوائج، حضرت علی اصغر علیه السلام نسل و ذریه ما را سالم، صالح و منشأ خیرات و برکات برای بندگانت قرار بده! فرزند صالح این طوری است! برکتش تنها شامل حال پدر و مادرش نمی شود؛ عطر این ریحانه بهشتی گاهی یک محله، یک شهر، یک کشور و یا حتی جهان را معطر می کند.

یک حسن تهرانی مقدم، یک مصطفی احمدی روشن، یک سعید کاظمی آشتیانی، یک حاج قاسم سلیمانی در دامن پدر و مادری تربیت می شوند و از برکت وجودشان دنیایی بهره مند می گردد.^۱

نعمت فرزند صالح را دست کم نگیریم!

البته آن روی سکه را هم نباید نادیده گرفت! خدای ناکرده، نقطه مقابل فرزند صالح، می شود فرزند سوء، فرزند ناصالح، فرزند بد. فرزندی که منشأ اثر نیست بلکه منشأ خطر است؛ باقیات الصالحات نیست بلکه باقیات السيئات است؛ موجب سربلندی نیست بلکه باعث سرافکندگی والدین است.

مسئلاً همه پدر و مادرها دوست دارند این دسته گل هایی که خدا به ایشان عنایت فرموده، علی اصغری علیه السلام تربیت بشوند.

۱ در دامن مادر، بچه ها بهتر تربیت می شوند تا در پیش استادان، علاقه ای که بچه به مادر دارد به هیچ کس ندارد و آن چیزی است که در بچگی از مادر می شنود در قلبش نقش می بندد و تا آخر همراهش است ... آن قدری که اخلاق یک مادر در بچه کوچک نورس تأثیر دارد و به او منتقل می شود. از دیگران عملی نیست ... یک مادر ممکن است یک بچه را خوب تربیت کند و آن بچه یک امت را نجات دهد ... امام خمینی علیه السلام - سخنرانی در جمع اعضای انجمن اسلامی وزارت بهداشتی و بهزیستی، ۲۶ / ۴ / ۵۸، کتاب سیمای زن در کلام امام خمینی علیه السلام.

شما می‌بینید در مراسم شیرخوارگان حسینی مادرها با چه عشقی بچه‌هایشان را شبیه علی اصغر امام حسین علیه السلام می‌کنند، آنها را بر سر دست می‌گیرند و به دستان کوچک شش ماهه امام حسین علیه السلام می‌سپارند به امید اینکه حضرت دست فرزند آنها را هم بگیرد و عاقبت به خیر بشوند. هیچ پدر و مادری بد بچه‌اش را نمی‌خواهد؛ اما گاهی می‌بینیم، همین طفل معصوم وقتی بزرگ‌تر می‌شود و به سن نوجوانی و جوانی می‌رسد، وضعیتش عوض می‌شود؛ از راه به در می‌شود؛ به پدر و مادر بی‌احترامی می‌کند؛ خدای ناکرده درگیر مفاسد و انحرافات می‌شود. هر چقدر هم که پدر و مادر به او تذکر می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند اصلاً انگار نه انگار. هر روز دعوا و درگیری و قهر و جدل!

در مشاوره‌ها خیلی از پدر و مادرها می‌گویند اصلاً زور ما به بچه‌هایمان نمی‌رسد! حریفشان نمی‌شویم! هر کاری دوست دارند می‌کنند، هر چه دوست دارند می‌خرند، هر لباسی که می‌خواهند می‌پوشند. عملاً کنترل از دست ما خارج شده! کاری از ما ساخته نیست!

یکی از مبلغین تعریف می‌کرد:

در یکی از داسراهای تهران، جمعی از دختر و پسرها را به خاطر وضعیت نامناسبی که داشتند دستگیر کرده بودند. والدین یکی از آن دخترخانم‌ها برای پیگیری به داسرا آمده بودند. پدر این دخترخانم که انتظار می‌رفت از دستگیری دخترش عصبانی باشد و داد و فریاد راه بیندازد در کمال تعجب آمد و گفت: آقا خدا خیرتان بدهد که بچه من را گرفتید! گفتم: چطور؟! گفت: کار هر روزش این شده بود که غروب یک پسری با ماشین دنبالش می‌آمد با هم بیرون می‌رفتند تا نصف شب! هرچقدر هم که ما

می‌گفتیم: چه کار می‌کنی؟! کجا می‌روی؟! می‌گفت: به شما ربطی ندارد! زورمان هم بهش نمی‌رسید، باز شما باعث شدید یک مقدار ترمز این بچه کشیده بشود!^۱

فکر نکنید فقط خانواده‌های غیرمذهبی درگیر این مسائل هستند؛ باور کنید بعضاً خانواده‌های هیئتی و مسجدی هم متأسفانه در این زمینه‌ها مشکلات جدی دارند.

این شب‌ها که ما از واجب فراموش شده بحث می‌کنیم، خیلی‌ها بعد از منبر مراجعه می‌کنند، دغدغه امر به معروف دارند، به هر حال ما از ابتدای دهه، هر شبی به تناسب و با یک سیر منطقی، زوایای مختلفی از مباحث مرتبط با امر به معروف را مطرح کردیم و کسانی که شاید قبلاً خیلی با این فریضه آشنا نبودند، امروز بیش از پیش به اهمیت آن پی برده‌اند.

اما به نظرم همه ما هم عقیده‌ایم که جریان امر به معروف در محیط خانواده‌ها خیلی مغفول است و در عین حال پیچیدگی‌های خاص خود را دارد.

گاهی ما یک حرف به یک نفر غریبه می‌زنیم و او هم با دل و جان می‌پذیرد، اگر هم نپذیرد با خود می‌گوییم: من با او هفت‌پشت غریبه‌ام، شاید او نمی‌داند که من از سر دلسوزی حرفی می‌زنم یا شناختی از من ندارد؛ ولی اینکه به هم‌خونمان، به پاره‌تتمان، به عزیزترین کسانمان تذکر بدهیم و آنها نپذیرند خیلی برایمان گران تمام می‌شود.

عزیز دلی می‌آید پای منبر، می‌شنود که خداوند در قرآن کریم فرموده:

۱ به نقل از طلاب (واحد فرصت) دادسرای ارشاد تهران.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^۱؛

خودتان و خانواده‌تان را از انحرافات حفظ کنید. شما نسبت به خانواده مسئولیت ویژه دارید. باید خانواده‌تان را امر به معروف و نهی از منکر کنید. یا می‌شنود:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»^۲؛

خانواده‌ات را به نماز امر کن؛ و آیات و روایاتی از این دست به گوشش می‌خورد و احساس مسئولیت می‌کند. از پای منبر بلند می‌شود به خانه می‌رود و به فرزندش که احیاناً گاهل نماز است، می‌گوید: بلند شو نماز را بخوان! آن آقای سر یا دختر خانم هم یا اصلاً توجه نمی‌کند و یا برمی‌گردد چهارتا حرف بار پدر و مادر می‌کند! او هم عصبانی می‌شود و می‌گوید: «من باباتم! من مادرتم! خیرت رو می‌خوام، به حرف من گوش ندی به حرف کی می‌خوای گوش بدی؟!»

ناراحتی و دعوا و مرافعه و اعصاب خوردی پیش می‌آید و این می‌شود عاقبت نهی از منکر ما! چرا این اتفاق می‌افتد؟! چرا کلام ما اثر نمی‌کند؟! چرا حرف ما را نمی‌خوانند؟! ریشه مشکل کجاست؟! نکند ما جایی کم گذاشته‌ایم یا احیاناً کوتاهی کرده‌ایم?!

البته بحث امر به معروف در محیط خانواده، بحث خیلی مفصلی است که جلسات متعددی را می‌طلبد و ما هم بنا نداریم بیش از یک شب روی این موضوع گفتگو کنیم، اما وقتی آسیب‌شناسی می‌کنیم به یک نکته کلیدی تربیتی برمی‌خوریم که ریشه و زیربنای بسیاری از مشکلات است و به هیچ‌وجه

۱ تحریم، آیه ۶.

۲ طه، آیه ۱۳۲.

نمی‌شود از کنار آن به‌آسانی گذشت. چه نکته‌ای؟! خوب توجه بفرمایید!

عزیزان، معمولاً خانواده‌ها در تربیت جسمی، تربیت بدنی، تأمین نیازهای مادی و رفاهی فرزندان‌شان خیلی پیشگیرانه، حساب‌شده، با آینده‌نگری و با نقشه قبلی عمل می‌کنند و به عبارتی بسترسازی می‌کنند. نمی‌گویند: هرچه پیش آمد خوش آمد! حالا ببینیم چه پیش می‌آید! نخیر! دختر هنوز ازدواج نکرده ما پدر و مادرها به فکر جهیزیه‌اش هستیم؛ می‌گوییم: بالاخره باید بستر و زمینه ازدواجش را فراهم کنیم. بچه هنوز به دنیا نیامده به فکر سیسمونی‌اش هستیم. در توان باشد همه اینها را از قبل آماده می‌کنیم. واکسن می‌زنیم یک‌وقت در آینده فلان بیماری جسمی را نگیرد. پس انداز و بیمه عمر و کلاس زبان و ورزش و... را پیش‌پیش فراهم می‌کنیم که در آینده دچار مشکل نشود.

خلاصه در مادیات و خوراک و پوشاک تا بتوانیم کم نمی‌گذاریم و تمام پیش‌بینی‌ها و تدابیر لازم را از الان تا چند سال آینده انجام می‌دهیم، اما به تربیت اخلاقی و معنوی و دینی بچه که می‌رسیم یک‌مرتبه اوضاع عوض می‌شود! بدون پیش‌بینی و آینده‌نگری، بدون استراتژی و برنامه‌ریزی و بسترسازی، بدون پیش‌گیری و واکسینه کردن، با رویکرد کاملاً درمانی، با تأخیر، کاملاً دیر هنگام و با سهل‌انگاری و تساهل و تسامح برخورد می‌کنیم! به کسی برنخورد... ها! خوش به حال آن والدینی که اولویت اولشان خورد و خواب بچه نیست و در معنویات هم آینده‌نگرند؛ خدا حفظشان کند؛ اما بزرگواران بیابید باهم روراست باشیم! کف جامعه کمتر از این خبرهاست. خیلی راحت مادر بچه

می‌گوید: ولش کن! حالا بزرگ می‌شود، می‌رود مدرسه یاد می‌گیرد!

خانم ولش کن چیه؟! چرا از خودت رفع تکلیف می‌کنی؟! چرا بار را به دوش معلم و مدرسه می‌اندازی؟!
امام راحل عظیم‌الشان می‌فرماید:

«خانواده شما باید مدرسه باشد، تعلیم احکام اسلام، تهذیب اخلاق نونهالان، شما باید نونهالان مُهَدَّب تحویل معلمان بدهید!»^۱

بچه را رها می‌کند، بعد به سن تکلیف که می‌رسد یک جشن تکلیف می‌گیرد و چادر سر بچه اش می‌کند، انتظار دارد از همان لحظه مریم مقدس عَلَيْهَا بشود! نماز جعفر طیار بخواند! مثل یوزارسیف از محل گناه بگریزد! خب معلوم است که نتیجه نمی‌گیریم! جالب اینجاست: اولویت و سرمایه‌گذاری ما روی مادیات است، ولی انتظارات ما از فرزندان در اخلاقیات و معنویات آنهاست!

الآن درگیری خانواده‌ها بر سر چه مسائلی است؟ می‌گویند: ما همه ابزار مادی را فراهم کردیم، اما بچه ما ادب ندارد. حرمت پدر و مادر را نگه نمی‌دارد. احترام به بزرگ‌تر، موی سفید، ریش سفید، سرش نمی‌شود. حیا ندارد. قانع نیست. شکرگزار نیست. حرف حق توی گوشش نمی‌رود. کاهل نماز است. تنبل و تن‌پرور است و...

بی‌تعارف، ما نسبت به تربیت معنوی و دینی بچه‌ها دیر اقدام می‌کنیم و این خیانت‌درامانت خداست! این بچه‌امانت خداست؛ فطرت خدایی دارد؛ اشرف مخلوقات است؛ می‌تواند به مقام

۱ صحیفه امام، ج ۷، صص ۱۶۲-۱۶۳.

خليفة اللهی برسد؛ این تربیت دیرهنگام و غلط، جوری فطرت او را آلوده و غبارگرفته می‌کند که دیگر معلوم نیست در آینده مسیر فطری و الهی را طی کند و روی رستگاری را ببیند!

اگر امروز در تربیت او کوتاهی کنیم، فردا در پیشگاه خالق او مسئولیم. شوخی نیست؛ باید پاسخگو باشیم!

بیاییم امشب از علی‌اصغر سیدالشهدا علیه السلام مدد بگیریم، تصمیم بگیریم و متعهد بشویم که ان شاءالله به سهم خود فرزندانی صالح، علی‌اصغری، مؤمن، متدین و به‌تمام‌معنا حسینی تحویل جامعه بدهیم. فرزندی تربیت کنیم که باقیات‌الصالحات باشد. سرباز امام عصر علیه السلام بشود؛ مردم بگویند: خدا پدر و مادرش را بیامرزد؛ در هر دو دنیا باعث عزت و آبروی ما بشود.

این امکان‌پذیر است. فقط کافی است خود را ملزم به تربیت اسلامی کنیم. تربیت اسلامی چگونه است؟

تربیت اسلامی تربیت بذری و نهالی است. پدر و مادر هم در حکم باغبان هستند که باید زمینه پرورش این نهال را فراهم کنند تا تبدیل به درختی مثمر بشود^۱ و مسلماً هیچ باغبانی گیاه را ولو برای مدت کوتاه به حال خود رها نمی‌کند بلکه مستمراً از آن مراقبت می‌نماید. باغبان می‌داند که یک غفلت می‌تواند زحمات چندین و چندساله او را از بین ببرد. باغبان می‌داند که اصلاح درخت تنومند بسی دشوارتر از نهالی نوپاست؛ تا تنه و شاخه‌ها

۱ اگر شما که دامادید و شما که عروسید، توانستید این پیوند خانوادگی و این پیوند دو نقره را - که ان شاءالله بعدها مثل درختی، شاخه درست می‌کند و میوه می‌دهد و ای بسا از شاخه‌های او صدها قلمه درست شود و یک جنگل به وجود بیاید - که فعلاً یک نهال است، خوب حفظ کنید، زندگی شما شیرین خواهد شد. بیاناتی از رهبر انقلاب در مراسم عقد ازدواج

نرمند باید به آنها شکل دهد و هرچه درخت سالخورده‌تر باشد تغییر او دشوارتر است.

امشب می‌خواهیم با توجه به زمان جلسه به سه^۱ وجه شباهت باغبانی با فرزند پروری اشاره کنیم، اگر ما این سه نکته تربیتی را مراعات کنیم گام بلندی در تربیت فرزندان صالح برداشته‌ایم. همچنین بسیاری از مشکلات حل می‌شود و کلام ما نیز در فرزندان نافذ می‌گردد.

۱. زمین و بستر رشد

اولین نکته قابل توجه، زمین و بستر رشد است. شما قبل از اینکه یک گیاه و نهال را بکارید، چه چیزی را بررسی می‌کنید؟ اول از همه، قبل از هر چیز آن زمین، آن خاک و آن بستر رشد را بررسی می‌کنید؛ نگاه می‌کنید که این زمینی که من می‌خواهم در او سرمایه‌گذاری کنم، چه زمینی است؟ نکند شوره‌زار باشد. اگر در شوره‌زار کشت و کار کنی چیزی به عمل نمی‌آید. از آهن بد اگر شمشیر بسازی، هر چقدر هم که ظاهرش زیبا باشد، اما چون آهنش بی کیفیت است وسط کارزار می‌شکند.

به قول سعدی شیراز:

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی

ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره بوم خس

خب حالا بستر رشد فرزندان از همان بدو امر کجاست؟ پدر و

مادر!

۱ مؤلف: مبلغ محترم! پیشنهاد می‌شود با توجه به زمان و مخاطبین جلسه، از میان سه مورد به دلخواه اولویت‌بندی نمایید.

پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید:

«أُنْظِرْ فِي أَيِّ شَيْءٍ نَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»؛

بنگر فرزند خود را کجا قرار می دهی که عرق (نژاد، ژن، ریشه) اثرگذار است.

پیغمبر ﷺ می فرماید: دنبال ژن خوب برای ازدواج بگردید نه از آن ژن خوب... ها! منظور از ژن خوب، ژن دین دار است، ژن متدین و خداترس است. آن ژن خوب های سیاسی از تنها کسی که نمی ترسند خداست!

در روایت آمده شخصی درباره انتخاب همسر با رسول خدا ﷺ مشورت کرد، آن حضرت فرمود:

«انكِحْ وَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ»^۲؛

ازدواج کن ولی بر تو باد که با زن دین دار ازدواج کنی.

متأسفانه بعضی خانواده ها اصلاً به دین داری خواستگار توجه نمی کنند. اصلاً برایشان مهم نیست که این آقا پسر نماز می خواند؟ روزه می گیرد؟ آیا کسب حلال دارد؟^۳

دختر خانم ها باید به این موارد توجه کنند. کسی که حرمت خدا را نگه نمی دارد حرمت خلق خدا را هم نگه نخواهد داشت. آقا پسر ها هم همین طور!

۱ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۵۵، ح ۴۳۴۰۰.

۲ فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۳ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا جَاءَ كَرْمٌ مِّنْ تَرَصُّونَ دِينَهُ وَأَمَانَتَهُ يُعْطَبُ إِلَيْكَ فَرُجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ.

هرگاه کسی به خواستگاری [دخترتان] آمد که از دین و امانت داری او خرسند بودید به او زن بدهید که اگر نکنید در زمین آشوب و تباهی ای گسترده پدید می آید. (الأمالی (الطوسی) ،

ج ۱، ص ۵۱۹.

تعبیر قرآن کریم را ببینید! خداوند متعال در آیه شریفه ۲۲۳ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید:

«سَاوُكْرَحْتُ لِكُرٍّ»؛ زنان شما کشتزار شمايند.^۱

اگر شما بخواهید زمینی را برای سرمایه‌گذاری تهیه کنید؛^۲ آیا زیر و بم این زمین را بیرون نمی‌کشید؟! آدم برای یک زمین هزار جور تحقیقات می‌کند اما موقع ازدواج که می‌رسد چشم بر همه چیز می‌بندد.^۳ رفیق! پای یک عمر زندگی وسط است! هم پدر و مادرها و هم جوان‌ها خیلی باید مراقب باشند. شما از موقع انتخاب همسر باید به فکر فرزندتان باشد. تربیت فرزند از سال‌ها قبل از تولد او آغاز می‌شود. گاهی انتخاب غلط در موقع ازدواج حتی سلامت جنین را در آینده به خطر می‌اندازد! حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ رَوَّحَ كَرِيْمَتَهُ مِنْ شَرَابِ الْخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا»؛^۴

کسی که دخترش را به شراب‌خواری شوهر بدهد، در واقع رحم خویش را قطع کرده است.

یعنی حواست جمع باشد: زمین وجودی آدم شراب‌خوار مناسب کشت فرزند صالح نیست! می‌دانید که تأثیر الکل تا مدت‌ها بعد از مصرف هم بر روی نطفه می‌ماند! در پژوهشی که در دانشگاه کوئینزلند استرالیا انجام گرفته متوجه شدند، جنین‌هایی که پدر و مادر آنها الکل مصرف می‌کردند وقتی متولد شدند، ۷۵ درصدشان فاقد نیروی عقلانی بودند؛ ۱۷ درصدشان

۱ همسر مناسب همچون مزرعه مناسب است و سلامت بذر، شرط تولید بهتر است.

۲ «سَاوُكْرَحْتُ لِكُرٍّ» تفسیر نور.

۳ البته در ازدواج، سرمایه‌گذاری ما معنوی است.

۴ رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا يَخْتَارُ حُسْنُ وَجْهِ الْمَرْأَةِ عَلَى حُسْنِ دِينِهَا». کنز العمال، ۴۴۵۸۸.

۴ کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

زودتر از موعد به دنیا آمده‌اند و ۶ درصدشان اصلاً توان زندگی کردن نداشته‌اند!^۱

بنابراین بستر رشد، اولین موردی است که همه ما باید در تربیت فرزند صالح به آن توجه کنیم.

۲. تغذیه

دومین نکته و وجه شباهت تربیت اسلامی با باغبانی، تغذیه است؛ همچنان که یک نهال به‌عنوان موجود زنده نیاز به تغذیه مناسب و آبیاری صحیح دارد، فرزندان ما هم باید از تغذیه درست برخوردار باشند. باید غذای سالم بخورد. این مهم است که ما به آنچه می‌خوریم نظر کنیم. خداوند متعال در آیه شریفه ۲۴ سوره مبارکه عبس می‌فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»؛

پس انسان باید به خوراکش با تأمل بنگرد.

آیا منظور این است که مراقبت کند غذایش مسموم و تاریخ گذشته نباشد؟ یا مثلاً ترا ریخته نباشد؟

البته همه این ویژگی‌ها مهم است و باید موردتوجه قرار گیرد، اما نگاه اسلام به تغذیه بسی عمیق‌تر و ژرف‌تر است. در نگاه دینی، ما باید علاوه بر ظاهر، به باطن رزقمان هم توجه داشته باشیم.

از خود سؤال کنیم: آیا این نانی که سر سفره می‌برم حلال است؟ آیا این لقمه‌ای که به زن و بچه‌ام می‌دهم طیب و طاهر است؟ اول مال حلال ببریم، بعد انتظار اعمال صالح از اعضای خانواده داشته باشیم. خداوند متعال خطاب به رسولانش می‌فرماید:

۱ دکتر رهام صادقی پایگاه خبری آفتاب.

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا.»^۱

ای پیامبران! حواستان به آنچه می‌خورید باشد! غذای طیب و پاکیزه بخورید! و عمل صالح انجام دهید.

در تفسیر شریف نمونه، ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:^۲
تغذیه حلال و طیب، مقدمه‌ای است برای انجام عمل صالح. شما فکر نکنید آن کسی که با رشوه و ربا و کلاهبرداری و هزار دوزوکلک پول درمی‌آورد انسان زیرکی است! نخیر! این آدم نمی‌فهمد که این مال حرام بالآخره یکجا خودش را نشان می‌دهد. مثل علف هرز از نقطه‌ای بیرون می‌زند و وای به آن روزی که آن نقطه فرزند او باشد!
آقا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كَسْبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الدَّرَجَةِ.»^۳

اثر درآمد حرام و نامشروع در ذریه انسان نمایان می‌شود. می‌بینی این بچه آن‌طور که باید از آب دربیاید درنیامد؛ راه کج می‌رود، هر قدر هم که مسیر صحیح را نشانش می‌دهی و حرف حق به او می‌زنی توی گوشش نمی‌رود! بعضی‌ها یک دودوتا چهارتای ساده را هم نمی‌فهمند، نمی‌گویم اینها خدای ناکرده لزوماً لقمه حرام خورده‌اند اما به هر حال این فاکتور را هم باید در زندگی آنها بررسی کرد و البته تأثیر مال حرام، تأثیر جدی و ریشه‌ای است.

۱ یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. مؤمنون، آیه ۵۱.
۲ در این آیه از سه جهت برای انجام عمل صالح کمک گرفته شده است: از جهت تأثیر غذای پاک بر صفای قلب و از جهت تحریک حس شکرگزاری و از جهت توجه دادن به اینکه خدا شاهد و ناظر اعمال آدمی است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۵.
۳ وسائل، ج ۱۲، ص ۵۳.

روز عاشورا وقتی دشمن آماده جنگ با سالار شهیدان شد، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تصمیم گرفتند برای دشمن خطبه‌ای بخوانند و با سپاه عمر بن سعد ملعون اتمام حجت کنند، اما هر چه سیدالشهدا علیه السلام تلاش کرد، هرچه آن نانجیب‌ها را دعوت به سکوت و شنیدن کرد، اعتنائی نکردند. می‌دانید حضرت چه فرمود؟

«وَلَيْكُمُ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي؟ وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ»؛

وای بر شما! چرا به سخنان من گوش نمی‌دهید در حالی که من شما را به راه درست و مسیر سعادت دعوت می‌کنم!
« وَكُلُّكُمْ عَائِلٌ لِمَنْ غَيْرِهِ مُسْتَمِعٌ قَوْلِي »؛

همه شما عصیان و سرکشی نموده و با دستور من مخالفت می‌کنید، به گفتارم گوش فرا نمی‌دهید. می‌دانید درد شما چیست؟ چرا حرف حق در گوشتان نمی‌رود؟
« فَقَدْ مَلَأَتْ بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ »؛

شکم‌های شما از حرام پر شده! در اثر هدایا، جوایز و تحفه‌های نامشروع که به دست شما رسیده و غذاهای حرام و لقمه‌های ناپاک که شکم‌هایتان را از آن انباشته‌اید، خداوند این چنین بر دل‌های شما مهر زده و از فهمیدن حقیقت عاجز شده‌اید.

عزاداران حسینی! اگر می‌خواهیم نسل ما نسل حسینی باشد؛ نسل مهدوی باشد؛ نسلی باشد که در رکاب مهدی فاطمه علیها السلام سربازی کند؛ باید به رزق فرزندانمان توجه ویژه داشته باشیم، تنها ظاهر غذا را نبینیم، به باطن غذا هم نظر کنیم و نیز

حواسمان باشد از ورود مال حرام به کانون خانواده جلوگیری کنیم.

در جلوگیری از مال حرام، بانوان به‌عنوان مادر و همسر می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. زن ستون خانه است. باید حواسش به همه‌جا باشد. تا می‌بیند همسرش پول بی‌حساب به خانه می‌آورد فوراً باید احساس خطر کند. با لطایف‌الحیل بفهمد که وضع از چه قرار است. نکند همسرش در دامی گرفتار شده باشد. اگر هم متوجه انحرافی شد با زبان خوش، با همان لطافت زنانه همسرش را نپهی‌ازمنکر کند.^۱

۱ اگر خانم خانه می‌بیند شوهرش دارد دچار یک انحرافی می‌شود، فرضاً در یک معامله نامشروعی دارد قرار می‌گیرد، توی یک جریان غلطی دارد می‌افتد، توی پول درآوردن‌های نادرست دارد می‌افتد، توی رفیق‌بازی‌های ناسالم دارد می‌افتد، اول کسی که باید او را حفظ کند، اوست، اگر متقابلاً مرد این احساس‌ها را به نوع دیگری از زنش کرد، اولین کسی که باید زن را حفظ کند شوهر اوست.

اگر می‌بینید طرف شما، شوهر یا زن شما کاهل نماز است، به نماز کم اهمیت می‌دهد، به راست‌گویی کم اهمیت می‌دهد، به مال مردم کم اهمیت می‌دهد، به شغل دولتی کم اهمیت می‌دهد، او را بیدار کنید، به او بگویید، به او بفهمانید و کمک کنید که خودش را اصلاح کند یا اگر می‌بینید که در امر محرم و نامحرم، در امر پاکی و نجسی، در امر حلال و حرام آدم بی‌اعتنا و بی‌مبالاتی است، به او توجه بدهید، او را آگاه کنید، کمک کنید که خوب شود. دروغ‌گوست، غیبت‌کن است، به او تفهیم کنید، نه اینکه دعوا کنید، نه اینکه اوقات تلخی کنید، نه اینکه مثل یک منتقد بداخلاق بنشینید یک کناری هی نق بزنید. مقام معظم رهبری خطبه عقد مورخه ۱۳۷۴/۶/۱۳

گاهی هست که مرد در فعالیت‌های زندگی سر دوراهی می‌رسد. انتخاب باید بکند یا دنیا را و یا راه صحیح و امانت و صداقت را، یکی از این دو تا را باید انتخاب کند؛ اینجاست که زن می‌تواند او را به راه اول یا به راه دوم بکشاند. متقابلاً، طرف عکس آن هم هست. شوهرها هم در مورد همسرانشان می‌توانند این‌طور تأثیرات را داشته باشند. سعی کنید باهم این‌طور باشید. هر دو کوشش کنید که متدین، در راه خدا، در راه اسلام، در راه حقیقت، در راه امانت و صداقت، نگهدارید و مانع از انحراف و لغزش شوید. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۲/۲۲
زن و شوهر باید سعی کنند که یکدیگر را اصلاح کنند. نه مثل یک آقا بالاسر که مرتب به دیگری نیش بزند؛ نه! مثل یک پرستار، یک مادر و پدر دلسوز. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۲/۲۲

انصافاً حرف خانم‌ها خیلی روی همسرشان اثر دارد. داستان فرستاده ابا عبدالله علیه السلام به نزد زهیر بن قین را همه شنیده‌اید. زهیر اول نمی‌خواست به دیدار سیدالشهدا علیه السلام برود. همسرش به او نهیب زد:

«أَبَعْتُ إِلَيْكَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تُرَلَا تَأْتِيهِ؟!»؛

پسر رسول خدا صلى الله عليه وآله دنبالت می‌فرستد و تو از رفتن ابا می‌کنی و نمی‌روی؟!!

«سُبْحَانَ اللَّهِ! لَوْ أَيْتَهُ فَسَمِعَتْ كَلَامَهُ، تُرَلَا تَصْرَفْتِ!»؛

برو صحبتش را بشنو بعد برگرد. با یک نهی از منکر همسرش را بهشتی کرد.^۲

وجه مشترک زوجین در زندگی باید عبارت باشد از توجه به خدا و اطاعت دستورات الهی و عمل به فرامین خدا. زن و شوهر باید همدیگر را در این جهت حفظ کنند. اگر زن می‌بیند که شوهر او بی‌اعتنا به مسائل دینی است، او را با حکمت و اخلاق خوش و ظرافت و زیرکی زنانه، وادار به آمدن در راه خدا کند. مرد هم اگر می‌بیند زنش بی‌اعتناست، او هم باید همین تکلیف را انجام دهد. این از کارهای اساسی زندگی است. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۲/۲۲

۱ الارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۲.

۲ در دوران بسیار دشوار سال‌های مبارزات و همچنین سال‌های انقلاب، خیلی از زن‌ها شوهران خود را با صبر و همکاری‌شان بهشتی کردند. مردها رفتند در جبهه‌های گوناگون و خطرات را متحمل شدند. این زن‌ها در خانه‌ها لرزیدند و دچار تنهایی و غربت گشتند. اما زبان به شکوه باز نکردند، شوهرهایشان از رفتن به جبهه و از ورود در میدان مبارزه، از ادامه مبارزه پشیمان شوند. می‌توانستند این طوری عمل کنند ولی نکردند. بی‌صبری نشان ندادند. شوهرانی هم بودند که همسرانشان را بهشتی کردند، هدایت آنها، دستگیری و کمک آنها موجب شد که این زن‌ها بتوانند در راه خدا حرکت کنند. عکس آن را هم داشته‌ایم. زن‌هایی بوده‌اند که شوهران خود را اهل جهنم کرده‌اند و مردهایی هم بوده‌اند که زن‌های خود را جهنمی کرده‌اند. می‌توانید با هم همکاری کنید، همدیگر را اهل بهشت کنید، همدیگر را سعادت‌مند کنید، همدیگر را در راه تحصیل علم، تحصیل کمال، پرهیزگاری، تقوا و ساده‌زیستی کمک کنید. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۱۲/۲۳.

به طور کلی همه اعضای خانواده نسبت به انحرافات یکدیگر وظیفه تذکر دارند. کوچک و بزرگ هم ندارد؛ همه نسبت به هم مسئول اند.

در بعضی آیات قرآن کریم می بینیم اعضای یک خانواده در هر جایگاهی که هستند با حفظ ادب و احترام به یکدیگر تذکر می دهد؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند. مثلاً حضرت ابراهیم علیه السلام خیلی مؤدبانه درباره بت پرستی و تبعیت از شیطان به عمویش آزر که حکم پدر را برای او داشته تذکر می دهد:

«يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»^۱

پدرم! شیطان را مپرست؛ زیرا شیطان همواره نسبت به خدا نافرمان است.

پدر شهید عطاءالله اکبری (از شهدای دفاع مقدس) نقل می کند:

من کاسب بودم؛ مغازه داشتم. نزدیک مغرب که می شد پسرم می آمد و من را دعوت به نماز اول وقت می کرد. می گفت: پدر جان! کاسبی موقع اذان برکت ندارد؛ نمازت را بخوان، خودم بعد از نماز کاری داشتی انجام می دهم.^۲

فرزند به والدین، کوچک تر نسبت به بزرگ تر، می تواند با احترام امر به معروف کند.

باز در قرآن کریم می بینیم: یکی از برادران حضرت یوسف علیه السلام به برادران دیگر می گوید: برادر را نکشید! لا اقل در چاه بیندازید که کاروانی او را با خود ببرد.^۳ این هم یک نمونه

۱ مریم، آیه ۴۴.

۲ کتاب رسم خوبان ص ۳۸.

۳ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْمُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَازَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ. يوسف، آیه ۱۰.

نهی از منکر برادر به برادر است که اتفاقاً خیلی هم مؤثر واقع شد! بر اثر همین نهی از منکر جان پیامبر الهی حفظ شد؛ بعدها او عزیز مصر شد، جمعیت عظیمی از انسان‌ها را از قحطی نجات داد و آنها را که بت پرست بودند موحد نمود! نقطه آغازین آن اتفاقات بزرگ، یک نهی از منکر کوچک بود: لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهٖ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ. قدرت امر به معروف و نهی از منکر را در محیط خانواده دست کم نگیریم.

یا می‌بینیم حضرت لقمان به فرزندش تذکر می‌دهد.^۱ چه اشکالی دارد به هم تذکر بدهیم؟! این تکلیف قرآنی من و شماست.

نکته‌ای دیگر در باب تغذیه فرزندان عرض کنم:

بعضی از اعمال به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نورانیت و برکت می‌دهد؛ مثل روزه، ذکر، تلاوت قرآن کریم. آن مادری که در دوران بارداری و شیردهی نماز اول وقتش ترک نمی‌شود، زیارت عاشورا می‌خواند، قرآن کریم را تلاوت می‌کند، برای سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ اشک می‌ریزد، با ذکر بسم الله به نوزادش شیر می‌دهد، از چشم و گوش و زبانش مراقبت می‌کند، این مادر مثل باغبانی است که از همان روزهای اول نهال وجودی فرزندش را با آب پاک و زلال و شفاف آبیاری نموده و ریشه‌اش را مستحکم ساخته است. وقتی در زندگی شهدای شاخص انقلاب و دفاع مقدس

یکی از آنان گفت: یوسف را نکشید، اگر می‌خواهید کاری بر ضد او انجام دهید، وی را در مخفی‌گاه آن چاه اندازید که برخی رهگذران او را بگیرند [و با خود ببرند].

۱ یا بُنِي أَقْرِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ. لقمان، آیه ۱۷
پسرکم! نماز را برپا دار و مردم را به کار پسندیده وادار و از کار زشت بازدار و بر آنچه [از مشکلات و سختی‌ها] به تو می‌رسد شکیبایی کن.

مطالعه می‌کنید، می‌بینید مادران این شهدای والامقام، خیلی به این امور توجه می‌کردند.

مادر بزرگوار روحانی شهید، حجة الاسلام عبدالله میثمی می‌گوید: «فرزندم را با ذکر بسم الله شیر می‌دادم و از اول تا آخر، ذکر یا حسین علیه السلام از لبم نمی‌افتاد.»^۱ همین عبدالله میثمی به جایی می‌رسد که وسط معرکه طلاییه، در لحظات حساس نبرد که دشمن بدن های مطهر شهدای ما را سنگر کرده بود، روی پنجه پا می‌ایستند و با صدای رسا فریاد می‌زند: بچه‌ها! توان ما به اندازه امکانات ما نیست، به اندازه انکای ما به خداست!

مادر شهید بهشتی رحمتهم الله نقل می‌کند:

«من فرزندم را با تلاوت قرآن شیر می‌دادم. به حدی پسریم با قرآن انس گرفته بود که از همان شیرخوارگی وقتی موقع شیر دادن قرآن خواندن را متوقف می‌کردم، با نگاهی به من می‌فهماند که قرآن بخوان!»^۲

بزرگواران! در یک کلام، مال حلال ریشه است. اگر ریشه نهال وجودی فرزند شما با مال حلال قوی شد، محکم شد، اگر در آینده آفتی هم به شاخه و برگش بخورد، شاخه را ببری ریشه سالم است. دوباره جوانه می‌زند. این هم نکته دوم!

پس ما تا اینجا درباره دو نکته گفتگو کردیم:

الف: دقت در انتخاب همسر

ب: رزق حلال.^۳

۱ یادگاران، ج ۵، چاپ دوم ۱۳۸۸، ناشر روایت فتح، خاطره سه و هفت.

۲ مشرق نیوز، کد خبر ۵۴۲۷۷.

۳ پیشنهاد می‌شود کتاب ریحانه بهشتی را به مخاطبین معرفی فرمایید. در این کتاب نکات قبل، حین و بعد از بارداری از منظر دین جمع آوری شده است و انصافاً کاربردی است.

۳. عمل‌گرایی و رفتار محوری

سومین و آخرین نکته تربیتی عمل‌گرایی و رفتار محوری است. باغبان اهل حرف نیست، اهل عمل است! باغبان با عملش نهال را پرورش می‌دهد. ما باید یاد بگیریم بیش از اینکه درباره خوبی‌ها موعظه و نصیحت کنیم به همان کارهای خوب عمل کنیم. اشتباه برداشت نشود! بنده نمی‌گویم: اصلاً حرف نزنیم! خیر! می‌گویم: یکی بگوییم، ده تا عمل کنیم!

عزیزان، واقعیت این است که ما «از زبان بیش از اندازه انتظار داریم و از گوش مردم هم بیش از اندازه انتظار داریم و می‌خواهیم تنها با زبان و گوش همه کارها را انجام دهیم و انجام نمی‌شود، ناراحت می‌شویم و ناله و فغان می‌کنیم و می‌گوییم:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

این شعر برای ما در همه زمان‌ها صادق بوده و هست. فکر نمی‌کنیم که ما اشتباه می‌کنیم، ما بیش از اندازه از این گوش و زبان بیچاره انتظار داریم، گاهی هم - بلکه بیشتر اوقات - باید از راه عمل و چشم استفاده کنیم، ما با دست خود و عمل خود خوب رفتار کنیم تا آنها با چشم خودشان ببینند؛ یک مقداری هم به این گوش و زبان بیچاره استراحت بدهیم.»^۱

بله! گاهی در محیطی هستیم که ما را نمی‌شناسند یا از نقاط ضعف اخلاقی ما خبر ندارند، اینجا تذکر زبانی ما کارایی دارد؛ ولی در محیط‌هایی مثل خانواده که دیگر زیر و بم ما را می‌دانند، معلوم است که اگر خودمان اهل عمل نباشیم و مدام با حرف

۱ ده گفتار شهید مطهری (ع) ، ص ۹۴.

بخواهیم موعظه و نصیحت و امر و نهی کنیم مؤثر واقع نمی‌شود!

فرزندان شبیه اعمال والدین می‌شوند نه گفتار والدین! فرزند ما، خود ما است، اما در اندازه‌ای کوچک‌تر. او من دیگر ماست. او آینه تمام‌نمای پدر و مادر است.

بسیار دیده‌اید بچه‌ها وسیله‌ای را به‌عنوان میکروفون دست می‌گیرند و شروع به خواندن می‌کنند. اینکه چه می‌خوانند بستگی به جو محیطی خانواده‌شان دارد. بچه‌ای که پدرش مداح است یا در ماشین مداحی گوش می‌دهد، حسین حسین می‌کند؛ آن بچه‌ای که خانواده‌اش اهل موسیقی است، آهنگ فلان خواننده را می‌خواند.

مادر وقتی چادری باشد دختر اصرار می‌کند که من هم چادر می‌خواهم! نمازخوان باشد، می‌گوید: سجاده می‌خواهم! می‌خواهی فرزندت اهل مطالعه باشد، مطالعه کن! اهل قناعت باشد، قناعت کن! می‌خواهی مسرف نباشد، تجملاتی نباشد، اسراف نکن؛ ساده‌زیست باش!

انتظار دارید دخترخانمی که از وقتی چشم باز کرده، دیده مادرش مدام به فکر عوض کردن پرده و مبیل و یخچال و... است، به کم قناعت کند؟! باید قناعت ببیند که قناعت کند!

پدری می‌گفت: من وقتی یک جفت کفش می‌خرم، این کفش را خوب مراقبت می‌کنم، واکس می‌زنم، به‌طوری که همان یک جفت کفش را سه سال می‌پوشم! هرچه خانواده به من اصرار می‌کنند که کفش نو بخر! می‌گویم: همین خوب است! مشکلی ندارد! یک واکس بخورد مثل روز اولش می‌شود! شما اگر کفش می‌خواهید برای خودتان بخرید، من با همین راحتیم! این پدر می‌گفت: وقتی خانواده‌ام روحیه قناعت را در من می‌بینند، آنها

نیز در خرید مراعات می‌کنند و از وسایلشان خوب مراقبت می‌نمایند.

واقعاً همین است. محیط و اتمسفر خانه به هر سمتی باشد بچه‌ها هم به همان سمت می‌روند.

چه شد که ما هیئتی شدیم؟ پدر و مادرمان اهل روضه بودند، پیراهن سیاه تنمان کردند، محرم‌ها دست ما را می‌گرفتند، هیئت می‌بردند، دسته عزاداری می‌بردند. به برکت رفتار آنها و جوی که در خانواده حاکم کردند ما هم حسینی شدیم. به همین راحتی! بچه‌های عراقی را در پیاده‌روی اربعین ببینید؛ چشم باز کرده‌اند دیده‌اند والدینشان نوکری زوار سیدالشهدا علیه السلام را می‌کنند؛ اینها هم همان مسیر را ادامه می‌دهند. زیر آفتاب، در شرایط سخت، با وجود فقر و نداری، ولو با یک لیوان آب به زوار اباعبدالله علیه السلام خدمت می‌کنند.

این تأثیر عمل است نه تأثیر گفتار!

بنده مطمئنم اگر از شما حاضرین در مجلس بپرسم چه جمله‌ای از کلام پدر و مادر یا پدربزرگ و مادربزرگ به یادتان مانده؟ چه کلامی آویزه گوشتان شده؟ کلام و گفتاری از آنها را مثال می‌زنید که با یک سیره عملی مستمر همراه بوده. مثلاً خانمی می‌گوید: «مادرم همیشه به من سفارش می‌کرد که اگر شوهرت عصبانی شد، تو با او یکی به دو نکن! تو سکوت کن! خودش هم همیشه این‌گونه رفتار می‌کرد.» چرا این خانم سفارش مادر به یادش مانده؟ چون با عمل مادر همراه بوده.

یکی از هم‌دانشگاهی‌های شهید مصطفی احمدی روشن تعریف می‌کند:

نان سنگک گرفته بودیم و می‌آمدیم طرف خوابگاه. چند تا سنگ به نان‌ها چسبیده بود. مصطفی سنگ‌ها را کند و برگشت

سمت نانوائی، گفتم: چرا برمی گردی؟! چند تا سنگ که ارزشی ندارد! پاسخ داد: بچه بودم، یک بار نان سنگک خریدم، سنگ هایش را خوب جدا نکرده بودم، بهش چسبیده بود. خانه که رسیدم، بابام سنگها را جدا کرد داد دستم، گفتم: برو بده به شاطر؛ نانوایان بابت این سنگها پول می دهند! از آن روز حرف پدرم خاطرمانده.^۱

پدر شهید عباس بابایی نقل می کند:

تازه چند ماهی از شروع اولین سال تحصیلی ابتدایی عباس می گذشت، او را به محل کارم در بهداری برده بودم. در اتاق کارم به عباس گفتم: پسرم پشت این میز بنشین و مشق هایت را بنویس. بعد جهت تحویل دارو به انبار رفتیم؛ کارم کمی بیرون اتاق طول کشید! وقتی به اتاقم برگشتم دیدم عباس با مدادی که مال اداره بود و بیت المال محسوب می شد مشغول نوشتن مشق هایش است. پرسیدم: عباس! مداد خودت کجاست؟! گفت: در خانه جا گذاشتم. به او گفتم: پسرم! این مداد از اموال اداری است و با آن باید فقط کارهای مربوط به اداره را انجام داد؛ اگر مشق هایت را با آن بنویسی، ممکن است در آخر سال رفوزه شوی! عباس چیزی نگفت. چند دقیقه بعد دیدم بی درنگ مشق خود را خط زد و مداد را به من برگرداند!

این رفتارها نشان می دهد که پدر شهیدان، احمدی روشن و عباس بابایی نسبت به حق الناس و بیت المال در طول عمر شریفشان حساس بوده اند که این طور پیش فرزندان نفوذ کلام پیدا کرده اند. کارمندی که در ساعت اداری با رایانه اداره بازی

۱ یادگاران، ج ۲۲ کتاب شهید مصطفی احمدی روشن، ص ۲۶.

می‌کند که به بچه‌اش حرفی از بیت‌المال نمی‌زند و اگر هم فرضاً
بزند آن بچه گوش نخواهد داد.^۱

بزرگواران، اگر می‌خواهیم امر به معروف و نهی از منکر ما در
محیط خانواده مؤثر واقع شود باید سعی کنیم بیش از اینکه
زبانمان کار کند و اطرافیانمان بشنوند عمل کنیم تا دیگران
ببینند. شک نکنید، این رمز موفقیت ما خواهد بود.

همسر شهید ستاری می‌گوید:

همسرم همیشه نمازش را بین بچه‌ها می‌خواند؛ آنها هم شلوغ
می‌کردند و از سر و کولش بالا می‌رفتند و خلاصه اوضاعی
داشتیم! یک‌بار با عصبانیت ایستادم بالای سرش، به محض
اینکه نمازش تمام شد، گفتم: منصور جان! مگه جا قحطیه که
می‌آبی می‌ایستی وسط بچه‌ها نماز می‌خوانی؟! خُب برو یک
اتاق دیگر که منم مجبور نشوم کارم را ول کنم و بیایم دنبال مهر
تو بگردم! پاسخ داد: این کار فلسفه دارد! من جلوی اینها به نماز
می‌ایستم که از همین بچگی با نمازخواندن آشنا بشوند؛ مهر را
دست بگیرند و لمس کنند. من اگر بروم اتاق دیگر و نمازخواندن
من را نبینند، چطور بعداً به آنها بگویم: بیایید نماز بخوانید؟!

قرآن هم که می‌خواست بخواند، همین‌طور بود. ماه
رمضان‌ها بعد از سحر کنار بچه‌ها می‌نشست و با صدای بلند و
لحن خوش قرآن می‌خواند؛ همه دورش جمع می‌شدیم و من هم
قرآن دستم می‌گرفتم و خط به خط با او می‌خواندم. اصلاً اهل
نصیحت کردن نبود. می‌گفت: به جای اینکه چیزی را با حرف
زدن به بچه یاد بدهیم، باید با عمل خودمان نشانش بدهیم.^۲
عرضم تمام است.

۱ پرواز تا بی‌نهایت، خاطرات شهید عباس بابایی، ص ۵۸.

۲ شهید ستاری به روایت همسر، لعیا رزاق‌زاده، ص ۳۲.

عزیزان من، رعایت نکات تربیتی دینی، نظیر آنچه امشب عرض شد می‌تواند آینده فرزندانمان را بیمه کند. البته انسان‌ها دارای اختیار هستند و با وجود رعایت همه نکات تربیتی باز هم احتمال لغزش وجود دارد، اما در غالب موارد این طور نیست و با عمل به همین سه نکته‌ای که عرض کردم یعنی دقت در ازدواج، رزق حلال و رفتار محوری می‌توان گام مؤثری در تربیت فرزندان صالح برداشت، راه را برای تربیت آنها هموار کرد و از برکات چنین فرزندانی در دنیا و آخرت بهره‌مند شد. ان شاء الله.



یکی از فرزندانی که از برکات وجودی ایشان همه شیعیان بهره‌مند شدند؛ هم در دنیا و هم در آخرت، وجود نازنین حضرت علی اصغر امام حسین علیه السلام است. تا جایی که این آقا زاده میشه باب الحوائج عالم. آقایی که درسته شش ماهه است اما از بزرگی این آقا همین بس که بزرگان دین ما هر وقت به مشکلی برمی‌خورند متوسل به این آقا می‌شدند.

خداوند استاد بزرگ اخلاق، عارف فرزانه، حضرت آیت‌الله حق‌شناس را رحمت کند؛ ایشان می‌فرمودند: حاجتی داشتم؛ چله زیارت عاشورا گرفتم؛ شب چهلم در عالم رؤیا وجود مقدس ابی‌عبدالله رو دیدم. آقا فرمود: حق‌شناس! چیزی از ما می‌خوای؟ گفتم آقا فلان مشکل رو دارم حاجتم اینه. امام حسین فرمود: حق‌شناس! اگر همون شب اول روضه علی اصغر رو خونده بودی حاجتت رو می‌دادم.

امشب کیا گرفتارند؟ چه کسانی حاجت دارند؟ می‌خوایم بریم در خانه شش‌ماهه حسین. همون آقایی که میرزای شیرازی

همیشه به روضه‌خوان‌ها و مرثیه‌خوان‌ها توصیه می‌کردند که تا می‌توانند مصیبت علی اصغر را بخوانند، چون علی اصغر سند مظلومیت حسینه. بعد می‌فرمود: هر یک از اصحاب می‌تونستند از خودشون دفاع کنند، اما این بچه توان دفاع کردن از خودش رو نداشت. همه شهدا روی زمین جان دادند، اما این بچه روی دست‌های بابا جان داد.^۱

من بمیرم برای اون لحظه‌ای که آقا آمد جلو خیمه، فرمود: «یا اُختاه»؛ زینب جان، «نَاوِلِيْنِي وَاَيْدِي الصَّغِيْرَةِ حَتَّىٰ اُوَدِّعَهُ»؛ فرزندم رو بیار می‌خوام با علی وداع کنم. تا بچه رو گرفت، دید رنگ و روی علی زرده و از شدت تشنگی داره لب‌ها رو باز و بسته می‌کنه، «عَلِي يَتَلَطَّى فَالْتَفَتَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ فَاِذَا بِطِفْلِ لَهٗ يَبْكِي عَطْشًا»؛ بچه داره گریه می‌کنه، بی‌تابی می‌کنه، «فَاَخَذَهُ عَلِي يَدِهِ»؛ علی اصغر را روی دست بلند کرد: «فَقَالَ يَا قَوْمِ، اِنْ لَمْ تَرْحَمُوْنِي فَاَرْحَمُوْهُذَا الطِّفْلَ اَمَّا تَرُوْنَهُ كَيْفَ يَتَلَطَّى عَطْشًا»؛ اگه به من رحم نمی‌کنید این طفل که گناهی نداره. یا صاحب‌الزمان معذرت می‌خوام. ملعون صدا زد حرم‌له، چرا داری نگاه می‌کنی؟ «فَرَمَاهُ حَرَمَلَهُ بِنُ الْكَاهِلِ بِسَهْمٍ ثَلَاثَ شُعَبٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَذُبِحَ الطِّفْلُ مِنَ الْاُذُنِ اِلَى الْاُذُنِ.» بمیرم. تیر سه شعبه از چله رها شد. یک‌وقت دیدند علی روی دست بابا داره دست‌وپا می‌زنه. ابی‌عبدالله نگاه کرد دید سر به پوست آویزان شده... وای حسین...^۲

غم مخور ای کودک دُردی کشم

من خودم تیر از گلویت می‌کشم

۱ باب الحوائج، حسینی دشتی ص ۸۹.

۲ لهوف، ص ۱۶۸.

غم مخور ای اصغر خاموش من
قتلگاهت می شود آغوش من
غم مخور صید خوارج می شوی

تا ابد باب الحوائج می شوی
حسین عبا روی علی کشید. گلش را روی دستش گرفت.
«فَرَجَعَ الْحُسَيْنَ إِلَى الْمُخَيَّرِ»؛ آمد پشت خیمه‌ها. با زانو روی زمین
نشست. از میان اجساد شهدا ابی عبدالله فقط یک بدن رو دفن
کرد اونم علی اصغره. «حفر للصبي بجفن سيفه ودفنه»؛ با غلاف
شمشیر قبری کند. یک وقت صدا آمد مهلا مهلا یا بن الزهرا...
هر جا نشستی بلند بگو: یا حسین... .



جلسه هشتم

سرچشمه های فساد



جلسه هشتم:

سرچشمه‌های فساد

علامه شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در کتاب ده گفتار^۱ به واقعه‌ای که چندین سال قبل در یکی از شهرهای آمریکا رخ داده اشاره می‌کند که بازخوانی‌اش برای ما راهگشاست. ایشان نقل می‌کنند:

سال‌ها قبل، جامعه زنان شهر فیلادلفیای آمریکا به شدت گرفتار قمار شده بودند! به حدی که حتی مادرانی که چند فرزند داشتند به جای اینکه به فکر تربیت فرزندان و مدیریت خانه و خانواده باشند رو به قماربازی آورده بودند. خب این آسیب اجتماعی هم برای کلیسا غیرقابل تحمل بود و هم فرهیختگان جامعه را آزار می‌داد. هرکس به طریقی به مقابله با این معضل اجتماعی پرداخت. کشیش‌ها موعظه می‌کردند که این کار گناه است نکنید! نویسندگان در مطبوعات علیه قماربازی مطلب می‌نوشتند. سخنرانان سخنرانی می‌کردند و... اما هیچ کدام از این اقدامات مؤثر واقع نشد و به جایی نرسید!

تا اینکه شهردار شهر با خود فکر کرد که ریشه و سرچشمه مشکل از کجاست؟ این داستان از کجا آب می‌خورد؟ به این

نتیجه رسید که ریشه روی آوردن زنان شهر به قمار اوقات فراغت زیاد آنهاست! زنان از سر بیکاری نمی‌دانند چگونه وقت خود را پر کنند در نتیجه رو به آلات قمار آورده‌اند. این آقای شهردار بدون اینکه حرفی بزند چند نمایشگاه مفید در شهر برگزار کرد و مسابقات خوب طراحی کرد؛ فضای ورزشی ایجاد کرد و خلاصه حسابی جامعه زنان را سرگرم کرد. دو سه سالی از این جریان گذشت، زن‌ها به کلی قمار را فراموش کردند! فلکه را بست، سرچشمه آلودگی را کور کرد، کار حل شد!

رفقا، پاشنه آشیل و علت بخش عمده از کم توفیقی ما در مبارزه با مفاسد و منکرات دقیقاً همین نقطه است؛ کدام نقطه؟ عدم توجه به منبع و سرچشمه فساد؛ اینکه کار از کجا آب می‌خورد!

به‌طور کلی شیوع مفاسد و منکرات در سه سطح اتفاق می‌افتد:

۱. ارتکاب ۲. اشاعه ۳. اقامه

بنده روی مواد مخدر مثال می‌زنم که مطلب خوب جا بیفتند. سطح اول یعنی ارتکاب مثالش می‌شود شخص معتاد، شخص مصرف‌کننده، کسی که مواد را برای مصرف شخصی می‌خرد. این فرد یک سطحی از فساد را در جامعه ایجاد می‌کند اما کف کار است. یک سطح بالاتر می‌شود اشاعه؛ کسی که فساد را اشاعه می‌دهد یعنی کی؟ ساقی، خرده‌فروش، موادفروش جزء. این آدم یک مرحله بالاتر از قبلی است اما آیا بالاتر از او نداریم؟ بالاتر از او و مهره اصلی آن کسی است که فساد را در جامعه اقامه می‌کند یعنی قاچاقچی مواد مخدر.

قاچاقچی در مثال مواد مخدر، سرمنشأ فساد است. اوست که جریان سازی می‌کند. اوست که با یک حرکت کرور کرور جوان

این مملکت را به دام اعتیاد می کشاند. اوست که شبکه توزیع را مدیریت می کند. اگر سرشبهه را بزنی کل شبکه را نابود کرده ای. اما آیا ما به دنبال سرچشمه ها هستیم؟ آیا اصل راهبرد ما در مقابله با منکرات، مبارزه با اقامه کنندگان و دانه درشت ها است یا مرتکبین و اشاعه دهندگان؟ شما جواب بدهید.

بله، متأسفانه همه نگاه ها به سطوح پایین دوخته شده؛ آن کارتن خواب، آن آفتابه دزد، آن گران فروش و کم فروش جزء! اصل کاری ها را رها کرده ایم و به این پایینی ها چسبیده ایم! ژان والژان بیچاره دوتا نان دزدید کل عمرش پلیس های شهر دنبالش می گشتند. الآن این حکایت ما شده!

در حالی که خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره مبارکه توبه می فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»

اگر جریان پوشاک از نقطه طراحی و تولید رصد بشود، مشکل پوشش هم تا حد بسیار زیادی حل می شود. اگر دست مافیای خودرو و دارو و ورزش و خوراک دام و طیور و روغن و میوه و... کوتاه بشود در لایه های پایین تر هم اصلاح صورت می پذیرد. اگر فضای مجازی اصلاح شود، اگر ازدواج جوان ها تسهیل گردد، اگر چرخ تولید کشور بچرخد، بسیاری از مشکلات حل می شود. این یک حقیقت غیرقابل انکار است.

به نظر شما چه کسانی این قابلیت را دارند که در سطح کلان با جریان فساد مقابله کنند، سیستم طراحی کنند، سرشبهه ها را زمین بزنند، امورات را ریل گذاری و جهت دهی نمایند؟
مسئولین!

ما مردم که نمی توانیم در لایه های مختلف تصمیم گیری کشور مستقیماً وارد شویم، یا با آن مافیاهای رو در رو شویم؛ ولی می توانیم از آن آقای مسئول مطالبه کنیم؛ «آقا این چه قانونی است؟! چه

وضعی است؟! چرا با ارباب رجوع این طور برخورد شد؟ چرا فلان برنامه بد پخش شد یا فلان برنامه خوب حمایت نشد؟! چرا قانون عفاف و حجاب به درستی اجرا نشد؟»

عقل حکم می‌کند که اولویت ما در امر به معروف و نهی از منکر، مسئولین باشند. عمده نگاه ما در جریان مبارزه با مفاسد باید معطوف به آن نقطه‌ای باشد که سرنوشت‌ساز و جریان‌ساز است؛ بیشتر انرژی آنجا صرف شود. چون «آن کسی که در رأس قرار گرفته است، اگر فاسد شد، فساد او می‌ریزد و همه فضا را پر می‌کند؛ همچنان که اگر صالح شد، صلاح او می‌ریزد و همه دامنه را فرامی‌گیرد.»^۱

رهبر انقلاب می‌فرمایند:

«امر به معروف و نهی از منکر حوزه‌های گوناگونی دارد که باز مهم‌ترینش حوزه مسئولان است؛ یعنی شما باید ما را به معروف امر و از منکر نهی کنید. مردم باید از مسئولان، کارخوب را بخواهند؛ آن هم نه به صورت خواهش و تقاضا؛ بلکه باید از آنها بخواهند. این مهم‌ترین حوزه است.»^۲

سؤال: حاج آقا، یعنی اگر کسی پوشش نامناسب داشت تذکر ندهیم؟ اگر کاسب محل گران‌فروشی یا کم‌فروشی کرد حرفی نزنیم؟ اگر نانوا نان بی کیفیت پخت نهی از منکر نکنیم؟ به جای آن برویم به متولیان امر نهی از منکر کنیم؟! پاسخ: اشتباه برداشت نشود! عرضم این نیست که امر به معروف را در کف جامعه تعطیل کنیم و برویم سراغ بالا بالاها!

۱ مقام معظم رهبری بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۴/۰۳/۱۹.

۲ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵.

گاهی تا به بعضی یک تذکر می‌دهی سریع جواب می‌دهند: «الآن من این کار رو نکنم مشکل اسلام و مسلمین حل می‌شه؟! دیگه اسلام به خطر نمیفته؟! الآن گیر کار منم؟! بابا برید جلو اختلاس‌ها رو بگیریید! جلو بخور بخورها رو بگیریید!»
نخیر! ما این حرف را قبول نداریم!

یک بیماری سرطان دارد، در عین حال پایش هم زخم شده؛ آیا درست است که پزشک بگوید: چون سرطان مهم‌تر است من زخم پای او را رها می‌کنم و می‌روم سراغ درمان آن غده سرطانی؟ خب دکتر جان! تا شما سرطان او را خوب کنی این زخم کوچک کم‌کم عفونت می‌کند و وارد خون می‌شود و بیچاره را به کشتن می‌دهد. هم زخم را ببند و هم سرطان را رسیدگی کن.

فرض کنید در مدرسه‌ای سقف کلاس درس چکه می‌کند و در عین حال تأسیسات موتورخانه هم خراب است؛ مدیر بگوید: چون تأسیسات مهم‌تر است اول آن را درست کنیم بعداً چکه سقف را هم می‌گیریم! تا این آقا موتورخانه را تأمین اعتبار کند و تعمیر کند، سقف کلاس روی سر بچه‌ها خراب می‌شود. اولویت‌بندی و اهم و مهم کردن به معنای رها کردن یکی و انجام دیگری نیست. مهم را به بهانه اهم نباید ترک کرد!

سال ۹۸ که در خوزستان و برخی مناطق دیگر سیل آمد، آب وارد شهر شده بود. مردم درب خانه‌هایشان با گونی سنگر درست کرده بودند که آب وارد خانه نشود. جایی هم که آب وارد شده بود با پمپ تخلیه می‌کردند، ولی در عین حال اولویت مردم و گروه‌های امدادی و جهادی جلوگیری از ورود آب بیشتر به شهر بود؛ بیشترین انرژی را صرف زدن سیل بند در بیرون شهر می‌کردند، چون اگر سیلاب وارد شهر نشود، بعد از مدتی آب

موجود در خانه‌ها هم فروکش می‌کند و انجام عملیات تخلیه و بازسازی منازل برای گروه‌های جهادی آسان‌تر می‌شود. این نگاه، نگاه درست است نه اینکه خانه‌ها را رها کنیم به هوای اینکه می‌خواهیم سیل‌بند بزنییم؛ آن وقت همین خانه‌های سالم هم خراب می‌شوند و از شهر جز ویرانه‌ای باقی نمی‌ماند! ما هم وقتی می‌گوییم: اولویت باید تذکر مردم به مسئولین باشد معنی‌اش این نیست که جریان تذکر مردم به مردم را کنار بگذاریم و خدای ناکرده تعطیل کنیم.

شما قیام عاشورا را ملاحظه بفرمایید. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام هدف قیام را امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌دهد. هدف نهی از منکر است؛ اما این هدف با چه استراتژی و راهبردی انجام می‌گیرد؟

راهبرد اصلی سیدالشهدا علیه السلام در نهی از منکر، مبارزه با یزید ملعون است، چرا؟ چون او مسئولیت دارد؛ هرچه آتش است از گور او بلند می‌شود. اباعبدالله علیه السلام هم و غم خود را بر این گذاشت تا توده‌های مردم و خواص جامعه را نسبت به یزید بیدار کند و به مبارزه علیه او ترغیب نماید. ولی آیا مبارزه با یزید در سطح کلان سبب شد که او چشم بر دیگر معروفات و منکرات جامعه ببندد؟ هرگز!

خود اباعبدالله علیه السلام می‌فرماید:

«لَا يَحِلُّ لِعَيْنِ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يَعْصِي فَتَطْرَفَ حَتَّى تُغَيِّرَهُ»^۱

بر هیچ چشم مؤمنی روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می‌شود و چشم خود را فروبندد، مگر آنکه آن وضع را تغییر دهد.

۱. آمالی طوسی، ص ۵۵.

نمی‌شود به آسانی از کنار معصیت خداوند متعال گذشت. بر همین مبنا سیدالشهدا علیه السلام هرگز امر و نهی دلسوزانه خود را در هیچ سطحی از دیگران دریغ نمی‌کند. حواس حضرت به همه جا جمع است؛ به اقامه نماز، آن هم به جماعت. حتی به نماز جماعت دشمن! به حر می‌گوید: با ما جماعت می‌خوانید یا مستقلاً اقامه می‌کنید؟ به حق الناس! زمین کربلا را از بنی الاسد می‌خرد چراکه این زمین قرار است مدفن و زیارتگاه آنان باشد.

موسی بن عمیر از پدرش نقل می‌کند که امام علیه السلام (در روز عاشورا) به من فرمود:

«نَادِي النَّاسِ أَنْ لَا يِقَاتِلَنَّ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ
يَمُوتُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدْعُ لَهُ وَفَاءً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ»؛

میان مردم اعلام کن: هر کس بدهکار است در رکاب من پیکار نکند، زیرا هر کس از دنیا برود در حالی که دینی بر عهده‌اش باشد که چاره‌ای برای آن نکرده است گرفتار دوزخ می‌شود.

مردی برخاست و گفت: همسرم پذیرفت که از طرف من دیونم را بپردازد. امام علیه السلام پاسخ دادند:

«وَمَا كِهَالَةَ امْرَأَةٍ، وَهَلْ تَقْضِي امْرَأَةٌ؟»^۱ کفالت آن زن چه فایده‌ای دارد؟ آیا او قدرت دارد چنین کند (و دیون تو را بپردازد)؟! رفقا، خیلی باید مراقبت کنیم! گاهی شیطان از راه اهم ما را از مهم بازمی‌دارد. می‌گوید: مهم را رها کن به اهم برس! بعد از مدتی چون رسیدن به اهداف بلند سخت است و استقامت ویژه می‌خواهد، حس ناامیدی را در ما القا می‌کند و یک‌وقت به خود

۱ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۴۲۹.

می‌آییم می‌بینیم هم اهم را بر زمین گذاشته‌ایم و هم مهم را! گاهی هم جوری برنامه می‌چیند که اصلاً ذهن ما متوجه آن مورد اهم نباشد و فقط به موارد مهم بسنده کنیم.

چرا مقام معظم رهبری در میان حوزه‌های گوناگون امر به معروف، مهم‌ترین را امر نهی مسئولین معرفی می‌کنند؟ تا بگویند عزیز من راه را گم نکن! مراقب باش آن قدر سرگرم تذکر مردم به مردم نشوی که تذکر مردم به مسئولین یا اصلاً مطرح نشود و یا به حاشیه برود.

بزرگواران، به هیچ وجه اثرگذاری مسئولان را در جامعه دست کم نگیرید. اصلاً «گناهای» که از سوی حاکمان و زمامداران و مسلمان بر سرنوشت مردم سرزده است، با گناهان بسیار بزرگ افراد معمولی و عادی قابل مقایسه نیست.^۱

این مسئولین اند که جریان تدین جامعه را مدیریت می‌کنند. این مسئولین اند که با سیاست‌گذاری‌های خود می‌توانند جامعه را در مسیر سعادت و هدایت ببرند یا به ورطه ضلالت و گمراهی بکشانند. مردم به مسئولین نگاه می‌کنند. اینکه می‌گویند: «الناس علی دین ملوکهم»^۲ یک حقیقت غیرقابل انکار است. واقعاً

مردم به دین حاکمان و مسئولان نشان هستند.^۳

حضرت آیت الله جوادی آملی دامت برکاته می‌فرماید:

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.

۲. مؤلف: این عبارت در منابع روایی به عنوان حدیث وجود ندارد لکن به عنوان یک ضرب‌المثل و اصل مسلم در بحارالانوار و بعضی کتب دیگر ذکر شده است.

۳. واقعاً «الناس علی دین ملوکهم». ملوک در اینجا به معنی پادشاهان نیست که بگوییم ما پادشاه نداریم؛ نه، ملوک شماها هستید؛ الناس علی دین ماها. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت - ۱۳۸۴/۶/۸.

«ظاهر مردم باطن مسئولین است. اگر می‌خواهید مسئولی را در جامعه بشناسید، مردم را نگاه کنید.»^۱

در طول تاریخ هم این‌طور بوده است. «زمانی که ولید بن عبدالملک خلیفه شده بود، چون خیلی اهل جمع کردن ثروت و جواهرات و اشیاء قیمتی بود، مردم کوچه و بازار وقتی به همدیگر می‌رسیدند، مکالماتشان از این قبیل بود: آقا، فلان لباس را آوردند، شما خریدید؟ آقا، فلان نگین را فلان کس آورده، شما خریدید؟ یعنی مردم مدام راجع به خرید و فروش وسایل و اشیاء زینتی و امثال اینها حرف می‌زدند. بعد از ولید، سلیمان بن عبدالملک خلیفه شد. او اهل ساختمان‌سازی بود و به کاخ‌سازی و ساختمان‌سازی خیلی عشق می‌ورزید. مردم حتی وقتی برای نماز به مسجد می‌آمدند، یکی می‌گفت: شما کار ساختمانی منزلتان را تمام کردید؟ دیگری می‌گفت: آقا، شما فلان خانه یا زمین را خریدید؟ دیگری می‌گفت: شما آن دو اتاق را اضافه کردید؟ حرف‌هایشان همه از این قبیل بود.

بعد از این دو نفر، عمر بن عبدالعزیز آمد. او اهل عبادت بود. مردم کوچه و بازار وقتی به هم می‌رسیدند، یکی می‌گفت: راستی شما دیروز دعای ماه رجب را خواندید؟ دیگری می‌گفت: آن دو رکعت نماز را خواندید؟»^۲

۱ مسئولان که رهبران فکری و اسلامی جامعه هستند به‌منزله قوای فکری یک بدن هستند، یعنی به‌منزله چشم و گوش‌اند، به‌منزله عقل و هوش‌اند، به‌منزله فطرت و فکرنده که بدن را اداره می‌کنند... در جریان رابطه روح و بدن، هر رازی که در روح پیدا باشد بدن عکس‌العمل نشان می‌دهد. اگر گفتند ظاهر مردم، باطن مسئولان است، بر اساس این تحلیل است. اگر جمهوریت و اسلامیت بر اساس تحلیل دقیق عمیق فلسفی، رابطه روح و بدن است، ظاهر مردم، باطن مسئولان است. اگر شما بخواهید مسئولی را در جامعه بشناسید، مردم را نگاه کنید. مجله افق حوزه ۵/۲۶/۱۳۹۰.

۲ بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت - ۱۳۸۴/۶/۸.

امروز هم همین است. وقتی دولتی مقاوم رأس کار می‌آید، گفتمان رایج بین مردم هم گفتمان مقاومت می‌شود. دیگر تحریم‌ها مطرح نیست بلکه مقاومت مطرح است هرچند با فشار همراه باشد. وقتی هم که دولتی سازش‌گر و عشق‌مذاکره و هراسان از تحریم روی کار می‌آید، خودبه‌خود مردم تمایل به مذاکره و سازش پیدا می‌کنند؛ با هر تحریمی مأیوس می‌شوند. البته همه مردم این‌طور نیستند اما نمی‌شود تأثیر تفکر مسئولین را در مردم منکر شد. این چیزی است که همه ما لمس می‌کنیم. حالا ممکن است کسی بگوید: حاج آقا، پس عملاً ما هیچ‌کاره‌ایم! طبق گفته شما، مردم مسئولیتی ندارند. یک مسئول فاسد بر سر کار می‌آید و ما هم که کاری نمی‌توانیم بکنیم و مردم هم که بر دین ملوکشان هستند. پس برویم در خانه‌هایمان بنشینیم و مسئول بد را نفرین کنیم و دعا کنیم مسئولین خوب ان شاء الله بر سر کار بیایند!

در جواب این دوست عزیزمان باید عرض کنم: درست است که وقتی یک مسئول فاسد بر سر کار می‌آید، به حکم «الناس علی دین ملوکهم» مردم شبیه او می‌شوند و مسیر او را پی می‌گیرند، اما باید دید که اصلاً چه شد که چنین مسئولی بر سر کار آمد؟! چطور می‌شود که فردی فاسد، مسئولیت بخشی از حکومت اسلامی را در دست می‌گیرد؟

به نظرم اگر به این سؤال پاسخ داده شود مطلب روشن می‌گردد. اجازه می‌خواهم پاسخ این پرسش که (چه می‌شود

مسئول فاسد بر سر کار می آید؟) را در قالب روایتی از وجود نازنین پیغمبر رحمت، حضرت محمد مصطفی ﷺ تقدیم حضور شما عزیزان کنم.

حضرت می فرمایند:

«لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ يَسْلُطَنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ»^۱

فعل امر با لام و نون تأکید! لَتَأْمُرَنَّ؛ لَتَنْهَى؛ تأکید پشت تأکید! یعنی باید و باید امر به معروف و نهی از منکر کنید که اگر چنین نکنید بر اثر ترک و کوتاهی شما در امر به معروف و نهی از منکر، «يَسْلُطَنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ»، شک نکنید! حتماً حتماً خداوند متعال بدان شما را بر خوبان شما مسلط می کند. یعنی مرحله قبل از «الناس على دين ملوكهم»، ترک امر به معروف و نهی از منکر از جانب الناس یعنی مردم است.

این ما مردم هستیم که راه بی تفاوتی را پیش می گیریم؛ در مقابل حوادث پیرامونمان سستی و کرختی نشان می دهیم. یک عده هم از این فضا سوءاستفاده می کنند و بر مسند قدرت می نشینند. وقتی نشستند، حالا دیگر قدرت دست آنهاست، ثروت دست آنهاست، عزل و نصبها با آنان است. حقوق و مزایا بند آنهاست. جریان تبلیغاتی و رسانه ای در اختیار آنهاست. در نتیجه قهرا عده زیادی از مردم به طمع دنیا در مقابل آنها کرنش می کنند و عده دیگر هم به مرور هم رنگ می شوند و نتیجه این معادله می شود «الناس على دين ملوكهم».

۱ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸.

فکر نکنیم زیربنای اجتماع مسئولین هستند؛ خیر! پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: زیربنا شما مردمید و امر به معروف و نهی از منکر ابزاری است در دست شما برای ساختن بنای حاکمیت بر خودتان.

«باید امر به معروف و نهی از منکر را میان خودتان اقامه کنید، رواج دهید و نسبت به آن پایبند باشید. اگر نکردید، خدا اشرار و فاسدها و وابسته‌ها را بر شما مسلط می‌کند؛ یعنی زمام امور سیاست کشور به‌مرور به دست امثال حجاج بن یوسف خواهد افتاد!

همان کوفه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در رأس آن قرار داشت و در آنجا امر و نهی می‌کرد و در مسجدش خطبه می‌خواند، به خاطر ترك امر به معروف و نهی از منکر، به‌مرور به جایی رسید که حجاج بن یوسف ثقفی آمد و در همان مسجد ایستاد و خطبه خواند و به خیال خود مردم را موعظه کرد! حجاج چه کسی بود؟ حجاج کسی بود که خون يك انسان در نظر او، با خون يك گنجشك هیچ تفاوتی نداشت! به همان راحتی که يك حیوان و يك حشره را بکشند، حجاج يك انسان را می‌کشت.

يك بار حجاج دستور داد و گفت: همه مردم کوفه باید بیایند و شهادت بدهند که کافرند و از کفر خودشان توبه کنند؛ هرکس بگوید نه، گردنش زده می‌شود!

با ترك امر به معروف و نهی از منکر، مردم این‌گونه دچار ظلم‌های عجیب و غریب و استثنایی و غیرقابل توصیف و تشریح شدند. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر نشود و در جامعه خلاف‌کاری، دزدی، تقلب و خیانت رایج گردد و به تدریج جزو

فرهنگ جامعه شود، زمینه برای روی کار آمدن آدم‌های ناباب فراهم خواهد شد.^۱

عزاداران سالار شهیدان، نتیجه بی‌تفاوتی مردم در برابر مسئولان کوچه بنی‌هاشم است!

در مدینه النبی ﷺ، شهر پیغمبر، مرکز اسلام، چهل نفر حرامی درب خانه دختر رسول خدا را به آتش می‌کشند، لگد بر درب نیم‌سوخته می‌زنند، فرزندش را سقط می‌کنند، بر دست و بازوی مبارکش تازیانه می‌زنند، علی علیه السلام را دست‌بسته با سر برهنه کشان‌کشان به مسجد می‌برند اما در کمال ناباوری کسی دم نمی‌زند و واکنشی نشان نمی‌دهد!

اگر تنها عده‌ای از مردهای مدینه برای دفاع از دختر پیامبرشان از خانه بیرون می‌آمدند هیچ‌گاه این جنایت بزرگ رقم نمی‌خورد!^۲

نتیجه بی‌تفاوتی مردم در برابر مسئولان واقعه عاشورا است! در ارض پهناور جهان اسلام، کار حسین علیه السلام به اینجا می‌رسد که فریاد برمی‌آورد:

«هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟»

۱ مربوط به: بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵.

۲ وقتی جمعی از زنان مهاجرین و انصار به عبادت زهرای مرضیه علیها السلام آمدند، «فَقُلْنَ لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عَيْتِكَ يَا أَيْتَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟!» گفتند: ای دختر رسول خدا! وضع بیماری‌ات چگونه است و با آن چه می‌کنی؟ حضرت پاسخ دادند: «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَاقِفَةً إِلَيْكُمْ قَالِيَةً لِرَجَائِكُمْ!»؛ حالم به‌گونه‌ای است که از دنیای شما بسی بیزار و مردانتان را دشمن می‌دارم! «فَقَبِحَ الْفُؤُولُ الْخَدَّ!»؛ چقدر زشت است فرسودگی و سستی بعد از جدیت و تلاش و تیزی! (مردان شما در زمان «رسول خدا» شمشیر تیز و بُرّان بودند، ولی پس از رحلت آن حضرت فرسوده شدند)، «وَاللَّعِبُ بَعْدَ الْجِدِّ!»؛ و چه زشت است به بازیچه گرفتن پس از جدیت و قاطعیت! (آنها قبلاً برای پیشرفت دین از خود قاطعیت نشان می‌دادند ولی اکنون کار را به بازی گرفته و از جانشین حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله جانب‌داری نکردند). الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۸.

آیا مدافعی هست که از حرم رسول الله دفاع کند؟

«هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِيْنَا؟»

آیا خداشناسی هست که به خاطر جایگاه ما از خدا بترسد؟

«هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ يَأْتِنَا؟»

آیا فریادرسی هست که به امید رحمت خدا به فریاد ما برسد؟

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاتِنَا؟»^۱

آیا یآوری هست که به امید آنچه در نزد خداست ما را یاری

رساند؟

نتیجه بی تفاوتی مردم در برابر مسئولان، فریاد سوزناک «ولدی علی» حسین فاطمه علیها السلام کنار بدن اربا اربای علی اکبر علیها السلام است. حاکمیت به تنهایی کی می توانست این همه جنایت کند؟! مردم بودند که یا با حمایت، یا با بی تفاوتی یا با سکوتشان به آن جلادان چراغ سبز نشان دادند.

شما به عبارات زیارت نامه ها توجه کنید.

در زیارت وارث خطاب به آقا اباعبدالله الحسین علیها السلام چه عرضه

می داریم؟

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»؛ شهادت می دهیم که تو نماز بپا

داشتی، «وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ»؛ و زکات پرداختی، «وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ

نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ و امر به معروف و نهی از منکر نمودی.

حسین جان شما کار خودت را کردی اما چه کسانی در این

مسیر مانعت شدند؟! امت مانع تو شدند!

«لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ»؛ خدا لعنت کند آن امت و آن مردمی را

که تو را کشتند، «وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ»؛ و لعنت کند امتی را که

۱ اللهموف ابن طاووس، ص ۱۱۶.

به تو ستم نمودند، «وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِكِ فَرَضِيَّتِ بِهِ؛ و لعنت کند امتی را که این واقعه را شنیدند و به آن راضی شدند. این عبارات یعنی امت قدرت دارد؛ مردم تعیین کننده‌اند؛ هم در خیر تعیین کننده‌اند، هم در شر تعیین کننده‌اند.

خطاب‌های قرآنی را ببینید!

«فَقَاتِلُوا أُمَّةً الْكُفْرِ»^۱

قاتلوا جمع است؛ یعنی بجنگید! کی بجنگد؟ مردم بجنگند!

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲

چه کسی اطاعت کند؟ مردم اطاعت کنند!

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۳

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید.

یعنی خداوند متعال پیغمبران را فرستاد تا مردم را خطاب قرار بدهد که ای مردم خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری کنید! یعنی در حاکمیت، قدرت اصلی مردم هستند نه مسئولان! اما نکته این است که مادامی قدرت دست مردم می‌ماند که اعمال قدرت کنند؛ مثل ۲۲ بهمن ۱۳۵۷! آن روز مردم اعمال قدرت کردند؛ چه کسی می‌توانست بساط ۲۵۰۰ ساله حکومت تا دندان مسلح پهلوی را برچیند؟ مردم توانستند. در ۸ سال دفاع مقدس مردم بودند که اعمال قدرت کردند و با دست‌خالی جلو تمام ابرقدرت‌های عالم ایستادند.

۱ توبه، آیه ۱۲.

۲ نساء، آیه ۵۹.

۳ نحل، آیه ۳۶.

در ۹ دی ۱۳۸۸ این مردم بودند که با قدرت خود نظام اسلامی را حفظ کردند وگرنه از کسی کاری ساخته نبود. مسئولین در آن وقت توی سر و کله هم می‌زدند، اما امت آمدند پشت سر امام امت ایستادند و بساط فتنه را جمع کردند. در اغتشاشات دیگر هم همچنین. اصلاً جمهوری اسلامی یعنی امت اسلام پشتوانه حاکمیت اسلام‌اند. امت نباشد حاکمیت کاری نمی‌تواند بکند. عزیزان من، عرضم این است: قدرت خودتان را دست‌کم نگیرید. شما مردم هر جا اعمال قدرت کردید، مطالبه کردید، ایستادید، پیروز شدید. اگر ما مردم تصمیم بگیریم بر روی مسئولان اعمال قدرت کنیم، مسئول فاسد را کنار بزنیم، از مسئول صالح حمایت کنیم، مطمئن باشید که ما پیروز می‌دانیم! شک نکنید!

شاید بعضی‌ها در ذهنشان این باشد که آقا دلت خوش است؟! از ما که ما کاری بر نمی‌آید! می‌خورند و می‌برند و ما هم فقط تماشا می‌کنیم! مگر کار دیگری هم می‌توانیم بکنیم؟! بله خواهر من، برادر من، ما می‌توانیم، خوب هم می‌توانیم! اتفاقاً ما مردم در بعضی قسمت‌ها کنار کشیده‌ایم که یک عده تاخت‌وتاز می‌کنند. فقط کافی است که میدان حضورمان را محدود به اصل شرکت در راهپیمایی و انتخابات نکنیم بلکه حضورمان را گسترده‌تر کنیم. مثل موشک نقطه‌زن عمل کنیم. حضورمان جزئی و مصداقی و موبرگی باشد. حضور کلی در یوم‌الله‌ها لازم است اما کافی نیست.

بنده امشب می‌خواهم برای این نحوه حضور مطالبه‌گر که حاصلش کوتاه شدن دست مفسدین و روی کار آمدن صالحین است دو راهکار کاملاً کاربردی و عملیاتی عرض کنم. راهکار اول پیشگیرانه است و راهکار دوم درمانی.

راهکار اول که می‌تواند دست خیلی‌ها را از سر این ملت کوتاه کند، شرکت مسئولانه در انتخابات است. ببینید عزیزان، انتخابات ابزار بسیار خوبی است برای اینکه ما از حضور برخی عناصر نامطلوب و ناشایست در بدنه حاکمیت پیشگیری نماییم و از ابتدا یک عده را فیلتر کنیم. از طرفی با همین ابزار انتخابات می‌توانیم کسانی را بر مسند بنشانیم که شایسته و اصلاح باشند. ما در انتخابات ۹۶ به وضوح دیدیم که انتخاب ما بر سرنوشت کشور و مردم اثر دارد. الان همان کسی که اکثریت به او رأی ندادند، دارد جور منتخب اکثریت را می‌کشد! اوست که به تمام معنا وسط میدان مبارزه با مفاسد ایستاده و با تبر به ریشه طبری‌ها می‌زند! الان همان اکثریت پشیمان‌اند که ای کاش ما انتخاب دیگری می‌کردیم!

معلوم می‌شود انتخاب ما مؤثر است و انتخابات می‌تواند از بروز خیلی مشکلات پیشگیری کند، به شرطی که ما در انتخابمان دقت کنیم^۱ و اگر به گزینه اصلاح رسیدیم خودخواه نباشیم بلکه با امر به معروف دلسوزانه و عالمانه خود، دست چند نفر را بگیریم و با خود همراه کنیم.

شب انتخابات صداوسیما با مردم مصاحبه می‌کند: آقا شما فردا در انتخابات شرکت می‌کنید؟

طرف جواب می‌دهد: بله. بنده فردا با حضور خود پای صندوق رأی به ندای رهبرم لبیک می‌گوییم و مشت محکمی بر دهان استکبار می‌زنم!

۱ دیده شده که بعضی در برگه رأی اسم آقا امام زمان علیه السلام را می‌نویسند با این اعتقاد که رأی من به آن مصلح واقعی است. ببینید هنوز ما حزب‌اللهی‌هایی داریم که به اسم امام زمان علیه السلام دل امام زمان را با کج‌فهمی شان به درد می‌آورند!

خدا قوت! خسته نباشی! در انتخابات که باید شرکت کنی! اگر راست می‌گویی بگو ببینم چند نفر را با خودت پای صندوق رأی کشاندی و چند نفر را با خودت در انتخاب اصلح هم‌نظر کردی؟

ولایت‌مداری تو اینجا جلوه می‌کند، نه در اصل شرکت در انتخابات! اصل شرکت که کف کار است. لیبیک ما به حضرت آقا و مشتم محکم ما بر دهان استکبار آن وقتی است که هر یک نفر ما لا اقل ۱۰۰ نفر را با خودمان همراه کنیم که اگر این کار را نکنیم همان ۱۰۰ نفر یک سنگی را در چاهی می‌اندازند که حاصلش می‌شود همین وضعی که داخلش هستیم! پس راهکار اول که از بروز بسیاری از مشکلات و مفاسد پیشگیری می‌کند، شرکت مسئولانه ما در انتخابات است. راهکار دوم ما که رویکرد درمانی دارد، استفاده از ابزار امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مسئولینی است که الآن بر مسند قدرت نشسته‌اند. درست شنیده‌اید: امر به معروف و نهی از منکر مسئولان!

آقا مگر ما می‌توانیم مسئولان را امر و نهی کنیم؟! بله که می‌توانیم! این حق قانونی ما است که اگر مسئولی کج رفت به او تذکر بدهیم و اگر خوب کار کرد تشویقش کنیم. طبق اصل هشتم قانون اساسی، حق امر به معروف و نهی از منکر در سه سطح مردم به مردم، مردم به مسئولان و مسئولان به مردم محفوظ شمرده شده است.^۱

۱ اصل هشتم: در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.»

قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر را در اینترنت جستجو کنید؛ قوانین بسیار خوبی در این زمینه داریم که بسیاری از مردم متأسفانه از وجودش هم خبر ندارند چه برسد به مفادش! مثلاً ماده ۸ این قانون می‌گوید:

مردم از حق دعوت به خیر، نصیحت، ارشاد در مورد عملکرد دولت برخوردارند و در چارچوب شرع و قوانین می‌توانند نسبت به مقامات، مسئولان، مدیران و کارکنان تمامی اجزای حاکمیت و قوای سه‌گانه اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، نهادهای انقلاب اسلامی، نیروهای مسلح و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی نسبت به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، امر به معروف و نهی از منکر کنند.^۱ پس مطالبه

۱ بعضی از مواد قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر به این شرح است: ماده ۵- در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان متعرض حیثیت، جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی و حقوق اشخاص گردید، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. تبصره - اماکنی که بدون تجسس در معرض دید عموم قرار می‌گیرند، مانند قسمت‌های مشترک آپارتمان‌ها، هتل‌ها، بیمارستان‌ها و نیز وسایل نقلیه مشمول حریم خصوصی نیست. ماده ۷- مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به امر به معروف و ناهی از منکر نمایند، قابل تخفیف و یا تعلیق نیست و صدور حکم مجازات قابل تعویق نمی‌باشد. تبصره - چنانچه مجنی علیه یا اولیای دم از حق خود گذشت نمایند، جنبه عمومی جرم حسب مورد مطابق ماده (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم - تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۳/۲) و تبصره ماده (۲۸۶) از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ رسیدگی می‌شود.

ماده ۹- اشخاص حقیقی یا حقوقی حق ندارند در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مانع ایجاد کنند. ایجاد هر نوع مانع و مزاحمت که به موجب قانون جرم شناخته شده است؛ علاوه بر مجازات مقرر، موجب محکومیت به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه هفت می‌گردد. در مورد اشخاص حقوقی، افرادی که با سوءاستفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری از طریق تهدید، اختطار، توییح، کسر حقوق یا مزایا، انفصال موقت یا دائم، تغییر محل خدمت، تنزل مقام، لغو مجوز فعالیت، محرومیت از سایر حقوق و امتیازات، مانع اقامه امر به معروف

گری از مسئولان علاوه بر اینکه از باب امر به معروف تکلیف شرعی ماست، حق قانونی ما نیز هست؛ اما این مطالبه گری باید هم قدرتمندانه باشد و هم دلسوزانه و دستگیرانه؛ نه اینکه خدای ناکرده به اسم این واجب الهی با بی‌احترامی و توهین و تهمت و... بخواهیم کار خودمان را پیش ببریم!

بعضی از ارباب رجوع آن قدر در فضاهای پرتنش مثل بیمارستان و دادگاه و پاسگاه، بر سر کارکنان داد و بیداد کرده‌اند که آن رئیس اداره بالاسر کارمندان نوشته: هر گونه توهین به کارمندان اداره برابر قانون، ۶ ماه حبس دارد! این برخوردها راه را برای امر به معروف دلسوزانه و دستگیرانه دشوار می‌کند.

الحمدلله امر به معروف کردن مسئولین آن قدر شیوه‌های متنوعی دارد که هر کس با هر سطح معلومات و جایگاه اجتماعی می‌تواند در این عرصه وارد شود و مطالبه گری کند. نیازی به داد

و نهی‌ازمنکر شوند؛ علاوه بر محکومیت اداری به موجب قانون رسیدگی به تخلفات اداری، حسب مورد به مجازات بند (پ) ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند. ماده ۱۳ - در مواردی که نسبت به امر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود و یا در صورت شناسایی به علت عدم تمکن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنی علیه یا اولیای دم حسب مورد، پس از صدور حکم قطعی از سوی مرجع صالح قضایی، دیه از محل تبصره ماده (۹) این قانون پرداخت می‌شود.

ماده ۱۵ - هر گاه به فردی که در مقام اجرای امر به معروف و نهی‌ازمنکر موضوع این قانون اقدام می‌کند، آسیب جسمی یا جانی وارد شود؛ حسب مورد آسیب جسمی و جانی مزبور منطبق با قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۹۱/۱۰/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام و آیین‌نامه اجرایی آن احراز و تعیین می‌شود.

تبصره - احراز شهادت یا جانبازی با پیشنهاد کمیته کشوری متشکل از نمایندگان: قوه قضاییه، نیروی انتظامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد شهید و امور ایثارگران و ستاد با تشخیص دادگاه صلاحیت‌دار صورت می‌گیرد.

و فریاد و یقه گیری نیست! مثلاً وقتی خلافتی را در مجموعه ای می بینید می توانید نامه ای برای رئیس آن مجموعه بنویسید و به منشی او بدهید تا به آن مسئول تحویل دهد.

یکی از دوستان می گفت: بیمارستانی رفته بودم دیدم کارکنان خانم یک قسمت، اصلاً ضوابط پوششی را مراعات نمی کنند؛ انگار مجلس عروسی آمده اند! رفتم اتاق مدیر بیمارستان که تذکر بدهم ولی مأموریت بود. همان جا برای او نامه نوشتم که به این وضع رسیدگی کنید. شماره تماسم را هم ذکر کردم.

نامه را دادم به مسئول دفترش، چند روز بعد دیدم خود رئیس با بنده تماس گرفت و گفت نامه به دستم رسیده و کلی تقدیر و تشکر کرد که شما با این نامه من را دلگرم کردید؛ بنده خیلی به حمایت امثال شما نیاز دارم و حتماً به استناد همین تذکر با خاطیان برخورد می کنم!

بزرگواران، باور بفرمایید ما در مجموعه مدیریتی کشور مدیر انقلابی کم نداریم. مدیران خوب همه جا هستند، اما چون امثال ما حمایتشان نمی کنیم این بندگان خدا هم بر اثر فشارها به مرور می لغزند و هم رنگ بعضی جماعت ها که نباید می شوند.

بنده با اطلاع به شما عرض می کنم: گاهی ائمه محترم جمعه و یا مسئولین محترم ادارات منتظرند که چند تا از همین مسجدی ها و هیئتی ها نسبت به یک منکری در شهر معترض بشوند و آن امام جمعه محترم به پشتوانه همین حضور و مطالبه مردمی، از آن مسئول مربوطه حساب بکشد که آقای شهردار عده ای از مردم به دفتر ما مراجعه کرده اند و نسبت به فلان تصمیم شما معترض هستند. این می شود مطالبه گری دلسوزانه! خیلی از ما به وضعیت صداوسیما معترضیم! خداوکیلی چند بار با روابط عمومی صداوسیما ۱۶۲ تماس گرفته ایم و از فلان

برنامه خوب تقدیر و حمایت کرده‌ایم و یا نسبت به فلان برنامه بد معترض شده‌ایم؟ چند بار از یک مجری محجبه تقدیر کرده‌ایم؟ شما می‌دانید عده‌ای هستند که به محض اینکه یک برنامه مذهبی از تلویزیون پخش می‌شود کارشان این است که نسبت به پخش آن برنامه اعتراض کنند؟!

آیا ما با یک تماس تلفنی یا یک پیام کوتاه، از ساخت و ادامه برنامه‌های مفید صداوسیما و یا هر مجموعه‌ای که برای فرهنگ ایرانی اسلامی ما تولید محتوا می‌کند حمایت می‌کنیم؟!

گاهی با یک کامنت، پست، توییت یا ترند یک هشتگ در فضای مجازی می‌توانیم از معروفی حمایت و یا از منکری نهی کنیم. اینکه وقتی از ما نمی‌گیرد.

مثلاً مدیر یا معلم مدرسه‌ای مسابقات مذهبی برگزار می‌کند، مناسبت انقلابی را جشن می‌گیرد، قرآن و احکام یاد بچه‌ها می‌دهد یا تعهد کاری دارد و برای بچه‌ها وقت می‌گذارد؛ خوب ما وظیفه داریم که از او قدردانی کنیم؛ او را دلگرم کنیم تا آن کار خوب تداوم پیدا کند. یکی از معلم‌ها تعریف می‌کرد: ۳۰ تا از دانش‌آموزان را اردوی قم و جمکران بردیم. والدین دوتا از دانش‌آموزان از آن لائیک‌های ضد مذهب بودند؛ اینها شروع به جوسازی علیه مدیر مدرسه کردند که شما چه حقی دارید بچه‌های ما را اردوی مذهبی می‌برید؟! حتی تا آموزش و پرورش هم رفتند و اعتراض کردند!

جالب اینجاست که والدین آن ۲۸ نفر دیگر با اینکه مذهبی هم بودند ساکت نشستند و هیچ حمایتی از ما نکردند! مدیر مدرسه با اینکه خودش هم متدین بود، اما وقتی جو را متشنج دید علی‌رغم میلش کلاً برگزاری اردوهای زیارتی را تعطیل کرد. به

همین راحتی! اگر چند نفر از اولیای دانش آموزان از او حمایت می کردند این اتفاق نمی افتاد.

واقعاً آنچه حقیر در باب امر و نهی مسئولان عرض کردم غیرعملیاتی است؟!

اینکه من بچه هیئتی در همین انتخابات ریاست جمهوری دست چند نفر را بگیرم تا به اصلح رأی بدهند غیرممکن است؟ ضدانقلاب سالیان سال است که این کار را می کند. آنها امر به منکر می کنند ما چرا امر به معروف نکنیم؟ اینکه طبق قانون به هر طریقی که می توانیم ولو با یک پیامک از مسئولین مطالبه گری کنیم نشدنی است؟ مطمئناً اگر ما مردم وارد میدان امر به معروف و نهی از منکر مسئولین بشویم موفق خواهیم شد.

اگر همین شما عزیزانی که در هیئات و روضه ها شرکت می کنید قدری بیشتر از قبل نسبت به این موضوع احساس مسئولیت کنید، باور بفرمایید وضع خیلی بهتر از الان می شود. تازه اگر همین جمعیت ها به صورت گروهی و سازمان دهی شده و هماهنگ با هم حرکت کنند تأثیرش بسیار بیشتر هم خواهد بود. نهی از منکری فردی کجا و نهی از منکر گروهی کجا! یدالله مع الجماعه.

فردا شب به شرط حیات و در خلال مباحث، به نحوه سازمان دهی مساجد و هیئات در راستای امر به معروف گروهی خواهیم پرداخت. ان شاء الله.



امشب، شب آقای جوانی است که در مسیر احقاق حق و مبارزه با سرچشمه‌های مفاسد لحظه‌ای تردید نداشت.

وقتی امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» علی اکبر عرض کرد: پدر جان! فدایت شوم! چرا استرجاع فرمودید؟! فرمود: «پسرم! لحظه‌ای مرا خواب فراگرفت و سواری را بر اسبی دیدم که گفت: این قوم حرکت می‌کنند و مرگ نیز به دنبال آنهاست. پس دانستم که از مرگمان به ما خبر می‌دهند.» علی اکبر علیه السلام عرض کرد: پدر جان! مگر ما بر حق نیستیم ﴿أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ﴾؟ فرمود:

«سوگند به آنکه بندگان به سوی او خواهند رفت، بله پسرم، ما بر حقیقیم»؛ عرضه داشت: باباجان، «لانیالی بالموت»؛ دیگر از مرگ هراسی نیست.^۱

امشب بریم در خونه جگرگوشه ابی عبدالله، آقای که امام حسین او را عاشقانه دوست می‌داشت تا جایی که مرحوم شیخ شوشتری می‌فرماید:

روضه علی اکبر روضه وفات حسین، نه یک وفات بلکه وفات‌های حسین. شیخ میگه سه جا در رثای علی اکبر نزدیک بود جان حضرت خارج بشه؛ یعنی حضرت به احتضار رسید:

۱- اولین جا وقتی بود که آمد اجازه بگیره برای میدان جنگ؛ «فَأَسْتَأْذِنُ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذَّنَ.» تنها کسی که تا گفت برم ابی عبدالله گفت: برو، علی اکبر بود. فقط فرمود: علی جان برو! اما قبلش

۱ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۶.

برو توی خیمه زن‌ها وداع کن. «لَمَّا تَوَجَّهَ إِلَى الْحَرْبِ»؛ لباس رزم پوشیده، آماده رزمه؛ «اجْتَمَعَتِ النِّسَاءُ حَوْلَهُ كَالْحَلْقَةِ»؛ تمام زنان و دختران از خیمه‌ها بیرون آمدند و حلقه زدند دور علی که راه رفتن نباشه. ابی عبدالله به گوشه ایستاده داره نگاه می‌کنه. «وَقُلْنَ لَهُ إِرْحَمْ غُرَبَاتِنَا»؛ گفتند: علی جان! به غریبی ما رحم کن، «وَلَا تَسْتَعْجِلْ إِلَى الْقِتَالِ»؛ می‌خوای بری چرا عجله می‌کنی؟ نرو، «فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا طَاقَةٌ فِي فِرَاقِكَ»؛ تو می‌دونی که ما طاقت فراق تو رو نداریم، «فَأَخَذَتْ عَمَاتُهُ وَأَخَوَاتُهُ بَعِثَاتِهِ وَرَكَابَهُ وَمَنَعَتْهُ مِنَ الْعَزِيمَةِ»؛ زینب دهنه اسب رو گرفت و گفت: نمی‌ذارم بری. کلثوم آمد گردن اسب رو گرفت. سکینه آمد رکاب رو گرفت و گفت: نمی‌ذاریم بری. «فَعِنْدَ ذَلِكَ تَغَيَّرَ حَالُ الْحُسَيْنِ»؛ ابی عبدالله این منظره رو که دید حالش متغیر شد، «بِحَيْثُ أَشْرَفَ عَلَى الْمَوْتِ»؛ يك وقت دیدند حسین داره جان می‌ده. «وَصَاحَ بِنِسَائِهِ وَعِيَالِهِ دَعْتَهُ»؛ فریاد زد: زینب، کلثوم، سکینه، ره‌اش کنید! «فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي اللَّهِ»؛ علی من به خدا نزدیک شده. دست علی رو گرفت و از حلقه زنان بیرون آورد. یک وقت دیدند ابی عبدالله گریه کرد. یک دست به محاسن گرفت و یک دست به آسمان بلند کرد، عرضه داشت: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هُوْلَاءِ الْقَوْمِ قَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسَ خَلْقًا وَحُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ»؛ خدایا تو شاهد باش دارم کسی رو می‌فرستم که شبیه‌ترین مردم به پیغمبرته.^۱

۲- دومین جایی که ابی عبدالله به احتضار رسید زمانی بود که علی‌اکبر را روانه میدان کرد. دیگه دل تو دلش نبود؛ همه

۱ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۱۳، باب ۸۸، ح ۵؛ مقتل شوشتری، ص ۱۸۱؛ لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۱۳.

نگاهش فقط سمت میدان جنگه. بمیرم... وقتی از اسب به زمین افتاد، صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ! عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ.» سکینه نقل می‌کنه: «لَمَّا سَمِعَ أَبِي صَوْتًا وَآدِيَهُ نَظَرْتُ إِلَيْهِ؛» زمانی که بابام صدای علی اکبر رو شنید به پدرم نگاه کردم، «فَرَأَيْتُهُ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى الْمَوْتِ؛» دیدم پدرم مثل شخص محتضر شده، نزدیک بود روح از بدنش خارج بشه. تا صدای ابتای علی رو شنید سریع اجابت کرد. راهی میدان شد. آخه حسین خیلی روی این «ابتاه» گفتن حساسه. بمیرم... شاید یاد اون لحظه‌ای میفته که مادرش بین در و دیوار هرچی صدا زد «یا ابتاه... یا رسول الله» جوابی نیامد.^۱

۳- اما سومین جایی که ابی عبدالله به حالت احتضار رسید وقتی بود که رسید به مقتل علی اکبرش. یه موقع میگن: «وَنَزَلَ مِنَ الْفَرَسِ؛» یعنی با اراده خودش آرام از اسب پیاده شد، اما مقتل میگه تا حسین رسید بالا سر علی یک نگاه کرد، «فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ مِنَ الْفَرَسِ؛» ابی عبدالله بی اراده از اسب به زمین افتاد. خودش رو با زانو کنار علی رساند؛ یه نگاه کرد، دید بدن اربا اربا شده صدا زد: علی جان...

بنا نبود که آفت به باغ ما بزند

پسر بزرگ نکردم که دست‌وپا بزند
بمیرم برای حسین. مقتل میگه: «صاح الامام سبع مَرَّات»؛
امام هفت مرتبه فریاد کشید: «وَأَدَى عَلِيٌّ؛» علی جان پسرم!
«فَجَعَلَ يَمْسَعُ الدَّمْعَ عَلَى ثَنَائِيهِ الشَّرِيفَةِ؛» با دست مبارک، خون از
دندان‌های عزیزش پاک کرد و شروع کرد دندان‌های علی را
بوسیدن. سر علی را بر زانو گذاشت، آرام نشد. سر علی رو به سینه

۱ معالی السبطین، ص ۳۷۴.

چسباند، آرام نشد. «وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ»؛ صورت رو صورت علی گذاشت. «عَلَى التُّبْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ»؛ بعد از تو خاک بر سر دنیا...

علامه امینی نقل می‌کند: زینب همه صحنه‌ها رو تماشا کرد. دید حسین دارد کنار جنازه علی جان می‌ده، نفس‌هایش به شماره افتاده. خودش رو رسوند بالای سر حسین، هر کاری کرد نتوانست ابی‌عبدالله را از پیکر علی جدا کند. علامه امینی می‌فرماید: زینب مضطر شد چه بکند! یک‌مرتبه بلند شد رو کرد سمت مدینه، دست رو سر گذاشت صدا زد: وا أمّاه... مادر بیا کمکم کن حسینم داره می‌میره، همین‌که زینب مادرش را صدا زد در عالم معنا یک بانوی قد خمیده‌ای آمد، خم شد و زیر بغل حسین را گرفت. اینجا ابی‌عبدالله صدا زد: «يَا قُتَيْبَانَ هَاشِمِ إِجْمِلُوا أَخَاكُمْ إِلَى الْقُسْطَاطِ...»^۱

جوانان بنی‌هاشم بیاید

علی را بر در خیمه رسانید

خدا داند که من طاقت ندارم

علی را بر در خیمه رسانم

علی جانم علی جانم علی جان

رحمت واسعه حیّ تعالاست حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ

سایه رحمت او بر سر دنیا است حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ

ما همه عبد خدا، اوست اباعبدالله

ما عبیدیم همه سرور و مولا است حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ

چون پدر داغ پسر دید خودش می‌میرد

کشتنش نیزه و شمشیر نمی‌خواست حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۱ مقتل شیخ حرّ عاملی - خورشید جوانان، ص ۸۵؛ ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۲؛ نقل

علامه امینی سخنرانی استاد هاشمی نژاد، شب نهم ماه رمضان سال ۸۲.



جلسه نهم

ما پیروز میدانیم!



جلسه نهم: ما پیروز میدانیم!

در زیارت نامه وجود نازنین باب الحوائج ابا الفضل العباس علیه السلام^۱ که از سوی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صادر گردیده، فرازی وجود دارد که نسبت به بعضی فرازهای مشهور این زیارت نامه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بعضی قسمت های این زیارت نامه بارها و بارها در منابع خوانده شده؛ مثل این قسمت که می فرماید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ
وَلَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام».

اما این عبارت که کمتر شنیده اید به یک ویژگی برجسته در حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام اشاره دارد:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ لَعَرَّتْهُنَّ وَعَرَّتْكَ كُلُّ»؛

من امام صادق علیه السلام شهادت می دهم که تو هرگز در مسیر اطاعت فرمان خدا، در راه برادر و امام زمانت، حضرت سیدالشهدا علیه السلام لحظه ای سستی نکردی؛ لحظه ای از حرکت نایستادی!

۱ مفاتیح الجنان، باب زیارات، شیخ اجل جعفر بن قولویه قمی به سند معتبر از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام صادق علیه السلام.

جمله عجیبی است. قدری حوادثی که بر حضرت عباس علیه السلام گذشت را در ذهن مرور کنید؛ میدان کربلا اصلاً یک میدان ساده و معمولی نبود؛ یک جنگ کاملاً نابرابر! ۷۲ نفر در برابر ۳۰ هزار نفر! آن هم چه ۷۲ نفری؟! تشنه، گرسنه، غریب، زیر آفتاب سوزان، صدای العطش بچه‌ها همه جا را پر کرده، صدای شیون اهل حرم به گوش می‌رسد! شکست قطعی است؛ شهادت و اسارت حتمی است. با همه این اوصاف، علمدار اباعبدالله علیه السلام خم به ابرو نمی‌آورد. یک لحظه ابراز یأس و ناامیدی نمی‌کند. اتفاقاً بالعکس، سه برادرش را پیش از خود راهی میدان می‌کند و شهادت آنها را به نظاره می‌نشیند؛ یا وقتی سیدالشهدا علیه السلام خطاب به برادر فرماید: عباس جان، برو برای اهل خیمه آب بیاور! بدون لحظه‌ای تردید، یک‌تنه به دل چهار هزار نفر نگهبان شریعه می‌زند؛ خودش را به آب می‌رساند و وقتی دست راست او را قطع می‌کنند فریاد برمی‌آورد:

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُ مَوَائِمِي
إِنِّي أَحَامِي أَبْدَاعَ دِينِي
وَعَنْ أَمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ
نَجْلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ»^۱

خدایا! من لحظه‌ای دست از دینم نمی‌کشم. تا آخرین لحظه از امامم دفاع می‌کنم.

چطور می‌شود که ابوالفضل العباس علیه السلام در سخت‌ترین شرایط با چنین روحیه‌ای در میدان کربلا که در اصل، میدان مبارزه با مفساد و امر به معروف و نهی از منکر است، ایستادگی می‌کند و استقامت نشان می‌دهد؟!

پاسخش در فراز بعدی زیارت‌نامه آمده:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ لَرَبِّهِمْ وَلِرَبِّكَ كُلِّ وَأَنَّكَ مَصْنُوبَةٌ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ»؛

۱ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۸.

شهادت می‌دهم که تو سستی نورزیدی و بازنیاستادی و بر آگاهی از کارت از دنیا رفتی!
می‌دانستی چه می‌کنی. بصیرت داشتی. آگاه بودی. در قلبت شبهه و شک و تردید نبود.

رفقا، کسی که نسبت به راهی شبهه دارد، شک دارد، قلبش محکم نیست، نمی‌تواند «لَمْ تَهَيَّنْ وَلَمْ تَتَكَلَّ» باشد. تا یک مقدار مسیر ناهموار شد، تعداد کم شد، موانع زیاد شد، جا می‌زند؛ می‌لغزد؛ میدان را خالی می‌کند؛ های و هوی به راه می‌اندازد!
امیرالمؤمنین ع می‌فرمایند:

«الشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْمَرِيَةِ وَالْهَوْلِ وَالْتَرَدِ وَالِاسْتِسْلَامِ»^۱
شک چهار شاخه دارد: ستیز و مجادله کردن [در دین]، ترس، تردید و تسلیم شدن.

انسانی که در وجودش شک و تردید است، در معرض جدال و ترس و دودلی و خودباختگی است. بالاخره این شک و تردید به طریقی خودش را نشان می‌دهد.^۲ انسانی که اسیر شبهات است

۱ کافی ، ج ۲ ، ص ۳۹۱.

۲ این میثم بحرانی در شرح حدیث فوق می‌گوید: اما شك عبارت از دودلی در باور داشتن یکی از دو طرفی است که تقیض یکدیگر و مقابل هم‌اند و این صفت چنان‌که قبلاً گفته شد در برابر یقین است. امام ع برای این صفت چهار شاخه نام برده است: ۱- گفتگوی ناروا، بدیهی است که اساس سخن ناروا، شك و دودلی است؛ و امام ع هر که را که این صفت را ملکه و عادت خود قرار دهد با این بیان بر حذر داشته است که شبش را به روز نرساند، کنایه از روشن نشدن حق از تاریکی شب تیره شك و نادانی است. ۲- ترس و دلهره، زیرا شك در امور باعث ناآگاهی از مصلحت و فساد آنها می‌گردد و این خود باعث دلهره و ترس از اقدام به آن امور می‌شود؛ و نتیجه‌اش سرافکنندگی و عقب‌گرد است. ۳- دودلی در همان شك و تردید، یعنی تحول از حالتی به حالتی و از شك به حالت شك دیگر، بدون اطمینان به چیزی و این خود نوعی از ابتلای به شك و دودلی در کارهاست. امام ع با بیان پیامد این صفت که به‌صورت کنایه فرموده زیر سم‌های شیاطین قرار می‌گیرد، از آن بر حذر داشته است، زیرا چنین کسی که در زمین قلبش تخم وهم و خیال پاشیده و قدرت عقل را که

مانند یک قایق خالی و سبک است! قایق اگر سبک باشد با هر موجی به این طرف و آن طرف کشیده می‌شود، اما اگر درونش پر شد، سنگین شد، امواج را کنار می‌زند، موج‌شکن می‌شود و پیش می‌رود. یقین، قایق دل ما را سنگین می‌کند.

عزاداران سالار شهیدان، اگر می‌خواهیم در راه سیدالشهدا علیه السلام مانند ابوالفضل العباس علیه السلام «لَمْ تَهِنْ وَلَا تَتَّكُلْ» باشیم، باید درونمان را از شبهات پاک کنیم.

بی‌تعارف، خیلی‌ها هنوز در مسیر مبارزه با مفاسد که همان طریق امر به معروف و نهی از منکر است شبهه دارند. خیلی‌ها بعد از مجلس سؤال دارند؛ ذهنشان درگیر است؛ اینها اگر به شبهات ذهنی‌شان پاسخ ندهند سر بزنگاه، وسط عملیات، پوتین‌هایشان سنگین می‌شود؛ واجب خدا را زمین می‌گذارند و امر به معروف نمی‌کنند.

با توجه به اهمیت این موضوع، امشب بنا داریم یکی از شبهات بسیار رایج، مهم و کلیدی امر به معروف و نهی از منکر را که می‌دانم ذهن خیلی از شما را درگیر کرده پاسخ دهیم.

باشد که ان شاء الله در راه هدف قیام ابوالفضل علیه السلام و در مسیر واجب فراموش‌شده، لغزش نشان ندهیم و ابوالفضل وار ایستادگی کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

می‌تواند تصمیم‌گیری کند از خود سلب کرده است. ۴- تسلیم شدن و بی‌تفاوت بودن در برابر نابودی دنیا و آخرت، که از پیامدهای شك است، زیرا شخص دو دل در کارهای دنیا و آخرت خود مبتلا به دودلی است و هیچ کاری را انجام نمی‌دهد و به فکر وسایل کار نیست به همین جهت در برابر پیشامدها تسلیم و بی‌تفاوت است و اینکه به دلیل بی‌تفاوتی در دنیا و آخرت نتیجه چنین حالتی هلاکت و نابودی است روشن و واضح است.
شرح نهج البلاغه (ابن میثم بحرانی)، ص ۴۳۰.

بیان شبهه

برخی سؤال می‌کنند: ما می‌دانیم باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم و خودمان هم از دیدن فساد ناراحتیم. واقعاً هم راضی به گناه دیگران نیستیم، اما وقتی به حجم وسیع انحرافات و به این دریای پهناور مفسد که در اجتماع ما موج می‌زند نگاه می‌کنیم ناامید می‌شویم. دست روی هر نقطه‌ای می‌گذاریم می‌بینیم این رشته سر دراز دارد. حاج آقا، واقعاً یک دست صدا ندارد! با یک گل بهار نمی‌شود! حالا گیریم که ما در برابر یک منکر، یک کار ناروا تذکری دادیم، این تذکر ما اثری نمی‌کند؛ اصلاحی اتفاق نمی‌افتد. حاج آقا دیگر کار از کار گذشته! این قدر وضع خراب شده که خود امام زمان علیه السلام باید بیاید و درستش کند.

البته حقیر قبول دارم که حجم مفسد و انحرافات خصوصاً در بعضی قسمت‌ها بالاست. بنده هم با شما هم عقیده‌ام. از طرفی این حجم از تهاجم فرهنگی و آتش دشمن علیه کشور ما بی‌سابقه است، به گونه‌ای که شاید این حس در ما ایجاد شود که داریم با بیل جلوی سیلاب خاک می‌ریزیم! از این جهت به شما حق می‌دهم و خواستم بدانید که بنده هم از شرایط آگاهم! اما امشب قصد دارم سه نکته بسیار مهم و کلیدی را خدمت شما بزرگواران تقدیم کنم که بی‌مبالغه ما کمتر به آنها توجه داریم و این احساس یأس و ناامیدی ناشی از بی‌توجهی یا ناآگاهی ما نسبت به این سه نکته بسیار مهم و اثرگذار است. خواهش می‌کنم به مطالب امشب به طور خاص، ویژه و متفکرانه گوش بدهید تا امشب به برکت سقای کربلا عطش ذهنی ما ان شاء الله سیراب شود.

نکته اول: تعریف اثر در ذهن ما چیست؟ ما چه کاری را اثرگذار می‌دانیم؟

گاهی ما اثرگذاری را جوری برای خودمان ترسیم می‌کنیم و آن قدر انتظار خودمان را از میزان اثرگذاری یک تذکر بالا می‌بریم که خود این انتظار بالا سبب می‌شود که اصلاً یا پیش نگذاریم و اقدامی نکنیم! گاهی یک اثر مطلوب را به‌عنوان قله اثرگذاری فرض می‌کنیم و هر جا ببینیم به آن قله نمی‌رسیم دست از تلاش می‌کشیم و به فتح قله ادامه نمی‌دهیم.

یکی از عواملی که سبب می‌شود فرد نهی‌ازمنکر نکند همین تصور اشتباه از اثرگذاری است که اثر را مساوی با اصلاح می‌داند. انتظار دارد به محض اینکه تذکر داد، طرف هم بلافاصله قبول کند و احیاناً تشکر و قدردانی هم از او بکند و چشم هم بگوید؛ یعنی فکر می‌کند تذکری مؤثر است که به تبعش بلافاصله اصلاح صورت بگیرد.

مثلاً شما به یک اداره می‌روی، می‌بینی که کارمندی دارد تخلف می‌کند یا پدری را می‌بینی که رفتارش با اهل خانه نامناسب است یا با فردی مواجه می‌شوی که پوشش مناسب ندارد، با خودت می‌گویی: آخر من چه به او بگویم؟! حرف من چه اثری دارد؟ طرف عمری راه کج را رفته با تذکر من اصلاح نمی‌شود. این باباً اصلاً اصلاح‌پذیر نیست!

در حالی که شما وقتی به رساله‌های عملیه مراجعه می‌کنید دو نکته مهم را در باب احتمال اثر که یکی از شرایط چهارگانه وجوب^۱ امر به معروف و نهی ازمنکر است مطرح کرده‌اند:

۱ مؤلف: توصیه می‌شود با در نظر گرفتن میزان آگاهی مخاطبان، اجمالاً چهار شرط را توضیح دهید، البته شرط احتمال اثر در بحث امشب مطرح می‌شود.

اولاً: در احکام الهی اصلاً صحبتی از اثر و اصلاح صد درصدی و یقینی نیست، بلکه آنچه به عنوان یکی از شرایط وجوب امر به معروف مطرح می‌کنند احتمال اثر است نه یقین به اثر.^۱ یعنی صرف اینکه یک احتمال عقلانی - هرچند این احتمال بسیار کم باشد - بدهیم که نهی از منکر ما کوچک‌ترین اثری خواهد داشت، وظیفه داریم نهی از منکر کنیم. و ثانیاً: برای این احتمال اثر هم اقسامی ذکر کرده‌اند.

۱. گاهی تأثیر، لحظه‌ای و در همان موقع است. مثلاً به طرف تذکر می‌دهی که غیبت نکن! او هم حرفش را قطع می‌کند و دیگر غیبت نمی‌کند؛ این می‌شود تأثیر لحظه‌ای.

-
۱. علم به منکر و معروف: یعنی امر و نهی کننده باید معروف و منکر را بشناسد و در غیر این صورت موظف نیست امر به معروف و نهی از منکر کند، بلکه نباید چنین کاری بکند؛ زیرا ممکن است در اثر جهل و نادانی امر به منکر و نهی از معروف کند، بنابراین نهی از منکر کردن کسی که نمی‌دانیم کارش حرام است یا نه (مثلاً معلوم نیست موسیقی که گوش می‌دهد از نوع مبتذل و حرام آن است یا حلال) واجب بلکه جایز نیست.
۲. اصرار بر گناه: یعنی باید شخص گناهکار بر استمرار گناه، اصرار و سماجت داشته باشد و چنانچه معلوم شود که وی بدون اینکه امر و نهی شود خود از خطا دست برمی‌دارد یعنی معروف را به‌جا می‌آورد و منکر را ترک می‌کند امر و نهی او واجب نیست.
- مؤلف: مثال ملموس: روسری خانمی افتاده و قبل از تذکر شما او خودش روسری را سرش می‌کند؛ از این اقدام او معلوم می‌شود که این کار او غفلتاً رخ داده و یا به هر دلیلی از این کار پشیمان شده. در چنین فرضی تذکر لازم نیست.
۳. احتمال ضرر (نداشتن مفسده اهم): یعنی باید امر و نهی مفسده نداشته باشد، بدین ترتیب اگر امر و نهی موجب شود به شخص امر و نهی کننده و یا به مسلمان دیگر مفسده‌ای از قبیل ضرر جانی و یا آبرویی و یا مالی برسد، در اینجا امر و نهی واجب نیست. البته مکلف موظف است ملاحظه اهمیت را بکند یعنی باید در تمام معروف و منکرها بین مفسده امر و نهی و مفسده ترک امر و نهی مقایسه کند و سپس به آنچه مهم‌تر است عمل نماید.
۴. احتمال اثر: امر و نهی کننده باید احتمال بدهد که امر و نهی او اثر و نتیجه‌ای ولو در آینده دارد. جلد اول «رساله آموزشی» امام خامنه‌ای.

۲. گاهی سخن ما فعلاً اثر نمی‌کند؛ ولی بعداً اثر می‌کند و به‌مرور زمان موجب بیداری و هوشیاری می‌شود. امام حسین علیه السلام فرمود: من برای احیای امر به معروف و نهی از منکر به کربلا می‌روم. آن زمان، امام شهید شد و یزید و لشکرش تحت تأثیر قرار نگرفتند؛ ولی به‌مرور، ناحق بودن بنی‌امیه و مظلومیت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم روشن شد.^۱ یعنی تأثیر نهی از منکر حضرت در آینده بود.

۳. گاهی تأثیر، روی افراد دیگر است؛ یعنی روی خود فرد گناهکار اثر نمی‌کند، ولی روی دیگرانی که تذکر ما را می‌بینند و می‌شنوند اثرگذار باشد؛ مثلاً چند نوجوان را می‌بینی که بعد از تعطیلی مدرسه دور هم جمع شده‌اند و سیگار می‌کشند. جلو می‌روی و با روی خوش با ایشان صحبت می‌کنی، مقداری از ضررهای سیگار می‌گویی، تشویقشان می‌کنی که سیگار را کنار بگذارند. ممکن است حرف شما بر روی همه آنها اثر نگذارد اما مثلاً در اثر این تذکر ممکن است یکی از آنها سیگار را ترک کند یا لااقل کمتر بکشد. همین اثر محدود هم تذکر را واجب می‌کند.

۱ همین که امام حسین علیه السلام خودش می‌گوید: حرکت من برای نهی از منکر است و از آن طرف می‌بینیم نهی از منکر ایشان نه اثر فعلی داشته و نه بر روی فاعل منکر اثر گذاشته است، از همین فعل حضرت که حجت شرعی برای کشف حکم شرعی است به دست می‌آوریم که در وجوب نهی از منکر، گرچه احتمال تأثیر شرط است، ولی این شرط مقید به این نیست که حتماً اثر فعلی و بر روی شخص فاعل منکر باشد... مُراد از اثر، اعم از اثر حالی و استقبالی است؛ یعنی حتی اگر بدانم این نهی از منکر، الآن هیچ اثری ندارد ولی در آینده اثر می‌گذارد، باز هم واجب است. همین که نهی از منکر تو در سطح جامعه و بر روی دیگران اثر می‌گذارد، کفایت می‌کند؛ یعنی حتی اگر می‌دانی که امر و نهی تو بر روی فاعل منکر هیچ اثری ندارد و او باز هم مرتکب آن معصیت می‌شود، باز هم واجب است که نهی از منکر کنی؛ چون شرط تأثیر اعم از اثر بر شخص و دیگران است. سلوک عاشورانی، آقا مجتبی طهرانی، ص ۸۸.

۴. گاهی تذکر ما، لذت گناه را از کام گناهکار می‌گیرد تا دیگر با خیال راحت گناه نکند.
۵. گاهی تذکر ما شدت گناه را کم می‌کند.
۶. گاهی تذکر ما گناه را از ظاهر جامعه به خفا می‌برد.
۷. گاهی تذکر ما گناه بزرگ را تبدیل به گناه کوچک‌تر می‌کند.
۸. گاهی تذکر ما باعث می‌شود منکر، منکر بماند و معروف، معروف؛ و جای منکر و معروف در جامعه عوض نشود.^۱
۹. اصلاً فرض بگیریم هیچ‌کدام از مطالبی که گفتیم محقق نشود، لااقل حجت را که بر گناهکار تمام می‌کند و همچنین باعث می‌شود که فردای قیامت ما در پیشگاه الهی معذور باشیم که خدایا! ما تذکر دادیم اما آنها گوش نکردند.^۲

۱ اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی‌آیند بگویند «آقا! این فضولی کردن است!» نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شر است؛ کمک به این است که در جامعه اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود. بدترین خطرها این است که یک روز در جامعه، گناه به عنوان ثواب معرفی شود؛ کار خوب به عنوان کار بد معرفی شود و فرهنگ‌ها عوض شود. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رایج شد، این موجب می‌شود که گناه در نظر مردم همیشه گناه بماند و تبدیل به ثواب و کار نیک نشود. بدترین توطئه‌ها علیه مردم این است که طوری کار کنند و حرف بزنند که کارهای خوب کارهایی که دین به آنها امر کرده است و رشد و صلاح کشور در آنهاست در نظر مردم به کارهای بد، و کارهای بد به کارهای خوب تبدیل شود. این خطر بسیار بزرگی است. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۹/۲۵.

۲ نمی‌دانم شما ماجرای اصحاب سبت را شنیده‌اید یا نه؟

سبت یعنی شنبه! اصحاب سبت یعنی اصحاب روز شنبه! اصحاب سبت گروهی از بنی اسرائیل بوده‌اند که در کنار دریا زندگی می‌کردند و خداوند آنها را از شکار ماهی در روز شنبه نهی کرده بود. از آنجا که در روز شنبه، ماهی‌های بسیار زیادی به ساحل نزدیک می‌شدند، گروهی از آنان برای شکار ماهی در این روز، دست به حيله زدند و حوض‌ها و جدول‌هایی کنده‌اند که ماهی‌ها می‌توانستند وارد آن شوند، اما نمی‌توانستند از آن خارج شوند.

۱۰. یا لاقل برای خودمان که اثر دارد. وجدانمان را که آرام می‌کند! انسان با خود می‌گوید: من به وظیفه‌ام، عمل کردم و در حق برادر یا خواهر دینی‌ام کوتاهی نکردم. از طرفی همین تذکر دادن ما به دیگران قدمی در راه تهذیب نفس است. چون معمولاً نفس انسان موقع تذکر دادن می‌گوید: ولش کن! حوصله داری دنبال دردرس می‌گردی! نفس، راحت طلب است. از آن طرف شیطان هم هزار توجیه برایت درست می‌کند که نگو! پس وقتی که تذکر

آنها روز شنبه شکار نمی‌کردند بلکه روز یکشنبه، ماهی‌هایی را که شنبه، در جدول‌ها و حوض‌های آنان گرفتار شده بودند صید می‌کردند!

در مقابل عمل این گروه، عده‌ای با اینکه خود نافرمانی خدا را نکردند ولی نهی از منکر هم ننمودند و سکوت اختیار کردند؛ اما عده قلیلی به نهی از منکر صیادان پرداختند که البته هرچه گفتند اثر نکرد. آن گروهی که ساکت بودند به آن ناهیان از منکر گفتند: آنها که گوش نمی‌کنند پس چرا نهی از منکر می‌کنید؟!

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَنُوعُونَ قَوْمًا لَّهِ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكَرُ وَلَا مَلَأَهُمُ يَتَّقُونَ.» اعراف، آیه ۱۶۴

و چون (پند و موعظه ناصحین در آنها اثری نکرد) جمعی از آن گروه گفتند: چرا قومی را که از جانب خدا به هلاک و یا به عذاب سخت محکوم‌اند باز موعظه می‌کنید؟ ناصحان گفتند: پند ما معذرت (و اتمام حجت) است از جانب پروردگارتان، و دیگر آنکه شاید (اثر کند و) تقوا پیشه کنند.

می‌دهی داری تمرین شجاعت می‌کنی. داری مبارزه با نفس می‌کنی.^{۲۱}

با اندکی دقت در این موارد درمیابیم که احتمال تأثیر تقریباً در همه موارد وجود دارد. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: من می‌گویم احتمال تأثیر همه‌جا قطعی است...^۳ بنابراین وقتی کسی دامنه اثر را این‌قدر گسترده ببیند، تحلیلش هم نسبت به حوادث عوض می‌شود. کسی که این‌طوری احتمال اثر را ببیند بیشتر اقدام به نهی‌ازمنکر می‌کند تا کسی که چنین نگرشی ندارد. همچنان که کسی که احتمال اثر را اصلاح فوری می‌داند، چشمش را روی خیلی از منکرات می‌بندد و بعضاً خود این اندیشه دستاویزی می‌شود برای ترک واجب به این مهمی!

۱ بنابراین آن تأثیری که این (امر به معروف) در ساختمان شخصیت آدمی می‌کند مانند یک معجزه است. این کار بالاتر و روی دست زحماتی است که یک اهل سلوک برای اصلاح خودش انجام می‌دهد. بسیار فوق‌العاده است... بچه‌هایی که به جبهه رفته بودند می‌گفتند که سربازان که مجبور بودند به جبهه بروند در روزهای اول خیلی می‌ترسیدند. مثالش بد است. مدتی تا چندین روز لباسشان از ترس نجس می‌شد. بعد چه می‌شد. بعد از ده پانزده بیست روز حل می‌شد و آن ترس می‌ریخت؛ اما وقتی داخل یک کاری می‌شود. می‌خواهم عرض کنم شاید این برای اصلاح آدمی از آن ریاضت‌هایی که اهل سیر و سلوک می‌کشند بسیار قوی‌تر باشد. شما نمی‌توانید قدرش را بدانید. بنده هم نمی‌توانم قدرش را بدانم... ببینید شما اگر هر شب بدون تعطیلی نماز شب بخوانید و کارهای بسیار دیگری هم که کرده باشید این کار (امر به معروف) خیلی بالاتر است. سخنرانی آیت‌الله جوادان در جمع اعضای گروه امر به معروف و نهی‌ازمنکر جلسه ۹۱/۴/۲۴

۲ مؤلف: مبلغ گرامی، توجه داشته باشید که موارد ۹ و ۱۰ هرچند مستند هستند اما از نظر فقهی به‌عنوان اقسام احتمال اثر در رساله‌های عملیه ذکر نشده‌اند و مراجع عظام تقلید این نحوه اثرگذاری را از مواردی که امر به معروف بر اثر آنها واجب شرعی باشد نمی‌دانند، اما این به معنای نفی استحباب نیست.

۳ من می‌گویم احتمال تأثیر همه‌جا قطعی است؛ مگر در نزد حکومت‌های قلدر، قدرتمندان و سلاطین، البته حرف حساب به گوششان فرو نمی‌رود و اثر نمی‌کند؛ اما برای مردم چرا، برای مردم حرف اثر دارد. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۷ در دانشگاه تهران.

و اما دومین نکته از سه نکته‌ای را که بنا شد امشب به آن بپردازیم در جواب کسانی عرض می‌کنم که فکر می‌کنند "با یک گل بهار نمی‌شود" و "یک دست صدا ندارد" و "ما در مقابل هجمه دشمن تاب مقاومت نداریم".

در پاسخ می‌گوییم: اتفاقاً نظر خداوند متعال در قرآن کریم خلاف این است!

خداوند متعال در آیه شریفه ۲۴۹ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید:

«كِرْمٍ مِّنْ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَحَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده است. این یک اصل ثابت و اثبات‌شده است که خداوند متعال همواره به حرکت‌های کوچک اما خالص برکت‌های عظیم عنایت می‌فرماید.

در طول تاریخ بشریت حوادث بزرگ بسیاری با جمعیت اندک رقم خورده‌اند. پیغمبر اکرم ﷺ در آغاز بعثت با ۲ نفر شروع کرد؛ امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت خدیجه ﷺ. اول همین دو نفر او را فالو کردند اما الآن فالورهایش میلیاردری شده‌اند!

اباعبدالله با ۷۲ نفر قیام کرد!

وقتی در ۱۵ خرداد سال ۴۲ امام را دستگیر کردند، به کنایه گفتند: سربازانت کجایند که از تو دفاع کنند؟ امام فرمود: سربازان من در قنடை اند!

شما فکر می‌کنید در جریان جنگ تحمیلی همه جبهه رفتند؟ خیر! آقای رائفی پور می‌گوید: از آقای محسن رضایی سؤال کردم: در طول ۸ سال جنگ چه تعداد جبهه رفتند؟ ایشان جواب داد: تعداد نفرات را نداریم اما تعداد اعزام‌ها را داریم. ما در طول

۸ سال دفاع مقدس، از جمعیت ۳۶ میلیونی آن زمان تنها ۲ میلیون اعزام داشتیم!^۱ یعنی یک نفر ممکن است مثلاً ۳ بار اعزام شده باشد. باور می‌کنید این جمعیت اندک آن حماسه‌ها را آفریدند؟!

عزیزان من، کاری که لوجه الله و خالصانه باشد خدا آن را جهانی می‌کند. خدا گاهی یک کار کوچک در یک جغرافیای محدود و در یک بازه زمانی اندک را سرمنشأ اتفاقات بزرگ قرار می‌دهد. خدا تلاش خالصانه ابوالفضل العباس برای رساندن آب به لبان خشکیده علی‌اصغر را جهانی کرد. امروز مشک او نماد است، پرچم او در هر کوچه‌ای برافراشته است.

همه ما دیدیم خداوند با یک دست بریده حاج قاسم سلیمانی، سر بریده شهید حججی و تصویر نگاه آرام او هنگام اسارت در دست آن مزدور داعشی و دستان بسته شهدای غواص کربلای ۴ چگونه قلوب انسان‌ها را دگرگون کرد.

پس معلوم می‌شود به اذن الله می‌شود با عده کم حتی در مقیاس جهانی اثرگذار بود چه برسد به یک شهر و یک محله و یک خانواده.

شما برای خدا یک حرف می‌زنی ولی نمی‌دانی خدا اثر این حرف را تا کجا می‌برد. به قول شهید عبدالله میثمی «توان ما به اندازه امکانات ما نیست! توان ما به اندازه اتکای ما به خداست.»

«وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۲؛ هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد.

۱ کلیپ منتشر شده از ایشان از سوی موسسه مصاف.

۲ انفال، آیه ۱۷.

نهی از منکر شما مثل تیری است که شما آن را پرتاب می کنید؛ اما بدانید که این شما نیستید بلکه این خداست که این تیر را هرچند از دور دست‌ها به هدف می نشاند. دل‌ها دست خداست، خدا مقلب القلوب است. گاهی یک توبیت، یک پست، یک کامنت، یک نامه و یا جمله کوتاه معجزه می کند.

جوان معتادی بود که هر چه تلاش می کرد موفق به ترک اعتیاد نمی شد. هم خودش ناامید بود و هم خانواده از او قطع امید کرده بودند. یک روز خسته و مانده از همه جا سوار تاکسی شد؛ دید راننده تاکسی یک تکه کاغذ روی داشبورد چسبانده! به نوشته روی کاغذ دقت کرد، با خط خوش نوشته بود: «انسان تا کی می خواهد عادات ناپسند خویش باشد؟!» همین جمله روی او اثر گذاشت و با خود گفت: واقعاً تا کی می خواهم خوار اعتیاد بشوم! از همان جا مواد را کنار گذاشت و ترک کرد.^۱ پس تا اینجا متوجه شدیم این فکر که کار ما اثر ندارد، درست نیست؛ کار ما واقعاً اثر دارد.

و نکته دوم؛ این اندیشه که نمی شود با تعداد محدود در مقابل مفاسد مقاومت کرد، صحیح نیست و خدا اگر بخواهد با تعداد کم هم ما پیروز میدانیم.

اما نکته سوم و آخرین نکته امشب، آیا واقعاً تعداد ما کم است؟ آیا متدینین در اقلیت اند؟ چرا ما چنین تحلیلی داریم؟ اتفاقاً در ارتباط تصویری که رمضان ۹۹ حضرت آقا با نمایندگان تشکل های دانشجویی داشتند همین نکته از سوی یکی از افراد مطرح شد و رهبری با استدلال این نظر را که

۱ برگرفته از کتاب می شکنم در شکن زلف یار، ص ۱۴۷.

متدینین در اقلیت هستند رد کرده و در مقابل جمعیت دین‌دار کشور را عظیم توصیف کردند.

تعبیر این بود: «یک مجموعه عظیم جوان - نه یک مجموعه کوچک، نه یک اقلیت - پایبند به مبانی دینی، به مبانی اعتقادی و مبانی فرهنگی جمهوری اسلامی اند.»^۱

بعد برای اثبات این کلامشان مصادیقی آوردند؛ از جمله جمعیت‌های عظیم جوانان در اعتکاف‌ها، راهپیمایی اربعین، عزاداری‌های حسینی، تشییع عظیم بی‌نظیر شهید سلیمانی، گروه‌های جهادی که در سیل و زلزله به کمک مردم می‌شتابند و...

این‌ها بیانگر این است که ما یک اقلیت محدود نیستیم بلکه مردم ایران، مردم متدینی هستند و ما مشکل جمعیت دین‌دار نداریم.

پس مشکل کجاست؟

مشکل این است: ما جمعیت داریم ولی این جمعیت نسبت به آسیب‌های فرهنگی و اعتقادی یا دغدغه‌مند نیست یا کم دغدغه است. مشکل این است که این جمعیت‌های عظیم که در سیل و زلزله پای کار هستند، در سیل‌ها و زلزله‌های اعتقادی متأسفانه غافل‌اند. این جمعیت دغدغه جنگ نرم ندارد. صدای توپ و خمپاره جنگ نرم را نمی‌شنوند. تلفات این جبهه را نمی‌بینند و از همین رو، عکس‌العملش ضعیف است. این جمعیت سیل را حس می‌کند، زلزله را حس می‌کند، فقر اقتصادی را حس می‌کند، ولی سیل و زلزله اعتقادی، فقر فرهنگی و وپروس

۱. بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی ۱۳۹۹/۰۲/۲۸.

فکری را حس نمی‌کند و در نتیجه احساس خطر نمی‌کند و دغدغه‌مند هم نمی‌شود.

سن ازدواج بالا، فضای مجازی بی‌در و پیکر، این همه دیش روی پشت‌بام‌ها، همه خطر هستند. شما می‌دانید دشمن در هر ۲۴ ساعت ۳۵۰۰ ساعت برنامه علیه ما روی آنتن می‌برد؟ کار رسانه‌ای می‌کند تا سبک زندگی ما و پوشش دختران و زنان جامعه ما را عوض کند و جامعه را به سمت بی‌بندوباری ببرد. خب همه اینها خطر است و ما باید احساس خطر کنیم.

آنجا این خطر مضاعف می‌شود که هیئات و مساجد هم غافل باشند. بچه مسجدی‌ها و هیئتی‌های ما هوشیار نباشند. واقعاً به نظر شما مسجد و هیئتی که نسبت به این همه مفسد و منکرات بی‌تفاوت است و احساس خطر نمی‌کند زنده است؟

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: کسی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند مرده‌ای است در میان زندگان! ^۱ بچه هیئتی و مسئول هیئت و روحانی محلی که می‌بیند و واکنش نشان نمی‌دهد، بی‌تعارف، خوشمان بیاید یا بدمان بیاید، چنین فردی در هر جایگاهی که باشد مرده متحرک است.

بعضی از ما نهایت دغدغه‌مان این شده که مفسد را ببینیم و غر بزنییم و نهایتاً در شبکه‌های اجتماعی برای هم ارسال کنیم. در حالی که این هیئت، این جمعیت، این بچه هیئتی باید همچنان که در اقامه عزا میدان‌داری و علمداری می‌کند، باید در مبارزه با فساد جامعه هم علمدار و میدان‌دار باشد.

ممکن است بعضی بگویند: حاج آقا ما بیکار نشستیم. مدام داریم کار فرهنگی می‌کنیم و در طول سال مجلس می‌گیریم؛

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۲.

ولادت‌ها و شهادت‌ها را زنده نگه می‌داریم؛ زیارت عاشورا و دعای توسل را منظم برگزار می‌کنیم. خلاصه نبض کار فرهنگی منطقه ما هستیم.

این اقدامات خیلی خوب و لازم است. اگر این کارها نبود که وضعیت به مراتب بدتر می‌شد؛ اما رفقاً، کار فرهنگی با امر به معروف و نهی از منکر فرق می‌کند. کار فرهنگی جنبه پیشگیرانه دارد، مثل واکسن است، از بیماری پیشگیری می‌کند و البته که پیشگیری بهتر از درمان است ولی ما در جامعه بیمار هم داریم که نیاز به درمان و معالجه دارند و البته هیچ دکتری برای بیمار، واکسن تجویز نمی‌کند بلکه به او دارو می‌دهد و اگر لازم باشد بیمار را قرنطینه و بستری می‌کند. مضاف بر اینکه کار فرهنگی در کنار همه محاسنش دو ایراد بزرگ دارد:

۱. دیر بازده است و تا ما بخواهیم به خودمان بجنبیم کار از کار گذشته!

۲. معمولاً گناه کارها خودشان را در معرض کار فرهنگی قرار نمی‌دهند؛ مثلاً اصلاً پای منبر نمی‌نشینند. در نمایشگاه قرآن نمی‌آیند. شبکه قرآن و معارف نمی‌بینند.

پس این حرفی که بعضی از آقایان مسئولین می‌زنند که برویم کار فرهنگی کنیم و ریشه‌ای مسائل را حل کنیم و... حرف درستی نیست. آقایان معمولاً کار فرهنگی را بهانه‌ای برای ترک امر به معروف قرار می‌دهند. بماند که همان کار فرهنگی را هم انجام نمی‌دهند. در ایام کرونا اول شروع کردند کار فرهنگی کردن که ای مردم خودتان مراعات کنید. بعد دیدند طبیعتاً یک عده مراعات نمی‌کنند، مجبور شدند محدودیت ایجاد کنند. ما هم سال‌هاست همین را می‌گوییم. حرف ما این است که صرفاً کار فرهنگی جوابگو نیست و برای همین در آیات و روایات بر

خصوص تکلیف امر به معروف و نهی از منکر تأکید فراوان شده است. این تکلیف ما و علامت حیات معنوی ماست. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام با این کار معلوم می‌شود که تو زنده‌ای! حیات داری! نبض ایمانت می‌زند!

حالا اگر شما می‌بینی جبهه وسیع است و تأثیر کار فردی کمتر است، خب بسم الله، راهش این است علاوه بر کار انفرادی، جمعی و گروهی کار کنیم و این جمعی کار کردن یک پیشنهاد نیست بلکه یک تکلیف شرعی است. فتوای همه مراجع عظام این است:

اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف و محتاج تشکیل گروه باشد، بر مکلفین واجب است چنین گروه‌هایی را تشکیل دهند.^۱

و چه گروهی بهتر از هیئت؟

این یک تکلیف است که اگر کوتاهی کنیم باید در پیشگاه الهی پاسخگو باشیم و انجام آن مورد انتظار ابا عبد الله علیه السلام است.

حالا از کجا شروع کنیم؟

اول از همه باید یک سازمان دهی مشخص داشته باشیم. یک نفر، حالا یا مسئول هیئت یا یک فرد دیگر مسئول برنامه‌ریزی و مدیریت مجموعه باشد؛ افراد را جمع کند؛ کارشناس دعوت کند. ممکن است لازم شود کارشناس دعوت کنید و چند هفته همین مباحث را آموزش دهد؛ هم از نظر علمی آموزش دهد و هم به لحاظ عملی؛ یعنی هم احکام امر به معروف را بگوید، هم روش

۱ امام، توضیح المسائل، م ۲۷۸۷؛ نوری، توضیح المسائل، م ۲۷۸۵؛ صافی، سایت، استفتاءات پیرامون امر به معروف؛ مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۳۷۱ و ۱۳۷۶ و ۱۳۸۳؛ خامنه‌ای، سایت، احکام موضوعی، امر به معروف.

امربه معروف را. این یک ضرورت است که باید برایش برنامه ریزی جدی کنید.

با توجه به اینکه الحمدلله شما به واسطه مباحثی که این ایام مطرح شد از خیلی جهات جلو افتاده‌اید بنده دو شیوه از شیوه‌های عملیات میدانی گروهی را خدمت شما عرض می‌کنم:^۱

۱. روش غلبه جمعیت

وقتی یک جمعیتی در جایی غلبه پیدا کنند جو آنجا را عوض می‌کنند. مثلاً در همین محرم جمعیت عزاداران رنگ و بوی شهر را عوض می‌کنند. نفس حضور ما گره‌گشای خیلی از مشکلات است.

متأسفانه خیلی از ماها میدان را خالی می‌کنیم. سنگر را ترک می‌کنیم. بعضاً خانواده‌های مذهبی ما نه رستوران می‌روند، نه پارک می‌روند، نه به شکل جمعی در اماکن عمومی حاضر می‌شوند و نه کوه می‌روند. می‌گویند: این فضاها آلوده است ما نمی‌رویم!

دقت کرده‌اید در راهپیمایی ۲۲ بهمن خود ما تعجب می‌کنیم که عجب! چقدر تهران حزب‌اللهی دارد! چقدر چادری داشتیم و خبر نداشتیم! اینها کجا بودند؟! حرف ما این نیست که شما در منطقه‌ای که وضعیتش خیلی قرمز و گناه‌آلود است حضور پیدا کنید و به گناه بیفتید. نقاطی هست که وضعیتش زرد است و هنوز قرمز نشده، ما با حضورمان می‌توانیم کاری کنیم که وضعیت آنها قرمز نشود یا از زرد به سبز تغییر کند. صرف حضور جمعی شما معجزه می‌کند

۱ مؤلف: ما دو شیوه را توضیح دادیم. شما می‌توانید با توجه به وقت و مخاطبین، به دلخواه، یکی یا هر دو را بازگو کنید.

یکی از روحانیون فعال در زمینه امر به معروف تعریف می‌کرد صرفاً با همین روش حضور فعال مذهبی‌ها در مکان‌های عمومی در منطقه ولنجک تهران توانستیم در جو منطقه اثر بگذاریم به طوری که پارکی که سال‌های سال پاتوقی برای الوات و خلاف‌کاران شده بود را با همین روش پاک‌سازی کردیم!^۱

یکی از اساتید می‌گفت: جو یکی از دانشگاه‌های تهران خیلی بد شده بود. دور هم جمع شدیم دنبال راه‌حل بودیم. به ذهنمان رسید آمفی‌تئاتر دانشگاه را در اختیار چند مجموعه انقلابی قرار بدهیم. همین کار را کردیم. نتیجه این شد که هر روز عده زیادی از جمعیت مذهبی و خانم‌های چادری به خاطر استفاده از آمفی‌تئاتر وارد دانشگاه می‌شدند و رفت‌وآمد می‌کردند. همین رفت‌وآمدها به مرور زمان باعث تغییر جو دانشگاه شد.

۲. تشکیل گروه تذکر لسانی

دومین شیوه امر به معروف گروهی این است که برای تذکر لسانی گروه‌های دو سه نفره تشکیل بدهیم. این گروه‌ها برنامه‌ریزی کنند و بروند تذکر بدهند. اگر هم این کار را نکردند لااقل این افرادی که در یک محل هستند خودشان را ملزم کنند که در محل هر وقت منکری را دیدند حتماً تذکر بدهند. شما باید بدانید اگر در موردی نهی از منکر می‌کنید چند نفر دیگر از هم‌تیمی‌هایتان هم که با این منکر روبرو می‌شوند حتماً تذکر خواهند داد.

این می‌شود یک گروه نامحسوس که در عین پراکندگی وحدت دارند.

۱ به نقل از حجة الاسلام دکتر علی‌رضا دهقانی فیروزآبادی.

کار دیگری هم که نباید از آن غافل شوید مطالبه‌گری از مسئولان است که دیشب مفصلاً پیرامونش گفتگو کردیم. مسئولین را رها نکنید! هر کس که مسئولیتی دارد و دستتان می‌رسد، به هیئت یا مسجد دعوت کنید و دغدغه‌هایتان را مطرح کنید. هر مسئولی هم که کار خوبی انجام می‌دهد ولو یک مدیر مدرسه باشد به یک مناسبتی دعوت کنید و تقدیر نمایید.

همچنین در رخدادهای خاص افراد هیئت را سازمان‌دهی کنید؛ مثلاً فلان مسئول حرفی زده، فلان حادثه در محل اتفاق افتاده، مثلاً دزدی ماشین زیاد شده، فوراً سازمان‌دهی کنید که ۱۰ نفر، ۲۰ نفر یا ۱۱۰ تماس بگیرند یا حضوری به رئیس کلاتتری محل سر بزنند و موضوع را از مسئول مربوطه مطالبه کنند و اقداماتی از این دست.

بزرگواران مطمئن باشیم که اگر وارد میدان شویم پیروزی از آن ماست. ما پیروز میدانیم. شک نکنید. «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۱

شاید در ابتدای راه عده شما کم باشد اما به حکم آیه شریفه «كَمْ مِنْ قَلِيلَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ قُوَّةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲ به اذن خدا پیروز می‌شوید. یدالله مع الجماعة. به شما اطمینان می‌دهم وقتی دیگران اثر کارتان را ببینند کم‌کم با شما همراه می‌شوند، ان‌شاءالله.

۱ حج، آیه ۴۰.

۲ بقره، آیه ۲۴۹.



امشب شب تاسوعاست شب آقایی که در زیارتنامه‌ش عرض می‌کنیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهْنِ وَلَمْ تَتَّكُلْ»؛ شهادت می‌دهم که تو سستی نورزیدی و تو بازنايستادی و متوقف نشدی. محکم پای امامش ایستاد. لحظه‌ای امامش رو رها نکرد. ما هم امشب آقامون رو الگو قرار بدیم و محکم پای آرمان‌ها و ارزش‌های دینمون بایستیم و از خدا بخواهیم به حق این آقا سستی و بی‌تفاوتی رو از ما دور کنه، ان شاء الله.

امشب شب باب الحوائج عالم، آقا ابوالفضل العباس علیه السلام است. هرکس امشب گرفتار و حاجتمنده بسم الله...

انا فتحناى خدا يعنى ابوالفضل

بی دست و فوق دست‌ها یعنی ابوالفضل

هرکس گرفتار آمده آسوده باشد

مشکل‌گشای درد ما یعنی ابوالفضل

یا کاشف الكرب الحسین ما کلید است

رمز قبولی دعا یعنی ابوالفضل

دست‌ردش را ارمنی‌ها هم ندیدند

با هر غریبه آشنا یعنی ابوالفضل

بر شأن او کل شهیدان غبطه دارند

بالانشین اولیا یعنی ابوالفضل

یاد قدیمی‌ها دوباره دم گرفتیم

سقای دشت کربلا یعنی ابوالفضل

شب تاسوعاست... یا کاشف الكرب امشب یه نگاهی به ما

بکن. می‌دونید چرا به عباس میگن «یا کاشف الكرب، عَنْ وَجْهِ

الحُسَيْن؟ چون هر موقع حسین عباسش را می‌دید غم و اندوهش برطرف می‌شد و خوشحال می‌شد؛ اما آی عاشقان ابوالفضل فقط به جا بود که وقتی حسین عباسشو دید همه غم‌های عالم روی سینه‌ش نشست.

اونجا کجا بوده؟ اونجایی که وقتی از اسب با صورت به زمین افتاد، صدا زد: «يا اَخا عَلَيكَ مَيِّ السَّلَامُ.» ناگهان كأنه دل حسین فروریخت؛ تا خودشو رسوند به علقمه، به نگاه کرد؛ «فَلَمَّا نَظَرَ الحُسَيْنُ إِلَى الارضِ رَأَى اَيِّدِي اَخِيهِ العَبَّاسِ مَقْطُوعَةً وَفِي التُّرابِ مَوْضُوعَةً؛ دید دستاشو بریدند، تیر به چشمش زدند، قد رشید داداششو کوتاه کردند، طاقت نیاورد؛ «فَبَكَى الحُسَيْنُ بُكَاءً شَدِيداً.» مقتل نوشته اول بلندبلند گریه کرد. یا صاحب‌الزمان عذر می‌خوام. «فَوَقَفَ عَلَيْهِ مِنْحِنياً؛ یک‌وقت دیدند کمر حسین خم شد. حمید بن مسلم می‌گه: من می‌دیدم حسین هر کاری کرد کمرش رو راست کنه نتونست... «وَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَشَمَّتْ بِي عَدُوِّي»^۱؛ نشست بالاسر عباس اینجا بود که فرمود: «الان اِنْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيَاتِي»^۲؛ عباس جان کمرم شکست.

(زبان حال) عباس جان بلند شو داداشت رو ببر به سمت خیمه‌ها... عباس جان پا شو به بار دیگه منو داداش صدا بزن... عباسم...

چه شد که این همه تیر سوی پیکرت آمد؟

چه شد که مادر من جای مادرت آمد؟

۱ الدعة الساکبة، ج ۴، ص ۳۲۴.

۲ انوار الشهادة، ص ۹۸؛ العباس مرحوم مقرر، ص ۲۹۳؛ الدعة الساکبة، ج ۴، ص ۳۲۴؛

سوگنامه، ص ۳۱۲.

نشد که آب بیاری حرم فدای سرت

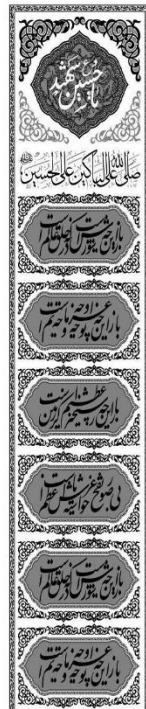
ولی بگو چه بلایی سر سرت آمد؟

معالی السبطين نقل می‌کنه: ابی‌عبدالله سر نازنین عباس را به دامن گرفت و خون چشم او را پاک کرد، عباسش رو صدا می‌زد، یک وقت چشم باز شد... شروع کرد گریه کردن، آقا فرمود: عباسم چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: ای برادرم و ای نور چشمم، چرا گریه نکنم که مثل تو را در بالینم می‌نگرم که سرم را از روی خاک برداشته و به دامن گرفته‌ای، ولی بعد از ساعتی کسی نیست که سر تو را از خاک بردارد و به دامن بگیرد؛ کسی نیست خاک روی چهره‌ات را پاک نماید... اما من بگم شاید ابی‌عبدالله این جورى جواب عباس را بده: بگه عباس جان نگران نباش، من یه دختر سه‌ساله‌ای دارم بالاخره یه شب توی خرابه سر من رو به دامن می‌گیره ... هر جا نشستی صدا بزن یا حسین... .



جلسه دہم

هدف قیام



جلسه دهم:

هدف‌قیام

در تواریخ آمده وقتی اباعبدالله علیه السلام قصد عزیمت به سمت مکه را فرمودند، در آن روزهای آخر حضورشان در مدینه، دو شب در کنار قبر مطهر جدشان وجود نازنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شدند و مضجع شریف رسول الله صلی الله علیه و آله را زیارت کردند.

در شب اول، حضرت با آقا رسول الله صلی الله علیه و آله درد و دل کرد. عبارتها خیلی سوزناک است. عرضه داشت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ، أَنَا فَرَحُكَ وَأَيْنُ فَرَحَتِكَ، وَسَبْطُكَ فِي الْخُلْفِ الَّذِي خَلَقْتَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ»؛

من حسین بن فاطمه هستم؛ فرزند تو و پسر فرزند تو و نواده تو که مرا خلیفه امت خویش قرار دادی، «فَأَشْهَدُ عَلَيْهِمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ»؛ ای پیامبر خدا، بر آنان گواه باش که مرا یاری نکردند، «أَنَّهُمْ قَدَّ خَذَلُونِي وَصَبَّعُونِي وَأَنَّهُمْ لَمْ يَحْفَظُونِي، وَهَذَا شَكْوَايَ إِلَيْكَ حَتَّى أَلْفَاكَ»؛^۱ حق مرا ضایع کردند و حرمت مرا نگه نداشتند، این شکایت من به محضر تو است تا روزی که به دیدار شما نائل شوم.

۱ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶.

جان عالم به فدایت حسین جان! چه دل پر دردی داشتی حسین علیه السلام! تازه هنوز به کربلا نرسیدی آقا جان؛ صبر کن به کربلا برسی آقا! مثل فردایی با تو و خاندانت چه کردند حسین علیه السلام...

شب دوم هم به زیارت مضجع شریف رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شدند و دو رکعت نماز خواندند؛ بعد دستان مبارک را به آسمان بلند کردند، عرضه داشتند:

خدایا! این قبر پیامبر توست و من هم پسر دختر پیامبر تو هستم و تو هم از امری که پیش آمده آگاهی.

بعد حضرت با این عبارت کلیدی مناجات با خدا را آغاز کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرِهُ الْمُنْكَرَ»^۱؛

خدایا تو می‌دانی که من در دلم چقدر به معروف‌ها و خوبی‌ها عشق می‌ورزم و تا چه اندازه از منکرات متنفرم.

خیلی به وقایع آن شب اشاره نمی‌کنم. سیدالشهدا علیه السلام در کنار قبر مطهر آقا رسول الله صلی الله علیه و آله گریست و نزدیک صبح، همان‌طور که سر بر قبر نهاده بود به خواب رفت. در عالم رؤیا پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، جگرگوشه‌شان را به سینه چسباندند، میان دو چشم او را بوسیدند، فرمودند: حسین جان! گویی به زودی تو را می‌بینم که در کربلا با لب تشنه سر از بدنت جدا می‌کنند. حسین جان! پدر و مادر و برادرت پیش من آمدند و اکنون مشتاق تو هستند. تو را در بهشت، درجاتی است که جز با شهادت به آنها نمی‌رسی.^۲

این‌ها بماند. غرضم آن قسمت از مناجات اباعبدالله بود که فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرِهُ الْمُنْكَرَ». اینجا رد پای از

۱ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۲ همان.

هدف قیام اباعبدالله مشاهده می‌شود که به بحث امشب ما مرتبط است.

بعد از این حادثه و در آستانه حرکت به سمت مکه مکرمه، حضرت به دیدار برادرشان محمد حنفیه می‌روند و وصیت‌نامه‌ای به این شرح در نزد برادر به امانت می‌گذارند تا در تاریخ ثبت شود و زنده بماند:

«إِنِّي لَمُخْرَجٌ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»؛

من از سر تفریح و تفرّج و استکبار و گردن‌کشی و فساد و ظلم خروج نکردم و به مبارزه اقدام ننمودم!

«وَأَمَّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ ﷺ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

بلکه خروج من برای اصلاح امت جدّم محمد ﷺ است. من می‌خواهم امر به معروف نمایم و نهی از منکر کنم. این هم سند دیگر از چرایی حرکت سیدالشهدا ﷺ.

اینجا یک سؤال جدی مطرح می‌شود: پای یک شبهه اساسی وسط است. چه شبهه‌ای؟

از یک سو امام حسین ﷺ به صراحت می‌گوید: قیام من برای امر به معروف و نهی از منکر است. از طرف دیگر وقتی به رساله‌های عملیه مراجعه می‌کنید این‌طور نوشته‌اند: امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد که یکی از شرایط^۲ مهم آنکه با وجود این شرط، وجوب به گردن مکلف می‌آید این است که این احتمال نرود که به واسطه نهی از منکر، ضرر جدی و

۱ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲ مؤلف: البته تعبیر دقیق‌تر، نبود مفسده اهم است که بعد توضیح خواهیم داد، اما این تعبیر برای مخاطب عام رسا نیست و نیاز به توضیح دارد. این نکته در محتوای بحث امشب لحاظ شده است.

قابل توجه مالی و جانی و آبرویی متوجه شخص امر بشود.^۱ ولی در قیام حضرت می بینیم که این شرط از طرف سیدالشهدا علیه السلام به طور کاملاً عالمانه نقض شده است. حسین علیه السلام می داند که به سمت قتلگاه خود می رود و می داند اسارت در پیش است. خود به صراحت می گوید: جدم در عالم رؤیا به من فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛ إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا.»^۲

این چه نهی از منکری است که بر اثر آن، خود و یارانش به فجیع ترین شکل به شهادت می رسند؛ به گلوی شیرخواره تیر سه شعبه می خورد؛ خیمه ها غارت می شوند؛ سه ساله در بیابان ها آواره می گردد؛ مال و جان و آبرو به خطر می افتد؟ در این نهی از منکر بحث احتمال ضرر مطرح نیست بلکه عین ضرر است، چه ضرر مالی، چه جانی و چه آبرویی.

با توجه به اینکه امام معصوم علیه السلام، بهتر از همه از شرایط امر به معروف و نهی از منکر آگاه است، چطور می توانیم رعایت نشدن شرط به این مهمی را در قیام حضرت توجیه کنیم؟ در پاسخ باید عرض کنم:

مفاسدی که بر اثر منکرات به وجود می آید دو جور است. گاهی فساد و آسیبی که در اثر این گناه بر پیکر جامعه وارد می آید آن قدر بزرگ نیست که واجب باشد انسان ضرر مالی و جانی و آبرویی را به خاطر آن بپذیرد. مثلاً آن منکر یک غیبت است که پشت سر

۱ یعنی اگر جایی جان شما در معرض خطر قرار بگیرد؛ یا آسیبی به شما وارد بشود مثلاً فرد مقابل گستاخ باشد و با یک سلاحی به شما حمله کند؛ یا آبروی شما مورد حمله قرار بگیرد مثلاً طرف تمام شخصیت و حیثیت شما را از بین می برد یا در حضور همسران به شما فحش ناموس می دهد؛ یا اینکه مال شما در معرض حمله قرار می گیرد مثلاً او شیشه ماشین شما را می شکند اینجا دیگر نهی از منکر واجب نیست.

۲ اللهوف، ص ۶۴.

یک فرد معمولی صورت گرفته یا ریش تراشی است، یا گوش دادن به موسیقی حرام در ایام عادی [نه در ایام محرم] است. البته در همه این حالات باید نهی از منکر کرد، اما اگر آن گناهکار، انسان لایبالی و بی آبرویی باشد که نهی از منکر او ممکن است برای ناهی ضرر قابل توجهی داشته باشد، اینجا دیگر نهی از منکر واجب نیست.

ولی گاهی جلوگیری از مفسده‌ای که در اثر آن منکر در جامعه به وجود می‌آید آن قدر اهمیت دارد که انسان باید به هر نحوی که می‌تواند جلوی آن را بگیرد، ولو اینکه به قیمت جاننش تمام شود؛ مثلاً رکنی از ارکان اسلام یا مقدسات به خطر بیفتند یا کسی قصد جان پیامبر یا امام معصوم علیه السلام را کرده باشد یا العیاذ بالله بی‌حرمتی به قرآن کریم بشود یا هتک حرمت به حرم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و یا مجلس عزای آنها صورت گیرد، نظیر آن هتک حرمت‌هایی که فتنه‌گرها در عاشورای ۸۸ انجام دادند و پرچم‌های عزا را آتش زدند و در روز عاشورا با بی‌شرمی تمام، کشف حجاب کردند و کف زدند و بزنی و برقش راه انداختند! اینجا به هیچ وجه نباید دست روی دست گذاشت. اصلاً نباید سکوت کرد. اینجا دیگر احتمال ضرر و احتمال اثر و این حرف‌ها معنا ندارد! باید رفت وسط خطر!

در حرم خانم حضرت معصومه علیها السلام، در مسجد بالاسر، کنار مرقد مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم روی یکی از قبرها نوشته شده مرقد عالم ربانی شیخ محمدتقی بافقی رحمته الله. ایشان شخصیت مبارز و شجاعی بود. نوروز سال ۱۳۰۶ ه.ش که اتفاقاً با ماه رمضان هم مصادف بود، عده زیادی از مردم قم برای لحظه سال تحویل به

زیارت بی‌بی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشرف شده بودند. به قدری جمعیت و ازدحام در صحن و حرم و رواق‌ها بود که جای سوزن انداختن نبود. اتفاقاً اعضای خانواده پهلوی هم آن سال به حرم آمدند؛ از جمله مادر همین محمدرضا پهلوی هم در آنجا بود. یک‌مرتبه مردم دیدند که این زن‌ها بالای ایوان آینه کشف حجاب کرده و نشسته‌اند. ببینید گستاخی تا کجا! صدای اعتراض مردم از هر سو بلند شد ولی هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد قدم پیش بگذارد و به این زن‌ها اعتراضی بکند. خبر به آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی بافقی رسید و او به خانواده دربار پیغام فرستاد که: شما اگر مسلمان هستید، نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستید، باز هم حق ندارید در این مکان حضور پیدا کنید؛ اما خانواده رضاخان اعتنایی نکردند.

وقتی ایشان دید که وضع این‌طور است، آمد ایستاد جلوی ایوان و اعتراض کرد و گفت: حرمت حرم را حفظ کنید. مردم هم پشت او درآمدند و خلاصه خانواده رضاخان که دیدند جو به هم خورده مجبور به ترک حرم شدند. همسر رضاخان با تهران تماس گرفت که شاه مملکت چه نشسته‌ای که یک آخوند زن و بچه تو را از حرم بیرون کرده و به ما جسارت کرده. رضاخان خیلی عصبانی شد. دستور داد شیخ را در حرم نگهدارند تا خودش را از تهران به قم برساند. رضاخان با یگان رزمی وارد حرم شد. آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی از شاهدان عینی این فاجعه می‌گوید:

دیدم سربازها پای این پیرمرد عالم ربانی که واقعاً زاهد زمانه بود را گرفتند کشان‌کشان آوردند جلو آن ملعون. رضاخان مرحوم بافقی را کف صحن خوابانده بود و همین‌طور با عصا محکم بر

پشت و پهلوی او می‌کوبید. با هر ضربه، این عالم مجاهد صدا می‌زد: یا صاحب‌الزمان، یا صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ. بعد هم زندان را به جان خرید، تبعید را به جان خرید. چرا؟ چون پای مفسده‌ای بزرگ در میان بود. صابون همه چیز را به تن مالید! با جانش معامله کرد و رفت در دل خطر!^۱

دوران سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ هم شرایط یک شرایط معمولی نبود. تصور کنید کسی حاکم بر جامعه اسلامی شده که اصلاً اعتقادی به اسلام ندارد. خود مورخین اهل سنت نقل می‌کنند که یزید رسماً و علناً مسلمات اسلام را زیر پا می‌گذاشته، علناً شراب می‌خورده، اصلاً از کودکی شراب‌خوار بوده است. علی بن حسن شافعی دمشقی می‌گوید:

«كَانَ يَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ فِي حِدَائِهِ صَاحِبَ شُرْبٍ!»؛

یزید بن معاویه از کودکی اهل شرب خمر بود!^۲

بعد از شهادت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ گروهی از مردم مدینه گفتند: برویم به شام و سری به خلیفه بنزیم ببینیم اوضاع از چه قرار است؟! بالاخره فرزند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کشته شده، برویم یک تحقیق و تفحصی بکنیم شاید مطلبی دستگیرمان شد.

وقتی رفتند و وضعیت یزید را دیدند تازه فهمیدند که چرا اباعبدالله زیر بار بیعت با او نمی‌رفته! به مردم مدینه گفتند: به خدا قسم از نزد یزید بیرون نیامدیم مگر اینکه ترسیدیم سنگ از آسمان بر سر ما بریزد، زیرا او کسی است که در امر زناشویی حریم شرع را رعایت نمی‌کند، شراب می‌نوشد و نماز نمی‌خواند،

۱ مجاهد شهید، ص ۹۹.

۲ علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۵، ص ۴۰۳.

دور و برش رقاص‌ها و آوازه‌خوان‌ها بودند، اصلاً یزید دین ندارد!
 ما چرا با این آدم بیعت کرده‌ایم؟!^۱
 وقتی مروان بن حکم به اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: باید با یزید
 بیعت کنی، حضرت فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ... وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدَّيْتِ الْأُمَّةُ

بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ.»^۲

اگر امت اسلامی به سرپرستی مثل یزید مبتلا شود با اسلام
 باید وداع کرد.

حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌بیند اصل دین در خطر است؛ اسلام در خطر
 است؛ سیره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حال نابودی است؛ نفس‌های اسلام
 به شماره افتاده؛ حق و باطل در جامعه گم شده؛ منکر و معروف
 جابجا شده. اینجا دیگر کار از احتمال اثر و احتمال ضرر گذشته
 و امام باید هر طور که می‌تواند، ولو با قربانی کردن خود و یارانش؛
 ولو با به اسارت رفتن زنان و کودکان، اسلام را زنده نگه دارد.

۱ بعث عثمان بن محمد بن ابی سفیان، والی مدینه^۱ الی یزید منها وفدأ فیهم عبد الله بن حنظلة
 الغسیل الانصاری، و عبد الله بن ابی عمرو بن حفص بن المغیره الحضرمی، والمنذر بن الزبیر، و رجال
 کثیر من اشراف اهل المدینه، فقدموا علی یزید، فأکرهم واحسن البهم، وعظّم جوائزهم، ثم
 انصرفوا راجعین الی المدینه، الی المنذر بن الزبیر، فآته سار الی صاحبه عبید الله بن زیاد بالبصره،
 وکان یزید قد اجازہ بمائة الف نظیر اصحابه من اولئک الیوم، ولما رجع وفد المدینه الیهما، اظهروا
 شتر یزید، وعبیه، وقالوا: قدمنا من عند رجل لیس له دین، یشرب الخمر، وتعرف عنده القیبات
 بالمعارف. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۶۸.

عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه برداشت خود را بعد از دیدار با یزید این‌گونه بیان می‌دارد:
 یا قور! فوالله ما خرجنا علی یزید حتی خفنا ان نرمی بالحجارة من السماء، انه رجل ینکح امهات
 الاولاد، والبنات، والاخوات، ویشرب الخمر، ویدع الصلاة. ابن اثیر دمشقی، الکامل، ج ۳،
 ص ۳۸۹.

۲ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.

دیگر جای این نیست که بگوید: اگر من نهی از منکر کنم خطری متوجه خودم یا خانواده‌ام می‌شود، چراکه ضرباتی که از ناحیه یزید بر پیکر دین فرود می‌آید خیلی بالاتر و بیشتر است از ضرباتی که به پیکر حسین بن علی علیه السلام فرود می‌آید.

عزاداران سالار شهیدان، بگذارید در شب عاشورا سؤالی از شما بپرسم که البته از پیش می‌دانم پاسخ شما به این سؤال منفی است: آیا امروز جنگ بین حق و باطل تمام شده است؟ آیا دشمن امروز دیگر به دنبال از بین بردن خط اسلام و جریان حق نیست؟ آیا بعد از گذشت حدود ۱۴۰۰ سال جهان ما از لوث وجود یزید و یزیدیان خالی شده است؟

حتماً پاسخ شما به این سؤالات منفی است.

امروز هم حسینیان و یزیدیان وجود دارند. امروز هم دقیقاً همان خط امام حسین و خط یزید وجود دارد. آن روز، دعوا بر سر شخص اباعبدالله الحسین علیه السلام نبود بلکه دعوا بر سر اسلام بود. امروز هم دعوا بر سر اسلام است. یزیدیان آن روز، حسین علیه السلام را مورد تهاجم قرار دادند چراکه او پرچم‌دار اسلام بود، حافظ خط اسلام بود. یزیدیان امروز اما کشور ما را مورد حمله‌ها و حملات قرار می‌دهند، چراکه می‌دانند به قول سردار دل‌ها شهید سرافراز حاج قاسم سلیمانی: «ما ملت امام حسینیم. ما ملت شهادتیم» ما خط نگهدار سیدالشهداییم. امروز ما علم‌گیر علمدار کرب و بلاسیم! یک کشور در جهان نام ببرید که تمام‌قد جلو استکبار ایستاده باشد. آن کشور به غیر از ایران اسلامی ما است؟ آن ملت به غیر از مردم ما است؟

بزرگواران، امروز سپاه یزید با تمام قوا در مقابل ما صف کشیده است. عمر بن سعدها صف کشیده‌اند؛ شمرها و خولی‌ها و حرمه‌ها صف کشیده‌اند؛ نه با تبر سه شعبه! نه با شمشیر و نیزه!

بلکه با ابزاری فوق العاده دقیق تر و پیچیده تر و خطرناک تر در مقابل ما ایستاده اند و شبانه روز بدون خستگی، بدون وقفه و با تمام توان به فرهنگ ما تهاجم می کنند و تلفات می گیرند، بد هم تلفات می گیرند. اگر دیر بجنییم حکایت ما حکایت آن قورباغه ای می شود که در قابلمه آب، از همه جا بی خبر شنا می کند غافل از اینکه قابلمه روی گاز است و کم کم دمای آب بالاتر می رود، بیچاره در حال پختن است و خودش خبر ندارد. وقتی متوجه می شود که دیگر قدرت تکان خوردن و نجات خودش را ندارد.

الآن در فضای مجازی یا بهتر بگوییم در قتلگاه مجازی چه خبر است؟

دنیایی از مفاسد و منکرات و انواع و اقسام شبهات سیاسی، اقتصادی، اعتقادی بدون هیچ در و پیکری و بدون هیچ نظارتی وارد ذهن نسل جوان ما می شود. مسئولین که رها کرده اند؛ مردم هم مطالبه نمی کنند؛ دشمن هم جولان می دهد. یک روز می گوید چرا اربعین می روید پولتان را خرج عرب ها می کنید؟ روز دیگر می گوید روضه افسردگی می آورد و...

این ها همه به خاطر این است که ما را از خیمه امام حسین علیه السلام بیرون ببرند.

فیلم می سازد؛ برنامه تولید می کند. معروف را تبدیل به منکر می کند. منکر را خوب جلوه می دهد. ارزش هایی مثل حیا و خانواده و مادر را به لجن می کشد. ضد ارزش هایی مثل طلاق، خوردن مشروب، سقط جنین، دوستی با نامحرم را ارزش می کند. سنگر به سنگر پیش می آید و ما همچنان هیچ تحرکی از خود نشان نمی دهیم.

اینکه بنده می‌گویم سنگر به سنگر پیش می‌آیند همین‌طور حرف نمی‌زنم. شاهد مثال فراوان دارم. مثلاً تا اواخر دهه ۷۰ اسم طلاق هم برای خانواده‌ها سخت و سنگین بود، اما امروز مثل آب خوردن طلاق می‌گیرند و کم‌کم جشن طلاق هم دارد باب می‌شود. یک موقع اگر خانمی با مانتو آن هم نه از این مانتوهای جلو باز و تنگ بلکه با یک مانتو بلند و گشاد در خیابان می‌آمد، همه به او بد نگاه می‌کردند و متعجب می‌شدند، اما امروز چه.

مسئولین این مملکت روزی مسابقه زهد و ساده زیستی می‌دادند ولی امروز در زندگی بعضی مسئولین چه خبر است؟ در مناظره‌های انتخاباتی همدیگر را متهم می‌کنند که فلان خانه را از کجا آوردی؟ این به آن می‌گوید! آن به این می‌گوید! مردم هم تماشا می‌کنند!^۱

غفلت ما بچه هیئتی‌ها و مذهبی‌ها به جایی رسیده که کم‌کم عده‌ای به اسم شهدا هم طمع می‌کنند! اسم شهید را از کوچه‌ها حذف می‌کنند!

اینها به خاطر این است که ما متدینین غفلت کردیم. منکرات را دیدیم، ناراحت هم شدیم، بین خودمان هم ابراز ناراحتی کردیم اما در مقابل مفاسد نایستادیم.

۱. وسوسه مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی را لغزاند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه زهد انقلابی و ساده‌زیستی می‌دادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب می‌کند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به معنای واقعی با فساد مبارزه کند، به‌ویژه در درون دستگاه‌های حکومتی. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.

عزیزان من، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«مَنْ نَأْمَرَ بِرَّيْتِهِ عَنَّهُ»^۱

اگر ما در سنگر خواب باشیم این طور نیست که دشمن ما هم خوابیده باشد، بلکه سنگر به سنگر پیش خواهد آمد و در نهایت پایش را می گذارد روی گلولی ما. آن وقت ما در چنین شرایطی حتی از یک نهی از منکر ساده، از یک تذکر ساده هم نسبت به یکدیگر دریغ می کنیم. از این می ترسیم که مبادا دوتا به تو چه بشویم. به راحتی از کنار انحرافات اجتماعی عبور می کنیم. گاهی در مسیر رسیدن به هیئت امام حسین علیه السلام انواع و اقسام گناهها را می بینیم اما هیچ واکنشی نشان نمی دهیم، بعد می آییم به هیئت و قتل الحسین بکربلا و بنینوا می گوئیم!

عزیز من، خطر را حس کن! عمق فاجعه را درک کن! کربلا آمدند خود حسین علیه السلام را بکشند اما امروز به نهضت حسینی طمع دارند. حسین علیه السلام را به شهادت رساندند اما دیدند راه او شهیدپرور است، الآن می خواهند جای پای او را محو کنند. ما اگر در کربلا بودیم به حکم امر به معروف و نهی از منکر باید از جان امام دفاع می کردیم و احتمال ضرر هم معنا نداشت. در صحنه کربلا سیدالشهدا علیه السلام را به شهادت رساندند و ما نبودیم که او را یاری کنیم، اما امروز صحنه یاری حسین علیه السلام وسیع تر شده است، امروز باید از راه امام دفاع کنیم و من نمی گویم که ملاحظه احتمال ضرر را نکنیم چون به فرموده مراجع عظام تقلید شرعاً مسئولیم؛ حتی نیاز نیست با کسی دست به یقه بشویم و زدو خورد یا بگیروببند کنیم! خیر! این هم وظیفه دستگاههای مربوطه، مثل نیروی انتظامی یا حراست ادارات و... است. اگر

۱ نهج البلاغه، نامه ۶۲.

نیازی به برخوردهای این‌چنینی شد، باید با دستگاه مربوطه تماس بگیریم. پس چه کنیم؟ راهکار فقط همین دو کلمه است: «تذکر لسانی».

«تعجب نکنید. من به شما عرض می‌کنم که تأثیر امر و نهی زبانی اگر انجام گیرد از تأثیر مشت پولادین حکومت‌ها بیشتر است.»^۱ «بعضی خیال می‌کنند تا منکری دیده شد، باید با مشت به سراغش بروند! نه ما سلاحی داریم که از مشت کارگتر است. آن چیست؟ سلاح زبان. زبان از مشت خیلی کارگتر و نافذتر و مؤثرتر است؛ مشت کاری نمی‌کند.»^۲

«تجربه کنید. منکری را که دیدید، با زبان تذکر دهید»^۳ «برای مردم، حرف اثر دارد»^۴ «حرف بزیند، بگویند؛ یک کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد»^۵ «اصلاً لازم هم نیست زبان گزنده باشد و یا شما برای رفع آن منکر، سخنرانی بکنید»^۶ «کسی که می‌بینید خلافی را مرتکب می‌شود، دروغ، غیبت، تهمت، کینه‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرمان دین، بی‌اعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت، یک کلمه آسان بیشتر نمی‌خواهد؛ بگویند: این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه

۱ پرسش و پاسخ دانشگاه تهران ۱۳۷۷/۲/۲۲.

۲ در جمع گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه ۱۳۷۰/۸/۱۵.

۳ پرسش و پاسخ دانشگاه تهران ۱۳۷۷/۲/۲۲.

۴ همان.

۵ در جمع گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه ۱۳۷۰/۸/۱۵.

۶ پرسش و پاسخ دانشگاه تهران ۱۳۷۷/۲/۲۲.

باشد.»^۱ «شما بگویید، نفر دوم بگوید، نفر سوم بگوید، نفر دهم بگوید، نفر پنجاهم بگوید؛ کی می‌تواند منکر را ادامه دهد؟»^۲ «گناه در جامعه خواهد خشکید.»^۳

حالا ممکن است بعضی بگویند: اگر ما به شخص تذکر بدهیم برمی‌گردد می‌گوید: به تو چه؟! سرت به کار خودت باشد! یا احياناً ناسزایی بگوید و فحشی بدهد که این البته به‌ندرت پیش می‌آید ولی خب ممکن است اتفاق بیفتد.
بنده عرض می‌کنم:

اولاً: نحوه گفتن ما مهم است. اگر شما قیل از تذکر، به شخص سلام کنید؛ یا یک احوال‌پرسی کوتاه کنید؛ آقا سلام حال شما خوبه؟ ببخشید به نظرم ماشین را بد جا پارک کردید؛ فکر می‌کنم برخوردتان با ارباب‌رجوع کمی تند بود؛ این ترازوی شما دقیق نیست ... ها، مبتلا به کم‌فروشی می‌شوید! حضور بدون ماسک شما در جمع، هم برای سلامت شما بد است و هم بقیه و ...

همین سلام کردن سبب ارتباط عاطفی می‌شود و گارد او را می‌شکنند. حواستان باشد بعضی الفاظ خطابی مثل خواهرم، برادرم، حاج آقا، حاج خانم و... درست است بین ما بچه مذهبی‌ها رایج است و حتی الفاظ محترمانه محسوب می‌شوند، ولی این ادبیات برای بعضی افراد دافعه دارد. تا بگویی حاج آقا، می‌گوید حاج آقا خودتی! بگویی خواهرم! می‌گوید من خواهر تو

۱ در جمع گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه ۱۳۷۰/۸/۱۵.

۲ پرسش و پاسخ دانشگاه تهران ۱۳۷۷/۲/۲۲.

۳ در جمع گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه ۱۳۷۰/۸/۱۵.

نیستم! به جای این الفاظ بگویید: آقا، خانم یا سرکار خانم! پسر جوان بود بگوییم: داداش! یا گاهی با عناوین شغلی صدا بزیم؛ خانم دکتر، آقای مهندس! این گزاره‌ها به مخاطب حس مثبت می‌دهد و تنش‌ها را کم می‌کند.

ثانیاً: بر فرض که دو تا فحش یا به تو چه هم به ما گفتند، مگر چه می‌شود؟ این همه سر مسائل دنیایی و هیج و پوچ فحش خوردیم! یک بار هم برای خدا فحش بخوریم!^۱ قدری هم اتوی لباسمان برای دین خدا به هم بخورد! مگر نه این است که مولای ما در راه حفظ دین شهید شد؟

بعضی سر نوبت نانوائی یا چند تا بوق بیجا در رانندگی یا ۵۰۰ تومان کرایه چه دعوایا که نمی‌کنند! سر هیچی بزن بزن می‌کنند و خونشان به جوش می‌آید و اصلاً به فکر آبرو و... نیستند، ولی پای نهی ازمنکر که به میان می‌آید احساس خطر می‌کنند و خویشتن‌دار می‌شوند! معلوم می‌شود بعضی حرف‌ها بهانه است. بعضی افکار، افکار شیطانی است. شیطان در فکر ما می‌اندازد تا ما را از هدف سیدالشهدا علیه السلام دور کند.

مؤمن باید بلاکش باشد! آیه ۱۷ سوره مبارکه لقمان را ببینید! لقمان حکیم به فرزندش چه می‌فرماید؟

اول: «يَا بُنَيَّ أَقْرِ الصَّلَاةَ»؛

فرزندم نماز را اقامه کن.

۱ من همین امر به معروف و نهی ازمنکر زبانی را - ولو به شکل خیلی راحت و آرام و بدون هیچ خشونت و دعوائی - واقعاً یکی از معجزات اسلام می‌دانم. مثلاً یک نفر کار خلافی می‌کند، می‌گویند آقا شما این کار را نباید می‌کردی. این مطلب را بگو و برو. می‌گوید او برمی‌گردد دو تا فحش به من می‌دهد. خیلی خوب؛ حالا دو تا فحش هم به شما بدهد؛ برای خاطر امر خدا تحمل کنید. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷/۱۲/۴.

دوم: «وَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

نمازخوان شدی باباجان خدا خیرت بده، اما نباید تک‌خور باشی! باید با امر به معروف و نهی از منکر دست بقیه را هم بگیرد تا آن‌ها هم در مسیر قرار بگیرند.

سوم: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ»؛

پسرم! این مسیر سختی دارد. این طور نیست که هرچه تو بگویی آنها بگویند: چشم! نیش می‌زنند؛ کنایه می‌زنند؛ به تو چه می‌گویند؛ گاهی فحش می‌دهند. «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» هرچه در این مسیر به تو اصابت کرد صبر کن.

در تفسیر برهان ذیل این آیه شریفه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که حضرت در تفسیر این قسمت از آیه فرمودند:

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ مِنَ الْمَشَقَّةِ وَالْأَذَىٰ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ

النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

صبر کن، بر آنچه از سختی‌ها و اذیت‌ها در امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد؛ یعنی خاصیت این راه مصیبت دیدن و اذیت و سختی کشیدن است. وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ؛ و چه صبری کرد اباعبدالله علیه السلام، چه صبری کرد زینب کبری علیها السلام. زینب علیها السلام در مسیر امر به معروف ام‌المصائب شد؛ پیر شد. آن قدر مصیبت دید خانم که وقتی همسرش عبدالله بن جعفر چشمش به بی‌بی افتاد او را نشناخت؛ تو زینب منی؟! چرا این شکلی شدی خانم جان؟!



رفقا، بعضی صبرها خیلی سخته؛ خیلی آزاردهنده است. تا حالا شده منتظر یه خبر بد یا یک اتفاق بد باشی؟ مثلاً بگن عزیزت فقط امشب زنده است. فردا دیگه کارش تمامه. چطور صبر می کنی؟ اون شب را چطور صبح می کنی؟ می خوام بگم آی عذاران ...

امشبی را شه دین در حرمش مهمان است

مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح طلوع
خدا به داد دل زینب برسه. چه کشید امشب زینب! مصیبت امشب خیلی سنگینه؛ خصوصاً برای امام زمان دعا کنیم. علامه امینی فرمودند: شب عاشورا برای امام زمان صدقه کنار بذارید چون قلبشان خیلی تحت فشاره چراکه امشب آخرین شب حیات حسینیه.

امشبی را شه دین در حرمش مهمان است

مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح طلوع
عصر فردا بدنش زیر سم اسبان است

مکن ای صبح طلوع، مکن ای صبح طلوع
امشب روضه وداع می خوانند. بزرگان فرمودند روضه وداع یکی از روضه‌هایی است که خیلی دل امام زمان رو به درد میاره. مقتل میگه: چند جا ابی عبدالله وداع کرد: اولین وداع، وداع با اهل حرم بوده؛ وقتی امام حسین علیه السلام دید همه کشته شدند و تنها مانده، برای وداع به سمت خیمه‌ها رفت؛ «ونادی یاسکینه ویا رقیه ویا عاتکه ویا زینب ویا فاطمه ویا امرکثوم، علیکن منی السلام»؛ اهل حرم را صدا زد و فرمود: ای سکینه و ای رقیه و ای زینب و

ای فاطمه و ای ام کلثوم؛ خداحافظ. تا متوجه صدای ابی عبدالله شدند همه از خیمه‌ها بیرون آمدند و شروع کردند با صدای بلند گریه کردن. امام حسین علیه السلام نگاهی مایوسانه به زنان و دختران انداخت بعد فرمود: [بی مقدمه میگم، سادات منو ببخشند] «و کأنتی بکرم غیر بعید کالعبید»؛ زمانی نمی گذره که می بینم شما رو مثل بردگان و کنیزان اسیر می کنند؛ «یسوقونکم إمامة الرکاب و یسومونکم سوء العذاب»؛ جلوی اسب هاشون می دوانند و بسیار شما رو اذیت می کنند؛ فَتَصَارِحَنَّ النِّسَاءُ فَسَکَتَهُنَّ؛ اهل حرم صدا به گریه و ناله بلند کردند. حضرت آنها را ساکت کردند.^۱

وداع دوم، وداع با دخترش رقیه خانم بود. هلال بن نافع می گوید: در میان دو صف لشکر ایستاده نگاه می کردم.

«فَرَأَيْتُ صَغِيرَةً بَاكِيَةً جَاءَتْ وَأَخَذَتْ بِذَيْلِ أَبِيهَا فَقَالَتْ: يَا أَبَه؛ أَنْظِرْ

إِلَيَّ فَإِنِّي عَطْشَانٌ»؛

دیدم دختر کوچکی آمد و دامان حسین را گرفت و گفت: بابا خیلی تشنه ... شاید این دختر رقیه بود؛ حضرت نگاهی به صورت رقیه انداخت. یک وقت دیدند حضرت داره گریه می کنه هی می فرماید: «إِصْبِرِي فِرْعَوْنِي»؛ نور چشمم رقیه جان تحمل کن. من نمی دونم چرا اینجا حضرت تا نگاهش به صورت رقیه افتاد گریه کرد. شاید ابی عبدالله یاد آن لحظه ای افتاده که به صورت سه سالش سیلی می زنند؛ یاد اون لحظه ای که صورت ماهش مثل صورت مادرش کبود می شه. آخه خودش توی خرابه شام گفت: بابا...^۲

۱ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، باب دوم، فصل بیست و دوم، ص ۴۱۴.

۲ صحاب رحمت، ص ۵۵۳.

دست عدو بزرگتر از صورت من است

یک ضربه زد کبود شده هر دو گونه‌ام
 اما وداع سوم با زینب کبری علیها السلام بود. زمانی که با اهل حرم
 وداع کرد، زینب را طلبید و وصیت‌ها را به او فرمود و به او امر به
 صبر کرد. سوار بر اسب شد و به سمت میدان حرکت کرد. چون
 چند قدم حرکت کرد، دید زینب داره با پای برهنه میاد و شاید
 می‌فرماید: «مهلا مهلا یا بن الزهرا»؛ داداش صبر کن با تو کار
 دارم. آمدم به وصیت مادرم عمل کنم مادرم وصیت کرده زیر
 گلو تو ببوسم. زینب علیها السلام گلوی برادرش را بوسید؛ آن قدر در آغوش
 هم گریه کردند که نزدیک بود هر دو از حال برن؛ حضرت
 فرمودند: زینب جان، «إِيتِنِي بِثَوْبٍ عَتِيقٍ لَا يَرَعَبُ فِيهِ أَجْعَلُهُ تَحْتَ
 ثِيَابِي لِقَالِ أَجْرَدَ بَعْدَ قَتْلِي فَإِنِّي مَقْتُولٌ مُسْلُوبٌ»؛

پیراهن کهنه‌ای که کسی به آن رغبت پیدا نکنه برام بیاور که
 آن را زیر لباسم بپوشم تا بعد از کشته شدن، بدنم را برهنه نکنند.
 من بمیرم برای اون لحظه‌ای که به این پیراهن کهنه هم رحم
 نکردند. ساعتی نگذشت، زینب آمد بالای تل زینبیه یه نگاه کرد
 دید حسینشو دوره کردند... یا الله... «فِرْقَةٌ بِالسَّيْفِ»؛ عده‌ای با
 شمشیر می‌زنند، «وَفِرْقَةٌ بِالرَّمْحِ»؛ عده‌ای با نیزه می‌زنند، «وَفِرْقَةٌ
 بِالْحِجَارَةِ»؛ عده‌ای با سنگ می‌زنند، «وَفِرْقَةٌ بِالْحَسْبِ وَالْعَصَا»؛ آخ

بمیرم... اونهایی که نیزه و شمشیر نداشتند با چوب و عصا
می‌زدند.^۱

شب عاشورا است هر جا نشستی برو توی حرمش... به نیت
همه شهدا، امام شهدا، اموات، گذشتگان، همه باهم سلام بدیم
به ارباب بی کفن.

السلام علی الحسین وعلی بن الحسین وعلی اولاد الحسین وعلی
اصحاب الحسین.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۱ سحاب رحمت ص ۵۶۵، نفس المهموم ۳۶۰، لهوف ۱۲۳.